جمهوری آرارات

تالیف: ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ. Գերմանիկ)

Արարատյան Հանրապետություն

Republic of Ararat

By
Edic Baghdasarian
(Ed. Germanic)

ISBN: 978-1-927860-43-4

WWW.Edic-Baghdasarian.com

جمهوری آرارات

تالیف: ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

ISBN: 978-1-927860-43-4

تورونتو ۲۰۱۶

فهرست

پیشگفتار

یکی از تیره های مشهور نژاد آریایی که پژوهشگران در آریایی بودن آنها تردید ندارند کُردان هستند که از زمان باستان نامشان ذکر شده است[۱].

امروز کردان عمدتا ساکن ایران، ترکیه، عراق و سوریه و لبنان و پیرو اسلام سنی و گروهی هم پیرو مذهب شیعی و نیز ایزدی و علی اللهی هستند. خاستگاه اصلی کردان بنا به نظر د. ن. مکنزی و دیگران در منطقه شمال پارس بوده است. پس از یورش تازیان کردان در میانرودان شمالی گسترش یافته به آیین اسلام در آمده اند و اما در زمان چیرگی ترکان سلجوقی (سده های ۱۲-۱۱م.) در برخی نواحی استان های جنوبی ارمنستان (میانرودان ارمن، آغزنیک، کورچایک) اسکان یافتند. آنان سپس به مرور از این نواحی ارمنستان در مناطق مختلف امپراتوری عثمانی (پس از سده ۱۶) پخش شدند. نام «کُردستان» در منابع به عنوان محل اسکان کُردان یاد شده است مانند کردستان ایران، کردستان عراق ، کردستان ترکیه و هیچ سرزمین با مرزهای مشخص سیاسی بدین نام تاکنون موجودیت نداشته است.

کرد و کردستان از ابتدای تاریخ پیوندی عمیق با ایران زمین داشته است. گر چه دیدگاه‌های متعددی دربارۀ ریشه و تبار کردان مطرح شده ولی به نظر می‌رسد که درست‌ترین تعبیر متعلق به مینورسکی باشد که کردان را آریایی و «نوادگان مادها» می‌خواند از این دیدگاه می‌توان گفت که آغاز تاریخ سکونت کردان در جغرافیای ایران زمین، همزمان با نخستین روزهای ورود آرياييان به این سرزمین و به موازات پارسیان و پارتیان بوده است. مناطق کردنشین غرب ایران و کشورهای ترکیه، عراق، سوریه در منطقه‌ای قرار دارند که چند هزار سال پیش قلمرو مادها بود.

از زمان مادیان تا کنون مناطق کردنشین ایران شامل استانهای کردستان و کرمانشاه و ایلام و بخش‌هایی از آذربایجان غربی و همدان در قلمرو دولتها و خاندانهای حکومتگر ایران زمین قرار داشته‌اند و سرنوشت تاریخی آنان با دیگر ایرانیان مشترک بوده است. کردستان ترکیه (بخشی از ارمنستان غربی) و سوریه و عراق امروزی نیز تا دوره صفویه جزء ایران بوده و از آن زمان تحت سلطه امپراتوری عثمانی درآمدند و با تجزیه این امپراتوری پس از جنگ جهانی اول میان سه دولت تازه

---

[۱]- رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. چاپ سوم. تهران: ابن سینا، بی تا. ص۳.

تأسیس ترکیه و عراق و سوریه تقسیم شدند اما آنان نیز با وجود جدایی پانصد ساله از ایران و زندگی در داخل قلمرو جغرافیایی تازیان و ترکان همچنان پیوستگی خود را به تاریخ و فرهنگ کهن دیار آریایی حفظ کرده و در فرهنگ همسایگان و حتی دولتهای حاکم بر خود نیز ادغام نشدند. این امر پیش از هر چیز ایجاب می‌کند که به تاریخ و فرهنگ مردم کرد به عنوان بخشی از میراث کهن آریاییان و فلات ایران زمین نگاهی دوباره شود.

به یقین بررسی علمی و پژوهشی تاریخ و فرهنگ کرد از زوایای مختلف، دریچه‌های جدیدی را بر روی ایران‌شناسی می‌گشاید و برخی از زوایای کمتر شناخته شده این علم را آشکار می‌کند.

کردان بطور کلی به دو گروه تقسیم می شوند:

۱-کردان شمالی یا کورمانج ها (ساکن جمهوری های ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، ترکیه، سوریه، ایران و عراق و غیره)

۲-کردان جنوبی یا سوران ها (ساکن عراق و ایران) که از نظر زبانشناسی و انسانشناسی دارای تفاوت هایی هستند.

برای بررسی تاریخچه قیام کردان در طول تاریخ با تکیه بر جمهوری آرارات لازم می دانیم این قوم را هر چند خلاصه معرفی کنیم آنگاه به جزئیات تحولات اجتماعی و سیاسی آنها خواهیم پرداخت.

متاسفانه در باره کردان منابع زیادی موجود نیست و بویژه پژوهش چندانی در باره تاریخ و فرهنگ آنان صورت نگرفته است. گرچه هدف اصلی این پژوهش ارائه جمهوری آرارات و روابط آن بویژه با ارمنیان است اما تلاش خواهیم نمود در حد توان و ظرفیت حجمی این اثر به معرفی جامع تر قوم کرد بپردازیم.

تاکنون در باره کردان به زبان فارسی کتابهای چندی منتشر شده است از جمله:

- شرفنامه تاریخ کردستان ، شرف خان بن شمس الدین بدلیسی
- کرد و پیوستگی نژادی او، نوشته رشید یاسمی
- کردهای ایران، نصرالله کسراییان و زیبا عرشی
- کردها و اسلام، دانا مهرنوس
- کردها چه می گویند، قادر عبدالله

- کرد و کردستان، نوشته درک کنان و دیویس آدامس ترجمه جواد هاتفی
- کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، بهزاد خوشحالی
- کردستان و کرد، دکتر عبدالرحمان قاسملو
- کردستان معاصر، م الف حسرتیان، م. س. لازاریف، ش. خ. مگوی ترجمه کامران امین آوه
- کردستان در بطن مدرنیزاسیون و انقلاب، معروف کعبی
- کردستان، ترسیم افق پیروزی، سربداران
- کرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه، عبدالله اوجالان، ترجمه کندال روژهلات

برخی از منابع خارجی مستقیم در باره کردان بدین قرار است:

- Agha, Shaihن and state, on the social and political organization of Kurdistan by. M. M. Van Bruinessen
- Articles, lectures on Kurds & Kurdistan by. M. M. Van Bruinessen
- The Kurdish war, by D. Adamson: (1964)
- W. F. Ainsworth, Trarels and researches in Asia Minor, Mesopotamia & Armenia, 2 vols. London: 1842
- A personal narrative of the Euphrates expedition. London: 1888.
- The Kurds, an historical and political study by H. Arfa. London: Oxford University press, 1966.
- Beshik Chi, I, 1977, Forced settlement of the Kurds, Ankara, Komal
- Bois, Th. 1961, La religion des Kurdes,
- Bois, Th, 1965, Connaissance des Kurdes, beyrouth, Khayats.
- Christoff, H. 1935, Kurden and Armenier, Hamburg,
- Dersimi, M. N, 1952, Dersim in the history of Kurdistan. Halep.
- Eagleton, W, 1963, The Kurdish republic of 1946, London: Oxford university press
- Edmonds, C. J. 1957, Kurds, Turks and Arabs, London
- Edmonds, C. J. 1958, The place of the Kurds in the Middle eastern scene
- Esengin, K. 1976, The problem of Kurdism, Istanbul, Fraser, J.B. 1840, Travels in koordistan, Mesopotamia etc. London.
- Hay, W. R. 1921, Two years in Kurdistan. Experiences of a political officer 1918-1920, London.
- Ivanov, W. 1926, Notes on the ethnology of Khorasan,
- Jwaideh, W. 1960, The Kurdish nationalist movement

- Kinneir, J. M. 1818 journey through Asia Minor, Armenia and Koordistan in the years 1813 and 1814, London.
- Kohler, W. 1928, D; Kurdrnstadt Bitlis nach den turkischen Reisewerk des Ewlija Tschelebi, Munchen.
- Lees, G. M. 1928, Two years in south Kurdistan
- Mackenzie, D. N. 1961, The origins of Kurdish
- Mackenzie, D. N. 1966, The dialect of Awroman.
- Millingen, F. 1870. Wild life among the koords. London
- Minorsky, V. 1949, Les origins des Kurdes
- Minorsky, V. 1943, The guran.
- Minorsky, V. 1945 The Tribes of Western Iran.
- Nikitine, B. 1925, La feodalite kurde
- Nikitine, B. 1956, les kurdes. Paris.
- O'Baliance, E. 1973, The kurdish revolt 1961-1970
- Rabino, H. L. 1920, Kermanshah
- Rambout, L. 1947, Les Kurdes et le droit, Paris
- Rich, C. J. 1836, Narrative of a residence in Koordistan, 2 vols. London
- Safrastian, A. 1948, Kurds and Kurdistan, London
- Sarkisan, A, 1935, Abdal Khan, Seigneur Kurde de Bitlis an XVII S.
- Serefxan, 1597, Detailed History of Kurdistan.
- Soane, E. B. 1912, 1926, To Mesopotamia and Kurdistan in disguise London
- Sykes, M. 1908, The Kurdish tribes of Ottoman Empire
- Taylor, J. G. 1865, Travels in Kurdistan
- Vanli, I. Ch. 1970, Le Kurdistan irakien.
- Van Rooy, S. & Tamboer, K. (1968), I. S. K. 's Kurdish bibliography Amesterdam
- Many article, in oriental studies departments in Europe and Russia, Armenia (ie. Acta Kurdica), etc.

قوم کرد

همانگونه که پیشتر اشاره شد کردان در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه و لبنان ساکن هستند غیر از آنان که در کشورهای دور و نزدیک بصورت مهاجر پراکنده شده اند. لیکن این دلیلی نیست که منطقه سکونت آنان که بصورت لفظی «کردستان» نام دارد شامل بخشی از قلمرو کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و لبنان باشد. کردستان همان سرزمینی است در شمال پارس که تقریبا شامل استان های کردستان و کرمانشاهان امروزی در ایران است و کردان سایر نواحی و بویژه مناطق کشورهای همسایه در طول تاریخ از خاستگاه اصلی شان در ایران بدان نواحی گسترش یافته اند.

در این جا دو بحث مطرح است نخست بحث علمی مبنی بر حقایق تاریخی، دوم بحث سیاسی. بحث نخست تامین کننده مطلب یاد شده در بالا است اما بحث سیاسی زمینه تعریف کردستان جدید بشمار می رود. از نظر جغرافیای سیاسی، کردستان شامل بخشهایی از ترکیه امروزی ایران،عراق ،سوریه و لبنان است. لیکن این تعریف پایه و اساس علمی و تاریخی ندارد، چه کردستان ترکیه در واقع بخشهایی از ارمنستان قدیم است، کردستان عراق و سوریه نیز در واقع بخشهایی از سرزمین و کشور آشور یا آسورستان، خاستگاه ملت بخت برگشته آشور به شمار می رود.

بنابراین در تعریف علمی قلمرو کردستان نظر مکنزی مستندتر است لیکن برخی از پژوهشگران غربی در تعریف جغرافیای کردستان دچار اندیشه های نادرست شده اند.

دکتر قاسملو کردستان را چنین تعریف کرده است: «کردستان میهن کردها[۱] در آسیای غربی در بخش خاورمیانه قرار گرفته و تاکنون[۲] دولت مستقلی در آن تشکیل نشده است. زیرا خاک کردستان بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده است. بطور رسمی و بین المللی کلمه کردستان اعتراف نشده و در نقشه ها و کتاب های جغرافیایی نیز نامی از آن برده نشده است. کلمه کردستان به جز در ایران که تنها بر سنندج اطلاق می شود در هیچ جای دیگر بطور رسمی بکار برده

---

[۱]- کلمه کردستان برای اولین بار در قرن ۱۴ در روزگار فرمانروایی سلجوقیان استعمال شده است. به کتاب «نزهه القلوب» حمدالله مستوفی مراجعه شود (در سال ۱۳۴۰-۱۳۳۵ نوشته شده است. «کردستان از ۱۶ ایالت تشکیل شده است... و با عراق عرب، خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر هم مرز است. (دکتر قاسملو).

[۲]- زمان تالیف کتاب ایشان، ۱۹۶۵.

نشده است. در این صورت تعیین تمام مرزهای کردستان تا حدودی دشوار است. اما با مطالعه اوضاع مناطق محل سکونت کردها که از نظر تاریخی و موقعیت یک منطقه محسوب می شود، می توانیم مرزهای کردستان را با این شرح تعیین نماییم.

در شمال شرقی کوه های آرارات خط مستقیمی بطرف جنوب شروع می شود و بسوی بخش جنوبی زاگرس و پشتکوه امتداد می یابد و از آنجا خط مستقیمی بطرف غرب کشیده می شود که به شهر موصل در عراق منتهی می گردد و از آنجا با خط مستقیمی بطرف غرب از موصل به قسمت ترک نشین ولایت اسکندرون ختم می شود و در این نقطه خطی بسوی شمال شرقی کشیده شده و در ترکیه به ارزروم منتهی و سپس از آنجا خطی بطرف شرق امتداد می یابد و به رشته کوه های آرارات ختم می گردد.

مجموع مساحت کردستان بالغ بر ۶۵۰،۴۰۹ کیلومتر مربع است...

۴۰۰،۱۹۴ کیلومتر در ترکیه، ۱۲۴،۹۵۰ در ایران، ۷۲،۰۰۰ کیلومتر در عراق و ۱۸،۳۰۰ کیلومتر در سوریه واقع است...»[1].

همانگونه که مشاهده می شود، دکتر قاسملو نیز مناطق کردنشینی را کردستان تلقی کرده است که با واقعیت های تاریخی و علمی تطابق ندارد. چه ملتهای ارمنی و آشوری توسط ترکان و خود کردان قتل عام شدند و سرزمین آنان مورد تملک اینان قرار گرفت و هر دو داعیه تصاحب آن تحت عنوان «ترکیه» و «کردستان ترکیه» هستند. برپایی میهن یک قوم یا ملت بر سرزمین های خون آلود ملت فنا شده هیچ توجیه علمی و حقوقی ندارد. حتی وسعت مبالغه آمیز حدود ۵۰۰،۰۰۰ کیلومترمربع برای «کردستان» هیچ اساس علمی وتاریخی ندارد.

به نظر ما کردستان تنها شامل استان های کردستان و کرمانشاهان در ایران است:

کرمانشاهان: ۲۴،۹۹۸ کیلومتر مربع

کردستان: ۲۹،۱۳۷ کیلومتر مربع

جمع: ۵۴،۱۳۵ کیلومترمربع[2].

دکتر قاسملو در بیان جغرافیای کردستان به رودخانه ها نیز اشاره می کند و رودهای ارس، دجله و فرات را بعنوان رودهای کردستان معرفی می کند که هیچ پایه و اساس تاریخی وعلمی ندارد.

---

[1]- دکتر عبدالرحمن قاسملو، «کردستان و کرد»، ترجمه طه عتیقی، چاپ اول سوئد، ۱۹۹۶، از انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران، ص ۱۷-۱۶-۱۵. IDBN: 91-87730-93-6

[2] - en.lvihipeda.org/wiki/provinces-of-iran

از این رودها، ارس کلا به ارمنستان تعلق دارد، و بخش های شمالی رودهای دجله و فرات نیز از آن ارمنستان بوده و آنها از خاک ارمنستان سرچشمه می گیرند.

وی دریاچه های وان و ارومیه را نیز به عنوان دریاچه های کردستان معرفی کرده است[1] در حالی که هر دو آن ها از نظر تاریخی به ارمنستان تعلق دارند. دریاچه ارومیه بصورت مشترک به ارمنستان و استان آذربایجان مربوط می شود.



ارمنستان باستان

در یک اثر دیگر «کرد و کردستان»[2] نوشته درک کنان (**Derk Kennane**) که به «کردستان عراق» اختصاص دارد همین نظریه نادرست و غیر علمی تکرار می شود، در حالی که کردهای شمال عراق نمی توانند ادعای میهنی نسبت به این سرزمین داشته باشند چه بخش اعظم تازیان عراق و چه کردان مهاجرانی بیش نیستند که خانه و کاشانه مردمان بومی را یا نابود کرده اند و یا آنها را از میهن خود گریزان نموده اند و بر خانه ها، کوه ها، دشت ها، چشمه ها، رودها و منابع طبیعی آنان دست درازی کرده اند. این استاد سابق دانشگاه بغداد به شرح جغرافیای طبیعی، منابع غنی و فقیر، آبها و دره ها و کوه های این سرزمین می پردازد و آنان را به کردستان منتسب می کند بدون توجه به

[1] - دکتر قاسملو، ... ص ۲۱-۱۹.

[2] - درک کنان، کرد و کردستان. ترجمه جواد هاتفی، تهران، ۱۳۴۸. (نسخه انگلیسی، آکسفورد، ۱۹۶۴)

صاحبان واقعی آنها که یا بصورت اقلیت زندگی می کنند یا دچار کشتار شده و یا ترک میهن کرده اند[۱].



سرزمین آشور باستان

این نویسنده بزرگترین و مهمترین منابع «کردستان» (منظور کردستان عراق) را «آب» می داند[۲]. آب رودخانه هایی که از سرزمین باستان ارمنستان سرچشمه می گیرد و در سرزمین آشور و ملل و اقوام میانرودان جاری هستند. او همچنین بدون احساس شرمساری در تحریف تاریخ می نویسد: «بلندترین کوه که بر همه کردستان تسلط دارد، قله آرارات است که بلندی آن به هفده هزار پا بالغ می گردد... دریاچه «وان» هم که در قلب کردستان ترکیه واقع شده شش هزار پا از سطح دریا بلندتر است».

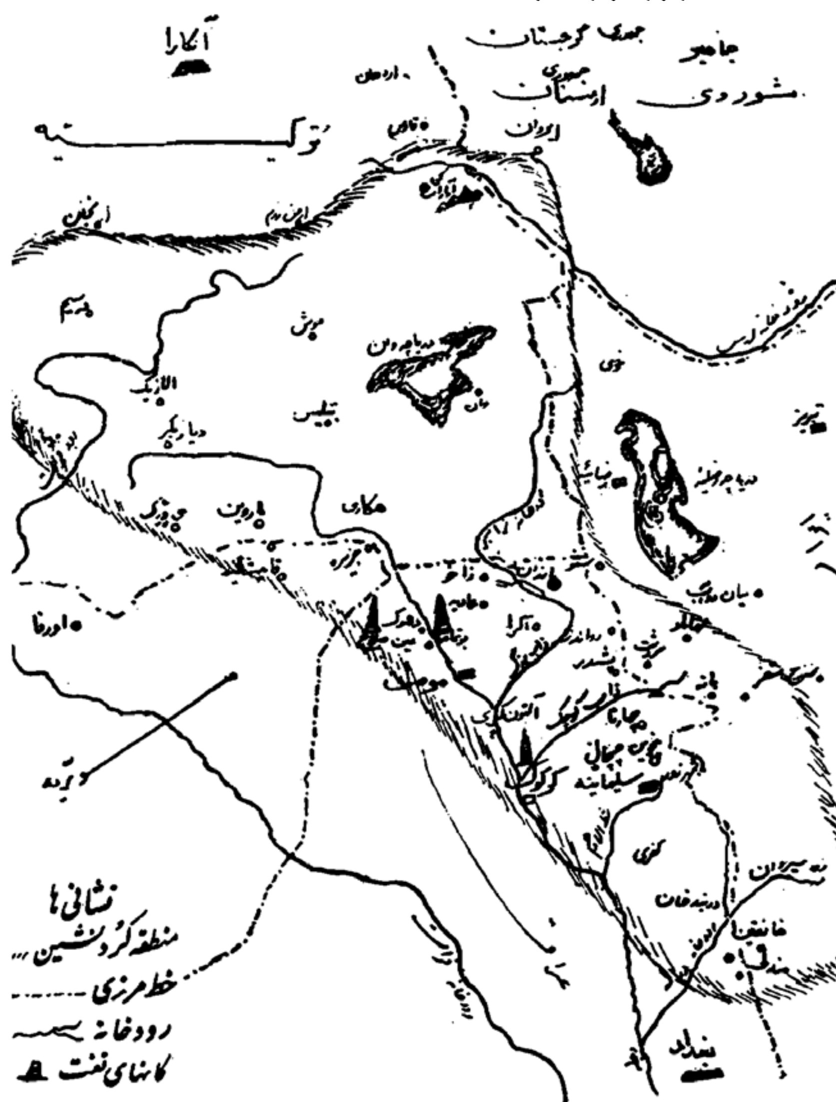
باید از این استاد دغل باز پرسید با چه مجوزی کوه ها، رودها و دریاچه های ارمنستان را به مهاجران آدم کش نسبت می دهد که دستشان به خون صدها هزار ارمنی در جریان سالهای دهه پایانی سده ۱۹ و دهه های نخستین سده ۲۰ آغشته است...» مردم بی گناهی که هنوز نسبت به سرزمین اجدادی خود ادعا دارند.

---

[۱]- همانجا. ص ۵ و ۶.

[۲]- همانجا. ص ۶.

او نقشه زیر را نیز ارائه نموده است:



موقعیت منطقهٔ کردنشین

نویسنده بلافاصله نادرستی تاریخی خود را فراموش کرده در نقشه یاد شده عنوان « منطقه کردنشین» را به جای کردستان به کار می برد که البته عنوان درست تری است زیرا هر جا که کرد

زندگی کند نمی تواند کردستان باشد. همین نادرستی را در مورد شوروی سابق به کار می برد و می نویسد: «کردستان شوروی که از لحاظ مساحت یک هشتم کردستان عراق است دارای چهل و یک دبستان و دبیرستان و یک دانشگاه در (ایروان) بود...»[۱].

این غیرقابل تصور است که چگونه یک استاد دانشگاه چنین مطالب بی ربطی را بیان می دارد، سخن در باره کدام کردستان شوروی است؟ البته منظور نویسنده در اینجا ارمنستان شوروی سابق است که چند سطر بالاتر به آن اشاره کرده است: «کردهای ارمنستان هیچگاه حکومت جداگانه ای نداشته اند»[۲]. سخنی بی معنی تر و عبث تر از این وجود ندارد. مگر یک اقلیت قومی در یک کشور دیگر می توانند حکومت جداگانه داشته باشد؟

چون بررسی همه کتابهای منتشر شده در باره کردان با توجه به حجم این کتاب میسر نیست در ادامه تنها به یکی از کتابهای خارجی می پردازیم.

مارتین مارتینوس وان (یافن) بروینسن (**Martin Martinus Van Bruinessen**) در اثر خود کردستان را چنین تعریف کرده است:

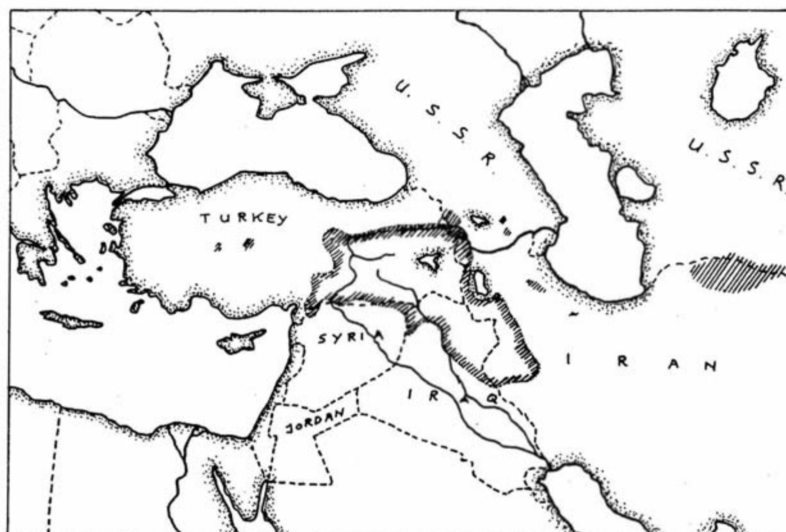
«کردستان (یعنی سرزمین کردان) سرزمینی است واقع در خاورمیانه شامل بخشهایی از ترکیه، ایران، عراق و سوریه. هرگز حکومتی تحت این نام وجود نداشته است»[3]. این استاد اروپایی نیز عنوان کردستان را به نادرستی برای سرزمینهایی به کار برده است که گرچه اکنون کردنشین هستند اما کردستان نمی توانند تلقی گردند. او نقشه زیر را نیز ارائه می دهد این نقشه در سال ۱۹۴۸ توسط ملی گرایان کرد به سازمان ملل تسلیم شده است:

---

[۱]- همانجا. ص ۱۰.

[۲]- همانجا. ص ۱۰.

[3] - **M. M. Van Bruinessen. Agha, Shaikh and state, on the social and political organization of Kurdistan. Netherland, 1978. p. 16.**



Map 2. The Kurds in the Middle East

در کتاب «آشخاراتسویتس» (جهان نما) آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده ۷ میلادی ایران را به چهار بخش تقسیم کرده آنها را نام می برد. کوستی خورواران، کوستی نیمروز، کوستی خراسان و کوستی کاپکوه. و در زیر هر یک نواحی آنها را نام می برد[۱]. عنوان کردستان در هیچکدام از آنها یاد نشده است.

موسس خورناتسی پدر تاریخ ارمسنتان، سده پنجم میلادی در کتاب خود «تاریخ ارمنیان» کلمه کردستان را به کار نبرده است[۲].

جمعیت کردان بر پایه گزارش سیا شامل ۱۴/۵ میلیون در ترکیه، ۶ میلیون در ایران ۵ میلیون در عراق و ۲ میلیون در سوریه است. کردان دیاسپورا شامل ۱/۵ میلیون است که نیمی از آنها در آلمان اسکان دارد. جمع کل آنها ۳۵ میلیون گزارش شده است.

---

[۱]- آنانیا شیراکاتسی. آشخاراتسویتس. ایروان: ۱۹۷۹. ص ۳۰۴-۳۰۳.

[۲]- موسس خورنی. تاریخ ارمنیان. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: ۱۳۸۰.

- ترکیه حدود ۱۶/۶۴ میلیون
- ایران ۷/۶ میلیون
- عراق ۶/۵۳۰ میلیون
- سوریه ۲/۲ میلیون
- ارمنستان ۳۷/۴۷۰ نفر (۲۰۱۱)
- گرجستان ۱۳/۹۲۲ نفر (۲۰۱۴)
- روسیه ۶۳/۸۱۸ (۲۰۱۱)
- لبنان ۶۰/۰۰۰
- ایالات متحده آمریکا ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰
- ژاپن ۳/۴۱۵ نفر
- آذربایجان ۶/۰۶۵ نفر

اقوام ساکن در منطقه کردنشین امروزی

در منطقه بزرگی که امروز، کردان ساکن هستند در زمان های باستان اقوام و ملل مختلفی می زیستند که برخی از آنان از صحنه تاریخ محو شده و برخی نیز بصورت پراکنده کماکان به حیات خود ادامه می دهند. در اینجا بطور مختصر به معرفی آنان می پردازیم:

- گوتی: این قوم مدتی نیز سرزمینهای سومر و آکاد را تصرف کرده بود.
- لولوبی: این قوم در سرزمین سلیمانیه امروزی اسکان داشت.
- کاسی: اولین بار در کرمانشاه دیده شده اند. اکدی ها به آنها کاشو و در کتاب مقدس به آنها کوش می گفتند.
- میتانی: در سده های ۱۵ و ۱۶ پیش از میلاد در میانرودان کشوری به نام میتانی موجود بود. سرزمین میتانی به عوان سوباری نیز مشهور بوده است.
- سوباری: این نام در دوره آکاد نام سرزمینی بسیار بزرگ از حدود شمال غرب علام با کوه آمانوس در سرزمین اطنه است، بعد ها به عنوان عشایری در منطقه کردنشین در آمدند.
- نائیری: یک قوم در سرزمین که بعدها پادشاهی آرارتیان (معروف به اورارتو) تشکیل شد، پیرامون دریاچه وان، اسکان داشتند و از عناصر تشکیل دهند، ملت ارمنی محسوب می شوند. قابل ذکر است که دریاچه وان در قلب ارمنستان قدیم قرار داشت. آنها رقیبی برای امپراتوری آشور بودند.
- سومر: سومریان از اقوام باستانی ساکن در جنوب سرزمین کنونی عراق یعنی میانرودان بودند.
- اکد: سامی نژاد بود که در شمال خاک میانرودان و در حولی بغداد کنونی می زیست.
- آشوریان: آشور سرزمینی قدیمی است که در بخش میانی رود دجله و کوهستان های مجاور آن قرار داشت. آشوریان امروزه نیز در سرزمین خود که اکنون عراق نامیده می شود زندگی می کنند اما هزاران نفر از آنها در کشورهای مختلف پراکنده شده اند.
- بابل: از تمدن های باستانی میانرودان بود.


هیتی
آناتولی
(آسیای صغیر)
کیلیکیه
تارسوس
اورارتو
دریاچهٔ وان
دریاچهٔ اورمیچ
دریای خزر
میتانی
کرکمیش
حرّان
سوریه
اوگاریت
قبرس
قرقر
قادش
بیبلوس
دریای مدیترانه
دمشق
سیدون
صور
دریای جلیله
فلسطین
اسرائیل
آشدود
یهودا
اورشلیم
بحرالمیت
غزه
دلتای نیل
ممفیس
مصر
دریای سرخ
رود اورونتس
رود فرات
ماری
صحرای عربستان
نینوا
موصل
نمرود
امپراتوری آشور
آشور
نوزی
رود دیالا
اکباتان
کوه‌های ماد
زاگرس
اشنونا
بابل
رود دجله
امپراتوری بابل
شوش
عیلام
سومر
اور
اریدو
خلیج فارس
بین النهرین باستان
و سرزمین های پیرامون
خط ساحلی در ۳۰۰۰ پیش از میلاد؟


بغازکوی
ترکیه
دریاچه وان
اورارتو
قبرس
اوگاریت
دریای مدیترانه
تل‌بارسیپ
حران
میتانی
سوریه
ماری
خورس‌آباد
نینوا
نمرود
اربیل
آشور
بیستون
ایران
مجدو
شوش
ایلام
بابل
تخت‌جمشید
خلیج‌فارس
دنیای بین‌النهرین
بغداد
سیپ‌پر
اکد
کیش
نیپ‌پور
سومر
اوروک
لارسا
اور
اریدو

میانرودان

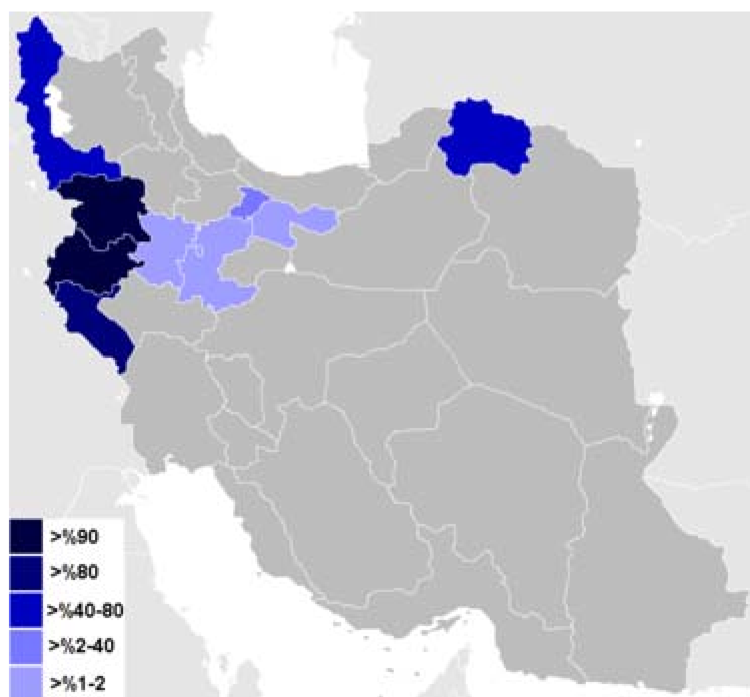
مناطق کردنشین

در شرایط امروزی کردان در مناطق آسیای غربی بشرح زیر ساکن هستند:



۱- ایران

- **استان کردستان**
- **استان کرمانشاهان**
- **آذربایجان غربی**
- **شمال خراسان**
- **بخشهایی از لرستان**



مناطق کردنشین ایران

۲- ترکیه

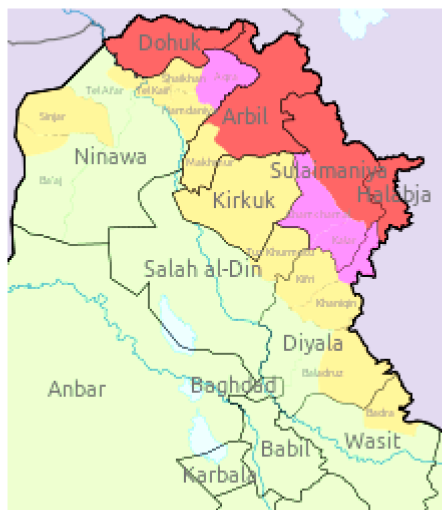
- ایگدیر
- تونچلی
- بینگیول
- موش
- آغری
- باتمان
- الازیغ
- ارزنجان
- قازیانتب

- آدیامان
- دیاربکر
- صیرت
- تبیلیس
- وان
- ماردین
- شانلی اورفا
- گوموس خانه
- حکاری
- قارص
- ملطیه
- شیرناق
- تونجی

۳- عراق (غیر از کردان اقلیت های آشوری، ترکمن، عرب، کلدانی، ارمنی و غیره نیز زندگی می کنند) شامل چهار استان عراق یعنی اربیل، سلیمانیه، دهوک، حلبچه

- دهوک
- اربیل
- سلیمانیه
- کرکوک
- عمادیه
- عقره
- روانه وز
- شقلاوه
- کوی سنجق
- حلبچه

- کفری
- نینوا
- دیاله
- صلاح الدین



کردستان عراق

۴- سوریه

بخشهایی از سه استان سوریه:

- حسکه
- رقه
- حلب

و شامل سه منطقه سیاسی زیر است:

- کانتون جزیره (شهرهای دیرک حمکو، تر به سپی، گرکی لکی، درباسیه، سریکانی و حسکه)
- کانتون کوبانی (گری سپی کرتل ابیض، عین عیسی، منبج، جرابلوس)

- کانتون عفرین (عزاز، جبل سامان، ادلیب).



کردستان سوریه

زبان ها و لهجه های ایرانی

لغت های فارسی که امروزه ایرانیان بکار می برند در چند هزار سال پیش نیز توسط نیاکان ایرانیان مورد استفاده قرار می گرفت. زبان در طول زمان دچار دگرگونی های بسیار می شود اما نه آنچنان که ریشه دیرین آن شناخته نشود. خوشبختانه از زبان های پیشین ایران نمونه هایی برجا مانده است که به درستی نشان می دهد که رشته پیوند واژه های فارسی با واژه های زبان های روزگاران گذشته از هم نگسسته و خویشاوندی آنها به همدیگر پیدا و آشکار است.

زبان مهمترین وسیله ارتباط آدمیان است. تا زمانی که زبانی این نقش مهم را ایفا می کند و وسیله ارتباط افراد یک جامعه باشد آن را زبان زنده می گویند. زبان هایی که به سببی در یکی از دوره های تاریخی فاقد این ویژگی و نقش شوند، به آنها مرده یا باستانی نام می دهند.

بدین سان زبان های ایرانی را می توان به دو گروه تقسیم نمود: زبان های باستانی (مرده) ایرانی و زبان های کنونی (زنده ایرانی).

الف: زبان های باستانی ایرانی

۱- زبان اوستائی: این زبان، زبانی است که اوستا به آن نوشته شده است. اوستا مجموعه کتاب هایی است که حاوی سرودها و قوانین مذهبی اقوام باستانی ایرانی زبان می باشد. این زبان یکدست و یکنواختی نیست زیرا اوستا کتابی است که بخش های مختلف آن در سرزمین ها و زمان های مختلف تدوین و تحریر شده اند. قدیمی ترین بخش های آن در هزاره دوم قبل از میلاد تدوین شده و از دیر باز از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل می شده است. اوستا در زمان ساسانیان کتاب مقدس کیش رسمی ایران باستان یا آئین زرتشت بود و پس از لشکر کشی تازیان و مسلمان شدن ایرنیان بخش اعظم آن از میان رفت. تنها بخش ناچیزی از اوستای باستانی باقی است و آن هم به صورت نسخی است که در قرن های اخیر نوشته شده است (قدیمی ترین نسخه موجود به قرن های سیزدهم و چهاردهم میلادی مربوط است). بطور کلی زبان اوستایی یکی از چشمه های زبان فارسی است و یکی از کهنترین زبان های گیتی بشمار می رود و قدمت آن را باید برابر سانسکریت و زبان ودا (veda) نامه آسمانی هندوان داشت. نمونه این زبان را در پنج سرود در دست داریم (اهنود، اشتود، سپنتمد، هوخشتر و هیشتوایشت). گات ها بخشی از اوستا بوده و از گفتارهای خود زرتشت می باشد.

۲- زبان پارسی باستان: زبان ایرانیان در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در بخش جنوب غربی فلات ایران می باشد. زبان پارسی باستانی از روی کتیبه های میخی که از پادشاهان دودمان پارسی هخامنشی (قرن ششم تا چهار قبل از میلاد) باقی است شناخته شده است. در این نوشته ها حدود ششصد واژه (غیر مکرر) بکار رفته است. این سنگ نبشته ها در سرزمین هایی چون مرغاب، تخت جمشید و نقش رستم (در فارس)، شوش (در عیلام)، و بغستان(=بیستون) و همدان و الوند (در ماد)، وان (در ارمنستان) و سوئز (در مصر) پیدا شده اند.

۳- زبان سکائی (اسکیتی): زبان قبایل سکایی و سرمتی است که از قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد تا قرن های چهارم و پنجم بعد از میلاد در کرانه های شمالی دریای سیاه ساکن بوده اند. از این زبان آثار اصیلی باقی نمانده است. غیر از چند کلمه که در آثار مؤلفان یونانی دیده می شود.

۴- زبان مادی: ماد نام قومی است آریایی ایرانی ساکن شمال و مغرب ایران، نام این قوم از ۸۳۵ قبل از میلاد در کتیبه های آشوری دیده می شود. از این زبان تنها چند کلمه در تألیفات هرودوت مورخ نامدار یونان باستان و برخی دیگر متون یونانی باقی مانده است. قوم ماد در پایان قرن هشتم قبل از میلاد نخستین دولت ایران را تشکیل داد و پایتخت آن هگمتانه (همدان) بود.

۵- زبان پارسی میانه: میان زبان پارسی میانه که معمولا" آن را پهلوی می گویند،و پارسی نو که زبان رایج امروزی است یا فارسی، زبان دیگری وجود ندارد. پهلوی زبان سرزمین پارت است که در سنگ نبشته های هخامنشی پرتهوه(parthava) خوانده شده و آن نام خراسان کنونی است. پس از بر چیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و سپری شدن سلطه خاندان سلوکی، خاندان پادشاهی اشکانیان یکی از اقوام پارتی حاکم گردید و زبان پهلوی زبان رسمی ایران شد. همان گونه که پارسی باستان و پارسی نو(فارسی) به سرزمین پارس منتسب گردیده زبان پهلوی هم به مرز و بوم پارت (خراسان) نسبت داده می شود. کلمه پهلوی به زبان دوره اشکانی و زبان دوره ساسانی اطلاق می گردد. به این علت آن را پارسی میانه می نامند که زبانی است میان زبان پارسی روزگار هخامنشی و زبانی که پس از اسلام در ایران رواج یافت. دوره رسمی پهلوی نهصد سال است. یعنی از سال ۲۵۰ پیش از میلادی (با سرکار آمدن آرشاک اول سرسلسله اشکانیان) تا سال ۶۵۱ پس از میلاد که سال کشته شدن یزدگرد سوم آخرین پادشاه دودمان ساسانی و فروپاشی پادشاهی او است. گر چه باید چند صد سال دیگر نیز به این نهصد سال افزود زیرا در سده های سوم و چهارم هجری نیز چند کتاب بسیار گرانبها به زبان پهلوی نوشته شده و امروز از اسناد پرمایه این زبان بشمار می روند.

در سراسر نوشته های پهلوی هزاران کلمه سامی از لهجه آرامی بکار رفته است. به اینگونه کلمات که فقط در کتابت می آمد و به زبان رانده نمی شد "هزوارش" نام داده اند. بعبارت دیگر هزوارش

ایدئوگرام یا علامت و نشانه ای بود به شکل یک کلمه آرامی که بجای آن در خواندن یک کلمه ایرانی می نشاندند. خود کلمه هزوارش از مصدر اوزوارتن (uzvartan) به معنی بیان کردن، تفسیر نمودن و شرح داده است.

در مورد زند و پازند باید گفت که زند در اوستا به معنی شرح و تفسیر است. زند اوستا یعنی متن اوستا با تفسیر پهلوی آن. بنابراین زند زبان یا لهجه نیست. پازند از ترکیب پا+زند تشکیل شده است و آن پس از اسلام در ایران بوجود آمده و عبارت است از پهلوی ساده تر شده بدون لغات هزوارشی یعنی بجای آن ایدئوگرام های آرامی، خود کلمات ایرانی معادل را نگاشته اند. پازند معمولا" بخط ساده اوستایی که "دین دبیری" می خوانند نوشته می شود نه با خط دشوار پهلوی و گاهی نیز به خط فارسی نوشته می شود. بسیاری از نامه های پهلوی موجود نسخه ای از پازند آنها نیز در دست است.

۶- زبان سغدی: زبان سغدیان یا ساکنان باستانی دره زرافشان و نواحی مجاور آن بود. مهمترین آثار زبان سغدی را مربوط به ربع اول قرن هشتم بعد از میلاد است در ویرانه های کافی برکوه مغ در مسیر علیای رود زرافشان و مشرق پنجی کنت(ناحیه رحمت آباد جمهوری تاجیکستان) کشف شده است. بسیاری از آثار مهم این زبان از ترکستان چین نیز بدست آمده است. زیرا در هزاره اول بعد از میلاد سغدیان در آنجا و بر سراسر جاده بزرگ ابریشم جماعت های بازرگانی تأسیس کرده بودند.

۷- زبان خوارزمی: زبان ساکنان باستانی واحه ها مسیر سفلای آمودریا بوده است. مدارکی که احتمالا" مربوط به نخستین قرن های بعد از میلاد بوده و توسط باستان شناسان شوروی حین کاوش در خوارزم قدیم کشف شده هنوز منتشر نشده است. اطلاعات دانشمندان در باره زبان خوارزمی بیشتر مبتنی بر لغات و جملات خوارزمی است که از تألیفات عربی بسیار متأخرتر استخراج شده اند (قرن های سیزدهم و چهاردهم میلادی).

۸- زبان ختنی: زبان یک گروه اسناد مدهبی (بودائی) و غیرمذهبی که به الفبای برهمایی نوشته شده و در اوایل قرن بیستم در واحه ها ترکستان شرقی (سین کیانگ، یکی از ایالات چین) بویژه در ختن یافت شده چنین نامیده می شود. این اسناد به طور کلی مربوط به آخرین سده های هزاره اول بعد از میلاد است. در این نوشته ها که از این ناحیه به هندوستان و اروپا رسید، زبان ختنی "هوتنی" و مملکت ختن "هوتند" خوانده شده است.

زبان مردم ختن در این ایام یکی از زبان های ترکی است اما دانشمندان معتقدند که اصل ساکنان این مرز و بوم ترک یا تبتی نیست بلکه ایرانی و از نژادی است که آن را در اصطلاح طبقه بندی انسان شناسی "مردم کوهستان آلپ" می نامند و خالص ترین افراد این نژاد در میان اقوامی مانند "وخی" یا

"وخان" دیده می شود، که حتی امروزه هم به یکی از لهجه های ایرانی سخن مـی گوینـد و بـه زبـان از میان رفته ختن شباهت دارد.

۹- زبان باختری (باکتریا، بلخ): زبان مردم باستانی بلخ می باشد که شهرستانی بود تاریخی در مسیر علیای آمودریا میان قلعه حصار در شمال و هندوکش در جنوب. نخستین و تنها متون مربوط به زبان بلخ در پایان دهه ششم قرن بیستم در افغانستان شمالی یافت شده است. این متون عبارتند از چند کتیبه یا تکه پاره هایی از کتیبه که به نوعی الفبای یونانی نوشته شده و مربوط به آغاز تاریخ مسیحی می باشد.

۱۰- زبان تخاری: تخارستان اسم ناحیه ای است بین بلخ و بدخشان. این زبـان را زبـان شناسـان یـک زبان هند و اروپایی می دانند و شامل دو لهجه A و B است. مقدسی می گویـد کـه زبـان تخارسـتان بـه زبان بلخی نزدیک است. استاد نبوئیت نیز معتقد است که زبانی ایرانی بنام تخاری در تخارستان متـداول بوده است.

۱۱- زبان ارانی یا آلانی: زبان ارانی زبانی که یکی از قبایـل سـاکن دشـت هـای جنـوب روسـیه و قفقاز سده های میانه بوده است. برخی جمـلات و کلمـات ارانـی در تألیفـات مؤلفـان سـده هـای میانـه محفوظ مانده است.

ب: زبان های کنونی ایرانی

زبان های کنونی ایران عبارتند از زبان های فارسی، تاجیکی و افغانی و آسی (یا آستی).

۱- پارسی یا دری: زبان شناسان پارسی را به سه زبان متعلـق بـه سـه دوره اطـلاق کـرده انـد: زبـان پارسی باستان یا فرس قدیم و یا فارسی هخامنشی که زبان عهد هخامنشیان بود. پارسی میانه یا پهلوی که شامل دو زبان پارتی (پهلوی شمالی) و پهلوی ساسانی(پهلوی جنوبی) است. پارسی نو که بزبان فارسی پس از اسلام اطلاق می شود. هر گاه پارسی (یا فارسی) بطور مطلق گویند مراد پارسی نو است. پارسـی نو زبان شهرهای شرقی و تاجیکان ناحیه ایران خاوری، افغانستان پامیر و ترکستان است. این زبان با زبان پارسی باستان مطابق است. زبان عربی در لغات پارسی نو تصرف کرده است لیکن ویژگی های این زبان از نظر شکل کلمات به آسانی قابل تشخیص است. عقیده شایع این است که پس از حمله تازیان به ایـران زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و بتدریج به زبان کنونی منقلب گردید. اما اخیرا" عقیده ای دیگر ظهـور کرده و بر آنست که زبان پارسی در دوره های پیش از اسلام نیز به موازات پهلوی وجود داشته است.

۲- زبان افغانی: در سرزمین افغانستان و ایالات شمال غربی پاکستان به زبان افغانی (پشتو) سخن می گویند و در حدود سال ۱۹۳۰ زبان دولتی این کشور شده است. در واقع آن را باید یکی از لهجـه هـای ایرانی دانست.

۳- تاجیکی: تاجیکی کنونی زبان اکثر جمهوری تاجیکستان و زبان دولتی این جمهوری است. در جمهوری های دیگر آسیای میانه (بویژه در ازبکستان) و در افغانستان نیز عده کثیری به این زبان سخن ی گویند. این زبان نیز در واقع یکی از لهجه های ایرانی است.

۴- زبان آسی (آستی): زبان مردم جمهوری خودمختار استی شمالی (در روسیه کنونی) و ناحیه خود مختار استی جنوبی (در گرجستان) است. این زبان را نیز باید یکی از لهجه های ایرانی دانست.

لهجه های ایرانی

غیر از زبان ایرانی که به آنها اشاره شد، گروهی نیمه زبان و لهجه نیز وجود دارند. اکثر لهجه های ایرانی تا کنون در قلمرو خود باقی مانده اند و به آنها سخن می رانند. لهجه های ایرانی که مورد تحقیق دانشمندان ایرانی و اروپایی قرار گرفته اند بشرح زیر می باشند:

۱- یغنابی(Yaghnabi) یا یغنوبی(yaghnobi) که در دره یغناب بین سلسله های جبال زرافشان و حصار تکلم می شود.

۲- سجنی(sujni) در پامیر.

۳- وخی(wakhi) در وخان (پامیر) و آن را غلچه ای نیز می نامند.

۴- منجی(munji) یا منجانی(munjani) در منجاه(پامیر).

۵- لهجه یودغا(yudgha) یا یدغه(yidghah) (پامیر).

۶- اشکشمی یا اشکاشمی(ishkashmi) در اشکاشم(پامیر).

۷- سنگلیچی(sanglichi) در سنگلیچ (پامیر).

۸- یازغلامی(Yazghulami) در یازغلام (پامیر).

۹- زباکی(zebaki) در زباک (پامیر).

۱۰- سریکلی(sarikoli) در سریکل (پامیر).

۱۱- شغنی(shughni) یا شغنی(shighni) در شغنان (پامیر).

۱۲- ارموری(ormuri) در وزیرستان (افغانستان).

۱۳- پشتو(pashto) یا پختو. شامل لهجه های فرعی بسیار مانند ونتسی(wanetsi).

۱۴- پراچی(parachi) در هندوکش.

۱۵- بلوچی(balochi) در بلوچستان ایران و پاکستان.

۱۶- سیوندی(siwandi) در سیوند (فارس).

۱۷- فارسی(farsi) در فارس شامل لهجه های سمغون(samghun)، پاپون(papun)، ماسرم(masarm)، بورینگون(buringun) و امامزاده اسماعیل.

۱۸- کومزاری(kumzari) در عمان.

۱۹- شوشتری(shushtari) در شوشتر (خوزستان).

۲۰- دزفولی در دزفول(خوزستان).

۲۱- لری در لرستان که شامل لهجه های فرعی بسیار است.

۲۲- زازا(zaza) نوعی مخصوص از کردی شامل لهجه های سیورک(siwerek)، بجق(bijagh)، چبخچور(chabakhchur)، کغی(kighi)، کر(kor)، چرمق(chermuq)، پالو(palu).

۲۳- کردی در کردستان ایران، عراق و ترکیه که دارای لهجه های فرعی بسیار است.

۲۴- گورانی شامل لهجه های کندوله، پاوه، اورامان، ریجاب، باجلان و تله هدشک.

۲۵- آذری لهجه قدیم آذربایجان.

۲۶- تاتی در شبه جزیره آب شیرین (در ساحل غربی دریای خزر جزو حکومت باکو).

۲۷- استی در ناحیه ای از قفقاز.

۲۸- تالشی در تالش (غرب دریای خزر).

۲۹- گیلکی در گیلان.

۳۰- مازندرانی در مازندران. لهجه قدیمی مردم این سرزمین را طبری می گویند.

۳۱- سمنانی در سمنان.

۳۲- سرخه ای در سرخه(نزدیک سمنان).

۳۳- لاسگردی در لاسگرد(نزدیک سمنان).

۳۴- سیگسری در سنگسر(شمال سمنان).

۳۵- شهمیرزادی، در شهمیرزاد(شمال سنگسر).

۳۶- ولاترو(velatru) در شرق گچسر و غرب دربندری.

۳۷- نطنزی در نطنز(کاشان).

۳۸- کاشانی در کاشان.

۳۹- فریزندی در فریزند(در نزدیکی نطنز).

۴۰- یرنی(yarani) در یرن (نزدیک فریزند).

۴۱- جوشقانی در جوشقان (حومه کاشان).

۴۲- میمه ای در میمه (حومه کاشان).

۴۳- زفریی(zafrei) به نطنزی نزدیک است.

۴۴- ونیشونی و وانیشانی با محلاتی و خوانساری نزدیک است.

۴۵- خوانساری در خوانسار.

۴۶- محلاتی در محلات.

۴۷- وفسی(vafsi) در وفس (در نزدیکی همدان و ساوه و اراک).

۴۸- آشتیانی در آشتیان.

۴۹- تفرشی در تفرش.

۵۰- گزی در گز(نزدیک اصفهان).

۵۱- سدهی در سده (نزدیک اصفهان).

۵۲- سویی در سو(اصفهان).

۵۳- قهرودی در قهرود (نزدیک سو).

۵۴- نائینی در نائین.

۵۵- خوری، در ناحیه بیابانک.

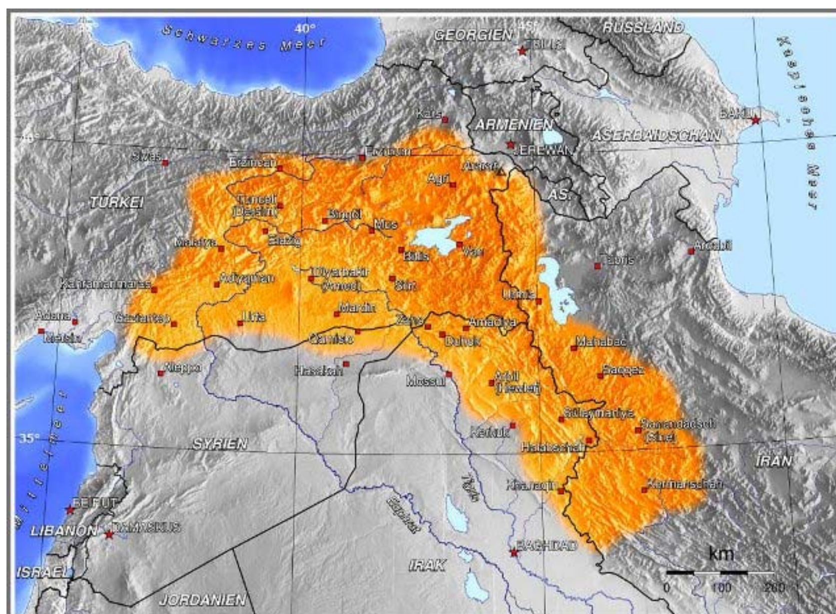
۵۶- یزدی (گبری gabri) لهجه زرتشتیان یزد و چند ده مجاور آن.

با توجه به وسعت زیاد زبان ها و لهجه های ایرانی باید دید مبنای وحدت این زبان ها و لهجه ها مثلا" زبان آسی در قفقاز و افغانی در افغانستان، در چیست؟

پاسخ این پرسش را باید در خود زبان ها و ساختمان دستوری و ذخیره اصلی لغوی آنها جستجو کرد. اگر ترکیب ذخیره اصلی لغوی زبان های ایرانی را که اکنون در سرزمین های دور از یکدیگر تکلم می شوند و یا هزاران سال پیشتر وجود داشته اند با یکدیگر مقایسه کنیم مشابهت عجیبی در میان آنها مشاهده خواهیم کرد. البته همه این لهجه ها را نمی توان در یک سطح ارزیابی نمود زیرا برخی از آنان فراتر از لهجه و به مثابه نیمه زبان بشمار می روند(مانند کردی).

زبان های ایرانی که طیف بسیار گسترده ای چه از نظر ابعاد زمانی و چه از حیث منطقه جغرافیایی (از ترکستان چین یا سین کیانگ تا اوستیا و کردستان عراق و ترکیه و کردان سوریه و لبنان) تشکیل می دهند از اصیل ترین و مهم ترین زبان های تاریخ محسوب می شوند. زبان فارسی قرن ها زبان علم و ادب و مظهر درخشش فرهنگ ایرانی در اقصی نقاط بوده و امروزه دانشمندان و زبانشناسان بسیاری از ملت های مختلف در باره آن به پژوهش و تحقیق می پردازند.

زبان کردی



محدوده مناطقی که در آن‌ها زبان کردی به عنوان زبان مادری سخن گفته می‌شود

هنگامی که از زبان کردی سخن به میان می‌آید، مقصود زبانی است که کردها هم اینک با آن سخن می‌گویند. زبان‌شناسان و شرق‌شناسان غربی گفته‌اند که: این زبان از زبان‌های هندواروپایی و خانواده‌های هند و ایرانی و در زمره زبان‌های ایرانی است و با زبان فارسی شباهت بسیاری دارد.

کردی از ریشه زبان‌های ایران قبل از حمله اعراب به ایران است. این گویش از عربی و ترکی تأثیر چندان نپذیرفته و کمابیش اصیل مانده‌است. زبان کردی دارای ادبی پهناور است. قدیم‌ترین نوشته به زبان پهلوی اشکانی قباله‌ای است که از اورامان در کردستان به دست آمده است.

کردی که اکثر کردها در ایران، ترکیه، عراق و سوریه با آن صحبت می‌کنند زبان ادبی و نیمه‌رسمی به شمار می‌رود و در کشور عراق از زمان اشغال قوای انگلیس(۱۹۱۸ م) تاکنون در مدارس تدریس می‌شود.

به طور کلی کردی به سه گروه گویشی و یک گروه گویشی وابسته تقسیم می‌شود:

۱ -گروه شمالی از نظر تعداد گویشوران (که حدود بیست میلیون نفر تخمین زده می‌شوند) مهم‌ترین گروه گویشی است. این گروه به دو زیر گروه تقسیم می‌شود:

الف- گروه غربی که شامل گویش‌های موسوم به کرمانجی می‌شود که در بیست ویک استان واقع در شرق و جنوب شرقی ترکیه، در جوار مناطق کرد نشین ایران و سوریه رواج دارد. همچنین، این گروه شامل زبان جوامع مهاجر کرد، که در سیلیسی پراکنده هستند و زبان جمعیت‌های کرد، که در اغلب شهرهای بزرگ ترکیه ساکن هستند، نیز می‌شود. به این گروه زبان کردی رایج در دشت جزیره در شمال شرقی سوریه، زبان جمعیت‌های کرد ساکن در اغلب شهرهای سوریه و همچنین زبان کردهای ساکن در لبنان را نیز باید اضافه کرد.

گویش‌هایی که به گویش‌های ذکر شده نزدیک هستند عبارتند از: گویش‌های کردی رایج در شمال استان آذربایجان غربی در ایران، همچنان که کردی رایج در استان‌های خراسان شمالی و خراسان رضوی و بلوچستان، و احتمالاً گویش کردی رایج در افغانستان. گروه غربی یک زبان ادبی را به وجود آورده‌است که تا سال‌های ۱۹۳۰ میلادی به خط عربی نوشته می‌شد و شاعران بزرگی چون ملای جزری، فقیه طیران، احمد خانی، اسماعیل بایزیدی، پرتوبگ هاکاری و... به خود دیده‌است. امروزه کرمانجی غربی به وسیله یک گونه الفبای لاتینی که به الفبای ترکی استانبولی نزدیک است نوشته می‌شود.

ب- گروه شرقی: عبارت است از کردی رایج در ماورای قفقاز شوروی سابق، یعنی در ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، همچنان که در ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان. گویش دیگری که با این گویش قرابت دارد، گویشی موسوم به بادینانی است، که بر مبنای سلطان نشین باستانی بهدینان نامگذاری شده‌است و در شمال غربی عراق، در موصل و دهوک رواج دارد. گروه شرقی نیز باعث پدید آمدن یک زبان ادبی شده‌است. در اتحاد جماهیر شوروی، از همان آغاز حکومت شوروی، هویت ملی جمعیت کرد به رسمیت شناخته شد. در آن جا خط ارمنی برای انتشار نخستین آثار کردی مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۲۹ میلادی، همزمان با موج بزرگ لاتینی گرایی که کشورهای مشرق زمین را در بر گرفته بود، یک لغت شناس آسوری به نام ق. ی. ماراگولف الفبایی را بر اساس الفبای لاتینی تنظیم کرد و این الفبا تا هنگام جنگ جهانی دوم برای انتشار آثار کردی مورد استفاده قرار

گرفت. تلاش رهبران شوروی باعث شد کـه بسیاری از الفباهـای رایـج در آن کشـور، از جملـه الفبـای کردی، به الفبای سیریلی تبدیل شوند. الفبـای سـیریلی، از سـال ۱۹۴۶ مـیلادی تـاکنون در نشـر تعـداد زیادی از آثار کردی در شوروی سابق و کشورهای تازه‌استقلال‌یافته مورد استفاده قرار گرفته‌است.

۲ -گروه مرکزی: گویش کردی ای را در بر می‌گیرد که در شمال شرقی عراق در شهرسـتان‌هـای سلیمانیه، اربیل، کرکوک، خانقین رواج دارد و در آن ناحیه، بـر مبنـای سـلطان نشـین باسـتانی سـوران، سورانی نامیده می‌شود. همچنین، این گروه شامل گویش‌هایی می‌شـود کـه در همسـایگی نـواحی ذکـر شده، یعنی در کردستان ایران رواج دارند و موسوم به کردی مکری هستند. این گـروه زبـانی تـا ناحیـه جنوبی تری در استان کردستان نیز امتداد می یابد، جایی که گویش موسوم به سـنه‌ای (سـنندجی) رواج دارد. سورانی و سنه ای هر کدام به زبانی ادبی تبدیل شدند. برای نوشتن این دو زبان از الفبـای عربـی-فارسی استفاده می‌شد که تا مدتی پس از جنگ جهانی اول در منطقه رواج داشت. شاعرانی چون نـالی، کردی، حاجی قادر کویی، شیخ رضا طالبانی و ... ، آثار خود را با استفاده از همین الفبا نوشتند. از دهه ۱۹۲۹ میلادی به بعد کردهای عراق به شهروندان یک دولت عربی تبـدیل شـدند و مجبـور بـه اسـتفاده از الفبای عربی گردیدند. اما پس از فروپاشی رژیم بعث در عراق کردهای عراق بـار دیگـر رسـم‌الخـط خود را بازآفرینی نمودند.

۳ -گروه جنوبی: از تعداد زیادی گویش‌های ناهمگون تشـکیل شـده کـه از ایـن بـین مـی‌تـوان بـه گویش کرمانشاهی، گویش سنجابی، گویش کلهری، گـویش لکـی، گـویش ایلامـی و ... اشـاره کـرد. کردی کلهری عمدتاً در استان کرمانشاه و شهرستان ایوان در استان ایلام رایـج اسـت و گـویش کـردی ایلامی گویش عمده مردم استان ایـلام و ایـلات و طوایـف قـدیمی آن اسـت و بـا انـدک اختلافـی در شهرستان‌های ایلام، ملکشاهی، مهران، سیروان، چرداول و بخش‌های عمده‌ای از شهرستان‌هـای دهلـران، دره شهر و آبدانان و مناطقی از کشور عراق نظیر استان دیاله و شـهرهای منـدلی و خـانقین بـدان تکلـم می‌شود. از این گروه زبانی، زبان ادبی کمتری به جای مانده‌است. شاعرانی همچون غلامرضـا ارکـوازی و شامی کرمانشاهی نیز اشعاری را در گذشته به زبان کردی سروده‌اند.

۴ -زبان‌های گورانی و زازا و اورامانی: در گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی قرار داده می‌شوند و از لحاظ هم‌جواری و احساسات عمیق سخنگویان آن‌ها نیز خود را به زبان‌های کردی متعلق می‌دانند هـر چند که تحولات خاص زبان کردی در آنها صورت نگرفتـه‌اسـت. گـورانی زبـان افـرادی اسـت کـه در ناحیه‌ای در شمال شهر کرمانشاه سکونت دارند، ناحیـه‌ای از دامنـه کـوه شـاهو تـا مـرز عـراق گسـترش می‌یابد. اورامانی‌ها که از نظر زبانی به گورانی‌ها نزدیک هستند، در ناحیـه جنـوبی زاگـرس، در غـرب شهر سنندج مستقر هستند. اورامان داغ یک آشیانه عقاب واقعی است و امتداد شمالی رشته کـوه شـاهو

را تشکیل می‌دهد. اورامانی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: اورامانی‌های لهون، مستقر در جنوب غربی رشته کوه شاهو و اورامانی‌های تخت، مستقر در شمال و شرق رشته کوه شاهو که مهم‌ترین شهرهای این ناحیه پاوه، شاهو، حجیج هستند.

گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که به گویش‌های نزدیک به گورانی سخن می‌گویند و به نظر می‌رسد که از تعداد سخنگویان بیش تری برخوردار باشند. این گروه‌ها متشکل از باجلانی‌ها هستند که باجروانی یا بیجوانی یا باجروانی نیز خوانده می‌شوند.

زازا عبارت است از مجموعه‌ای از گویش‌ها که توسط گروه‌هایی کمابیش همگون به کار برده می‌شود. این گروه‌ها در ناحیه‌ای به شکل چهار ضلعی زندگی می‌کنند که محدود است به ناحیه زارا (استان سیواس ترکیه) در شمال غربی، ارزنجان در شمال شرقی، روستای گرگر (استان آدی یامان ترکیه) و موتکی (استان بدلیس ترکیه) در جنوب شرقی. تاکنون فقط دو دست‌نوشته زازایی منتشر شده است: یکی مولود اثر ملا احمد خاصی و دیگری مولود اثر عثمان افندی که تنها آثار نوشته شده به زبان زازایی می‌باشند.

یاقوت حموی قصیده‌های ملمع از یک شاعر کُرد به نام «نوشروان بغدادی» معروف به «شیطان العراق» در کتاب خود آورده‌است. (گویش‌های متعدد کردی مکمل گروه "ایرانی-آریایی" هستند که به خانواده بزرگ زبان‌های هندو ایرانی تعلق دارد. به طور کلی کردی به سه گروه گویشی تقسیم می‌شود: ۱- گروه غربی شامل گویش‌های موسوم به کُرمانجی/ کِرمانجی ۲-گروه شرقی ۳- گروه مرکزی و هم چنین گروه جنوبی که از تعداد زیادی گویش‌های ناهمگون تشکیل شده‌است که از این بین می‌توان به گویش کرمانشاهی، گویش سنجابی، کلهری، لکی، فیلی (متعلق به پشتکوه) اشاره کرد.

به نظر دانشمندان زبان‌شناس و شرق‌شناس قبایل ماد و پارس همزبان بوده و هر دو به یک گویش سخن می‌گفته‌اند .تئودور نولدکه خاورشناس آلمانی، معتقد است که زبان مادی بدون شک خویشاوندی بسیار نزدیکی با زبان پارسی باستان داشته، اکنون با کاوش در مناطق غرب ایران از مادها آثاری در تپه هگمتانه در دست است. پروفسور د. ن. مکنزی نوشته‌است، که در نظر اول می‌توان انتظار داشت که منظور از زبان مادی زبان کردی است. معتبرترین زبان‌شناس زبان کُردی ولادیمیر مینورسکی نیز همین نظر را تأیید می‌کند:

"اگر کردها از نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده‌است و این همه قبیله و تیره مختلف کرد که به یک زبان ایرانی و جدای از زبان دیگر ایرانیان تکلم می‌کنند؛ از کجا آمده‌اند؟"

مادها در سال ۶۱۲ پیش از میلاد مسیح امپراتوری بزرگ ماد را بنیان نهادند و بدین ترتیب زبان مادی به زبان رسمی بدل شد. از آن زمان تا هنگام انتشار اسلام در کردستان، سیزده قرن سپری شده‌است. در این مدت طولانی سرزمین ماد بزرگ و کوچک و سرزمین‌های دیگری که به سرزمین ماد ملحق شده‌اند؛ از حیث نظامی و سیاسی بسیار دست به دست شده‌اند؛ و قدرت سیاسی به دست افراد مختلفی - که زبان آنها با زبان مادها متفاوت بوده‌است - افتاده‌است. هر حکومتی هم که بر سر کار آمده زبان خود را به عنوان زبان رسمی تحمیل کرده‌است. در اوضاع و احوال آن روزگاران، که تمامی بنیادهای اجتماعی کم‌رنگ شده و رو به افول نهاده بوده‌است، این جابه‌جایی در قدرت نمی‌تواند از تأثیر نهادن بر این بنیادها برکنار بوده باشد. تاریخ، برخی رویدادها را ثبت کرده‌است که طی آن، سلطه سیاسی بر یک سرزمین، تغییرات نژادی بنیادی و ایستایی زبان را در آن سرزمین باعث شده‌است. امروز رد پای تأثیر جابه‌جایی در قدرت را در شرق قلمرو امپراتوری ماد به وضوح می‌توان دید. به عکس در بخشی از غرب سرزمین ماد، بنیادها همچنان دست نخورده مانده‌است. بلکه تسلط مادها وضعیت نژادی و زبانی برخی از سرزمین‌هایی را که بعداً به قلمرو مادها ملحق شد، تغییر داده و به مسیر توسعه مادی کشانده‌است و به موازات بخش غربی قلمرو خود، آنها را توسعه داده‌است. بیشتر تاریخ‌شناسان پر آوازه براین باورند که، کردهای امروز نوادگان مادهای دیروزند.

زبان پارتی) پهلوانیک)، که به نظر زبان‌شناسان همراه با زبان مادی در زمره زبان‌های شمال غربی، خانواده زبان‌های ایرانی جای می‌گیرند؛ بیش از دیگر زبان‌ها بر زبان کردی تأثیر نهاده‌است و امروزه رد پای این تأثیرات در گویش آیینی زبان کردی، دیده می‌شود.

هم‌زمان با سقوط و فروپاشی امپراتوری ساسانی و حمله اعراب به ایران در ایران، وقفه تازه‌ای برای زبان کردی آغاز شد. زبان مادی در آن زمان به نسبت زبان رایج دوران اقتدار امپراتوری ماد، دستخوش تغییرات ۱۳۰۰ ساله شده بود. به همان نسبت که زبان پارسی باستان پیشرفت کرده و به زبان دری/پارسیک تبدیل شده و آمادگی و ظرفیت آن را یافته‌است که زبان پارسی کنونی از آن جدا شود؛ زبان مادی هم پیشرفت کرده و دستخوش چنان تحولات و دگرگونی‌هایی شده؛ که استخراج زبان کردی از آن ممکن شده باشد.

دیلمیان ترکیه یا زازا ها

در شمالی ترین نقطه ارمنستان مرتفع (حومۀ ارزروم ترکیه) که اکنون به نام تونجه لی معروف است، قومی ساکن هستند که خود را دملی می نامند. این قوم در بین همسایگان خود به

زازا **Zaza** معروف اند. عدهٔ زیادی از زازاها نیز در ایالات مختلفی، از جمله بینگل ، موش ، بدلیس یا بتلیس ، اطراف دیار بکر و سیورک ساکن هستند. ارمنیان این قوم را دلمیک و دلمیک ها **Dlmik** می نامیدند (این نام در یادداشت های آریستاکس لاستیورتسی مورخ سدهٔ یازدهم ارمنی نیز آمده است. زازاها قومی هستند در حدود ۳ میلیون نفر و به زبان خاصی (تقریباً ناشناخته) گفتگو می کنند که زازانکی یا دلمیک نامیده می شود. این زبان یکی از لهجه های گروه زبان های ایرانی شمال غربی است و با گویش هایی که در نواحی جنوب دریای خزر رواج دارد، مثل طالشی،گیلکی، مازندرانی، هرزنی و آذری، خصوصیات مشترک بسیاری دارد.

خاستگاه تاریخی

به رغم آن که زازاهای اکنون به عنوان قومی تازه شناخته در دنیا مطرح شده اند، ارمنیان از سدهٔ یازدهم با این قوم آشنایی داشته اند. دلیل اصلی این ادعا آن است که زازاها تا همین اواخر، به ناحق تیره ای از کردها به شمار می آمدند وحتی میان ارمنیانی که روابط نزدیکی با آن ها نداشتند، به عنوان کردها زازا معروف بودند. ارمنیان آن ها را زازادلمیک **Zaza Dlmik**یا زازاکر در **Zaza Krder**نیز می نامیدند. باید خاطر نشان ساخت که قسمت دوم این اصطلاح، یعنی کردر بیشتر بیانگر وضع اجتماعی و طرز زندگی آنان است تا ملیت شان. به همین دلیل، نام زازا کردر به منظور جدا کردن آنان از دیگر کردها، به آن ها داده شده است. دانشمندان اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم نیز چنین نظریه ای را ابراز داشته اند.

بی تفاوت بودن جهان (اگر بخواهیم بگوییم ناآگاه بودن) دربارهٔ زازاها را شاید به این گونه بتوان همین اسناد توجیه کرد که آن ها همیشه به صورت تنها و منزوی، در جنگلهای محصور در کوه های صعب العبور زیسته اند. شرایط خاص سیاسی نیز به نوبهٔ خود، موانع فراوانی در راه محققان و گروه های پژوهشی ایجاد کرده است و در نتیجه، جز اطلاعات ناقص جزئی، هیچ پژوهشی در این زمینه به چشم نمی خورد.

ناشناخته ماندن زازاها به عنوان قومی مجزا از کردها، عامل مهم دیگری نیز داشته است که به خود کردها باز می گردد. آنان باعث شدندکه آتش اشتیاق اقوام و ملل همسایه برای ابراز وجود و خودشناسی و نژادشناسی خاموش شود، این امر اهمیت بیش از حد مسأله یگانگی و هم بستگی و خودشناسی و خود مختاری کردها بود؛ که البته معلوم و قابل درک است. حتی تحلیل های علمی دیگر اقوام ایرانی، مانند لرها، بختیاری ها و گوران ها و جز آن و روشنفکران و متفکران نوپای کرد نیز مزید برعلت شد. زازاها نیز از این سرنوشت گریزی نمی توانستند داشته باشند، به خصوص که آنان در

بین اقوام کرد می زیسته اند وگویا کرد شناخته شدن آنها از ابتدا تدراک دیده شده بود. برای محققـان کرد، اهمیتی نداشت که زبان، مذهب، معیارهای خودشناسـی قمـی زازاهـا از زمـین تـا آسـمان بـا آنـان تفاوت دارد، آن ها در این راه تا آنجا پیش رفتند که اگر محققی در راه شناخت زازاها و توجیه وجـود و منشأ پیدایش آنان گام بر می داشت، از جانب کردها مقصر شناخته می شد و به عنوان دشمن کردها، طرفدار امپریالیسم غربی و عامل مخفی این یا آن کشور به حساب می آمد.

تا این اواخر، حتی در ارمنستان نیز تحقیق درباره زازاهـا، مشـکل بـه نظـر مـی رسـید چـون مسئلهٔ انکار ناپذیر اتحاد اقوام کرد حتی در اتحاد جماهیر شوروی نیز به شدت مطرح بود و اگر موضع گیری بعضی از مجلات علمی ارمنستان، مانند مجله تحقیقات تاریخی و زبان شناسی نبود، امکان انتشـار حتی یک مقاله دربارهٔ زازاها وجود نداشت. خوشبختانه در این روزها وضع با گذشته فرق کرده و با در نظر گرفتن تمام نکاتی که در بالا ذکر شد، می توان از زازاها بـه عنـوان قـومی فرامـوش شـده و تـازه شناخته در جهان نام برد.

شناخت زازاها

تحقیقات اساسی دربارهٔ شناسایی زازاها، در سالهای اخیر صورت گرفته و هم زمان اسـت بـا پیدایش جلوه های بیداری و آگاهی وجودی آنان که اکنـون در حـال اسـتحکام و انسـجام اسـت. بایـد متذکر شدکه در اروپای غربی، گروه زیادی از زازاها ساکن هستند کـه دارای ادبیـات و انتشـاراتی بـه زبان خودشان بوده و زندگی فعال اجتماعی-سیاسی دارند. از مجلات و جرایـدی کـه روشـنفکران زازا درکشورهای غربی بـه خصـوص در سـوئد و آلمـان منتشـر مـی کننـد، مـی تـوان راشـتیا یـا راسـتی ، زازائیستان ، رایا زازائیستان و پیا را نام برد.

دربارهٔ پیدایش زازاها واین که از کجا آمده اند، پژوهش ها چنین نتیجه به دسـت مـی دهـد که آنان در چند موج مهاجرت، از دیلمان ایران (طبرستان قدیم) در سدهٔ ۱۰-۱۲ مـیلادی بـدین منطقـه آمده اند. این مسأله را نه فقط دلایل تاریخی به اثبات می رسـانند، بلکـه رابطـه و نزدیکـی زبـان اقـوام اطراف دریای خزر با زبان زازاها نیز دال بر آن است.

موضوع دیگر اینکه نام دملی **Dmli** یا به زبان ارمنی دلمیک **Dlmik** که زازاهـا خـود را بدان اسم می نامند، از شکل قدیمی دلمیک **Delmik** به معنی دیلمی یا ساکن دیلم، گرفته شده است.

طبق روایات قومی دیگر، زازاها از اسـتان خراسـان ایـران مهـاجرت کـرده انـد (بـا وجـود گذشت سده ها، هنوز مردم خاطره مهاجرت از شرق را به یاد دارند). این مسأله هم چنین نشان می دهد که بعد از ارمنیان، قدیمی ترین اقوام ساکن کوهستان های ارمنستان زازاها هستند.

محتملاً اصطلاح زازا، عنوانی است که غیر زازاها به آنان داده اند و از آغاز، آهنگ بی اعتنایی و تمسخر داشته است. این مسأله به سبب وجود سایشی ها و مرکب های فراوان در نظام صامت های این زبان است. بدین لحاظ، جالب توجه است که درگویش های ارمنی مناطق تارون – توروبران ، واژۀ زازا، به معنی لال نیز به کار می رود.

گویش زازاها

تشکیل قوم زازا، در میان قوم ارمنی امکان پذیرفته و پیش رفته است و بی تردید در حال حاضر، در رگ های زازاها خون ارمنی نیز جاری است. عنصر ارمنی در تشکل قوم زازا دارای همان نقشی بوده است که اورارتو ها و هوری ها در تشکل قوم ارمنی داشته اند. بدین معنی که ارمنیان در نتیجه ترکیب شدن با زازاهای مهاجر، بر مشخصات فیزیولوژیکی و عناصر فرهنگ مادی ومعنوی و بالطبع زبان آنان تاثیر گذاشته اند. نخسین مدرک زبانی مستندی که زازاها را نیز مانند گوران ها و لرها به لحاظ گویش، از کردها جدا کرده، توسط ک. هدنک و د. ن. مکنزی ارائه شده است.

تمامی اسنادی که دربارۀ زبان زازاها، در دسترس ما قرار دارد، مانند متون، فرهنگ ها، منابع لغوی و جز آن، ناقص است، ولی از تحقیقات انجام شده چنین بر می آید که در زبان زازاها علاوه بر واژه های اصلی و وام واژه های ترکی و عربی- فارسی تعداد بسیار زیادی وام واژه از زبان ارمنی وجود دارد و این امر نشانگر روابط دیرینه، بین ارمنیان و زازاها است.

در آرشیو محقق ارمنی گورک حلاجیان **G. Halajyan** که در آکادمی علوم جمهوری ارمنستان نگهداری می شود، در فهرست وام واژه های ارمنی در زازایی، ۵۰ مورد مقایسۀ لغوی به طور مختصر، وجود دارد. نمونه ای از این وام واژه ها به قرار زیر است:

aksig زازایی= **akhjik** ارمنی (دختر)، **avlik** زازایی= **avel** ارمنی (جاروب)، **bay** زازایی= **bah** ارمنی (بیل)، **gom** زازایی= **gom** ارمنی (آخور)، **kam** زازایی= **kam** ارمنی (چرخ خرمن کوبی)، **sar** زازایی=**sar** ارمنی (کوه)، **savar** زازایی= **dzavar** ارمنی (بلغور) و...

در زبان زازاها، تأثیر نظام آوایی و دستوری ارمنی نیز مشهود است. به عنوان مثال وجود صامت های سایشی **t's** و **ts** و **dz** تنها درنتیجۀ تأثیر زبان ارمنی است، زیرا در دیگر زبان های ایرانی غربی به هیچ وجه از این بی واک ها دیده نمی شود. اسم فاعل در زبان زازایی با پسوند که اقتباس ارمنی است ساخته می شود، مانند**entertsok=vandvoy** ارمنی (مطالعه کننده،

خواننده)، gnatsok=siayoy (رونده، روان)، yekot=amayoy ارمنی (کسی که می آید) و جز آن.

طبق قوانین زبان شناسی، در مورد وام واژه ها، زمانی این پدیده رخ می دهد که بین اقـوام، تماس های مستقیم وجود داشته باشد ولی در مورد تأثیرات دستوری و به خصوص آوایـی، زمـانی ایـن امر صورت می پذیرد که قومی در قوم دیگر، ادغام شود و به صورت یک واحد در آیند.

مذهب زازاها

زازاها پیرو دین خاصی هستند که هر چند عـده ای از محققـات آن را در زمـرۀ فـرق دیـن اسلام محسوب کـرده انـد، امـا در واقـع ترکیبـی اسـت از اسـلام و مسـیحیت همـراه بـا عناصـر دینـی واعتقادات بومی منطقه. تشابه دین آنان با مسلمانان، در پیروی از حضـرت علـی (ع) اسـت و بـه همـین دلیل، بسیاری آنان را به نام علوی می شناسند. شخصیت امام اول شیعیان بین زازاهـا، ماننـد دیگـر فـرق شیعه، با دور شدن تدریجی از هویت اولیۀ خود، وضع خاصی یافته است. زازاها در مراسـم دینـی خـود وضو نمی گیرند، به مسجد نمی روند، نماز نمی گزارنـد، در مـاه مبـارک رمضـان روزه نمـی گیرنـد و مراسم عید فطر و دیگر اعیاد را به جا نمی آورند. در میان آنان عدۀ معدودی نیز پیرو مذهب تسنن اند.

مطالب اجتماعی و مذهبی دربارۀ آنها، از آرشیو پروفسـور حلاجیـان و آثـار دیگـر مؤلفـان بدست آمده است که برای آشنایی بیشتر در این بخش اضافه می شود. ایـن مطلـب، بـه کردهـا و فرقـه های افراطی شیعه در ترکیه و ایران اختصاص دارد و به تحقیق در جبـران کمبـود اسـناد، بسـیار مـؤثر است. ناگفته نماند که مؤلفان دیگری چون گوندلوسکیج زازاها را قزلباش نامیده اند که البته بی جا و نامناسب است. ضمناً عنوان قزلباش به زمانی خاص دلالت می کند و به مذهب شیعه افراطی و تیره های ترک زبان تعلق دارد.

با توجه به بعد زمانی، بیان تمام اعتقادات قومی و نژادی زازاها (پرستش درختان، کـوه هـا، فلزات، مارها و غیره) ناممکن است. اصول عقاید و آداب مسیحی، بخصوص ارمنی، که در اعتقادات و باورهای زازاها اثر کرده و با عقاید و سنن شیعه مخلوط شده است، به روایتی از اجتماع ارمنیان در سیم گرفته شده است.

توضیح جامع دربارۀ اصل آداب و رسوم وعقاید خاص، هـم چنـین تـأثیر صـوفی گـری در مذهب وعقاید زازاها منحصر به چند سند است و چون یک شکل نیست، به نظر می آید با عقایـد بـومی مخطوط شده و ماهیت خاص و شایان توجهی پیدا کرده است.

بنا بر سنت، امتیاز ویژهٔ آیین پرستش در میان زازاها، به قبایل خاصی منتقل می شود که عبارتند از چهار قبیله:

کوریش (کورشان) ، باماسور (باماسوران) ، آیاجان ، دورش جمالان ، قبایل دیگری نیز مانند ساره سالتیک و دورش گلابیان وجود دارند، اما آنها نقش اندکی در امور مذهبی دارند.

درجات مذهبی در میان زازاها موروثی است. بنا به دستور بالاترین مقام، یعنی شورای عالی، مقام پیر پیران، در صورتی که به عللی نتواند موروثی باشد، به دیگری انتقال می یابد.

طبقه بندی روحانی از پایین ترین درجه تا بالاترین درجه بدین شرح است: رهبر، مرشد، دده، سید، پیر،پیر پیران.

پژوهشگران مانند گوندلوسکیج و حلاجیان، از وجود آیین عشاء ربانی و غسل تعمید در میان زازاها یاد می کنند. این امر حقیقت دارد، زیرا شباهت هایی میان آیین مذهبی زازاها و دین مسیحیت وجود دارد و این اصول در نزد زازاها شکل اجرایی خاصی دارد. درباره آیین عشاء ربانی، پروفسور حلاجیان شرح مستندی می دهد و می گوید: وسیله ای است برای پاک شدن از گناهان. محتملاً این امر باز می گردد به "عید دوستی" (در میان مسیحیان باستان) با همان معنی که در بین دیگر فرق افراطی شیعه مرسوم است مانند "طریق عشق" نزد قره قوینلوهای ماکو.

آیین عشاء ربانی نزد زازاهای درسیمی مانند مسیحیان است. آنان برای این مراسم، نانی می پزند به قطر پنج سانتی متر از آرد و کرهٔ ناب، بدون نمک و خمیر مایه که در اصطلاح صوفیان به آن لقمهٔ حقی، یعنی سهم خدا می گویند. این نان یعنی **Host** قبل از هرچیز برای تشریفات آشنایی مصاحب ها و عشاء ربانی، در زمان مرگ است. نانی که مخصوص مراسم انتخاب مصاحب است، گلبانگ نیامده می شود. این اصطلاح میان دراویش آسیای صغیر آوازهای دسته جمعی نامیده می شد و محتملاً در میان زازاها این واژه یعنی گلبانگ به **Awetis** ارمنی و یونانی و مژدهٔ نیک فارسی، مربوط می شود. نان مخصوص یعنی **Host** در اجاق خانهٔ پیر پیران پخته می شود.

در مراسم فوق، مصاحب سوگند وفاداری ابدی یاد می کند. سپس رهبر یا سید یا پیر این نان را خرد کرده، به مصاحبان می دهد آنان لبهٔ دامن آن روحانی را می بوسند و در حالی که نشسته اند آن نان را می خورند.

یکی از نشانه هایی که زازاها را از دیگر فرقه های افراطی شیعه جدا می سازد، وجود رسم تعیین مصاحب است. این رسم (برادری و خواهری در آن دنیا) نامیده می شود و ظاهراً به صوفی گری مربوط است و در بین فرق اهل حق یا علی اللهی، شرط اقرار نامیده می شود. این عمل هم چنین بین یزیدی ها نیز مرسوم است. به خلاف یزیدی ها، رسم تعیین مصاحب میان زازاها، فقط در مورد

جنس مذکر انجام می گیرد. مصاحب از بین جوانان کمتر جوانان کمتر از ۱۸ سال بدون مداخلهٔ اولیای او انتخاب می شود. بعد از تصمیم گیری دربارهٔ مصاحبان، دو جوان این خبر را به بزرگ و رهبر روحانی خانواده اطلاع می دهند و او برای این اتحاد روحی، دعای خوشبختی و دوام می خواند و بعد از آن به این مناسبت جشنی برپا می شود. باید گفت که رابطهٔ بین دو مصاحب نزدیک تر و مستحکم تر از هم بستگی های خونی خانواده است.

تشریفات انتخاب مصاحب، باید قبل از ازدواج صورت گیرد. مصاحب ها وظایف دو جانبهٔ زیرا را انجام می دهند:

۱- نگهبانی از امنیت و شرافت خانوادگی یکدیگر.

۲- مواظبت از زن و فرزند دیگری مانند خانوادهٔ خود، در صورت مرگ مصاحب دیگر.

۳- بدون تأخیر، مصاحب ها از هیچ گونه فداکاری و به خطر انداختن زندگی خود نباید دریغ بورزند.

روابط جنسی و ازدواج با زن مصاحب فوت شده،اکیداً ممنوع است، درحالی که ازدواج برادر شوهر با زن بردار فوت شده میان زازاها مثل کردها بسیار مرسوم است.

یکی دیگر از مشابهت های مذهبی بین زازاها و ارمنیان، انتخاب کیروا Kirva (God father)است که در زندگی روحانی آنان نقش مهمی دارد. این رسم در برخی از مناطق ایران رواج دارد و کریب نامیده می شود که وجه تسمیهٔ آن محتملاً با قریب عربی یکی است.

آیین غسل تعمید میان زازاها همگانی نیست، بلکه محتملاً ریشهٔ ارمنی دارد و انجام آن برای حفظ آداب و رسوم مسیحیت باستانی (قدیمی) است. طبق گفتهٔ پروفسور حلاجیان، آیین غسل تعمید را فقط زنان به طور مخفیانه انجام می دهند. این مراسم که هشت تا چهل روز پس از تولد نوزاد (پسر یا دختر) انجام می پذیرد، به شرح زیر است:

مادر نوزاد و قابلهٔ او، هفت نوع گل صحرایی و آب هفت چشمه را جمع می کنند و آب را در کوزهٔ دهان گشادی ریخته، گل ها را داخل آن قرار می دهند، سپس در جای مخصوص نگهداری می کنند. مسن ترین زن خانواده همراه عروس خود و قابله، آب جوش تهیه کرده، هفت قطره از آب گل ها را با آن مخلوط کرده و نوزاد را از دست وپا گرفته سه دفعه در آن آب فرو می کنند. سپس با یک پر، که در آن آب فرو می برند، علامت صلیب را روی پیشانی، پاها، سینه و لب های نوزاد می کشند. بعد او را قنداق می کنند و پس از سه روز نوزاد را استحمام می کنند، چون باید سه روز اثر آن آب مقدس، روی بچه باقی بماند. آب باقی ماندهٔ غسل تعمید را مانند ارمنیان در خاکستر خاموش شدهٔ

اجاق یا در گودالی که هیچ کس به آن جا پا نمی گذارد، می ریزند. این سنت را زن ها نگهداری می کنند.

اگر دختری از خانواده ای که این سنت بین آنها مرسوم است، با یک زازای اصیل ازدواج کند، این مراسم را مخفیانه و به کمک زنی از خانوادهٔ پدری خود به خانوادهٔ شوهرش می برد. اگر تازه مذهب (زازا) از یک خانوادهٔ ارتدکس زازا عروس بگیرد، فرزند او مخفیانه غسل تعمید داده می شود.

زازاهای تازه مذهب، با آگاهی از ریشهٔ ارمنی خود و حفظ سنن قدیمی هنوز به زبان زازاها تکلم می کنند و تمام آیین مذهبی زازاها را محفوظ می دارند. بر طبق آخرین اطلاعات، تعداد زازاهای ارمنی الاصل به چند هزار نفر می رسد که بیشتر در منطقهٔ درسیم زندگی می کنند. زازاهای اصیل انان را **donme** می نامند که به ترکی معنی "تازه مذهب" را دارد.

مقام پیرپیران را مسن ترین فرد ذکور قبیله کورشان به ارث می برد، مشروط بر آن که بالغ و دارای بیش از ۱۸ سال سن باشد و نیز عیوب جسمی نداشته باشد. در غیر این صورت وارث جوان تر دیگری، می تواند به آن مقام منصوب شود. چنان که وارث دیگری نباشد، ماقم پیرپیران، به یک خانواده نزدیک تحویل می گردد. انجام این مراسم در نزد مردان به شرح زیر است:

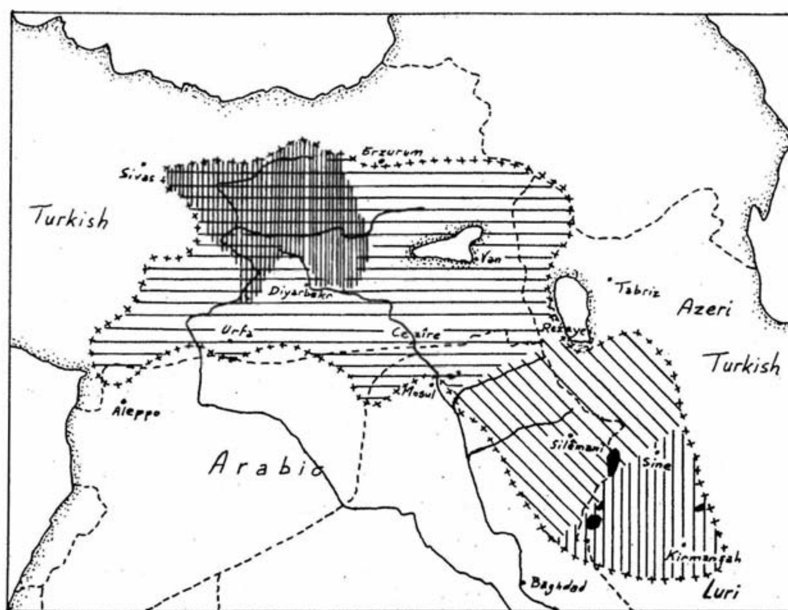
از شورای عالی که جماعت نامیده می شود، دعوت می نمایند تا قدرت رئیس قبیله را به وارث تحویل نمایند. این شورا، از هفت روحانی عالی رتبه تشکیل شده است. قبل از مراسم انتصاب، موها و ریش نامزد پیر پیران باید اصلاح شود. به جز سبیل که نشانهٔ مردانگی است سپس گروه روحانیان ساز به دست، در طرف راست و چپ یک آتشدان مشتعل می ایستند و از نامزد مقام دعوت می کنند تا نزدیک شود و او زانو زده به آتشدان نزدیک می شود. در طول این عملیات، سرودهای روحانی که اشک به چشم حضار می آورد، خوانده می شود. سپس مسن ترین آنها به طرف وی می آید و دست راستش را روی سر او قرار می دهد، بعد بقیه هم همین کار را انجام می دهند. طی این تشریفات دعاهایی به زبان زازائی خوانده می شود. این تشریفات با بستن یک شال سه گوش قرمز رنگ به نام سار **Sar** بر گردن مقام پیرپیران تازه منصوب، خاتمه می یابد. سپس پیرپیران روی فرشی که با بالشتک های زیادی پوشیده شده است و طرف راست آتشدان قرار دارد، می نشیند و روحانیان حاضر، شانهٔ او را می بوسند و به او تبریک می گویند. در این هنگام، در خارج ساختمان صدای شلیک گلوله بلند می شود، تا مردم از واقعه با خبر شوند. سپس جشنی به این مناسبت بر پا می گردد که تمام مردم در آن شرکت دارند و هر کسی درحد توان خود طعامی تهیه و بین همه پخش می کنند.

مقام پیرپیران رئیس مذهبی و غیر مذهبی قبیله یا عشیرت است. وقتی او ازدواج می کنـد، زن او **ana** تمام اختیارات را همراه با شوهرش در خانواده دار است. اگـر بـه هنگـام مـرگ، پیرپیـران وارث سنی مناسبی نداشته باشد، زن او قدرت غیـر مـذهبی عشـیره را در دسـت مـی گیـرد، امـا دیگـر اختیارات مذهبی را نمی تواند داشته باشد، هرچند همیشه از احترام تمام افراد قبیله برخوردار است.

جالب آن که رهبرها، حق تنبیه گناهکار را دارند، اما حق نشان دادن طریق رحم و ملایمـت را ندارند. حق بخشایش گناهکاران فقط به عهده پیرپیران است و او در این امر به شورای عالی متوسـل می شود.

نقـش ارمنیـان درتشـکیل قـوم زازا و داشـتن روابـط دراز مـدت بـا آنهـا، همچنـین وجـود مشترکات معنوی فی مابین، نمی توانست در روابط آتی زبان بی تأثیر باشد، بخصوص کـه ایـن روابـط همیشه گرم و دوستانه بوده است. زازاها، ارمنیان را به عنوان قومی هم خـون بـه حسـاب مـی آورنـد و ارمنستان پایگاه امید آنان به حساب می آید.

***



northern Kurdish dialects | southern Kurdish dialects | southeastern Kurdish dialects
Zaza dialects | Gûranî dialects

Map 4 Dialects spoken in Kurdistan

نقشه زبان و لهجه های کردی

از حیث زبان کردان را به چهار دسته تقسیم کرده اند: گوران، کرماج، لر، کلهر. کردی شاخه ای از زبان های ایرانی جنوب غربی یا شمال غربی است. این زبان دارای لهجه های زیر است:

۱- لهجه های شمالی /شمال غربی که معمولا به کرمانجی معروف است

۲- لهجه های جنوبی که به سورانی معروف اند.

۳- لهجه های جنوب شرقی: (کرمانشاهی، لکی، سینه ای) که به زبان فارسی امروزی نزدیک ترند.

۴- لهجه زازا که در میان کردان درسیم، ارزروم، بینگیول، سورک در ترکیه رایج است.

۵- لهجه کورانی که در جنوب و جنوب شرقی کردستان بدان سخن می گویند.

گرایش ارمنیان به اسلام در سده های میانه (سده های ۱۵–۸)

ورود مسیحت به ارمنستان و شناسایی آن بعنوان آیین رسمی کشور مرحله جدیدی در پیدایی مناسبات فرهنگی و اجتماعی مردم ارمنی پدید آورد.

مسیحیت نه تنها ارزشهای والای انسانی را برای ارمنستان به ارمغان آورد بلکه انگیزه جدیدی در جهت تشکل و استحکام هر چه بیشتر ملی تلقی گردید و بعنوان جهان بینی جدیدی در روابط اجتماعی و زیستی، قوانین خاص برقراری روابط اخلاقی و انسانی، و معیارهای نوینی برای خود آگاهی فرهنگی و قومی مطرح شد. البته نقش منفی مسیحیت را در نابودی ارزشهای فرهنگی و ملی ارمنی پیش از مسیح نباید انکار کرد، لیکن با این حال باید اذعان نمود که مذهب بعنوان یکی از انگیزه های مهم حفظ هویت ملی ارمنی نقش خود را داشت و به همین علت نیز تغییر مذهب معادل از دست دادن چهره ملی بود. گرایش به یک دین دیگر به معنی تغییر ملیت تلقی می شد. میسحیت و در نتیجه آیین مسیحی ارمنی (موسوم به روشنگری) معیاری برای ملیت ارمنی به شمار می رفت و تغییر مذهب با انکار هویت ملی و خیانت برابر بود.

ارزشهای اخلاقی مسیحیت طول تاریخ کلیسای ارمنی با برخورداری از اساس و پایه عقیدتی به ارزشهای ملی تبدیل شده اند. لیکن با توجه به نقش بسیار مهم کلیسای ارمنی در حفظ هویت ملی، نباید نقش آن را در تزلزل تمامیت قومی ارمنی فراموش کرد. زیرا کلیسای ارمنی تمام افرادی را که به مذاهب دیگر گرایش یافته بودند از ملیت ارمنی طرد نموده بود. با این حال باید دید کلیسای ارمنی تا چه حد در انجام این کار محق بود. اگر ارمنی بت پرست و ارمن مسیحی بوده است منطقا" ارمنی مسلمان هم می توانست وجود داشته باشد. این امر تاکنون بروشنی تفسیر نشده است. زیرا اعتقادات جزمی در طول تاریخ کلیسای ارمنی چنین اجازه ای را نداده است.

مسیحیت در دوران موجودیت حکومت ارمنی بعنوان مذهب رسمی کشور بشمار می رفت و ارزشهای غنی و متعدد فرهنگی و مادی نتیجه منطقی پذیرش این آیین بودند. در همین دوران ملت ارمنی صفحات قهرمانانه ای در حفظ چهره ملی و مذهبی خود ثبت نموده است، لیکن بخشی از مردم با ناتوانی در مقابله با بلایا و دشواری ها مجبوربه تغییر مذهب شده اند و این تغییر مذهب به سوی اسلام گرایش داشته است و نشانه ای از گرایش ارمنیان به مذهب دیگر چون آیین بودا در دست نیست. این

پدیده قابل درک است زیرا ارمنیان در طول تاریخ خود اکثرا" با دنیای اسلام در تماس بوده اند. غیر از آن ، عـدم موجودیـت طـولانی حکومـت ارمنـی (سـده هـای ۱۹-۱۴) و در کنـار آن وجـود و سـلطه حکومتهای مقتدر اسلامی (خلفـای عـرب، حکومـت سـلجوقی، امپراتـوری عثمـانی) در نقـاط مختلـف ارمنستان طبیعتا" بر روی گرایش ارمنیان به اسلام تاثیرداشته است. پـس از تازیـان، ترکـان سـلجوقی و سپس مغولهای تاتار، ترکمن هـا(آق قویونلـو و قـره قویونلـو) ترکـان عثمـانی و ایرانیـان صـفوی بـر ارمنستان حاکمیت یافتند و اینان تاحدودی ارمنیان غیر مسلمان را تحمل می کردند. ارمنیـان در شـرایط حاکمیت ستمبار آنها توانستند آیین مسیحی را حفظ کنند لیکن در مـواردی بـه علـت شـرایط سیاسـی و اقتصادی مجبور به تغییر مذهب نیز می شدند، بـرای نمونـه در زمـان سـیطره اعـراب (سـده هـای ۹-۸) گرایش به مذهب اسلام بسیار ناچیز بود و این فرآیند تازه آغاز شده بـود. در سـده هـای ۹-۸ تنهـا نـام چند نفر از امرای عرب که اصلا" ارمنی بودند برایمان آشنا است (علی بـن یحیـی الارمـن و دیگـران). مورخان ارمنی در مورد ازدواج امرای عرب با دختران شاهزاده ارمنی مطالبی را ثبت کـرده انـد. بـرای نمونه موسی بن زوارار با خواهر باگرات باگراتونی، ابوالمقرا با شاهدخت آرزرونـی، حجـاف بـا دختـر موشغ مامیکنیان و سوادا با اروسیاک باگراتونی وصلت کرده بودند. طبیعی بـود کـه فرزنـدان اینگونـه ازدواجها راه اسلام را در پیش بگیرند و بتدریج از ملیت ارمنی دور شـوند. اینگونـه ازدواج هـا در میـان امرای شدادیان و باگراتونی آنی (سده ها ۱۲-۱۱) نیز وجود داشته است.

نمونه های تغییر مذهب در زمان سلجوقیان و مغولان بسیار قلیـل نمـوده انـد، لـیکن سـازمان هـای صنفی «اَخی» و جوانان و دلاوران در سده های ۱۴-۱۳م. زمینه را برای گرایش به اسلام آماده کردند. اعضاء مسیحی اینگونه همکاری ها اغلب بعلت منافع اقتصادی و به دلیل محیط عمومی اسلامی، اسلام را می پذیرفتند تا از حمایت این سازمان ها و کمکهای مادی و معنوی آنها بهره مند شوند.

با صحبت در مورد وضعیت محرومیت حقـوقی اسـتادکاران عضـو سـازمان «اخـی» (یـا فتـوه)، مورخان مسلمان خاطر نشان می کردند که مثلا" جـلال الـدین رومـی شـاعر و صـوفی معـروف، تعـداد زیادی از دلاوران ارمنی را به آیین اسلام در آورد. «رونود» های ارمنی در سباستیا و قونیه به اسلام می گرویدند.

نه تنها استادکاران و بازرگانان ارمنی بلکه خدمه کلیسای ارمنی، اشراف زمینداران ارمنی و دیگر نمایندگان اجتماع تحت فشار مذهبی قرار می گرفتند.

به گواهی یک دفتر خاطرات دستنویس ارمنی مربوط به سـال ۱۳۹۲م. زاکاریـا جـاثلیق آغتامـار بعلت عدم پذیرش اسلام بدست مسلمانان متعصب کشته می شود.

تغییر مذهب بویژه در زمان سلطه تیموریان (تیمور لنگ و جانشینانش) قره قویونلو و آق قویونلو تشدید یافت. طبقه حاکم ارمنی تحت فشار عمال تیموری و ترکمن نه تنها اراضی و املاک خود را تسلیم می کرد بلکه مجبور به تغییر مذهب نیز می گردید. اراضی آن دسته از فئودالهای ارمنی که از تغییر دین سرباز می زدند غصب می شد و به تملک حاکمان غیر ارمنی درمی آمد.

در طول تاخت و تازهای تیمور لنگ (حدود سال ۱۴۰۳م.) حاکم وقت میرزا عمر تیموری بزور سمبات و بورتل اربلیان، تارسایاچ برادر زاده آنها را مجبور به تغییر مذهب کرد و اینان همراه سایر شاهزادگان مرتد ارمنی به سمرقند منتقل شدند. کمی پس از آن در زمان میرانشاه (۱۴۰۹-۱۴۰۴م.) آنها به سیونیک ارمنستان بازگشتند و مجددا" به مذهب پدری خود گرویدند.

فئودالهای ارمنی اغلب برای تغییر مذهب تحت فشار قرار می گرفتند. اسقف هوانس که اصلا" از خاندان شاهی پروشیان (**proshian**) بود در دفتر خاطراتی که در کلیسای آیریوانک (**ayrivank**) بجا گذاشته است در این باره مطالب مسندی ثبت کرده است.

خاندان های فئودالی ارمنی تحت فشار حاکمان ترکمن که در ارمنستان مستقر شده بودند موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را از دست دادند اما مجبور به تغییر مذهب نشدند.

در اوایل سده ۱۵م. صاحب روستای آغتس آراگاتسوتن (**ashts, aragadsot'n**) اجبارا" تغییر مذهب داد و همراه اشراف دیگر ارمنی به سمرقند انتقال یافت لیکن بعدا" به اراضی و مایملک خود بازگشت. پسر یکی از فئودالهای ارمنی کاتولیک در روستای آرتاز استان واسپوراکان بنام سویورغاتمیش ظاهرا" اسلام را پذیرفت و یکی از همرزمان عمر میرزا نوه تیمور گردید.

در یادداشتهای ارمنی شواهد زیادی در مورد فشارهای مذهبی بویژه در زمان یعقوب (۱۴۹۰-۱۴۷۹) پادشاه آق قویزونلو وجود دارد. در زمان او طبقه اشراف فئودال ارمنی مجبور به ترک دین شد.

در قسمت یادداشت کتاب هایسماوورک که مربوط به سال ۱۴۸۵م. و ناحیه کوتایک است. چنین قید شده که در زمان یعقوب بیک تعصبات شدیدی وجود داشت، قاضی شهر تبریز تاتار بود و مسیحیان شهر را تحت آزار و اذیت و تعقیب قرار می داد.

اشراف متعدد ارمنی، همچون خانواده بوتلیان منشعب از خانواده اربلیان در سیونیک تحت فشارهای مذهبی برای این که از مایملک خود محروم نشوند مذهب خود را تغییر دادند.

شخصی بنام "سهراب بن سمبات اوروتسی" (**urutsi**) در نقش یک شاهد مسلمان در مورد اهداء اراضی شماون (**she'mavon**) راهب به دیر تاتو (**t'atev**) مطلبی ثبت کرده است. چنین گمان می رود که سهراب بن سمبات اوروتسی یک نفر از اشراف زمیندار ارمنی از خانواده بورتلیان

بود که به اسلام گرویده بود تا بدین طریق بتواند موقعیت و مایملک خود را حفظ نماید. تصادفی نیست که در یک قباله از او بصورت "مالک سهراب" یاد شده است. بنظر آکادمیسین لون خاچیکیان، تغییر مذهب خاندان بوتلیان سیونیک احتمالا" از زمان "سمبات فرزند ایوانه- استپانه" که در منابع ارمنی سالهای ۱۴۷۱م. و ۱۴۸۹م. یاد شده، آغاز گردیده بود.

غیر از آن، عدم ذکر نام خاندان بورتلیان در منابع ارمنی (از نیمه دوم سده ۱۵م.) از این امر گواهی می دهد که آخرین بازماندگان این خاندان عملا" هویت ملی خود را بدلیل تغییر مذهب از دست داده اند. نوشته های دو قبر بجا مانده در روستای اوروت (**urut**) مطالب فوق را تصدیق و تائید می کنند. یکی از این سنگ های قبر مربوط به مرگ امیر واساک فرزند آولاکوم کدخدای واغود (**vaghud**) در سال ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸م.) است. در سنگ قبر دوم مرگ "آولاکوم واغودسی" قید شده. وجود نشانه های خاص اسلامی گواه بر تغییر مذهب این دو نفر است و اینان افراد عادی نبودند بلکه لقب کدخدا و امیر داشتند. مقایسه منابع با این سنگ های قبر نشان می دهد که در وروت (**vorot**) آخرین نمایندگان خانواده بوتلیان که در سده ۱۵ اسلام پذیرفتند و خانواده سیساگیان از خاندان های قدیم سیونیک نیز تغییر مذهب یافته در وروت دفن شده اند.

از بازماندگان بوتلیان که به اسلام گرویدند در اسناد فارسی سده های ۱۷-۱۶ بعنوان صاحبان روستاهای اوروت (وروتن)، واغود، دارایاز و غیره بصورت "جماعت بورتلو" یاد می شوند.

گرایش گروهی ارمنیان در سده های ۱۹-۱۸ بویژه در نواحی دشت های ارمنستان چون آیرارات و واسپوراکان بوقوع پیوسته است.

تغییر مذهب ارمنیان بویژه در دوره متاخر سده های میانه بویژه در شرایط حاکمیت دولت عثمانی در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ در ارمنستان غربی شدت یافت.

امروزه گروه های بزرگی از ارمنیان تغییر مذهب یافته در ارمنستان غربی تحت نام کردها، ترکها و زازاها زندگی می کنند. تمام ویژگی های قومی خود را غیر از مذهب (زبان و مراسم و سنن بصورت پنهان) حفظ کرده اند (بویژه اهالی هامشن ساکن در نواحی شمال شرق ترکیه). اهالی هامشن (به اصطلاح ترکها، هامشنلی) معتقد به مذهب سنی هستند. اکنون بحش کوچکی از آنها (چند روستا) در آسیای میانه زندگی می کنند.

بخش قابل توجهی از ساکنان کرد ارمنستان غربی ارمنیان پیشین هستند که با تغییر مذهب و هویت ملی خود را از دست داده اند. برخی از این دسته ارمنیان کرد تا دوران اخیر آگاهی از تعلق ملی خود را حفظ می کردند. مثلا" عشیره ارمنی اِرمِنی وارتو (**ermeni varto**) در قوم تیان کرد مستحیل شد. اینگونه ارمنیان در عشیره ارمنی میراکیان در درسیم (**dersim**) موجودند. عنصر ارمنی

در قومیت ملی زازاها نقش اساسی دارد. در مناطق زازانشین ترکیه غیر از ارمنیانی که کاملا" تغییر هویت داده اند گروه هایی ارمنی نیز هستند که ویژگی های ملی خود را نگاه داشته اند و زازاها به اینان دیونما (**dyonma**) می گویند (یعنی مرتد).

گواهی مارتین وان بروتنسن شرق شناس هلندی بسیار جالب توجه است: «قابل توجه است که بخشی از ارمنیان کرد شده از اصلیت ارمنی خود آگاهی کامل دارند و در شرایط تعصبات جدید واهمه ای از اعتراف اصلیت خود ندارند. و در لحظات اولیه رویارویی با آنان می توان به عدم اصلیت کردی آنها پی برد[1].

پژوهش و بررسی در مورد تاریخ ارمنیان مسلمان اهمیت خاص خود را دارد. هر نوع پژوهش ولو قلیل و اندک گاهی در این راستا بشمار می رود. لذا "ایران نامه" صفحات خود را در اختیار مقالاتی در این باره قرار خواهد داد.

[1] - M. van Bruinessen. Agha, Shaikh and State. Rijswijk, 1978, p. 139.

دین و مذهب کردها

درمورد اینکه پیش از اسلام کردها بر چه دینی بوده اند، با توجه به زبان ومشترکات بسیار این قوم با ملل ساکن درفلات ایران، چنین گفته شده است که بیشتر کردها مثل اغلب مردمان ساکن درسرزمین ایران زرتشتی بوده‌اند واینکه برخی کردهای ساکن شمال عراق وجنوب ترکیه هنوز نیز ایزدی هستند وگاه مذهبی ترکیبی اززرتشتی گری وتشیع دارند(علوی ها)، میراث اعتقادآنان به دین بهی یا زرتشتی گری است. اما پس از ورود اسلام به سرزمین ایران وپیشروی آن در منطقه میانرودان، بالطبع کردها نیزبه دین مبین اسلام گرویدند وبه شهادت تاریخ ومجاهدتهای فردی چون صلاح الین ایوبی، آنان برای گسترش دین مقدس اسلام نقشی بی بدیل ومهم ایفاکردند. بنابراین باید گفت اکنون ازلحاظ مذهبی کردها مسلمان (شیعه یا هل‌سنت)اند. درعین حال گرچه اکثریت جمعیت کردها اهل سنت‌اند اما دراستان‌های کرمانشاهان، ایلام و بخش اعظم لرستان ایران جمعیت قابل ملاحظه‌ای ازکردهای شیعه زندگی می‌کنند. به این تعداد باید بیش از دومیلیون کرد ساکن خراسان را نیز افزود که به تمامی شیعه مذهب‌اند. البته در بین کردها نزدیک به ۵۰ هزار خانوار و شاید بیشتر ایزدی یا یزیدی هستند که در واقع ایزدپرست یا زرتشتی وبازماندگان کردان زرتشتی پیش از اسلام‌اند. علاوه بر این، گروهی ازکردها نیزبه یارسان و اهل حق معروفند. بقیه کردها که شماراندکی هستند مسیحی یا یهودی‌اند. آنچه به زعم راقم این سطور وبه دور از هرگونه تعریف وتعارفی مهم وجالب می‌نماید این است که به رقم دوری کردها ازمناطق گسترش شیعه گری اولیه ونیز به رقم ترکیب غالب اهل سنت درمیان کردها، ازهمان آغاز زمینه‌های شیعه گری وعشق به اهل بیت عصمت وطهارت درمیان بسیاری از کردها(بویژه کردهای کرمانج)وجودداشته است وچنانکه درادامه نقل خواهد شد، این گرایش، نقشی تعیین کننده واساسی در شکل دهی باورها و تعیین مسیرزندگی این دسته از کردها ایفانموده است.

با ظهور اسلام، طوایف کرد در قرن اول هجری بعد از تحمل مصائب و تلفات و خسارات بسیار عاقبت دین اسلام را پذیرفتند.

امروزه نیز اکثر طوایف کرد در انجام آداب و مناسک دینی خود از فقه امام شافعی پیروی می‌کنند. معدودی از قبایل نیز یکی از مذاهبت مالکی، حنبلی و حنفی را اختیار نموده‌اند. گروهی هم شیعه و پیرو طریقه امام جعفر صادق علیه‌السلام و بعضی نیز زیر پوشش بدعت‌های دینی با نام‌های اهل

حق، یزیدی، صارلی، شیبک، بجوران و کاکی با حفظ برخی از آداب و مناسک و معتقدات دین قدیم ایران (مزدیسنا) همچنان به حیات دینی و اعتقادی خود ادامه می‌دهند.

در اعتقادات طوایف اهل حق، بدون شک بازمانده قدیمی‌ترین عقیده ایرانی یعنی جنگ بین خیر و شر می‌باشد. به‌علاوه از ویژگی‌های این مسلک رعایت سه اصل ?پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک? است که اجراء آن بر هر اهل حق واجب است.

در مسلک کردان اهل حق نیز خاوندگار (خدا) به‌منزله سلطان ?پادشاه دو عالم? و فرشتگان هفت‌گانه وزرای پادشاه هستند. بنا به اعتقاد اهل حق، فرشتگان هفت‌گانه (هفت تن) هریک عهده‌دار وظایفی هستند که خاوندگار در جهان مادی و معنوی به آنها محول کرده است. وظایفی که اهل حق برای هریک از هفت تنان خویش در دوره‌های مختلف قائل هستند بی‌شباهت به وظایفه هفت امشاسپندان بزرگ در مزدیسنا نیست.

به عقیده یزیدی‌ها اولین مخلوق خداوند ملک طاووس (شیطان) است که او را با ذات الهی یکی می‌دانند، ملک طاووس (شیطان) با شش ملک دیگر به‌نیابت از طرف یزدان امور عالمیان را تعشیت می‌دهند و رابطه بین خدا و خلق هستند.

از ویژگی‌های مذهب یزیدی اینکه دارای تشکیلات خاص اجتماعی، دینی است و مردم در طبقات و گروه‌های اجتماعی که وظیفه هر طبقه و گروه جدا و مشخص از وظایف دیگر گروه‌ها و طبقات است جای دارند.

هریک از طبقات در مرتبه خود برای همیشه جای دارند و فرزندان آنها وارث مقام و جایگاه پداران هستند. این طبقات به‌ترتیب مقام و پایگاه اجتماعی عبارتند از:

-امیران: بالاترین مرتبه اجتماعی در بین یزیدی‌ها طبقه ?امیر? است، و امیر کسی است که ریاست ملت یزیدی را دارا است.

-پسمیر: طبقه پسمیر پائین‌تر از امیران قرار دارد.

-پیشین امام: سومین طبقه اجتماعی، دینی که وظیفه روحانی دارند، از وظایف آنها انجام ازدواج‌ها (عقد نکاح) است.

-باباشیخ: رئیس و بزرگ‌ترین پایگاه اجتماعی را در میان مشایخ دارد.

-مشایخ: پنجمین گروه اجتماعی، دینی، معتقد هستند الوهیّت یزید به مشایخ به ارث رسیده است و می‌توانند در کار کائنات دخل و تصرف کنند و سیر طبیعت را تغییر دهند.

-پیرها: در بین یزیدی‌ها طبقه پیرها همان اصطلاح تصوّف یعنی مرشد و رهبر و مراد است.

-فقیری‌ها: به کسی گفته می‌شود که زاهد و تارک دنیا باشد، هرکسی می‌تواند به‌مرتبه فقیری برسد.

-قوّال‌ها: در اصطلاح یزیدی‌ها قوّال کسی است که در مجالس مذهبی و زیارت اماکن مقدسه سرودهای دینی بخواند.

-کوچک‌ها: از طبقه عوام و غیرروحانی هستند، وظیفه آنها خدمت در مراقد بزرگان یزیدی است یزیدی‌ها عقیده دارند، کوچک‌ها می‌توانند رابطه معنوی با عالم ملکوت برقرار سازند و از طریق مکاشفه و شهود از اسرار غیبی مطلع و باخبر شوند.

-مریدها: توده مردم که از طبقات و صنوف غیرروحانی و در مرتبه پائین از نظام اجتماعی دینی یزیدی قرار دارند و از جمیع مزایای دینی، اجتماعی محروم هستند.

تصوف در کردستان

کردها مردمی صوفی‌منش و درویش‌مسلک هستند. اغلب مردم کرد در ایران، عراق و ترکیه به یکی از طریقه‌های تصوف سر سپرده‌اند. از این‌رو شعب تصوف در بین این مردم رواج دارد و هرجا مسجد هست. خانقاه و تکیه هم هست. با اینکه اساس و ریشه همه طریقه‌ها یکی است و سرسلسله و قطب واقعی علی علیه‌السلام است. با این‌حال زیر نفوذ مذهب، طریقه‌های تصوف کرد دو دسته هستند. یکی تصوف سنی و دیگر تصوف شیعی.

علویان(ترکی **Aleviler**, کردی**Elewî**)پیروان شاخه‌ای از اسلام هستند. **بیشتر پیروان آن در ترکیه و کمی در سوریه اند. علویان را می‌توان شاخه‌ای از شیعیان دوازده امامی دانست. علویان ازین جهت که ستایشگر حاجی بکتاش والی هستند، دیدگاه تنگاتنگی با بکتاشیه دارند. گروه‌های قومی علویان را ترکان آناتولی،مردم آذری، تاتارها، کردها، زازاها،ارمنیان و ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند.**



کردان در زمان های باستان تا کنون پیرو آیین های گوناگون بوده اند. در سلیمانیه قطعه پوستی پیدا شده است که این ابیات به خط پهلوی بر آن نوشته است. (در شکایت از مصائب جمله تازیان و بر افتادن آیین قدیم). ترجمه فارسی امروزی بقرار زیر است:

معبدها ویران شد آتشها خاموش *بزرگ بزرگان خود را نهان کرد*
عرب ظالم خراب کرد *دهات را تا شهرزور*

زنان و دختران به اسیری رفتند دلیران در خون غلتیدند[1]
کیش زردشتی بی کس ماند آهورمزدا بر کس رحم نخواهد کرد

پس مشخص می شود که کردان پیش از حمله تازیان پیرو آیین زرتشت بوده اند.

در میان طوایف کرد عشیره های بسیاری هستند که بقایای آیین پیش از اسلام خود را نگاه داشته اند مانند علی اللهی ها، یزیدی ها، صارلی ها، شیک ها و بجورانها.

از میان آنان طایفه یزیدیان یا ایزدیان حائز اهمیت خاص است. آیین آنها بسیار عجیب و شگفت آور و تحت تاثیر عناصر زیر قرار دارد:

۱- بسیاری از آداب بت پرستی عتیق (به استثناء آفتاب پرستی و ماه پرستی)

۲- آثار ثنویت بعضی فرقه های ایرانی مانوی

۳- آثار دین یهود مانند حلال و حرام در بعضی غذاها

۴- آثار مسیحیت بویژه عقاید فرقه نسطور (غسل تعمید، نان مقدس، زیارت کلیسا، صرف شراب)

۵- عناصر اسلامی، مانند ختان، صوم، قربانی، زیارت، نقش کتیبه های اسلامی بر قبور

۶- تاثیر صوفیه و شیعه مانند پنهان کردن عبادات و عقاید، تقیه، خلسه، پرستش جماعتی بزرگ از مشایخ صوفیه

۷- آثار دین صائبه مانند تناسخ و حلول.[2]

پیش از اسلام، غیر از آیین یاد شده گروهی از کردان بنابر تبلیغ مبلغین روحانی به دین مسیحی در آمده اند. (در سده سوم میلادی). پس از حمله تازیان، اکثر کردان به آیین اسلام در آمدند: آنان پیرو این مذاهب اسلامی هستند.

۱- کردان سنی و پیرو مکتب شافعی

۲- علوی، اکثر آنان به زبان زازا سخن می گویند

۳- شیعه، اکثرا کردان ایران

۴- اهل حق

پس بطور خلاصه کردان پیرو آیین های زیر بوده اند:

---

[1]- رشید یاسمی. منبع یاد شده. ص ۱۲۰-۱۱۹.

[2]- رشید یاسمی. ص ۱۲۹-۱۲۸.

۱- آیین صابئی (قومی بین مجوسی و یهود و انصاری)

۲- آیین زردشت

۳- آیین مزدک

۴- آیین یهود

۵- آیین مسیح

۶- اسلام (سنی، شیعه)

گسترش ترکان در خاور نزدیک
(نگاهی اجمالی بر پایه منابع عربی)

فتوحات تازیان و تشکیل خلافت آنان در خاور نزدیک و میانه (دهه های ۴۰-۳۰ سده ۷م.) اوضاع سیاسی- نظامی و اجتماعی- اقتصادی جدیدی پدید آورد که با تمام عواقب خود نقش سرنوشت سازی در زندگی مردمان منطقه ایفا نمود. حرکتها و مهاجرت های طوایف کوچ نشین ترک آسیای میانه دور دست چه در موطن خود و چه خارج از مرزهایشان عمیقا" با حکومت تازیان در این دوران مرتبط بود. اینها، به نظر ما عمدتا" به سیاست تازیان در خاور نزدیک و میانه، گسترش اسلام و شرایط مناسب پدید آمده بعد از آنها مربوط بودند. تا زمان فتوحات تازیان و گسترش اسلام نیز طوایف ترک که اجدادشان از زمان های باستان در نواحی شمالی چین می زیستند، مهاجرت خود را آغاز کرده از سده های ۶-۴ تدریجا" به سمت غرب در سواحل خزر و سپس دانوب گسترش می یافتند.

مهاجرت طوایف ترک جنگ طلب پیش از دوران تازیان دلایل و انگیزه هایی داشت که بررسی آنها بیرون از حوصله این مقاله است. هدف اصلی ما بررسی نفوذ و رخنه طوایف ترک به خاور نزدیک بر اساس منابع عرب زبان است ، رخنه ای که در دوره آغازی سلطه خلفای عرب بغداد(۱۲۵۸-۷۵۰م.) شروع شد. با این حال باید گفت که یکی از دلایل مهاجرت ترکان جستجوی مراتع و چراگاه های جدید بود. این مهاجرت ها معمولا" توام با برخورد خونین با مردمان بومی بود. ترکان موفق نشدند از جنوب مقاومت شدید ساسانی را در هم بشکنند، گر چه آنان در آنجا بسیار فعال بودند. با این حال یکی از اقوام ترک در یکی از مهاجرت های سده دهم میلادی از ترکستان غربی خارج شده در خراسان حکومت غزنوی (سده های ۱۲-۱۰م.) را پایه گذاری نمود. در عین حال، در نیمه دوم سده دهم، حرکت جدیدی در ترکستان آغاز شد که پیرو آن حکومت جهانگشای سلجوقی پایه گذاری گردید و بنا به گفته مارکس «تمام مناسبات را در آسیای مقام» تغییر داد.

ترکان پیش از اسلام برای تازیان آشنا بودند و این آشنایی اساسا" توسط منابع فارسی و ایرانی حاصل شده است. اما تماس گسترده آن دو دیرتر و از زمان خلفای عمان صورت گرفت (۷۵۰-۶۶۱م.). می دانیم که تازیان از خراسان وارد خوارزم (آغاز سده ۸م.) شده ماوراءالنهر را تصرف نموده در این سرزمین ایرانی استحکام یافتند (سغد با پایتخت های بخارا و سمرقند، خوارزم و غیره). طوایف اغوز (ترکمن) که تا آن زمان به اینجا مهاجرت کرده بودند تقریبا" این استان های متمدن

ایرانی را تغییر شکل داده بودند و این نواحی در آینده پایگاه مستحکمی برای اقوام یاد شده جهت نفوذ و دست اندازی به ایران و آسیای مقدم شدند (سده ۱۱م.). مردمان بومی ایرانی سغد و خوارزم در مقابله با طوایف مهاجم ناکام بودند لذا بخش اعظم ماوراءالنهر بتدریج به ترک نشین شد. در آن زمان در نواحی مرزی شمال شرقی خلافت عرب (بویژه گرگان، نواحی میان دریای خزر تا جنوب شرق)، نفوذ ترکان بی سرو صدا و راحت صورت گرفت. به همین علت است که نمی توان تاریخ دقیقی برای گسترش ترکان در نواحی مذکور مشخص نمود.

طوایف ساکن در این استانهای ایرانی، همچنین غزنویان، به اسلام گرویدند و با ایجاد تماس با دنیای عرب، تحت تاثیر فرهنگ عرب قرار گرفتند. اما سایر اقوام هم نژاد آنان که در نواحی شرقی آسیای مرکزی ساکن بودند، طبیعتا" تحت تاثیر فرهنگ چین قرار داشتند.

در دنیای اسلام سده نهم دیگر اطلاعاتی راجع به ترکان وجود داشت. در منابع عربی سده های میانه اطلاعات زیادی در باره طوایف مختلف ترک وجود دارد. کافی است یادآور شویم که از سده نهم جغرافیدانان عرب (ابن الفقیه، المسعودی و غیره) در آثارشان راجع به تعدادی از اقوام ترک مطالبی ذکر کرده اند. در هر حال، تصویر اصلی ترکان نواحی مرکزی خلافت عرب توسط اسیران جنگی و برده های ترک پدید می آمد. برای نمونه، جالب است که در دوره اولیه خلافت عرب، حاکمان خراسان و شرق تنها اسرای جنگی و برده های ترک را به عنوان خراج به بغداد می فرستادند. المقدسی جغرافیدان سده ۱۰م. در این باره می نویسد که خراج سالانه خراسان شامل ۱۲ هزار برده ترک بود (المقدسی، ۳۴۰).

جنبش های مردمی ضد عباسی در پهنه گسترده خلافت عرب که از سده نهم میلادی آغاز شده بودند و نیز تضادهای داخلی دربار و نیز دسیسه های برمکیان ایرانی تبار که به منصب های عالی حکومت بغداد رسیده بودند، خلفا را به این اعتقاد هدایت کردند که می بایست یک ساختار قوی نظامی متشکل از عناصر غیر عرب و غیر ایرانی پدید می آورد. به همین علت بود که اسیران جنگی و برده های ترک که از ماوراء النهر و کشور خزران آورده می شدند جایگاه خاصی یافتند، بدین سان ارتقاء غلامان ترک به مناصب عالی نظامی خلافت آغاز گردید.

ارجحیت جنگاوران ترک نخست این بود که هیچ ربطی به محیط جدید نداشتند و منافع مردم بومی بر ایشان نامأنوس بود. سپاه ترکان در وهله نخست برای سرکوب شورشهای پایتخت بغداد مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب تکیه گاه مطمئنی برای دفاع از خلافت و سرکوب جنبش های مردمی گردید.

گر چه در اوایل سده نهم م. در زمان خلافت مأمون (۸۳۸- ۸۱۳م.) لشکر ترک قدرت نظامی بالایی داشت اما جنبش های ضد عباسی بی وقفه ادامه می یافتند.

لشکرهای آماده ترک به مهمترین مراکز ضد عرب و ضد فئودالی ارسال می شدند. برای نمونه، نظامیان ترک در مبارزه ۲۰ساله سپاه عرب در برابر جنبش بابک خرمدین جایگاه مهمی داشتند و در اثر تلاش آنان بود که سرانجام در سال ۸۳۳م. بابک دستگیر و در سامره به مرگ محکوم گردید.

نقش عنصر جنگجوی ترک در دستگاه خلافت عرب چنان اهمیت یافت که بعدها خلفا تبدیل به عروسکی در دست آنان شدند و این امر بویژه در زمان معتصم مشهود بود. فرماندهان رده بالای ترک تدریجا" شروع به دخالت در امور دربار کردند و کسانی که مورد پذیرش آنان نبودند عزل و افرد مطلوب به خلافت می رسیدند. برمکیان ایرانی تبار برای جانشینی ترکان پا به عرصه گذاشتند و امور اساسی دربار را در دست خود گرفته بر امور داخلی و خارجی دربار عباسیان نفوذ و تاثیر زیادی پیدا کردند. مورخان عرب سده های میانی، اختلافات و شکافی که در دربار خلفا ایجاد شده بود به عنصر ترک نسبت می دهند و براستی نقش منفی آنان را در زندگی حکومتی عباسیان مورد تاکید قرار می دهند. نظامیان ترک پس از رسیدن به مقام های عالی نظام سیاسی و اقتصادی خلافت عباسی را واقعا" تضعیف نمودند. افزون بر آن، اسیران آورده شده از آسیای میانه، پس از سده نهم میلادی، صاحب زمینهایی در ایران، تارسون، آدانا، ماراش، ملطیه ،خلات، منازگرد و کارین شدند. این بخشش اراضی تدریجا" محدود به درباریان و تنها در پهنه عراق شد. احمد ابن تولون و محمد ابن توغج از فرماندهان نظامی ترک مصر و سوریه تدریجا"مستقل شدند و فعالیت آنان زمینه را برای استقرار خلافت فاطمیان (۱۱۸۱-۹۰۹م.) با عرب آماده ساخت.

بدین ترتیب تا سده ۱۱م. ترکان بعنوان عنصر جنگی به خاور نزدیک رخنه کردند. این مهاجرت ها از طریق ایران به سوی نواحی مرکزی حکومت عرب هرگز ماهیت گروهی و توده ای بخود نگرفتند. این سربازان مزدور با قطع ارتباطشان از موطن خود و با قرار گرفتن در زیر نفوذ فرهنگ اسلامی، تدریجات مستحیل شدند. گرچه تعداد آنان در پهنه گسترده خلافت عرب بسیار ناچیز بود. اگر چه آنان در حیات سیاسی-نظامی دربار صاحب نقش شدند اما هیچگونه تغییری در ساختار قومی خاور نزدیک پدید نیاوردند. با این حال، رخنه آنان و تاسیس حکومت غزنوی و توسعه فعالیت آن در نواحی مرزی حلافت عرب زمینه را برای لشکرکشی مخرب و ویرانگرانه سلجوقی آماده ساختند و در طول آنها مهاجرت بزرگ طوایف ترک به سوی خاور نزدیک انجام شد.

ظهور ترکان سلجوقی در صحنه تاریخ برای مردمان و کشورهای خاورمیانه و نزدیک سرنوشت ساز بود. ترکان سلجوقی در اثر فعالیت های راهزنی و لشکرکشی های خود در سده های ۱۱-۱۰م.

تدریجا" موفق شدند سیطره خود را بر ناحیه وسیعی حاکم سازند که از آسیای میانه تا ایران، آسیای صغیر، قفقاز و غیره امتداد می یافت و در این نواحی شرایط پیچیده و بغرنجی پدید می آمد. سلطان طغرل بیک سلجوقی پس از پیروزی در جنگ دانداکان (در تاجیکستان) به سال ۱۰۴۰ و اعلام حکومت، برای پنهان کردن ماهیت سلطه جویانه لشکرکشی ها، مهمترین مسئله خود را حفظ سنی گری اسلامی و آزاد سازی و رهانیدن خلافت عباسی از دست بوئیان ایرانی تبار قرار داد. این سیاست حیله گرانه بعدها باعث گرایش سنی ها بسوی او شد. طغرل پس از درهم شکستن حکومت غزنوی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. لشکرکشی گسترده ای بسوی ایران، عراق، قفقاز و آسیای صغیر آغاز کرد و فتح آنها در دوران اولیه توسط نیروی های ترکمن اغوز عملی شد. با این حال لشکرکشی های او در دهه ۵۰ سده ۱۱م. شدت گرفت و او بغداد پایتخت خلفای عباسی را متصرف شد. آنگاه سلجوقیان متوجه شمال میانروادان و استان های مرکزی ارمنستان شدند.

مطالب موجود گواهی می دهد که اغوزهای رخنه یافته در نواحی یاد شده از طریق آذربایجان به آنجا راه یافته اند زیرا مهمترین مسیر برای رسیدن به قفقاز بود. طوایف اغوز در سال ۱۰۲۹م. به این استان خان نشین رخنه کردند یعنی زمانی که گروه های سلجوق-ترکمن و نیروهای مشترک اغوز-ترکمن از سلطان محمود غزنوی متحمل شکست شدند.

دامنه لشکرکشی های ترکان سلجوقی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. تدریجا" گسترش یافت و تا پایان سده، ایران، عراق، سوریه، آذربایجان، ارمنستان، آسیای صغیر و نواحی دیگر فتح شدند. سلجوقیان، نقشه سیاسی این نواحی را کلا" متحول کردند.

بدین سان، در نتیجه حملات راهزنانه، ظلم های غیر انسانی و قتل و غارتها، عنصر ترک صاحب اوضاع خاور نزدیک گردید و چه زمان و چه شرایط سیاسی مساعد ایجاد شده به آن کمک کردند.

اجمالا" باید گفت که بررسی منابع عرب نشان می دهد که عنصر ترک در دو مرحله مختلف وارد خلافت عرب و بطور کلی خاور نزدیک و میانه شد. در مرحله اول ترکان با اهداف سیاسی و اقتصادی بعنوان اسرای جنگی و غلامان به قلمرو خلافت آورده شدند و هیچگونه خطری برای منطقه نبودند. در این دوره (سده های ۱۱-۹ م.) تا ظهور ترکان سلجوقی هیچگونه پدیده ترکی شدن منطقه مشاهده نمی شود. مرحله دوم به مراتب خطرناک تر و خونین بار تر بود و صفحه خونینی در تاریخ کشورها و مردمان منطقه از جمله تاریخ ارمنیان باز نمود. فتوحات سلجوقی به طوایف ترک امکان داد بدون مشکل و براحتی وارد خاور نزدیک شوند و در اینجا اسکان گزیده بعدها مردمان ترک و آذربایجانی را تشکیل داده بعنوان هسته اساسی آنها عمل کنند.

مهاجرت کردان به ارمنستان

جای تاسف است که دولتهای روس و انگلیس در قبال سیاست حمایتی ترکیه از کردان در فلات ارمنستان راه و روش دوستانه ای در پیش گرفته بودند. ارمنیان همواره به این امید که روسیه از آنان در برابر سلطه بی رحمانه عثمانیان حمایت خواهد کرد، به سوی آن دولت تمایل نشان داده اند. این علاقه ارمنیان به روسها که در طول سده های متمادی نضج گرفته است با منافع انگلیسیان در آسیا تضاد داشت. به همین علت به محض اینکه انگلیس مطمئن شد که تمایلات روسی ارمنیان اجتناب ناپذیر بود دست به حمایت و کمک به کردها در برابر ارمنیان زد زیرا به ارمنیان به عنوان هم پیمانان و هم فکران روسها می نگریست.

اندیشه تشکیل و سازماندهی سیاسی کردستان به عنوان حائلی در برابر روسیه، به پال گریو کنسول انگلیس تعلق دارد. در عین حال جانشین او کنسول تیلور در تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۶۹ پیشنهاد پال گریو را غیر قابل قبول و اجرا اعلام نمود، زیرا خود کردان نیز به روسیه تمایل داشتند. با این حال عمال انگلیس به سیاست حمایتی خود از کردان در ارمنستاان ادامه می دادند. کافی است که این امر را در نظر داشته باشیم که آنان کنسول ارزروم را "کنسول کردستان" قلمداد می کردند. ترکان نیز به نوبه خود سعی داشتند نام "ارمنستان" را با جایگزینی "کردستان" از روی نقشه محو سازند. ارمنیان در شگفتی بودند که چگونه رفتارهای ترکان نسبت به ارمنستان مورد تایید محافل انگلیس قرار می گرفت. بنابراین آنان مجبور شدند اعتراض خود را در این باره توسط بطریق (رهبر مذهبی) خود اعلام کنند.

موضع گیری روسیه که در واقع خود منشاء سؤظن انگلیسیان در قبال ارمنستان بود، پیچیده و غیر قابل درک بود. روسها بجای تقویت موقعیت خود در ارمنستان، به رقابت با سیاست کرددوستی انگلیسی برآمدند. فعالان سیاسی روسیه بطور مبهم امید خود را به قطع حمایت انگلیس از کردان بسته بودند. عمال روس، مؤلفان نظامی و سیاحان سعی می کردند اهمیت موقعیت ارمنیان را نادیده گرفته آن را مورد تحقیر قرار دهند و در عین حال روی برتری شمار کردان تاکید کنند. ارمنستان در نوشته ها و کتاب های آنان دیگر کشور ارمنیان قلمداد نمی شود بلکه نام کردستان به جای آن به کار می رود. منطقه ارزروم به کردستان شمالی و بیتلیس (وان) به کردستان جنوبی نامزد شده است. برخی از آنان آنقدر در این کار افراط کرده بودند که تاکید داشتند کردان ساکنان اصلی ارمنستان بودند و ارمنستان همواره کشور کردان بوده است.

کردان هرگز از دیرباز در ارمنستان زندگی نکرده اند و تنها با پشتیبانی مقامات ترکیه در آنجا ساکن شدند. ترک ها پس از نبرد چالدران در سال ۱۵۱۴م. که در آن شاه اسماعیل صفوی حاکم ایران را به کمک توپخانه خود که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت شکست دادند ، موفق به تصرف ارمنستان شدند. نزاع ایرانیان و ترک ها بر سر ارمنستان از این زمان به بعد آغاز گردید و تا امروز (زمان نگارش مقاله- سال ۱۹۲۰م.) ادامه دارد. ملا ادریس یک کرد اهل بیتلیس که ساکن آن محل و آگاه به شرایط محلی بود کمک های شایانی به عملیات جنگی سلطان سلیم کرد. ملا ادریس از منافع زعمای ایلهای کوچک کرد دفاع می کرد.

ایرانیان پس از کسب کامیابی خود در ارمنستان بیگ های کرد را از آنجا متواری ساختند. لیکن سلطان های ترک سیاستی مخالف آن در پیش گرفتند و به منظور ایجاد حائلی میان خود و ایرانیان، اراضی و املاکی در اختیار کردها قرار می دادند.

ملا ادریس یک ولایت بزرگ از نصیبین تا درسیم را در اختیار خود گرفت و آن را دیاربکر نامید و این استان را به ۱۹ سنجک یا نواحی رزمی- فئودالی تقسیم کرد. از این میان حق تصاحب موروثی هشت سنجک به بیگ های کرد سپرده شد. این روسای ایل برخی املاک بعنوان اراضی شخصی یا نواحی حکومتی در حوالی سرچشمه های رود دجله دریافت کردند. ملا ادریس ۲۵۰۰۰ دوکات، ۷۰ خلعت و ۷۰ سنجک را بعنوان هدیه سلطان میان روسای ایلهای کرد تقسیم کرد. او همچنین برخی از ایلهای کرد را به استان ارزروم انتقال داد و بدین سان برای اولین بار عناصر کرد در این ناحیه از ارمنستان استقرار یافتند. هم ادریس و هم فرزندش ابوالفضل هر دو اهل قلم بودند و توسط نوشته های خود آنان، ما از چگونگی این رویدادها آگاهی می یابیم.

شرف الدین یکی از حکام بیتلیس در سال ۱۵۹۷م. تاریخ خاندان های کرد را به رشته تحریر کشید. کتاب او توسط آکادمیسین ولیا مینوف - زرنوف در سال ۱۸۸۶ تحت عنوان "شرف نامه" در سن پتربورگ منتشر گردید و ترجمه فرانسه این کتاب در سال ۱۸۸۷ چاپ شد. اثر این نویسنده کرد از کلیه نواقضی برخوردار است که معمولا" در اولین آثار تاریخنگاری ملی بچشم می خورند. کمبود مطالب تاریخی کلا" توسط ریشه شناسی های تخیلی جبران می شوند. شرف الدین به منظور بیان منشاء و اصل بر بال تخیل تا گذشته های بسیار دور پرواز می کند بدون آنکه زمان یا دوره ای را قید کند نسبت نژادی تخیلی میان پیشینیان قوم کرد و چهره های سرشناس تاریخی ارائه می دهد. او برخی از ایلهای کرد را اخلاف نخستین خلفا معرفی می کند.

شرف الدین به منظور اثبات درستی ادعاهای خود اغلب به افسانه های قدیمی قومی رجوع می کند. لیکن بررسی دقیق این افسانه ها نشان می دهد که این ریشه شناسی ها بر پایه نظریه پردازی

های مردمی در باره اسامی قوم ها قرار دارند و می توانستند با موفقیت کامل از سوی نویسنده ساخته و پرداخته شده باشند. وقتی که تاریخدان امروزی سعی می کند از ریشه یابی های کذب و تخیلات تهی به اسناد و ادله مشخص در مورد بیگ های کرد گذر کند، مجبور می شود از بلندی های سده های گذشته به دوران سلیم و ادریس تنزل کند.

همه ایل های کرد غیر از آنانکه که نسبتشان به قوم تیمور در وان و بیتلیس می رسد، و در حوالی فرات و سرچشمه های دجله ساکن شدند، منشاء خود را به دوران جنگ ایران و ترکیه در اواخر سده ۱۵ و اوایل سده ۱۶ نسبت می دهند. در باره آنچه که به ایل های حاکم بر وان و بیتلیس مربوط می شود می توان گفت این است که اصلیت کردی آنها قابل بحث است و شرف الدین تاریخنویس دلایل و قرائن بیشتری در اختیار داشت تا خون روان در رگهای پیشینیان خود را بیشتر به ارمنیان نسبت دهد تا به تازیان یا کردان. مسئله احراز هویت و اصلیت کردان درسیم نیز جای بحث و بررسی دارد. حتی آنانکه که همه جا با کردان مواجه می شوند آنان را کردهای اصیل نمی دانند.

تاریخنگار کرد همه اسامی ایل های حاکم کرد را ارائه می دهد اما حتی یک کلام در باره ساکنان سنجک های تازه تاسیس درسیم یا دیاربکر به میان نمی آورد. این فرضیه نادرست است که فکر کنیم اگر زعما و روسای آنان کرد بودند، ساکنان سنجک ها نیز باید کرد بوده باشند.

پیشینیان بیگهای ساکن در سنجک های استان های تصرف شده و نیز در دیگر نواحی ارمنستان، حاکمان ترک سده ۱۵ عمدتا" از خویشاوندان نزدیک شاهان ترکمن آق قویونلو و قره قویونلو بودند. اینان به نوبه خود جانشینان آن حاکمان ارمنی بودند که پیش از حمله مغول بر این استان ها حکومت کرده بودند و بخشی از آنان تا لشکر کشی تیمور حفظ شده بود.

آنگاه که سلجوقیان به این سرزمین رخنه کردند، امپراتوری بیزانس برای حفاظت مرزهای خود هیچ راه مناسبی پیدا نکرد غیر از آنکه خاندان های پادشاهی ارمنستان و شاهزادگان ارمنی را به سوی دیگر فرات در حوالی ارمنستان صغیر (هایک کوچک) جابجا کند و در طول فرات جبهه جدیدی ایجاد نماید. از سیواس تا آدانا در یک سو و از درسیم تا ادسیا در سوی دیگر دو رشته حائل و دیوار محافظ متشکل از املاک و اراضی شاهزادگان و حاکمان ارمنی گسترده بودند. خاندان ارمنی آرزرونی وان سرزمین های حائل میان سیواس تا رود فرات را در عوض دریافت کردند. خاندان ارمنی باگراتونی آنی در سرزمین لیکاندا یا نواحی کنونی سنجک ماراش حاکم شدند. باراتونیان کارس (قارص) بر جلگه زامنداو یا سنجک خوزان چیره شدند. خانواده تورناوان از اخلاف خاندان آرزرونی در تارسون میان آدانا و مرسینا مستقر گشتند. یکی از شاخه های خاندان پاهلاوونیان در کسون واقع در جنوب سنجک ملاطیه و شاخه ای دیگر در میانرودان رحل اقامت گزیدند. ادسیا در دست حاکمان ارمنی قرار

داشت. خاندان سرشناس مامیکنیان کوهستان ساسون، نواحی موش و خاربرد را در تصرف خود داشت. سپس، در مسیر درسیم، بخشی از اخلاف جنبش پاولیکیان حاکم بودند که در سده نهم میلادی در برابر قیصرهای بیزانس شورش کرده بودند.

همه این خاندان ها در اثر تندبادی که مغولان پدید آوردند، محو شدند. لشکرکشی برق آسای تیمور که حکومت مغول را برانداخت، راه را برای اقوام جنگ طلب ترکمن هموار ساخت. زعمای اقوام آق قویونلو و قره قویونلو در طول سده ۱۵م. در سایه خودکامی و بی نظمی خاص قوم خود بر ارمنستان حکومت کردند.

آیا این تحول چارچوب فئودالی حاکم بر قلمرو ارمنستان بر روی پایه ها و اساس قومی منطقه اثر مناسبی داشت؟ آیا این تغییر و تحول طبقه حاکم روی طبقه میانی جامعه تاثیر گذاشت؟ اینان چه در اثر حاکمیت مغول و چه در زمان حکومت ترکمنان ماهیت و تاثیر مغولی و ترکمنی به خود نگرفته بودند، به همین ترتیب وقتی که کردان بر ارمنستان چیره شدند ، این سرزمین ماهیت کردی نیز بخود نگرفت. مرکز و پایه اصلی مردم ساکن و مقیم ارمنستان کماکان ارمنیان تشکیل می دادند.

در جهان سیاست، هر کشور صاحب وزنه و اصلیت تنها از کوه ها، جلگه ها و دشت ها و آب های روان تشکیل نمی شود. هر کشوری غیر از سطح مادی خود دارای ویژگی های معنوی نیز هست که وجه تمایز آن کشور از کشورهای دیگر بشمار می رود. در واقع اینان بقایای مرده طبیعت بکر نیستند، بلکه آثار و مخلوقات ابدی استعداد و نبوغ بشری گسترده در سراسر گیتی بشمار می روند. محصول همین تلاش معنوی است که روح و روان فرهنگ را تشکیل می دهد. این روح و روان متعلق به کیست؟ چه کسانی آن را پدید آوردند و وارثان آن کیستند؟

ارمنستان بعنوان آزمایشگاه تلاش و کوشش بشری همیشه ماهیت ارمنی داشته و دارد. این سرزمین بدست ارمنیان برای انسان خانه و کاشانه بنا کرده است و برای همه گذریان همچون مهمانخانه عمل کرده است. همه در پی یافتن خانه و ماوایی برای خود در آنجا بودند و گنجینه های فرهنگی آن را به باد داده اند، برخی به صورت مهمانان گذری، دیگران بعنوان عناصر جنگجو، برخی دیگر نیز با تصاحب این سرزمین آنجا را غارت و ویران کرده اند. هیچیک از آنان اثر معنوی، یادگار فرهنگی بجا نگذاشت. دست ترکمن یا کرد حتی یک خشت به گنجینه هنری و فن ساختمانی این سرزمین نیفزود.

آثار و یادگارهای شگفت انگیز معماری، عمارات، قصرها، دژها، پرستشگاه ها و کلیساها که با شکوه و جلال در بلندای کوهساران قد علم کرده اند با همه عناصر فرهنگی محیطی خود در زیر گرد و غبار خفته اند، با این حال روح آنان زنده است، هنوز سایه های تاریخ گذشته در این ویرانه ها در تکاپو هستند، سایه هایی که آمادگی دارند در قالب یک زندگی نو تبلور یافتند. بی دلیل نیست که

ذهنیت مردمی ارمنی ارمنستان را بصورت یک دختر جوان در میان ویرانه ها تجسم و تصور می کند. مگر آنان استحقاق بیشتری از پیشینیان چوپانان کرد ندارند؟ کلیساهای ارمنی تقریبا" در همه شهرها چه در ارمنستان، چه خارج از آن، تبدیل به مساجد شده اند، لیکن مگر تغییری در ماهیت ارمنی آنها حاصل شده است؟

ارمنستان همچون یک کشور متمدن یک ساختار و ارگانیسم یکتا دارد. قوی ترین ضربات قلب آن و صدای تنفس آن ماهیت ارمنی دارد. ارمنستان بعنوان ارگانیسم زنده نمی تواند از گذشته و آینده خود صرف نظر کند. این سرزمین هر آنقدر جراحت بر دارد و خون بریزد کماکان زنده است و به حیات خود ادامه می دهد. پزشکان سیاسیِ آن موظفند دردهای آن را شفا دهند و به آن نیرو و توان ببخشند تا از درون تل خاکستر زندگی نوین آغاز نماید.

برخورداری از آزادی و استقلال که ریشه در اعماق قرون دارد حق طبیعی این سرزمین بود و ممانعت از آن گناهی بزرگ محسوب می شد. به همین علت باید سیاستمدارانی را مقصر دانست که حل مسئله ارمنی را دچار وقفه کرده و نیم قرن مورد مسامحه قرار دادند و اجازه دادند که یک رژیم خون آشام روند رخنه عناصر خارجی و دشمن را به ساختار حیات سرزمین ارمن تشدید نماید.

پیشینه شورش های اجتماعی و حکومت های کردان (زمان های باستان و سده های میانه)

برخی از پژوهشگران خاندان ساسانیان را به کردهایی که در پارس می زیستند نسبت داده اند[۱] و کردان در زمان هخامنشیان، ایشان را در نبردهای گوناگون یاری داده اند.

پس از یورش تازیان کردان چندین بار دست به شورش زده و در سده های میانه امارات کُردی بشرح زیر بر پا ساخته اند:

۱-شورش در فارس و خوزستان

در زمان خلافت علی علیه السلام کردها و سایر طوایف ایرانی و مسیحیان در شورسط الخریط که در نواحی اهواز و فارس برخاسته بود مدد کردند. الخریط دادن خراج را به خلیفه اسلام تحریم کرد اما عاقبت در حوالی رامهرمز مغلوب شد[۲].

۲- شورش در عهد عباسیان

بنا به روایت ابن خلکان ابومسلم خراسانی از کردان بوده و سپس موافق این روایت یکی از بزرگترین نهضت های ایرانی که تاریخ ضبط کرده به دست کرد انجام گرفته است[۳].

۳- شورش کرد و قیام صاحب الزنج

حدود سال ۸۴۶ یکی از سرداران خلیفه وصیف ترک شورش کردان را در ناحیه اصفهان و کوه های فارس فرو نشاند.

در قیام صاحب الزنج که در ۸۷۶ رخ داد طوایف کرد وارد شدند و در سمت رهبری علی بن محمد که از مردم ورزنین ری بود کارهای شگرف کردند. این صاحب الزنج بنابه قول ابن اثیر ایرانی-الاصل بوده است.

چون یعقوب لیث صفاری برای استقلال ایران قیام کرد و به بغداد لشکر کشید، طوایف کرد در راه او فداکاری ها کردند تا جایی که یعقوب یکی از روسای کرد موسوم به محمد بن عبدالله بن هزار مرد را در اهواز به حکومت نشاند[۱].

---

[۱]- رشید یاسمی. منبع یاد شده. ص ۱۶۵.

[۲]- همانجا. ص ۱۷۷.

[۳]- همانجا. ص ۱۷۸.

۴- انقلاب در موصل

کردهای موصل در ۸۹۵ به یاری حمدان بن حمدون برخاستند و در تاسیس سلطنت حمدانی کوشیدند. در سال ۸۹۸ شورش دیگری از کردان را ضبط کرده اند که به ریاست ابولیلی علم طغیان را بر افراشتند ولی به جایی نرسید[۲].

۵- قیام دیسم کرد

دیسم که از کردان بود و با مرزبان دیلمی سالها در آذربایجان زد و خورد می کرد به یاری وشمگیر پادشاه زیادی بر رقیب خود تسلط یافت و بعد با مرزبان سازش نمود. دیسم پس از وصلت رکن الدوله با مرزبان ناب مقاومت در خود ندید و به بغداد نزد معزالدوله رفت و مورد احترام قرار گرفته گویند معزالدوله او را (برادر سالم) خطاب می کرد. او لشکری فراهم آورد اما در آذربایجان مغلوب مرزبان شد.

یک کرد دیگر به نام جعفربن شکویه رئیس کردهای هذبانی که سلماس اسکان داشت به یاری حسین حمدانی برخاست.

در حدود سال ۹۵۲ چندین نهضت کرد و قیام بر ضد حکومت عباسی ثبت کرده اند. از جمله ظهور شدادیان که موسس آن محمد بن شداد بن قرطو بود. (از طایفه روادی)[۳].

۶- کردهای برزیکانی

کردهای برزیکانی در حدود سال ۹۶۰ به ریاست حسنویه بن الحسین در دینور و نهاوند و همدان قیام کردند. امرای آل بویه بویژه رکن الدوله خیلی به آنها یاری داد تا توانستند مقر حکومت خود را در سرماج نزدیک بیستون قرار داده ارکان دولت خویش را محکم کنند[۴].

۷-دیلمیان و کردان

عضدالدوله دیلمی بر خلاف عم خود رکن الدوله با کردان بسختی رفتار می کرد و به نواحی کردنشین لشکر کشید و در ۹۸۰ سپاهی به جانب شهر زور فرستاد تا کردها را از عرب های بنی

[۱]- همانجا. ص ۱۸۰.

[۲]- همانجا. ص ۱۸۱.

[۳]- همانجا. ص ۱۸۲.

[۴]- همانجا. ص ۱۸۲.

شیبان جدا کند. سال بعد عضدالدوله سپاهی به سرکوبی کردهای حکاری فرستاد، کردها به ناچار تسلیم شدند.

در سال ۹۸۴ یک کرد به نام باذ نیرومند شد و چون به خدمت عضدلادوله رسید پادشا از او هراسان شد و در صدد دستگیری او برآمد. باذ گریخت و در موصل نیرو گرد آورد و از ناحیه میافارقین و دیاربکر برخی نواحی را تصرف نمود. پس از مرگ عضدلادوله، صمصام الدوله دو بار به سوی او لشکر کشید و هر دو بار نیز مغلوب باذ گردید و موصل به دست باذ افتاد[1].

۸-کردهای مروانیه

پس از کشته شدن باذ خواهرزاده او موسوم بر بعلی بن مروان با گروهی از کردها به ساحل دجله رفت و سپس همه قلعه های باذ را به تصرف خود در آورد. مروانیان از سال ۹۹۱ تا ۱۰۹۶ حکومت کردند[2].

۹-ایوبیان

این طایفه کرد به مناسبت مقاتله با عیسویان و مدافعه از عالم اسلام شهرتی جهانگیر دارند و رئیس آنان صلاح الدین ایوبی مشهور است. حداو شاذی بن مردان از شعبه روادی از عشیره هندبانی است و منشاء آنها ولایت دوین بود که طایفه کردان شدادی هم از آنجا برخاسته بودند.

کردهایی که در زمان شاه عباس صفوی به رتبه ایالت و خانی و سلطانی رسیده اند به قرار زیر است:

۱- خان احمد خان اردلان ولد هلوخان بیگلر بیگی شهر روز
۲- عاشور خان چگینی حاکم مرو شاهیجان
۳- سلیمان خان شوباشی دنبلی حاکم چورس و سلماس
۴- امامقلی سلطان سیاه منصور-حاکم اسفراین خراسان
۵- رضا قلی سلطان سیاه منصور، حاکم قلعه بست زمین داور
۶- بیرام علی سلطان صوفی حاکم دیلمان گیلان
۷- علی مرادخان ولدگنجعلی خان زیگ که از امرای بزرگ و به جای پدر بیگلر بیگی قندهار بود.

---

[1]- همانجا. ص ۱۸۶

[2]- همانجا. ص ۱۸۸.

۸- مقصود سلطان دنبلی حاکم بر کشاط.

۹- شجاع الدین سلطان سوریه از امرای شیروان

۱۰- نفس سلطان گروس حاکم قلعه لک بغداد و توابع

۱۱- کدایی سلطان کولانی حاکم زنجان

۱۲- قلندر سلطان کله گیر

۱۳- مصطفی سلطان جستانی حاکم جستان و توابع بغداد[۱].

۱۰-امارات حسنکه

حسنکه شهری قدیمی با برج و بارو در نزدیکی رود دجله میان آمد و جزیره بود.

۱۱-امارت حکاری

این منطقه در حد فاصل مرزهای ایران و ترکیه قرار داشت بنابراین محل تلاقی ستیز دو امپراتوری و میدان جنگ های آنان بود و مدت طولانی نخست تسلط صفویه در آمد. جمعیت کثیری از آشوریان ساکن آنجا بودند.

۱۲-چمیشکزک (ناحیه درسیم)

اینان گهگاه به نام کردستان اشتهار داشتند[۲].

---

[۱]- همانجا. ص ۲۰۸.

[2] - M. M. Van Bruinessen. Ibid., PP. 172-180.

دولت‌های مستقل و نیمه مستقل در کردستان

درسده دهم میلادی (۹۵۹) حسن برزیکانی که رئیس قبایل کرد برزینی بود خود را به فرمانروایی شرق کردستان رسانید و دینور و همدان و نهاوند را فتح کرد و دولت مستقل حسنویه را بنیان گزارد. فرزند او ناصرالدین (۹۷۹–۱۰۱۴ م) و نوه اش ظهیران هلال ابن بدر (۱۰۱۵–۱۰۱۴ م) می‌باشند اینان از آل بویه اطاعت می‌کردند. حکومت حسنویه تا ۴۰۵ ق. ادامه یافته‌است. این سلسله به دست بنی عیاران از بین رفت.

بنی عیاران (۴۰۱ تا ۵۱۱ ق) سلسله مستقل کرد در غرب ایران از بازماندگان خاندان حسنویه بودند. آخرین حاکم حسنویه امیر طاهر برزینی، است که توسط ابوالشوک (حسام الدوله) حاکم سلسله بنی عیاران از بین رفت. حکومت بنی عیاران تا ۵۱۱ ق. دوام داشته‌است. با حمله ترکمن‌های سلجوقیسلسله بنی عیاران از بین رفته و مقدمات حکومت اتابکان لرستان بوجود آمد.

اتابکان لرستان عنوان کلی حکومت سلسله مشهور به هزاراسپیان (هزاراسفیان) است که از اواخر عصر سلجوقیان بیش از چهار سده بر نواحی وسیعی در غرب ایران فرمان راندند. خاندان هزاراسپی نام سلسله‌ای است که از (۱۱۵۵ تا ۱۴۲۴ م) حکومت کرده‌اند. هزاراسپیان تا نیمه اولسده نهم باقی بودند و آخرین ایشان که غیاث الدین کاوس نام داشت به دست سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری برافتاد و سلسله ایشان انقراض یافت.

غیر از این سلسله یک سلسله کوچک دیگر نیز در ناحیه لر کوچک حکومت می‌کرده و از اوایل سده هفتم تاسده دهم در آن ناحیه باقی بوده‌اند. سلسله امرای ناحیه لر کوچک تا اواسطسده دهم هجری یعنی تا ایام سلطنت شاه طهماسب اول صفوی باقی بودند و آخرین ایشان که ذکری از او باقی است شاه رستم بن جهانگیر ملقب به رستم خان است.

در غرب و مرکز ایران سلسله‌ای از دیلمیان به نام آل بویه از (۴۴۷–۳۲۰ ق) که از مناطق شمال غربی برخاسته‌اند نواحی مرکزی و غربی و جنوبی ایران را از تصرف خلفا آزاد کردند .آل بویه سخت نیرو گرفتند و مدت ۱۲۷ سال حکومت راندند و چون خلفا در برابر آن‌ها چاره‌ای جز

تسلیم ندیدند حکومت بغداد را به آنها واگذاشتند و خود بعنوان خلیفگی و احترامات ظاهری قناعت کردند.

علی بن بویه پس از فتح خوزستان، عازم فارس شد و احمد نیز به کرمان روی آورد و به فتح آن ولایت نایل آمد. سپس، به بغداد رفت والمستکفی بالله — خلیفه عباسی — را مطیع خود ساخت.

آل بویه هیچ‌گاه به طور مستقیم در قلمرو حسنویه اعمال نفوذی نکردند تا زمان شمس الدوله دیلمی که ظهیرالدین را از حکمرانی انداخت و قلمرو او را مطیع خویش ساخت. فرزندان بویه ماهیگیر متصرفات خود را بین هم تقسیم کردند رکن الدوله دیلمی نواحی شمالی را تصاحب شد؛ که شامل قسمت‌های کردنشین نیز بود.

در سال ۹۹۰ میلادی به هنگام مرگ کردباد حکمران انتصابی خلیفه برادرزاده اش ابوعلی مروان، حکمران نواحی دیاربکر، میافارقین آمیدنی (آمید) و نصیبین را به دست آورد. این مناطق بعد از مرگ عضدالدوله دیلمی از دست آل بویه خارج شده بود. اینان که به مروانیان معروف شدند بعدها از خلیفه عباسی روی گردان و به فاطمیان گرویدند.

صلاح‌الدین ایوبی یکی از سرداران کرد و مسلمان جنگ‌های صلیبی بود. از دوره صلاح الدین سرداران کرد توانستند فراتر از منطقه‌های کردنشین قدرت خود را بسط دهند. با پیروزی صلاح‌الدین ایوبی در جنگ‌های صلیبی، صلاح‌الدین ایوبی به حکومت رسید. وی مؤسس سلسله ایوبیان است.

ایوبیان دودمانی کردتبار بودند که از ۱۱۷۱ تا ۱۲۵۰/۱۲۶۰م در مصر و سوریه و عراق فرمانروایی کردند. پایتخت‌های ایشان دمشق و قاهره بود. تنها حلب تا سال ۱۳۹۰ م. در اختیار خاندان ایوبی (ایوبیان) قرار داشت. توان و خصوصیات جنگی صلاح الدین او را به عنوان یکی از قهرمانان افسانه‌ای جنگ باصلیبیون درآورد.

سلسله‌های حسنویه، بنی عیاران، فضلویه، هزاراسپیان، مروانیان، ایوبیان و اردلان از نژاد قبایل ایرانی کرد بودند.

کردستان پس از حمله ترکمن‌های سلجوقی

هم‌زمان با روی کار آمدن ترکمن‌های سلجوقی (۵۱۱ ق) و پادشاهی سلطان سنجر برای اولین بار ایالتی به نام کردستان تأسیس گردید.

حمدالله مستوفی در کتاب نزهةالقلوب در سال ۷۴۰ هجری نخستین کسی بود که اسم کردستان و شانزده ایلات آن را آورده‌است:

کردستان و آن شانزده ولایت است و حدودش به ولایات عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته‌است. آلانی، الیشتر، بهار، خفتیان، دربند، تاج خاتون، دربند رنگی، دزبیل، دینور، سلطان آباد، چمچمال، شهر زور، کرمانشاه) قرمیسین) هرسین، وسطام.

اتابکان ترکمن

اتابکان ترکمن نیز مدت مدیدی قلمرو کردها را زیر قدرت خود داشتند؛ که تعدای از آنها بر این مناطق حکومت کردند از قبیل:

۱) نوادگان سبکتکین (۱۱۴۴–۱۲۳۲ م) در اطراف اربیل که اولین آنها زین الدین علی پسر کوچک سبکتکین است.

۲) آل ارتق (۱۱۰۱–۱۳۱۲ م) که اولین حکمران آنها اَرتُق است؛ که بر دیار بکر و مدتی بر حلب و ماردین حکومت می‌کردند.

شاهان ارمنی

۳) شاهان ارمنی (۱۱۰۰–۱۲۰۷ م) که موسی لهنا لقمان قبطی است. در این دوره اینان به دلیل مراوده با اعراب، عرب شده بودند ولی کردها تلاشی برای از بین بردن آنها انجام ندادند یا این وجود کردها زبان خویش را حفظ کردند.

کردستان پس از حمله مغول

بعد از حمله مغول به ایران، به دنبال جنگ و زدوخورد جلال الدین خوارزمشاه با آنها و فرار او به مناطق شرقی و سپس ورود به ایران و آمدن به مناطق کردنشین، مغولها سراسر ایران برای از بین بردن جلال الدین درهم نوردیدند. جلال الدین مدتی در غرب ایران حکومت کرد که با روسای محلی و اتابکان درگیر شد. در سال ۱۲۱۳ میلادی سلطان جلال الدین خوارزمشاه کشته شد. هلاکوخان مغول نیز بعد فتح نواحی مرکزی ایران و قلاع اسماعیلیه از طریق همدان و کرمانشاه به بغداد رفت و آخرین خلیفه عباسی را اسیر و به طرز فجیعی مقتول کرد. در این زمان دیگر مناطق کرد نشین از خطر مغول در امان نبودند. در سال ۱۲۵۹ میلادی دو لشکر از سه لشکر مغول تمام نواحی کردنشین را در هم در

نوردیده و به طرف دریاچه وان رهسپار شدند. در این درگیریها غیر از میافارقین که یکی از ایوبیان به نام کامل محمد مقاوتی به خرج داد بقیه مناطق بدون خونریزی شدید به دست مغولها افتاد.

ایلخانان مغول

در سال ۱۲۹۷م. کردها اربیل را محاصره نمودند و به لشکر مغول حمله کردند. بعد از مسلمان شدن ایلخان مغول به نام محمد خدابنده کردها به دلیل مسلمان بودن با او همکاری بیشتری نمودند. با ضعیف شدن ایلخانان مغول، امیران مغولی چوپانیان :امیر چوپان و حسن بزرگ چوپانیان قدرت را تا مدتی در دست داشتند که عاقبت ایلخانان در سال ۱۳۴۹ میلادی منقرض شدند. آمدن و رفتن فرمانروایان ادامه داشت تا اینکه قدرت به امیران مغولیجلایریان رسید که بعدها مناطق کردنشین به بایزید رسید.

بعد از جلایریان، ترکمن‌های قراقویونلو حکومتی در کردستان تشکیل دادند که بعدها توسط ترکمن‌های آق‌قویونلو از این مناطق به عقب رانده شدند.

با ظهور تیمور گورکانی مناطق دیاربکر و ماردین به تصرف تیمور لنگ افتاد. در حملات تیمور به دلیل اینکه کردها چادرنشین بودند و به کوهستانها پناه برده بودند کمتر آسیب دیدند؛ بنابراین تا دوره صفویان سرزمینی که امروزه به کردستان مشهور است یک قسمت آن را جزیره و قسمت دیگر را اردلانمی‌نامند که گاه تحت حکومت امیران مغولی جلایریان گاه تحت حکومت ترکمن‌های آق‌قویونلو و گاه تحت حکومت ترکمن‌های قراقویونلو بوده‌است که اینان خود به دست صفویان از بین رفتند.

حکومت صفویان

در دوره صفویان با روی کار آمدن شاه اسماعیل اولین کاری که کرد رسمی کردن مذهب شیعه‌گری بود که این مسئله باعث شد کردها که اکثراً سنی مذهب بودند به ایران بی‌اعتماد و به عثمانی مطمئن و متکی گردند. سلطان سلیم با شکست دادن شاه اسماعیل در جنگ چالدران کردها را وارد عرصه نوینی کرد به طوری که پس از شکست شاه اسماعیل ۲۵ حکمران کرد به دولت عثمانی گرویدند و از این زمان مسئله مرزها جزء عوامل اختلاف ایران و عثمانی بود. کردها در این زمان که دو دولت عثمانی و ایران به آنها نیاز اساسی داشتند بیشتر پی به اهمیت سیاسی خود بردند و این بود گاه

به دلیل ظلم وستم و سنگینی مالیات علیه یکی از حکومتها شورش کرده و به آن طرف مرز رفتند و با دیگر کردها در کمین فرصت شدند تا به مناطق خود برگردند. دراین دوران حکومت اردلان در کردستان ایران حکومت می‌کرد.

کردستان در جنگ جهانی اول



نقشه کشور کردستان برپایه پیمان سور

جنگ اول جهانی شاید بیشتر از هر جای دیگر کردستان را پایمال کرد و مردمش را دچار فقر و گرسنگی و بیماری گردانید. چرا که درگیریهای مکرر و خانمانسوز در نواحی مختلف این سامان، ضمن اینکه موجب از بین رفتن کشتزارها و علوفه و دامهای این مناطق شده بود، دست به دست شدن این سرزمینها بین لشکرهای بیگانه و تاراج هرباره هریک از این نیروها، همه را از هستی ساقط کرد، توش و توانی برایشان باقی نگذاشته بود. در همین حال تبلیغات گسترده و امکانات از هر لحاظ فراوان انگلیسها بود که هر جا قدم می‌گذاشتند، پیش از هر چیز به توزیع مواد غذایی و مداوای مردم می‌پرداختند و در عین حال به هر یک از ملیتهای زیر پرچم عثمانی وعده حکومت آزاد و مستقل

می‌دادند و با این روشها خود را در نظر قشرها مختلف مانند فرشته نجات بخش آنها تصویر کرده بودند.

از آن طرف ۱۹۱۴ میلادی، دولت عثمانی امتیاز استخراج نفت موصل را به دولتهای آلمان و انگلیس واگذار کرده بود؛ که با شروع جنگ کار آن متوقف شد و پیشرفت متفقبن در جنگ، موجب عقد قرار داد ((سایکس _ پیکو)) (بین مارک سایکس انگلیسی و ژرژ پیکوی فرانسوی) در سال ۱۹۱۶ میلادی گردید. در این قرار داد (که در واقع توافقنامه‌ای بر سر تقسیم بلاد عثمانی بود) شرق ترکیه سهم روسیه تزاری می‌شد، قسمت اعظم عراق به انگلیس می‌رسید و شمال غرب عراق و کشور سوریه کنونی، زیر پرچم فرانسه می‌رفت. دلیل چشم پوشی انگلیسیها از نفت موصل و واگذاری آن به فرانسه در قرارداد مذکور، این بود که نمی‌خواستند با روسیه تزاری مرز مشترک داشته باشند؛ و چون در اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی اوضاع روسیه تزاری دگرگون شد و بلشویکهاصحنه‌های خارجی را خالی کردند، انگلیس آن پیمان را بی اعتبار خواند و پس از بازیهای سیاسی بسیار، در سال ۱۹۱۸، لوید جورج انگلیسی و ژرژ کلمانسو فرانسوی از سوی دولتهایشان به توافق رسیدند که ولایت موصل و توابع آن را انگلیسها اداره کنند و در عوض سهمی از نفت عایدی آنجا را به فرانسه بدهند.

فروپاشی امپراتوری عثمانی

بدین گونه بود که پس از پایان جنگ و فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت انگلیس خود را در تمام سرزمینی که امروزه به نام کشور عراق می‌شناسیم، یکه‌تاز می‌دید و به دنبال اتخاذ روشهایی بود که به کمک آنها اقتدار و نفوذش را در منطقه هر چه مستحکم تر گرداند. برای این کار نیز از کارگزارن بسیار ورزیده و با اطاعتش سود می‌جست که هر یک به عنوان تحت پوششی، سالها در آن مناطق زیسته بودند وبا جزئیات ساختارهای اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی آنجا آشنایی داشتند.

عثمانی یکی از ناامن‌ترین و بی‌ثبات‌ترین همسایگان ایران محسوب می‌شد. به همین دلیل کشمکشهای مرزی میان دو کشور تا سقوط امپراتوری عثمانی همچنان ادامه یافت. عثمانیها در مواقع گوناگون از جمله مقارن با جنبش مشروطه‌خواهی ایران با استفاده از گرفتاریهای داخلی ایران، می‌کوشیدند تا قسمتهای مهمی از آذربایجان ایران را تحت سیاست وحدت کلیه ترک زبانان آسیا، به قلمرو خود ضمیمه کنند.

هشت سال قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸—۱۹۱۴ میلادی) کردستان ایران و چند استان دیگر غرب ایران، توسط ارتش عثمانی اشغال و تحت تسلط آنان در آمد. در جنگ جهانی اول

دولت روسیه تزاری علیه دولت عثمانی و آلمان وارد جنگ شد و بخشی از ایران، خصوصاً کردستان، به اشغال نیروهای روسیه تزاری درآمد. دولت عثمانی اعلام کرد که این جنگ (جنگ عثمانی و روسیه تزاری)، جنگ اسلام و کفر است و شیوخ کرد نیز با صدور فتوا آن را تأیید کردند و مردم برای جهاد اعلام آمادگی کردند.

جنگ، قحطی و وبا بسیاری از مردم ایران و کردستان را به کام مرگ کشید. هنگامی که بزرگان کرد فهمیدند که جنگ عثمانی و روسیه تزاری به خاطر اسلام و کفر نیست با فرماندهان ارتش روسیه تزاری مخفیانه به مذاکره نشستند و اعلام بی طرفی کردند. دولت عثمانی از این کار آنان آگاه شد و دست به کشتار بزرگان کرد در کردستان زد.

پس از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م)، دولت ایران بیطرفی کامل خود را اعلام کرد اما دولتهای درگیر در جنگ، این بیطرفی را نادیده گرفتند و نیروهای خود را از هر سو وارد ایران کردند. ارتش روسیه تزاری به فرماندهی ژنرال باراتف از بندر انزلی تا اصفهان را میدان تاخت و تاز خود قرار داد. عثمانی‌ها با حمایت آلمان از مرزهای غرب کشور تا مرکز همدان پیش آمدند و از آنجا راهی قفقاز و مرزهای روسیه شدند. واکنش متقابل روسیه تزاری چنان عثمانی‌ها را به عقب راند که آذربایجان شرقی در بهمن ۱۲۹۳ ش. به اشغال ارتش روسیه تزاری درآمد.

در سال ۱۹۱۸ میلادی جنگ جهانی اول با شکست امپراتوری عثمانی پایان یافت. انگلیس و فرانسه در پیمان سور اعلام موافقت با موجودیت دولت کرد کرده ولی سپس در کنفرانس لوزان از آن چشم پوشی کردند و موافقت خود را پس گرفتند. به همین دلیل نیز شیخ محمود برزنجی در مناطق کردستان عراق امروزین بر ضد انگلیس و عراق به پا خاست و تا ماه آوریل سال ۱۹۳۱ مقاومت کرد.

پس از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم، بیش از هشت قیام مختلف و پراکنده در کردستان ایران، کردستان ترکیه، کردستان عراق و کردستان سوریه رخ داد. قیام شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه(۱۹۳۲—۱۹۱۹)، اسماعیل‌آقا سمکو(۱۹۳۰—۱۹۲۰)، قیام شیخ سعید پیران (۱۹۲۵)، قیام ژنرال احسان نوری پاشا رهبر جمهوری آرارات (۱۹۳۰—۱۹۲۷)، قیام شیخ احمد بارزانی (۱۹۳۴—۱۹۳۱)، قیام جعفر سلطان در منطقه اورامان پاوه (۱۹۳۲–۱۹۳۱)، قیام دیار بکر (۱۹۳۴) و قیام درسیم(۱۹۳۷).

امیر نشین های ایرانی (کرد) نحت حکومت باگراتونی ارمنستان

در اواسط سده نهم خاندان باگراتونی حکومت باستانی ارمنستان را دگر بار بر پا ساخت که شاخه اصلی آن تا سال ۱۰۴۵ دوام یافت. در همین مدت چندین حکومت محلی عرب و کرد نیز حیات داشتند. در زیر به بررسی اجمالی امارات کردی می پردازیم.

۱-شدادیان اول در دوین

در سال ۹۵۱ محمد بن شداد کرد نژاد شهر دوین ارمنستان را به تصرف خود در آورده بود. نبرد سالاریان و شدادیان بر سر دوین به سود گروه اخیر به پایان رسید. همزمان آشوت سوم پادشاه ارمنستان در تلاش بود دوین پایتخت باستانی ارمنستان را آزاد سازد و در نهایت شدادیان اموال خود را برداشته به واسپوراکان پناهنده شدند و محمد بن شداد نیز در سال ۹۵۵ در آنجا در گذشت.

۲-سالاریان

در سال ۹۵۴ سالاریان شهر دوین و نواحی جنوبی جلگه ارس را تصرف کردند. در اینجا پادشاه آشوت سوم با توجه به اهمیت این نواحی نیک می دانست که امنیت حکومتش تحت مخاطره از این مناطق قرار داشت.

در سال ۹۶۶ ابراهیم سالاریان توانست سراسر آذربایجان را تحت حکومت خود در آورد و شهر دوین در ارمنستان و شهرهای بردا (پارتاو) و گنجه در ارّان نیز در دست آنان بود. شدادیان پس از شکست خود در دوین در سال ۹۷۰ بر گنجه مسلط شدند و پس از مدتی نیز بردا را به چنگ آوردند.

۳-روادیان

جنگ سالاریان و ابو دلف شیبانی به سود شخص اخیر به پایان رسید. او در سال ۹۸۳ بر علیه آشوت آرزرونی پادشاه واسپوراکان (تقریبا معادل سرزمین وان) لشگرکشی کرد. شاهزادگان گریگور و تیگران مرزبان در چواش متحمل شکست شدند و بزودی حکومت جدیدی در آذربایجان به سردمداری روادیان کردنژاد بر پا شد. اینان با سپاه یکصد هزار نفری به ابودولف حمله کردند و شهرهایی که قبلا سالاریان تصرف کرده بودند، به چنگ آوردند. دوین و نخجوان). لیکن اوضاع با مرگ ابوهیجا روادی (۹۸۹) تفسیر کرد و این مناطق دگربار به تصرف گاگیک اول باگراتونی پادشاه ارمنستان در آمد. در دوین حاکم جدیدی به نام داویت دونتسی منصوب شد.

۴-مروانیان

مروانیان نخستین امارت کردی نسبتا قدرتمند را در نواحی جنوب غربی ارمنستان تاسیس کردند. پایه گذار این حکومت باذ (باذالکردی) بود. اولین شهری که تصرف کرد آرجش بود. نواحی تحت حکومت او و عمدتا آغزنیک و مناطق شمالی و غربی دریاچه وان بود. او در سال ۹۸۳ آمد و نصیبین را نیز تصرف کرد در سال ۹۹۰ تلاش کرد شهر موصل را باز پس بگیرد اما شکست خورد و کشته شد[1].

[1]- باغداساریان، ادیک. تاریخ سیاسی ارمنستان (۷جلد). جلد۲. تورنتو: ۲۰۱۳. ص ۱۹-۱۵.

جنبش های استقلال طلبی کردان در سده های ۱۹ و ۲۰

نبرد قلعه دم دم[۱]

کوه دمدم میان رود باراندوز چای و درهٔ قاسملو در نزدیکی ساحل دریاچهٔ ارومیه قرار گرفته‌است. این کوه در چند کیلومتری غرب ارومیه -جادهٔ مهاباد- و نزدیک روستای بالانج در هیجده کیلومتری ارومیه واقع شده‌است. قلعه دمدم بنا بر سنت شفاهی کردی به قبل از اسلام بر می‌گردد. امیرخان لپزرین فرمانروای برادوست که خواهان حفظ استقلال امارت درحال گسترش اش در برابر رسوخ عثمانی و صفوی به درون منطقه بود، در ۱۶۰۹ ویرانه‌های آن را بازسازی کرد. اسکندر بیگ در آن سال آن را دژی نیرومند متشکل از پنج قلعه جداگانه با مخازن حفاظت شده و چاله برای ذخیره‌سازی یخ و برف توصیف کرد. امروزه بخش‌هایی از دیوارها و انبوه ساختمان از سنگ و آجر هنوز هم قابل مشاهده هستند.

نبرد دمدم

نبرد دمدم در تاریخنگاری صفوی جایگاهی برجسته دارد. شاه عباس اول حق موروثی امیرخان برای حکومت بر برادوست و ارومیه را به رسمیت شناخته بود ؛ ولی بازسازی دیمدیم حرکتی در جهت استقلال بود که می‌توانست قدرت صفویه را در شمال غرب به خطر بیندازد؛ در واقع، نه عثمانیان و نه صفویان کنترل مستحکمی بر کردستان، آذربایجان و ارمنستان نیافته بودند. بسیاری از کردها از جمله فرمانروایان مکری (غرب و جنوب دریاچه ارومیه) پیرامون امیرخان بسیج شده بودند. پس از یک محاصره شدید و طولانی به رهبری حاتم بیگ وزیر اعظم صفوی از نوامبر ۱۶۰۹ تا تابستان ۱۶۱۰ دمدم تسخیر شد و همه محافظان آن قتل‌عام شدند. شاه عباس دستور قتل‌عام در برادوست و مکری را

---

[۱]- از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

داد، ایل ترک افشار را دوباره در منطقه ساکن کرد و بسیاری از قبایل کرد را به خراسان فرستاد. این دو امارت ماندند گرچه خیلی ضعیفتر شدند و امرای برادوست دوبار با صفویان در دمدم نبرد کردند. در سال ۱۷۲۹ میلادی، تهماسب‌قلی سپهسالار (نادرشاه) یوسف پاشا حاکم عثمانی ارومیه را در دمدم مغلوب کرد و دستور داد تا قلعه را ویران کنند.

بر خلاف مورخان ایرانی (اسکندر بیگ و ادیب‌الشعرا) که نبرد اول دمدم را در نتیجهٔ خیانت یا یاغی‌گری کردها حساب کرده‌اند، در روایات شفاهی کردها، کارهای ادبی و تاریخ‌ها این نبرد به عنوان نزاع کردها علیه سلطهٔ بیگانه قلمداد شده‌است.

بابان[1]

بابان دودمان و سلسله‌ای از پادشاهان کردِ ناحیه شهرزور در دوره عثمانی که تقریباً" دو سده بر قسمت‌هایی از کردستان واقع در عراق کنونیِ حکومت می‌کردند و در مجادلات ایران و عثمانی به صورتی فعال شرکت داشتند. مرکز زمامداری این دودمان در ابتدا قلعه چوالان و سپس، از ۱۱۹۸ به بعد، شهر سلیمانیه بود. بنیانگذار آنان فقیه احمد دارشمانی (منسوب به دارشمان) است که در شروع سده یازدهم به سبب خدماتی که در جنگ‌های گوناگون به دولت عثمانی کرده بود در پیشدار قدرت یافت.

مرکز حکومت این خاندان در آغاز قلعه چوالان و سپس، از ۱۱۹۸ به بعد، شهر سلیمانیه بود.

سرسلسله آنان فقیه احمد دارشمانی (منسوب به دارشمان از قرای پیشدار) است که در آغازسده یازدهم به سبب خدماتی که در جنگ‌های مختلف به دولت عثمانی کرده بود در پیشدار قدرت یافت.

حکومت موروثی خاندان بابان به تأیید باب عالی و زیرنظر والی بغداد بود و در ازی بخشودگی مالیاتی متعهد بودند که، با افراد مسلح خود، عثمانی را در جنگ‌ها یاری کنند و علیق و خواربارِ لازم را برای عساکر مستقر در عراق فراهم آورند.

---

[1] - ویکی‌پدیا



شیخ عبیدالله نهری



۱

حوزه تقریبی نفوذ شیخ عبیدالله نهری

عبیدالله نهری (شیخ عبیدالله نهری) (زاده ۱۸۲۷/۱۸۲۶ - درگذشته ۱۸۸۴/۱۸۸۳) رهبر قیام کردهادر حکاری در امپراتوری عثمانی. شیخ عبیدالله نهری از اواخر سال ۱۸۷۹ م. تا دسامبر سال ۱۸۸۰ م. سرزمین‌های فاصله میان دریاچه ارومیه تا دریاچه وان را تحت کنترل نیروهای خود درآورد. این قیام در دسامبر سال ۱۸۸۰ م. بر اثر حمله نیروهای عثمانی شکست خورد.

شورش های محمود برزنجی

یک رشته شورش های مسلحانه کردها به رهبری شیخ محمود برزنجی در برابر حکومت عراق بود. به دنبال اولین قیام او در ماه مه سال ۱۹۱۹، شیخ محمود زندانی شد و در نهایت به هند برای یک دوره یک ساله تبعید گردید. هنگام بازگشت، او یک بار دیگر به عنوان فرماندار منصوب شد، اما پس ازمدتی کوتاه دوباره شورش کرد و خود را به عنوان حاکم از پادشاهی کردستان اعلام کرد. پادشاهی کردستان از سپتامبر ۱۹۲۲ تا ژوئیه۱۹۲۴ بر پا بود. با نیروهای انگلیسی تا حد زیادی بیش از خود را در مهمات و آموزش، از شکستدر نهایت منطقه به حکومت عراق بریتانیا مرکزی در سال ۱۹۲۴. شورش شیخ محمود فصل نخست از جنگ های عراق و کردستان در دوره معاصر به شمار می رود.

شورش اسماعیل سمیتقو



اسماعیل آقا شکّاک ملقب به سردار نصرت، فرزند محمدآقا و نوه علی‌خان شکاک معروف به سمکو و مشهور به سمیتقو بود. سمکو در لهجه شکاک، مأخوذ از اسماعیل است و این ایل، اسماعیل را بیشتر سمکو می‌گویند، که در فارسی سمیتقو خوانده می‌شود.

سمکو پس از کشته شدن برادرش جعفرآقا، به حکم والی آذربایجان (نظام‌السلطنه مافی) در ۱۹۰۶ به ریاست ایل شکاک رسید. این ایل از دو طایفه اصلی عبدوی و کاردار تشکیل می‌شود که در حوزه غربی دریاچه اورمیه ـ بین اورمیه و سلماس ـ سکونت دارند .

سمکو نخست در سالهای مقارن با نهضت مشروطه و آشوب حاصل از تجاوزات مرزی عثمانیها، در ۱۹۰۸ با تاخت و تاز در سلماس و نواحی مجاور آن، نام گشود. در مراحل بعد که با اشغال نظامی آذربایجان به دست روسیه تزاری و اقتدار فزاینده روسها در این حوزه توأم شد، او در مقام فرمانده یک نیروی مرزی در سلماس، تحت حمایت مقامات محلی روسیه قرار گرفت. این رویه، یعنی همراهی با خط‌مشی محلی روسیه تا پیش‌آمد انقلاب ۱۹۱۷م که به فروپاشی اقتدار روسها منجر شد، ادامه یافت. در خلاء ناشی از عقب‌نشینی قوای روسیه از ایران، پاره‌ای از گروههای محلی ـ از جمله مهاجران مسیحی و کردهای غرب اورمیه که اینک کم و بیش تحت فرماندهی سمکو قرار داشتند ـ در تدارک توسعه دامنه نفوذ خود برآمدند. در آغاز بین این دو حرکت، یعنی قدرت طلبی مهاجران مسیحی از یک سو و افزایش اقتدار کردها از سوی دیگر که با هرج و مرج فزاینده در کل آن حوزه توأم شد، تنافری به چشم نمی‌آمد. تشکیلات باقیمانده از متفقین ضمن تسلیم و تجهیز مهاجران مسیحی و بویژه طوایف جُلو آشوری برای تشکیل نیرویی در جهت حفظ خطوط دفاعی در قبال قوای عثمانی، با سمکو و قوای تحت فرمان او نیز همان مناسبات پیشین را حفظ کردند. تا آن که در خلال ملاقاتی که در ۱۹۱۸ بین بنیامین مارشیمون، پیشوای دینی و عرفی آشوریها و سمکو در کهنه شهر سلماس صورت گرفت، مارشیمون و همراهانش به ناگاه هدف حمله کردها قرار گرفتند.



در پی این واقعه که به قتل مارشیمون منجر شد در حالی که سمکو و نیروهای هوادار او به سمت خوی عقب نشستند، سلماس و اورمیه و بسیاری از روستاهای اطراف آن در آتش انتقام‌جویی

مسیحیان سوخت. با آن که پاره‌ای از منابع آشوری، مقامات محلی ایران از جمله تشکیلات ولایتعهد را در تبریز زمینه‌ساز این دسیسه و محرک قتل مارشیمون دانسته‌اند، در منابع ایرانی، سندی دال بر تأیید این امر و اصولاً همراهی اسماعیل آقا با مقامات حکومتی در این دوره دیده نمی‌شود. در واقع در این مقطع با توجه به رنگ باختن تلاشهای نمایندگان متفقین برای تشکیل نیرویی محلی برای پُر کردن جای خالی نیروهای روسیه و آمادگی تدریجی قوای عثمانی برای پیش‌روی به سوی آذربایجان، دگرگونی پیش آمده در تغییر مشی اسماعیل آقا را نیز باید در چارچوب چنین تحولاتی ارزیابی کرد. با پیش‌روی قوای عثمانی و استقرار آنان در اورمیه در اواخر ۱۹۱۸ که به هزیمت قوای مسیحیان و عقب‌نشینی بقایای آنان به سمت همدان و کرمانشاه منجر گشت، سمیتقو نیز به چهریق بازگشت. با خاتمه جنگ اول جهانی در ۱۹۱۹ که به مراجعت نیروهای عثمانی از خاک ایران منتهی گردید و همچنین با توجه به ناتوانی مقامات کشور در اعاده نظام منطقه، عرصه بر اقتدار فزاینده سمیتقو گشوده شد. از این مرحله به بعد، علی‌رغم اتخاذ آمیزه‌ای از روشهای مسالمت‌آمیز چون مذاکره و مصالحه، و غیرمسالمت آمیز مانند عملیات نسبتاً موفق قوای قزاق در ۱۹۲۰ بر ضد او که در آستانه موفقیت نهایی از حرکت بازایستاد، قوای اسماعیل آقا به یک نیروی بلامنازع منطقه‌ای تبدیل شد.او در این مرحله علاوه بر طوایف شکاک، طیف وسیعی از دیگر عشایر کرد آن حدود را نیز در زمره هواداران خود داشت.

در۱۹۲۱ سمیتقو با استفاده از اختلافات سیاسی میان دسته‌های شهری ـ بنا به دعوت یکی از این گروهها زمام اورمیه را نیز در دست گرفت. با این دگرگونی که از لحاظ قتل و غارت، برای ساکنان شهر و روستاهای اطراف آن، از دوره حکمروایی مسیحیان در ادوار گذشته هیچ کم نداشت، اقتدار سمیتقو به اوج رسید. چندی بعد در رأس نیرویی به سمت جنوب شتافت و در اواسط۱۹۲۱، ساوجبلاغ (مهاباد) را به تصرف درآورد و در سایر جبهه‌های جنگ نیز چندین حمله نیروهای دولتی را دفع کرد، از جمله در قزلجه (۱۹۲۱) و میاندوآب (۱۹۲۲) که با ضایعات سنگینی بر قوای دولتی توأم بود. در این میان با تشکیل قشون متحدالشکل ایران تحت سرپرستی رضاخان سردار سپه و همچنین فراغت نسبی این نیروی جدید از تحولات گیلان، مجموعه اقدامات جاری برای پایان دادن به غائله سمیتقو صورت منسجمی یافت؛ در تدارک زمینه‌های سیاسی این امر، دولت برای متقاعد ساختن ملیّون ترک ـ تشکیلات مصطفی کمال در آنکارا ـ به سلب حمایت از سمیتقو، هیئتی را تحت سرپرستی ممتازالدوله به ترکیه روانه کرد. هم‌زمان با توافق تهران و آنکارا در این زمینه تجدید سازمان نیروهای موجود و استقرار واحدهای نظامی اعزامی در جبهه جنگ علیه سمیتقو، که اینک تحت فرماندهی

امان‌الله میرزا جهانبانی (سرتیپ) قرار داشت، صورتی نهایی به خود گرفت و در اواسط ۱۹۲۲ حمله نیروهای دولتی آغاز شد.
در حالی که بخش اصلی نیروهای دولتی در شرفخانه تمرکز یافته بود و نیروهایی نیز در سمت خوی در شمال و میاندوآب در جنوب مستقر شده بودند، حمله اصلی در ۱۲ تیر در جهت طسوج آغاز شد و به رغم مقاومت اولیه کردها، نیروهای دولتی به تدریج پیش رفته و با تصرف دیلمقان در ۱۸ تیر، مقاومت قوای سمیتقو را در هم شکستند. چند روز بعد در ۲۱ تیر نیز با تصرف چهریق ـ پایگاه اصلی اسماعیل آقا سمیتقو ـ جنگ به پایان سید. در حالی که با اعاده انتظام در اورمیه و سلماس و مضافات به یک دوره تقریباً ده ساله از قتل و غارت و آشوب خاتمه داده شد، باقیمانده قوای سمیتقو (حدود هزار نفر) که در ارتفاعات واقع در سرحدات ایران و ترکیه، تحت تعقیب قوای دولتی قرار داشتند، بالاخره در جریان یک درگیری با نیروهای مرزی ترکیه در سپتامبر ۱۹۲۲ به کلی متلاشی شده و سمیتقو به سمت عراق رفت.

از این پس به مدت چند سال فعالیتهای سمیتقو بیشتر تحت‌الشعاع تحولات جاری در مناطق کردنشین عراق و ترکیه قرار داشت تا رخدادهای ایران؛ در این سالها تا روشن شدن تکلیف مالکیت موصل، ترکها از یک سو و مقامات انگلیسی مستقر در بغداد از سوی دیگر سعی داشتند که با حمایت از گروهی از کردهای منطقه، تلاشهای طرف دیگر را برای چیرگی بر این حوزه خنثی کنند. سمیتقو نیز بر آن بود که در جریان این ائتلافهای زودگذر و سیّال، جایگاهی برای خود تدارک کند. پس از تلاشهایی چند برای مذاکره با مقامات انگلیسی عراق در پاییز و زمستان ۱۳۰۱ که ظاهراً به دلیل امتناع مقامات مزبور از مذاکره با سمیتقو به نتیجه نرسید، در تابستان ۱۳۰۲ش از حضور او در مناطق کردنشین تحت کنترل ترکها و تلاش آنها برای جلب همراهی او گزارشهایی منعکس شد. گزارشهای موجود از تحولات مرزی در ۱۳۰۳ش نیز از تداوم حضور سمیتقو در بخشهای جنوبی مرزهای ایران و ترکیه و ادامه مذاکرات مقامات ترک با او حکایت دارند. احتمالاً به تبع این رخدادها بود که مقامات نظامی ایران بهتر آن دیدند که به سمیتقو تأمین داده و او را به اتفاق همراهانش در ایران تحت کنترل داشته باشند. در اواسط اردیبهشت ۱۳۰۴ سمیتقو پس از ملاقات با عبدالله خان امیرطهماسب در کهنه‌شهر سلماس به اتفاق دویست تن از اعضای خانواده و همراهانش در صومای برادوست مستقر شد و اندک زمانی بعد، در اواخر خرداد همان سال نیز در خلال سفر رضاخان سردار سپه به آذربایجان، شخصاً به دیدار او شتافت.

با این حال دوره آرام و قرار سمیتقو به درازا نکشید؛ در پاییز ۱۳۰۵ش در حالی که دور جدیدی از اختلافات مرزی ایران و ترکیه بروز کرده بود و هر دو، طرف مقابل را به تحریک کردها بر ضد دیگری متهم می‌کردند، اسماعیل آقا از نو وارد کار شد و در اوایل مهرماه با گروهی از افرادش به شهر سلماس حمله برد. نظر به مقاومت پادگان نظامی شهر و اقدام سریع نیروهای اعزامی به سلماس، این تلاش سمیتقو نیز به نتیجه نرسید و نیروهای دولتی به سهولت او را تا مرزهای ترکیه عقب راندند؛ آنچه که از سوی مقامات ایران به کوتاهی واحدهای مرزی ترکیه در جلوگیری از افراد سمیتقو تعبیر شد، برای مدتی بر تنشهای مرزی و سیاسی ایران و ترکیه دامن زد

از این مرحله به بعد با توسعه مناسبات سیاسی بین کشورهای ایران و ترکیه و عراق و بویژه همگرایی بیشتر آنها در مقابله با تحرکات ناسیونالیستی در میان کردها، عرصه بر شورشیانی چون سمیتقو که تا پیش از این بیشتر از رقابت کشورهای منطقه بهره‌برداری می‌کردند، تنگ‌تر گردید؛ وی در بدو خروج از ایران به خاک عراق، رفت و مدتی را در رواندوز بود. در این بین با وساطت مقامات عراق بار دیگر برای تأمین و مراجعت او به ایران مذاکراتی آغاز شد ولی از آنجایی که مقامات کشور بازگشت وی را به اقامت در یکی از نقاط مرکزی ایران منوط کرده بودند و سمیتقو این شرط را نمی‌پذیرفت، مذاکرات مزبور به جایی نرسید و با افزایش فشار ایران به مقامات عراق برای استرداد او، سمیتقو از نو در نقاط مرزی ترکیه و عراق، از جمله مدت زمانی هم نزد شیخ احمد بارزانی، سرگردان شد. در اواخر تیر ۱۳۰۹ با گروهی از افرادش وارد اشنویه شد و در حین مذاکره با مقامات نظامی، در ۲۷ تیر ناجوانمردانه کشته شد.



از آنجا که بخش مهمی از دوران فعالیتهای اسماعیل آقا شکاک (سمیتقو) با سرآغاز تکاپوی ملی در میان کردها هم‌زمان شد و در تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی کرد نیز جایگاهی به او اختصاص یافته است، عملکرد و جهان‌بینی ناظر بر عملکرد او اساساً ماهیتی عشایری و سنتی داشت؛ هر چند در این عرصه صرفاً سنتی نیز به دلیل بی‌رحمی و قساوت فوق‌العاده، در قیاس با بسیاری از تحرکات عشایری مشابه آن ایام، وضعیتی یگانه و خاص داشت .

تابستان ۱۳۰۲ رضا که آن موقع رئیس الوزراء بود برای بازدید از آذربایجان وکردستان روانه غرب کشورشد. اوضاع آذربایجان درنتیجه اقدامات وفعالیت‌های مرحوم امیرلشکرعبداله خان امیرطهماسبی بسیارخوب بود. روسای شاهسون قلع وقمع، اقبال السلطنه ماکوئی ازبین رفته، کردهای مهاباد سرکوب شده بودند. فقط اسماعیل آقا سیمیتقو به حال نیم یاغی باقی مانده بود، که اسلحه خود را تسلیم نکرده و در اطراف سلماس‌بی‌آنکه شرارتی بکند امرار وقت می‌نمود. ازتهران تا تبریزهمه جا مردم با شور و شعف فراوان ازرئیس الوزراء استقبال کردند. مخصوصا" درنزدیکی شهر تبریزکه غوغایی برپا بود به زحمت از باسمنج- چهارده کیلومتری تبریز- تا شهرچهارساعت عبوراتومبیل‌ها به طول انجامید. رضا دوسه روزی درتبریز ماند و پس ازبازدید از مراکزنظامی و انجام برنامه‌هایی که دراین سفربرایش درنظرگرفته شده بود روانه بازدید ازشهرها و پادگان‌های نظامی منطقه غرب شد. آنطوری که خودش برایم تعریف کرد، قافله مرکب بود از اتومبیل حامل رضا و ده اتومبیل حامل همراهان و دو اتومبیل اسکورت مخصوص که عبارت از سربازان تعلیم دیده و مسلح بودند. با اینکه

سعی شده بود حتی المقدور نظامیان درسربازخانه زیادتر باشند، ولی موقعیت ناحیه و لزوم مراقبت ازساختمان‌ها وطرق و شوارع و حفظ امنیت نواحی مرزی باعث شده بود سربازان دراین منطقه متفرق شوند. درنزدیکی سلماس یکباره چشمان رضا به بیش ازهزار و پانصد تا دوهزار سوار مسلح می‌افتد که دراطراف جاده بطورمرتب صف کشیده اند.

رضا به خیال اینکه این افراد عشایر خدمتگزارهستند ازاتومبیل پیاده می‌شود ! سایرین هم به تبعیت از رضا اتومبیل‌های خود را ترک می‌کنند. رضا به طرف سواران می‌رود و وقتی جلوی آنها می‌رسد یک نفر پیاده که در راس آنها ایستاده بود جلو می‌آید و احترام می‌کند. سرلشکرامیرطهماسبی، یا فراموش کرده بود به عرض برساند یا تعمدا می‌خواست سورپریزی برای رضا ایجاد کرده باشد، گزارش نداده بود که در اینجا قراراست اسماعیل آقا سیمیتقو که یگانه یاغی آذربایجان وکردستان است شرفیات شود!به علاوه گویا قرارنبود که اینهمه جمعیت و سواریاغی در وسط بیابان و کوهها جمع باشند!



امیرطهماسبی جلو آمد وعرض کرد: قربان ایشان اسماعیل آقا هستند که برای عرض بندگی وخدمتگزاری شرفیاب شده است. رنگ و روی « رضا» بر آفروخته، آثارغضب نمایان می‌شود، ولی خودداری معروف «رضا» که گاهی درنهایت خشم وغضب خنده ومهربانی می‌کرده وگاهی درمنتهای

خوشی مصلحتا خود را خشمگین نشان می‌داد، آثارخشم را برطرف کرده و بدون اینکه خود را ببازد به سیمیتقو جملاتی مبنی براینکه باید همه عشایرخدمتگزار ودرصف نظامیان برای پیشرفت مملکت فداکاری کنند ایراد و با نهایت عجله به طرف اتومبیل رفته، سوار و به طرف سلماس رهسپار می‌گردد. سرلشکرامیرطهماسبی متوجه موضوع شده، رنگ و رو می‌بازد! «رضا» هم ازاین واقعه فوق العاده خشمگین، موقع غروب به شهرمی رسد. درجلوی سربازخانه شهریک نفرسلطان) سرهنگ(فرمان احترامات نظامی داده و برای عرض گزارشی به طرف فرمانده کل قوا می‌رود. رضا که از وضعیت سیمیتقو با آن عده زیاد دروسط کوهها متوحش شده و دیدن عده ناچیز نظامی درشهر بیشترباعث خشم و نارضایتی اش شده بود، شمشیر سلطان) سرهنگ(فرمانده سربازخانه را گرفته و با حالی غضبناک با پهنای شمشیربرسروکله فرمانده سربازخانه می‌زند. رضا تعریف می‌کرد که آن شب را تا صبح نتوانست بخوابد. فردا صبح با عجله بطرف تبریزمراجعت و شب درباشگاه افسران پذیرایی مجللی به عمل آمد و نقشه آذربایجان که روی صفحه طلا منقوش وشهرها با جواهرات گرانبها نشان داده شده بودند تقدیم گردید و پس ازآنکه نگین برلیانی که نمودارشهر)رضائیه(ارومیه فعالی بود به واسطه کوچکی مورد ایراد واقع گردید، رضا درسرمیزشام از زحمات امیرلشکرطهماسبی اظهار رضایت و او را به سمت معاونت خود دروزارت جنگ منصوب وسرتیپ محمدحسین خان آیرم را به فرماندهی لشکرشمال غرب گذاشت و با این سیاست امیرلشکرطهماسبی را با خود به تهران آورد. چون مشکوک شده بود امیرطهماسبی با سیمیتقو ارتباطاتی صمیمانه دارد و صلاح نیست درآن منطقه باقی بماند. بعدها درسال ۱۳۰۶ که اسماعیل آقا سیمیتقو به وسیله قوای تیمسار سرلشکر امیراحمدی منکوب وبا ازدست دادن تمام قوای خود به خاک ترکیه متواری شد، او افسوس خورده و پیغام داده بود که بزرگترین خبطی که درعمرم کردم این بود که آن روزها درنزدیکی سلماس رضا شاه و تمام همراهانش را قتل وعام نکردم!

قیام علویان ترکیه

آمارهای غیررسمی از حضور ۱۵ تا ۲۵ میلیون علوی در ترکیه (۲۵ تا ۴۰ درصد جمعیت این کشور) خبر می دهند که حدود ۴۰ درصد آنان را نیز علویان کرد تشکیل می دهند. به عبارت دیگر، می توان گفت حدود یک چهارم از کردهای مقیم ترکیه، علوی هستند.

علویان در دوران حکومت عثمانی با وجود برخوردهای منعطف با گروه های مسیحی که حتی منجر به مسلمان شدن بسیاری از آنان شد(از جمله ارمنیان علوی)، با محدودیت های حکومتی و مذهبی فراوانی روبرو بودند.

بیشترین محدودیت ها برای این گروه نیز نه از جانب مسیحیان بلکه از سوی سنی های ساکن ترکیه اعمال می شد. حتی در سده چهاردهم میلادی "ابن تیمیه" فقیه برجسته سنی، فتوا داد که علویان از یهودیان، مسیحیان و بسیاری از بت پرستان بدتر هستند و از همان زمان به طور رسمی ناقوس جنگ علیه این گروه نواخته شد.

اوضاع علویان در سال های بعد نیز تغییر نکرد. بویژه آنکه دولت کمال آتاتورک با دنبال کردن سیاست دین زدایی از جامعه ترکیه نظام آموزشی دینی محلی و مراکز و نمادهای عقیدتی و اسلامی را جمع کرد.

البته این امر درباره مظاهر مربوط به سنی مذهبان نیز صادق بود بنابراین شاید در دوره آتاتورک علویان برای نخستین بار فضای راحت تری برای فعالیت های خود آن هم در شرایط مساوی با سنی ها پیدا کردند و توانستند با استفاده از محدودیت های حکومتی مذهبی، کم کم زمینه های فعالیت های اجتماعی و اقتصادی خود را فراهم آورند.

حتی شورش های استقلال طلبانه سال ۱۹۱۵ میلادی در مناطق کردنشین نیز با واکنش منفی علویان ترکیه روبرو شد و همین امر، در بالا بردن جایگاه این گروه نزد هیات حاکم بی تاثیر نبود.

پس از دوران جنگ جهانی دوم و سقوط آتاتورک، حزب دموکراتیک قدرت را در دست گرفت اما در اصل، رقابت میان دو جناح چپگرا و راستگرا آغاز شد. آب احزاب راستگرا مانند حزب عدالت به رهبری سلیمان دمیرل با گروه ها و احزاب سوسیالیست مانند حزب کارگران ترکیه (که در سال ۱۹۷۱ غیرقانونی اعلام شد) در یک جوی نمی رفت و در عوض حمایت اکثر سنی ها را با خود داشت.

از سوی دیگر، حزب جمهوری خواه خلق به عنوان میراثی از آتاتورک در راستای تقویت تمایلات چپگرایی خود، ارتباط با علویان و کردها حتی گروه های جدایی طلب آنها را افزایش می داد.

وقوع چندین حادثه در کناره گیری بیشتر علویان از راستگرایان و دستگاه حکومتی بی تاثیر نبود: حادثه شهر قهرمانماراش در سال ۱۹۷۸ که در آن بیش از صد علوی کشته شد؛ حادثه شهر چوروم در سال ۱۹۸۰ که دستکم ۲۵ کشته از علویان بر جا گذاشت؛ حادثه شهر سیواس در سال ۱۹۹۳ که با کشته شدن ۳۷ علوی به پایان رسید؛ و حادثه محله فاضی استانبول در سال ۱۹۹۵ که بر اثر آن ۱۸ علوی کشته شدند.

پیروزی حزب اسلامگرای رفاه به رهبری نجم الدین اربکان در انتخابات دسامبر ۱۹۹۵ میلادی و همچنین تکرار همین اتفاق برای حزب اسلامگرای عدالت و توسعه در سه دوره متوالی مجلس ترکیه، با آرای رو به افزایش ۳۴/۳ درصد (۲۰۰۲م.)، ۴۶/۶ درصد (۲۰۰۷م.) و ۴۹/۹ درصد (۲۰۱۱) گرچه در وهله نخست نویدبخش اجرای آزادانه قوانین اسلامی در ترکیه بود اما این امر لزوما به منزله آزادی فعالیت گروه هایی مانند علویان تلقی نمی شد.

البته نمی توان در این میان اقدام های اسلامگرایانه دولتمردان کنونی ترکیه را در اموری مانند رفع ممنوعیت پوشش اسلامی بویژه در مراکز آموزشی بویژه در کشوری که ۹۹/۸ درصد جمعیت بیش از ۷۸ میلیون نفری آن را مسلمانان تشکیل داده‌اند، نادیده گرفت.

با این حال، در همین زمان همچنان علویان به عنوان مهمترین اقلیت مذهبی در ترکیه از رسمی کردن فعالیت ها، مراکز و عبادتگاه های خود محروم بودند با این حال، تقابل میان سنی ها و این گروه دستکم منجر به بروز درگیری هایی مانند گذشته نینجامیده بود.

قیام کردها در عراق در ۱۹۴۳

قیام کردها در عراق در ۱۹۴۳، یا شورش ملا مصطفی بارزانی در سال‌های ۱۹۴۵–۱۹۴۳ یک قیام ملی‌گرایانهٔ کردی در پادشاهی عراق در سال‌های جنگ جهانی دومبود. این قیام توسط ملا مصطفی بارزانی رهبری شده و چندی بعد برادر بزرگ‌تر وی احمد بارزانی نیز که رهبر قیام پیشین کردهای عراق بود بدان پیوست. این قیام در سال ۱۹۴۳ آغاز شد و در نهایت با حملهٔ نیروهای حکومت مرکزی عراق و نیز گریختن چند ایل کرد، در اواخر سال ۱۹۴۵ به پایان رسید. در نتیجهٔاین قیام بارزانی‌ها به همراه شمار زیادی از نیروهایشان به سوی کردستان ایران عقب‌نشینی کرده و به جمع کردهای ایران که جمهوری مهاباد را تأسیس کرده‌بودند پیوستند.

قیام احمد بارزانی

احمد بارزانی نخستین قیام از حرکات ملا مصطفی بارزانی و سومین خیزش ملی‌گرایانهٔ کردی در عراق مدرن بود. این قیام در سال ۱۹۳۱ و پس از آن آغاز شد که احمد بارزانی، یکی از

برجسته‌ترین رهبران کرد در جنوب کردستان در متحد ساختن شماری از ایلات دیگر کرد موفقیتی به دست آورد. احمد بارزانی از شماری از رهبران کرد که داوطلب مبارزه بودند و از آن جمله برادر کوچکترش مصطفی بارزانی که در جریان همین قیام به فرماندهی بدنام تبدیل شده‌بود، استفاده کرد. نیروهای بارزان در نهایت در برابر نیروهای ارتش عراق که از سوی نیروهای بریتانیا نیز پشتیبانی می‌شدند شکست خورده و رهبران بارزان مجبور شدند به فعالیت مخفیانه روی بیاورند.

پس از رویدادهای ۱۹۳۱، ملا مصطفی بار دیگر به احمد بارزانی پیوست، اما در ۱۹۳۳ حکومت عراق دو برادر را دستگیر کرده و به موصل تبعید کرد. بارزانی‌ها در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به شهرهای مختلف عراق و از آن جمله موصل، بغداد، ناصریه، کفری، آلتون کوپری و در نهایت سلیمانیهتبعید شدند. در ضمن، باقی‌ماندهٔ نیروهای مبارز ایلی بارزانی در منطقهٔ بارزان نیز با فشار پیوسته برای بازداشت یا مرگ مواجه بودند.

جنگ جهانی دوم و قیام کردها

آنگاه که جنگ جهانی دوم آغاز شده و توجه ملت‌های جهان را به خود جلب کرده‌بود، بارزانی‌ها (احمد و مصطفی) و ایل‌شان هنوز منزوی و در تضاد با حکومت عراق باقی مانده‌بودند. اشغال عراق توسط بریتانیا در ۱۹۴۱ که احتمالاً برای اطمینان از انطباق عراق با متحدین انجام شد، به صورت غیرمستقیم به پیوستگی دوبارهٔ مصطفی بارزانی و طرفدارانش منجر می‌شد و دوباره برای اقتدار عراق به چالشی بدل می‌شد. در ۱۹۴۳ با حادتر شدن درگیری‌هاُ عراق و بریتانیا اندکی نسبت به مسئلهٔ کرد توجه نشان دادند و خانوادهٔ بارزانی خود را از زندگی با جیرهٔ ناچیز حکومت ناتوان دید. در حالی‌که بارزانی ها همچنان در سلیمانیه در تبعید بودند، اوضاع اقتصادی خانواده بسیار وخیم شد و ناگزیر به فروش اسلحه‌ها و جواهراتشان روی آوردند. خشم ناشی از از دست رفتن شانس خانواده و نیز روش‌های دفاعی آن‌ها منجر به این شد که مصطفی بارزانی برای بازگشت به منطقهٔ بارزان نقشه بکشد. عزم بارزانی‌ها برای بازگشت به طرزی جدی اقتصادی بود و نه ناسیونالیستی، و نه همچنین از روی تمایل به ضدیت با احساسات ضد بریتانیایی در کردستان؛ اگرچه بارزانی تماس‌هایی را با حلقه‌های ملی‌گرایی کردی در سلیمانیه که به وی برای فرار کمک کرده‌بودند برقرار کرده‌بود.

نخستین مرحلهٔ قیام

ملا مصطفی پس از کسب اجازه از شیخ احمد بارزانی، به همراه دو تن از یاران نزدیکش از سلیمانیه گریخت و به ایران رفت. وی در شهر اشنویه در کردستان ایران با افرادی از ایل بارزان که در این شهر اسکان داده شده‌بودند متحد شد و راه بازگشت به بارزان را در پیش گرفت. ملا مصطفی به محض

بازگشت فوراً مورد توجه هوادارانش، رؤسای ایلات همسایه، کارکنان حکومتی که مشتاق متحد شدن با وی بودند و نیز اعضای جنبش ملی کردستان قرار گرفت. گروه اخیر شامل میر حاج احمد و مصطفی خوشناو افسران کرد ارتش عراق و اعضای جنبش ملی‌گرایانهٔ کردی زیرزمینی هیوا می‌شد.

ملا مصطفی به محض بازگشت به منطقهٔ بارزان نیرویی را برای به چالش کشاندن اقتدار عراق در منطقه ایجاد کرد. تنها در عرض دو هفته نزدیک به ۷۵۰ نفر تن جمع شد و عملیات‌های کوچکی را مانند هجوم به ایستگاه‌های پلیس و پست‌های مرزی آغاز کرد. این یورهای اولیه سازماندهی نظامی روبه‌رشد نیروهای بارزانی را نشان داد. اگرچه این حرکت‌ها هنوز قبیله‌ای بود، اما ثبت نام برای نیروهای بارزانی ظرف چند ماه به ۲ هزار تن رسید که کردهای محلی شامل کسانی که ارتش عراق را ترک کرده‌بودند را نیز در بر می‌گرفت. بارزانی برای سازمان دادن این نیروی در حال رشد، گروه‌های جنگی متشکل ۱۵ تا ۳۰ نفره ایجاد کرد؛ محمد امید میرخان، مامند مامش و صالح کانیا لنجی را به عنوان فرمانده منصوب کرد و قوانین سختگیرانهٔ رفتار سربازی را بدان‌ها القاء کرد.

در طول سال ۱۳۴۳، بارزانی و رزمندگانش ایستگاه‌های پلیس را تصرف می‌کردند و خودشان را دوباره با مهمات و تسلیحات ارتش مسلح می‌ساختند. سطوحی از فرماندهی ایجاد شد و بارزانی مرکز فرماندهی خود را در بیستری، روستایی در میانهٔ راه رواندوز و بارزان برقرار کرد. نیروهای بارزانی در نبرد قوره‌تو و نبرد مزنه پیروزی‌هایی به دست آوردند. در این نبردها نیروهای بارزانی موفق شدند واحدهای آموزش‌دیده، سازمان‌یافته و باتجهیزات ارتش عراق را شکست بدهند.

بارزانی از حکومت عراق خودمختاری و نیز آزادی زندانیان کرد و از آن‌جمله شیخ احمد بارزانی را خواستار شد. اگرچه درخواست خودمختاری رد شد، اما حکومت عراق با بارزانی در اوایل دههٔ ۱۹۴۰ به مذاکره نشست. در نتیجهٔ این مذاکرات یخ احمد در اوایل سال ۱۹۴۴ آزاد شد. در نتیجهٔ به رسمیت شناخته شدن از سوی عراق و نیز قدرت و نفوذ گستردهٔ بارزانی، میهن‌دوستان کرد حول وی جمع شده و وی را تکریم کرده و او را به عنوان راهنمای جنبش آزادیبخش کرد در سطح ملی معرفی کردند.

دیپلماسی میان مصطفی بارزانی و حکومت عراق به سبب وجود چندین هوادار کردها در درون حکومت، تا اندازه‌ای با توجهی مثبت آغاز شد. با این حال، پس از استعفای کابینهٔ عراق در ۱۹۴۴، تیم حاکمهٔ جدیدی روی کار آمد که چندان به آرمان کردها روی خوش نشان نمی‌داد. در نتیجه امتیازات پیشین ملغی شد و دیپلمات‌های حامی کردها از کار منفصل شدند و دور تازه‌ای از ستیز میان کردها و حکومت عراق آغاز شد.

مصطفی بارزانی که موقعیتش با سیاست‌های پیشین تقویت شده‌بود به درخواست‌هایش ادامه داد و به طور همزمان نیروهایش را برای انجام عملیات‌های نظامی بعدی آماده می‌کرد. وی که می‌دانست

درگیری نزدیک است نیروهایش را به سه بخش تقسیم کرد: جبههٔ مرگور رواندوز به فرماندهی مصطفی خوشناو افسر سابق ارتش، جبههٔ عمادیه به فرماندهی عزت عبدالعزیز و جبههٔ عقره به فرماندهی شیخ سلیمان بارزانی. تمام عناصر می‌بایست در برابر مصطفی بارزانی پاسخگو می‌بودند و او به صورت خودخوانده به ژنرال نیروهای انقلابی تبدیل شد. مصطفی بارزانی همچنین به توصیهٔ شیخ احمد بارزانی در اوایل ۱۹۴۵ حزب آزادی کرد یا رزگاری کرد را تأسیس کرد. رزگاری کرد کردها و در درجهٔ اول افسران کرد، کارکنان حکومت و حرفه‌ای ها را متحد کرده و خودمختاری یا استقلال را در درون عراق ایجاد کرده و سپس یگان‌های نظامی را برای دفاع از کردستان تشکیل داد.

دومین مرحلهٔ قیام (۱۹۴۵)

با وجود فرمان بارزانی به نیروهایش مبنی بر اینکه در آغاز جنگ پیش‌قدم نشوند، درگیری باز هم در ۱۹۴۵ در منطقهٔ مرگور از سر گرفته‌شد. این درگیری منجر به مرگ یکی از شخصیت‌های سرشناس کرد به نام ولی بگ و نیز چندین نفر از افسران پلیس عراق شد. در نتیجهٔ مرگ ولی بگ، تودهٔ مردم کرد بدون دخالت نیروهای مسلح کرد به ایستگاه‌های پلیس در مرگور و بارزان حمله کرده و به تصرف آن‌ها پرداختند. بارزانی که برای رسیدگی به یک دعوای قبیله‌ای در محل نبود، به سرعت بازگشت و فرمان شورش را صادر کرد. حکومت عراق برخلاف توصیهٔ بریتانیایی‌ها تلاش کرد تا منطقه را آرام کند و بدین منظور ضمن اعلام مواد قانون،دست به عملیات نظامی زد و از بارزانی خواست خود را تسلیم کند. در شرایطی که گزینهٔ دیپلماسی دیگر مطرح نبود، نیروهای عراقی یگان‌های ارتش را در منطقه مستقر کردند تا شورشیان مخالف را که در حال رشد نیز بودند، قلع و قمع کند.

مصطفی بارزانی به منظور تدارک برای درگیری، با شیخ احمد بارزانی به مشورت پرداخت تا تصمیم بگیرند که برای فرمان دادن به نیروها در برابر حملهٔ عراقی‌ها چه کسی مناسب‌تر است. بارزانی‌ها تصمیم گرفتند که خود مصطفی بارزانی باید نیروهای عقره را رهبری کند، اما جبههٔ مرگور-رواندوز می‌باید تحت فرماندهی محمد صدیق بارزانی (برادر دیگر شیخ احمد و ملا مصطفی) و نیز جبههٔ بالنده-عمادیه تحت فرماندهی حاجی طاها عمادیباشد و مسئولیت حومهٔ پادگان بلا و تدارک نیروهای جبههٔ عقره نیز به اسعد خوشاوی واگذار شد. نیروهای بارزانی با صدور فرمان در محل می‌توانستند در نبردهای اولیه تسلط ایجاد کنند. ارتش عراق در تلاش برای تصرف دامنهٔ شرقی کوهستان قلندر به سمت گالی علی بگ گرگه عقب نشانده‌شد. با وجود این پیروزی‌ها نیروهای بارزانی شکست‌های متعددی را نیز متحمل شدند، چنانکه محمد صدیق بارزانی در این درگیری‌ها به سختی مجروح شد.

در ۴ سپتامبر ۱۹۴۵ حملات عراقی‌ها ادامه یافت، تا آنجا که یگان‌های ارت از عقره و رواندوز، و نیز یگان پلیس از عمادیه به سمت بارزان به راه افتادند. چند روز بعد در نبرد میدان مورک، مبارزان بارزانی

بار دیگر علیه توپخانهٔ مکانیزهٔ عراق دست به حمله زدند. همچنانکه نبردها به مبارزهٔ تن به تن تبدیل می‌شد، ارتش عراق احتمالاً به دلیل فقدان فرمان و کنترل، مجبور شد موقتاً از منطقه عقب‌نشینی کند. هنگامی که نیروهای زمینی عراق در حال عقب نشستن بودند، حملهٔ هوایی درگرفت.

برخلاف پیروزی‌های اولیهٔ بارزانی، در پایان سپتامبر ۱۹۴۵ حکومت عراق با متقاعد کردن ایلات کرد به مخالفت با بارزانی و همکاری در سرکوب شورش، روند درگیری را تغییر داد. این مبارازن ایلیاتی، شامل ایل‌های زیباری، برواری و دوسکی و نیز عناصری از مهاجرین، که به چند تن از پسران سید طاها شمذینانی وفادار بودند، به بارزانی و نیروهایش هجوم آوردند و سنگرهای دفاعی آن‌ها را تخریب کرده و جلوی حملات بعدی آن‌ها به نیروهای عراقی در منطقه را گرفتند. این حملات خیانت‌آمیز، با تصرف بارزان از سوی نیروهای عراقی در ۱۷اکتبر همراه شد و بارزانی را واداشت تا به نیروهای فرمان بدهد تا از منطقه عقب‌نشینی کرده و به کردستان ایران تغییر مکان بدهند. در آنجا خانوادهٔ بارزانی و هوادارانشان در شهرهای مختلفی در منطقهٔ مهاباد سکنا گزیدند و به عناصر ملی‌گرای کردی محلی پیوستند.

به عنوان پیامد جمهوری مهاباد به عنوان نقطه عطف جنبش ملی‌گرایانهٔ کرد شناخته‌شد. این دوران کوتاه هویت ملی، شکل‌گیری رسمی نیروی پیشمرگه را سبب شد و نقش مصطفی بارزانی را به عنوان قهرمان نظامی مردم کرد تقویت کرد. در خلال دوران زندگی کوتاه این دولت-ملت، ایدهٔ میهن کردی به واقعیت تبدیل شد. جمهوری مهاباد برای کردها تنها ۱۲ ماه، از دسامبر ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۶ به درازا انجامید.

به دنبال شکست دولت-ملت کردی در ایران، مصطفی بارزانی و یارانش بار دیگر به سوی عراق عقب‌نشینی کردند و در نهایت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پناهنده شدند. در دههٔ ۱۹۵۰ مصطفی بارزانی پروسهٔ صلح با حکومت عراق را آغاز کرد که به شکست انجامید و درگیری کردها و عراق مجدداً از سر گرفته شد و از سال ۱۹۶۱ به خشن‌ترین مرحله‌اش رسید.

شورش درسیم

شورش درسیم بود قیام زازا علیه دولت ترکیه در منطقه درسیم در شرق ترکیه شامل بخش هایی ازاستان تونجلی، استان الازیغ، و استان بینگول بود. شورش توسط سید رضا، رئیس قبیله علوی یوکاری عباس رهبری می شد(۱۹۳۷-۱۹۳۸). در نتیجه عملیات نظامی ترکیه در برابر شورش، هزاران نفر از علویان زازا قتل عام و بسیاری دیگر آواره شدند. در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۱۱، نخست وزیر ترکیه رجب طیب اردوغان برای عملیات درسیم عذرخواهی کرد و از آن به عنوان "یکی از حوادث غم انگیز ترین در تاریخ اخیر ما" یاد کرد.



شورش حما رشید

شورش حما رشید یک قیام قبیله ای در ایران پهلوی ، در طول جنگ جهانی دوم و پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی و شوروی بود. شورش قبیله ای در شرایط هرج و مرج در سراسر ایران روی می داد و جناح اصلی آن توسط محمد رشید رهبری می شد، و از اواخر سال ۱۹۴۱ تا ماه آوریل ۱۹۴۲ و پس از آن دوباره آغاز شد در سال ۱۹۴۴ به شکست رشید به پایان رسید.

نگاهی به تاریخچه قیام های کردان

۱- ۸۴۱-۸۳۸: قیام ایزدیان (یزیدیان) در برابر حکومت عباسیان که سرکوب شد.

۲- ۱۵۱۰-۱۵۰۶: قیام ایزدیان در برابر حکومت صفوی سرکوب شد.

۳- ۱۶۱۰-۱۶۰۹: نبرد دیمدیم در برابر صفویان سرکوب شد

۴- ۱۷۷۵: قیام با جالان در زمان زندیه: سرکوب شد

۵- ۱۸۰۸-۱۸۰۶: قیام بابان در برابر امپراتوری عثمانی سرکوب شد

۶- ۱۸۸۱-۱۸۸۰: قیام شیخ عبیدالله نهری در برابر قاجاریه

۷- ۱۹۲۲-۱۹۱۹: نخستین قیام محمود بارزانی، در عراق سرکوب شد

۸- ۱۹۲۲-۱۹۱۸: قیام سیمکو در ایران. سرکوب شد.

۹- ۶ مارس ۱۹۲۱ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۲۱: شورش کوچکتری در ترکیه، سرکوب شد.

۱۰- نوامبر ۱۹۲۲ تا ژوئیه ۱۹۲۴: قیام دوم محمود بارزانی در پادشاهی عراق که منجر به برپایی پادشاهی کردستان شد. که سرکوب شد

۱۱- ۸ فوریه-مارس ۱۹۲۵: قیام شیخ سعید در ترکیه که سرکوب شد.

۱۲- ۱۹۲۶: قیام دوم سیمکو (سیمقو) شکاک در ایران سرکوب شد.

۱۳- اکتبر ۱۹۲۷-۱۷ سپتامبر ۱۹۳۰: نخستین، دومین و سومین قیام آرارات، در نتیجه جمهوری آرارات در ترکیه تشکیل شد.

۱۴- ۱۹۳۲-۱۹۳۱: قیام احمد بارزانی در عراق، سرکوب شد و تا ۱۹۳۳ بصورت جزئی ادامه یافت و در ۱۹۴۳ بارزانی ها دوباره قیام کردند.

۱۵- ۱۹۳۵: قیام ایزدیان در عراق سرکوب شد.

۱۶- ۲۰ مارس ۱۹۳۷ تا نوامبر ۱۹۳۷ و دوم ژانویه ۱۹۳۸ تا دسامبر ۱۹۳۸: قیام درسیم در جمهوری ترکیه سرکوب شد.

۱۷- ۱۹۴۴-۱۹۴۱: قیام حمارشید در ایران، سرکوب شد.

۱۸- نوامبر ۱۹۴۵ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۴۶: بحران سیاسی در ایران، ایجاد جمهوری مهاباد سرکوب شد.

۱۹- ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰: نخستین جنگ عراق و کردستان در جمهوری عراق که منجر به انعقاد توافقنامه خودمختاری کردهای عراق شد.

۲۰- ۱۹۶۷: قیام کردان در ایران، سرکوب شد.

۲۱- آوریل ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵: جنگ دوم عراق و کردستان سرکوب شد و حکومت عراق مجددا بر کردستان مسلط شد.

۲۲- ۱۹۷۸-۱۹۷۶: قیام احادیه میهنی کردستان در برابر حکومت بعثی عراق منجر به شورش کردها در ۱۹۸۳ شد.

۲۳- ۱۹۷۹: قیام کردهای ایران، سرکوب شد.

۲۴- ۱۹۸۵-۱۹۸۳: قیام کردها در برابر حکومت عراق.

۲۵- ۱۵ اوت ۱۹۸۴ تا زمان حاضر: بحران سیاسی-نظامی کردهای ترکیه ادامه دارد.

۲۶- ۱۹۹۶-۱۹۸۹: شورش حزب دمکرات کردستان ایران، سرکوب شد و این حزب ممنوع اعلام گردید.

۲۷- اول مارس تا ۵ آوریل ۱۹۹۱: قیام کردهای عراق در برابر حکومت بعث عراق. منجر به پیروزی کردها شد و جمهوری خود مختار کردستان تاسیس گردید (کردستان عراق)

۲۸- مارس ۲۰۰۴: شورش القمیشلی در سوریه، سرکوب شد.

۲۹- ۲۰۰۴ تاکنون: قیام حزب حیات آزاد کردستان در ایران

۳۰- ۲۰۱۲- تاکنون: جنبش کردهای سوریه، کردها کترن ۳۶۵ شهر و روستا را در کردستان سوریه و در ناحیه حلب را تا سپتامبر ۲۰۱۲ تحت کنترل دارند.

جمهوری آرارات

سرزمین های جنوبی و جنوب شرقی امپراتوری عثمانی (از جمله ارمنستان غربی) تحت سیطره و نفوذ طوایف مختلف کُرد قرار داشت. تلاش سلطان های ترک برای سرکوب کُردان اغلب به عنوان «تضییق حقوق» ارزیابی شده سر انجام منجر به قیام آنها در سده های ۲۰-۱۹ می گردید.

بر پایه معاهده سِور(Sevre ۱۹۲۰) برپایی حکومت کردان به انضمام ولایت موصل پیشبینی می شد که دارای اهمیت استراتژیک بود. لیکن این معاهده تنها روی کاغذ ماند و عملی نگردید.



جنگجویان کرد

ناتوانی مقامات دولتی عثمان در برطرف کردن دلایل و انگیزه های قیام کُردان و البته عدم تمایل حکومت برای این کار باعث تشدید تمایل کُردان برای شورش در برابر حکومت عثمانی می شد. سراسر قلمرو جنوب شرقی امپراتوری در نیمه دوم سده ۲۰ غرق در جنبش های پارتیزانی بود.

شورش کُردان به نواحی وان، مانازگرد، موش، بیتلیس و سغرد سرایت کرد. در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۷ دسته های مسلح کُرد در نواحی صعب العبور متمرکز می شدند و با این حال کوه آرارات مرکز اصلی شورشیان بود.

حد فاصل میان کوه های بزرگ و کوچک آرارات پایگاه اصلی جنبش شورشیان کُرد را تشکیل می داد. قیام ناحیه آرارات توسط کمیته سیاسی-نظامی خوی بون (xoybonیا**khoybou**n ، هویت، استقلال) به رهبری احسان نوری نماینده فوق العاده نظامی و چهره میهنی کُرد هدایت می گردید. او در سازماندهی نیروهای متعلق به ابراهیم حسیکه (ابراهیم پاشا) رهبر طایف جلالی کامیاب شد و توانست سازمان های اداری کشوری تشکیل داده حکومت کُردی برپا سازد که به **جمهوری آرارات** اشتهار یافت. در سالهای اولیه دهه ۱۹۳۰ ولایات شرقی امپراتوری تحت نفوذ و حاکمیت شورشیان قرار داشت.

حکومت آنکارا برای سرکوب شورش دست به فراهم سازی امکانات وسیع نظامی، فنی و مالی زد. لیکن نیروهای سرکوب ترک در آوریل ۱۹۳۰ توسط کُردان منهدم شد. در نتیجه کومت ترکیه در چنین شرایط بحرانی نیروی عظیمی متشکل از ۴۰ هزار واحدهای پیاده، ۱۰ عراده توپ، ۵۵۰ مسلسل و ۵ هواپیمای نظامی به مقابله کُردان گسیل داشت.

در نتیجه عملیات حکومت مرکزی به کمک نیروی هوایی، در ماه ژوین ۱۹۳۰ کردان مجبور به عقب نشینی به کوه های مرزی ایران-ترکیه شدند.

در این برهه از بحران ایران خدمت بزرگی به ترکیه انجام داد. دولت ایران در ماه مه ۱۹۳۰ به نیروهای نظامی ترکیه اجازه داد از قلمرو ایران استفاده کرده به پشت نیروهای کرد رخنه نموده به آنها حمله کنند. سرانجام پس از نبردهای خونین در پاییز ۱۹۳۰ قیام کردان سرکوب شد.

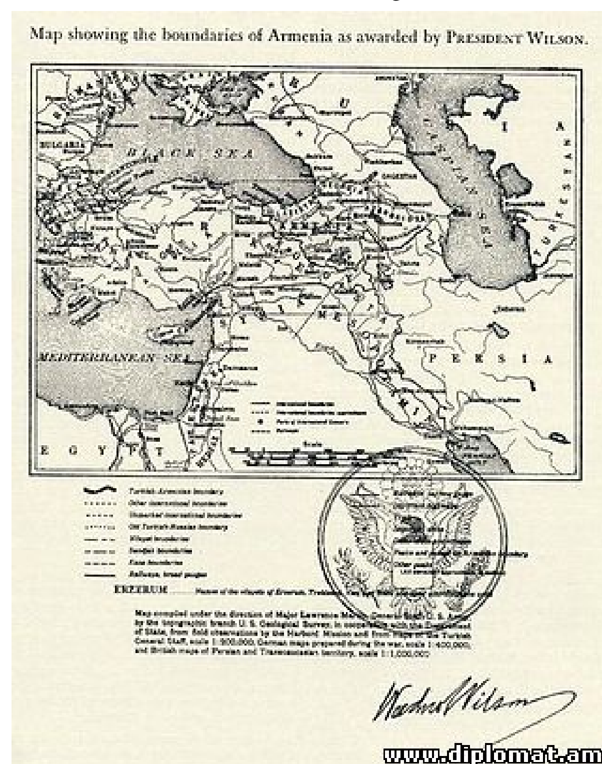
قیام کردان در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۷ به نزدیکی ترکیه و ایران کمک کرد. در ۲۳ ژانویه سال۱۹۳۲ قرارداد تعیین خط مرزی ناحیه آرارات امضا شد. تا آن زمان خط مرزی ایران و ترکیه به گونه ای دیگر بود. بویژه نواحی جنوبی کوه آرارات کوچک در قلمرو ایران قرار داشت. در کتابهای درسی جغرافیا تا چند دهه اخیر نیز آرارات کوچک جزو ایران قلمداد می شد. و همین امر کار نیروهای نظامی ترکیه را برای دور زدن کوه و وارد کردن ضربه به شورشیان کُرد با دشواری روبرو می ساخت.

بجز از آن یک تکه قلمرو باریک میان ایران و جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان قرار داشت. (ترکیه با جمهوری خود مختار نخجوان مرز مشترک نداشت). بر پایه این قرار داد ترکیه این قلمرو باریک و کوچک اما بسیار مهم را دریافت کرد.

ارمنستان با قیام کُردان برخورد دوگانه داشتند. از سویی خاطره قتل عام و کشتار خونین ارمنیان تازه و در اذهان مردم بود و از دیگر سو جنگی در جریان بود که دشمن ارتش ترکیه بود و این نبرد در قلمرو میهن ارمنیان روی می داد.

از سال ۱۹۲۵ حزب داشناک اذهان ارمنیان خارج از ارمنستان را به قیام کردان جلب نمود. بوروی سیاسی حزب داشناک یادداشتی به کنگره بین المللی مسئله کردان در مارسل فرستاد.

خوی بون نیز ضرورت دوستی ارمنیان و کردان مورد تاکید قرار داد.



نقشه مرزی ارمنستان ترکیه بر اساس ویلسون

در جریان اولین کنگره خوی بون در سال ۱۹۲۷ که ارمنیان نیز در آن شرکت داشتند، بیانیه ای صادر شد مبنی بر اینکه ارمنستان و کردستان که طی قرون میهن این دو ملت بودند سیطره حکومت های دیگر را رد کرده خواهان استقلال هستند.

طرفین توافق کردند که مرز میان ارمنستان و کردستان توسط دولت های کُرد و ارمنی تعیین می شود. غیر از آن، آنها موافقت کردند که مسئله کمک های مالی ارمنیان به سازمان کردان نیز در آینده توسط دولتهای مربوطه حل و فصل می شوند. ارمنیان ایجاد ارتباط میان جوامع مختلف کردان در کشورهای گوناگون، همچنین مسایل شورشیان آرارات و خوی بون را به عهده گرفتند.

نشریات ارمنی آمریکا و اروپا کمک تبلیغاتی بزرگی نسبت به کردان نشان دادند.

در ماه آوریل ۱۹۲۹،یازدهمین کنگره حزب داشناک برگزار شد که در تصمیمات متحده اشاره می گردید: «کنگره از قیام کردان بر علیه ترکان خرسند است. کنگره معتقد است که این قیام برای حل مسئله کردان و ارمنیان ضروری است و توجه و یاری ارمنیان آگاه را نسبت به این مبارزه قهرمانانه خواهان است».

غیر از آن، آگاهی هایی نیز از شرکت فدائیان پیشین ارمنی در دسته های مسلح کرد موجود بود.

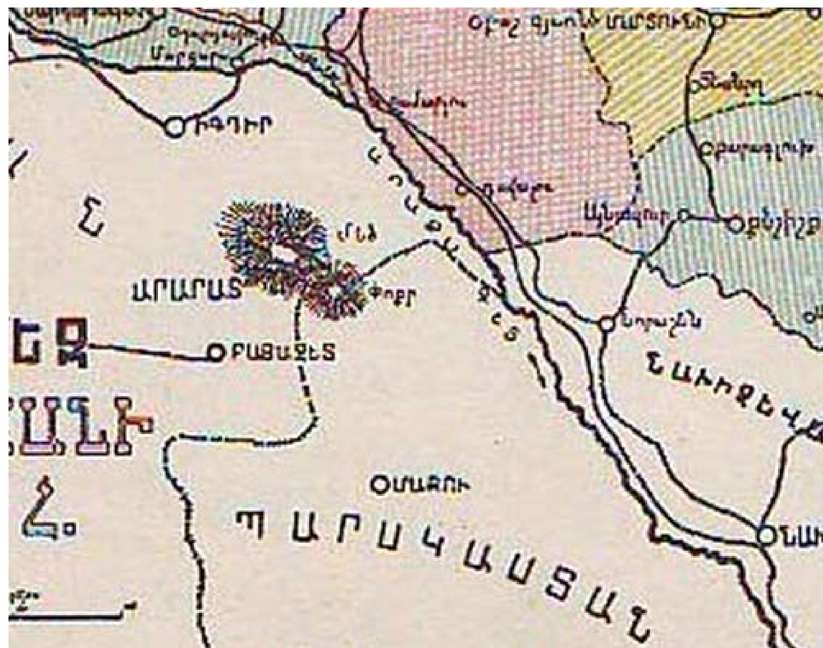
هیئت رهبری قیام شامل ابراهیم حسیکه پاشا، احسان نوی پاشا و زیلان بیگ (یا آرتاشس موراديان از روستای هارامیک ناحیه خنوس) بود.

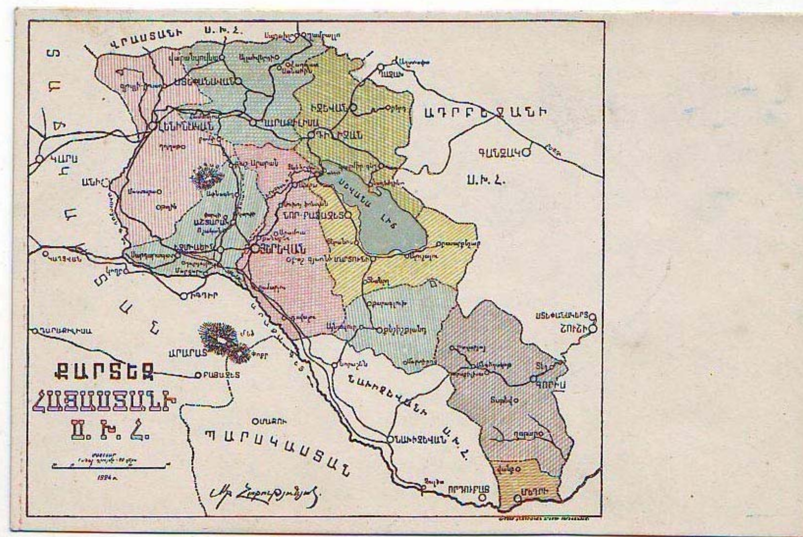
مرز ده کیلومتری ترکیه– نخجوان چگونه ایجاد شد؟

اخیرا" در محافل رسمی و غیر رسمی در باره چگونگی انفصال منطقه ارمنی نخجوان از ارمنستان و پیوستن آن به آذربایجان سخن می رود و نقش ترکیه کمالیستی در این مسئله مورد تأکید قرار گرفته آگاهی های بی پایه و نادرستی ارائه می گردد که بر اساس آن تبادل ارضی میان ایران و ترکیه در سال ۱۹۳۱ بدین علت صورت گرفته بود که ترکیه بتواند با جمهوری نخجوان مرز مشترک داشته باشد.

بسی جای شگفتی است که تاریخنگاران نیز بدون آشنایی با اسناد مربوطه در آثار خود به همین منوال مسئله را تفسیر می کنند. اینگونه سوء تفاهم ها و برداشتهای نادرست از آنجا ناشی می گردند که در سالهای اخیر، پژوهشگران در مقاله های خود که در نشریات بچاپ می رسند به اندازه کافی مسایل تاریخی سالهای ۲۰-۱۹۱۸ را روشن می سازند، با این حال در خصوص روشن تر شدن مسئله تغییرات مرزی ارمنستان و ترکیه نیاز به برخی تصحیحات وجود دارد.







بدین سان که می دانیم مطابق پیمان آلکساندراپل که در روز دوم دسامبر ۱۹۲۰ میان ترکیه و جمهوری ارمنستان منعقد گردید، مرز مشترک ارمنستان و ترکیه باید از مسیر رودخانه آخوریان

(آرپاچای) تا نقطه اتصال آن به ارس ادامه می یافت و از این نقطه رود ارس به صورت مرز دو کشور تا نقطه ای می شد که به مرز ایران منتهی می گردید و اما مرز ایران از نقطه ای شروع می شد که در آنجا رودخانه قره سو به ارس می ریخت. مرز روسیه و ایران بر اساس عهد نامه ترکمانچای (۱۸۲۸م.) چنین بود؛ ارس بعنوان مرز مشترک روسیه و ایران از نقطه ای شروع می شد که رود قره سوی داخلی که از "سور مالو" جریان می یافت به آنجا می ریخت و با ادامه در مسیر بستر ارس به دشت مغان می رسید. بنابراین، براساس پیمان آلکساندراپل اراضی حد فاصل قره سو و ارس نیز به ترکیه واگذار می گردید.

مطلب ویژه ای نیز در باره نخجوان در پیمان آلکساندراپل درج شده است و برپایه آنها مرزهای این جمهوری خودمختار تحت کنترل آذربایجان مشخص می گردید و نخجوان نمی توانست به هیچ حکومت همسایه ای واگذار گردد. ارمنستان بنا به در خواست ترکیه باید از منطقه "شارور" چشم پوشی کرده آن را به جمهوری نخجوان واگذار می کرد و این بدین معنی بود که ارمنستان در این مسیر از امکان تماس مستقیم با ایران محروم می شد که تا قبل از آن زمان از طریق پل "شاه تخت" صورت می گرفت و سرفرماندهی ارتش روسیه در قفقاز در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۵ ریل راه آهن با عرض کم از آنجا تا ماکو و به سوی قریه قره کلیسا واقع در مرز ایران با ترکیه احداث نمود. بدین ترتیب، مرز نخجوان با ارمنستان از" شاه تخت" به سوی روستای "آرازدایان" (روستای یراسخاوان کنونی) عقب کشیده می شود که با منطقه حدفاصل میان قره سو- ارس که خود مطابق همان پیمان همراه سورمالو به ترکیه واگذار می شد هم مرز بود.

همچنین بیاد آوریم که روستای "سورمالو" هرگز تحت حاکمیت ترکیه نبوده به عنوان یکی از محله های ولایت چخور- سدی یا خان نشین ایروان به ایران تعلق داشت و پس از جنگ روسیه و ایران در سالهای ۲۸-۱۸۲۶ به موجب پیمان صلح ترکمانچای به روسیه واگذار شد.

ترکیه بعنوان طرف پیروز مذاکرات آلکساندراپل بعنوان مدعی «آزادسازی» اراضی اشغالی توسط روسیه به موجب پیمان سان استفانو در پایان جنگ میان روسیه- ترکیه ظاهر شد که بر اساس قرارداد "برست لیتوفسک" در سال ۱۹۱۸ باید به ترکیه باز گردانده می شدند. این مناطق شامل قارص، آرداهان و باتوم می شدند که دو منطقه نخست از سال ۱۹۱۸ تحت حاکمیت ارمنستان و منطقه سوم تحت کنترل گرجستان که ترکیه در جنگ با این حکومت نبودقرار داشتند. لیکن پس از تصرف قارص در ماه اکتبر ۱۹۲۰، ترکها با پیشروی به "ایگدیر" رسیده قریه "سورمالو" را نیز به تصرف خود درآوردند. بنابراین ترکیه در آلکساندراپل خواستار احیاء مرز مشترک خود با ارمنستان مطابق با پیمان "صلح و دوستی"

گردید که در روز چهارم ژوئن ۱۹۱۸ میان جمهوری ارمنستان و ترکیه عثمانی در باتوم به امضاء رسیده بود. چنانکه در بالا دیدیم، این مرز از مسیر رودهای آخوریان و ارس گذشته به مرز ایران می رسید.

بدین سان، ترکیه ده سال پیش از تبادل اراضی مرزی با ایران در سال ۱۹۳۱، با نخجوان هم مرز بود و آنچه که در سال ۱۹۳۱ روی داد ناشی از وقایع مربوط به همین ناحیه در آن سال بود. پس از تصرف "سورمالو"، مرز ایران- ترکیه از میان کوهها ماسیس بزرگ و کوچک (کوههای آرارات) عبور می کرد، اما پایگاه های جنگی شورشیان کُرد به سرکردگی جلال در ناحیه ماسیس کوچک (آرارات) که در قلمرو ایران قرار داشت واقع بود. ترکیه برای حل این مسئله و برچیدن این پایگاه ها با انصراف از اراضی مورد اختلاف خود در جنوب، در عوض سرزمین حد فاصل یاد شده را همراه باکو ماسیس کوچک دریافت نمود و بدین ترتیب همزمان با دریافت کمکهای قابل توجهی از اتحاد شوروی موفق گردید به آسانی با شورشیان تصفیه حساب کند.

مروری بر نوار مرزی ایران و ترکیه

دو کشور ایران و ترکیه با هم حدود ۵۰۰کیلومتر مرز مشترک دارند خط مرزی دو کشور در قسمت شمالی از محل تلاقی رودخانه های قره سو و ارس د رمحلی بنام دیم قشلاق(یکی از روستاهای مرزی ایران) شروع و به ارتفاعات دالامپراغ (محل تلافی مرزهای سه کشور ایران، ترکیه، عراق) در قسمت جنوب ختم می شود که در مجموع با ۵۱۴ میله مرزی به شرح زیر تعیین حدود گردیده است:

ابتدای سرحد بین ایران و ترکیه از ملتقای رود ارس و رود قره سو از علامت سرحدی شماره«۱» (که به علامت سه جانبه معروف است) شروع می گردد این علامت خود شامل سه میله مجزاست که در خاک ایران، ترکیه و آذربایجان قرار دارد. مرز در مسیر خلاف جریان آب قره سو به سمت شمال غرب امتداد می یابد در طول این مسیر ۳۳ کیلومتری، خط منصف رودخانه قره سو مرز بین ایران و ترکیه را تشکیل می دهد تا به دریاچه بورآلان(بورآلان) و چشمه ثریا می رسد.

در این بخش از مرز، قراردادی مبنی بر جابه جایی رودخانه بین دو کشور ایران و ترکیه وجود ندارد بنابراین این تصور وجود دارد که با جابه‌جایی رودخانه امکان تغیر مرز نیز وجود دارد. با توجه به شیب زمین که از یک سو به سمت جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر به سمت رود ارس است همواره این تغییر مسیر به سمت جمهوری اسلامی ایران می باشد. لذا تثبیت رودخانه برای ایران از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. بعد از آن به تدریج بر ارتفاع زمین افزوده می شود و تپه های پراکنده بخصوص در سمت ایران در مرز مشاهده می گردد. در این محدوده خط مرزی پی از طی مسیری به سمت ایران و شرق مجددا به طرف شمال غربی متمایل گردیده و به صخره های بورولان که بلافاصله به چشمه های قره سو مشرف است، می رسد. از این پس پای کوه آغری داغ کوچک (آرارات کوچک) را با عبور از علامت های شماره۱۰، ۱۱،۱۲تا ۱۹ طی می نماید (ستاره، ۱۳۸۵ : ۱۱ -۱۴). لازم بذکر است در دوران زمامداری رضاشاه خط مرزی در ارتفاعات آرارات تغییر کرد، به گونه ای که از چشمه ثریا دامنه های شرقی آرارات را ادامه داده و این دو قله مهم و استراتژیک را در خاک ترکیه باقی گذاشت و در عوض در محدوده غرب ارومیه بخشی از خاک ترکیه به ایران واگذار شد.



خط مرزی تقریبا از علامت مرزی ۱۹ به بعد غالبا کوهستانی بوده و از اصول مرزبندی طبیعی (رودخانه، خط الراس ارتفاعات و خط القعر دره ها) پیروی می کند و در ادامه به خط پایانه مرزی بازرگان به عنوان یکی از مهم ترین مرزهای مجاز زمینی ایران در حد فاصل نزدیک به علامت مرزی ۴۵ و ۴۶ می رسد. این مرز بزرگترین مرز مجاز کشور از لحاظ حجم تبادلات مرزی می باشد. علاوه بر آن ترانزیت کالا از طریق ایران و ترکیه به سایر کشورها از این مرز صورت می گیرد. حفظ نظم و

امنیت در این مرز تاثیر مستقیمی بر اقتصاد کشور دارد. لذا مرزبانان دو کشور برای این منظور با یکدیگر در ارتباط دائمی و تبادل اطلاعات می باشند.

از علامت مرزی ۴۵ تا ۵۳ مرز خط الراس ارتفاعات ذوالفقارداغ را طی می کند و از مغرب بازرگان عبور کرده و تا علامت مرزی ۱۲۶ از مقسم المیاه (آب پخشان) ارتفاعات عبور می کند. در طی این مسیر از شرق با یزید در ترکیه گذشته و کلیسا کندی و طهماسبب کندی را درطرف ایران قرار می دهد و تا دره قطور ادامه می یابد که خط راه آهن ایران به ترکیه از حد فاصل علایم مرزی ۲۸۴ و ۲۸۵ از جوار ایستگاه رازی از این دره عبور می کند. خط مرزی در طی مسیر خود درغرب ارومیه به منطقه سرو می رسد که بازارچه مرزی سرو حد فاصل علایم مرزی ۴۵۸ تا ۴۵۹ در آن واقع شده است که نقش مهمی در اقتصاد مرزنشینان و تبادلات مرزی دارد. و بالاخره پس از عبور از ارتفاعات متعددی از قبیل کوه آلاداغ، قره شین داغ و ...، از قله کوه دالامپر بالا رفته و از آنجا به علامت سرحدی شماره ۹۹ سرحد ترکیه و عراق متصل می شود.

جمهوری آرارات و کردستان سرخ

بحث در باره حل مسئله کرد در قالب اتحاد شوروی از سال ۱۹۲۱ مطرح شده است. در نشست کمیته اجرایی مرکزی جمهوری شوروی "آذربایجان" در تاریخ ۷ ژوییه ۱۹۲۳ در مورد تشکیل ناحیه کردستان (همزمان با اعلام استان خودمختار قره باغ کوهستانی) تصمیم گرفته شده و بصورت نمادین طی فرمان ۱۶ ژوییه ۱۹۲۳ توسط رهبری کمیته مرکزی اجرایی "آذربایجان" شوروی (رییس س. کیروف) مسجل شد.

ناحیه کردستان در حد فاصل میان قراباغ کوهستانی و ارمنستان قرار داشته شامل نواحی کلباجار، لاچین و قبادلی بود. مهم ترین دلیل این تصمیم انفصال ارمنستان و قراباغ بشمار می رود.

ایجاد ناحیه کردستان دارای اهداف سیاست خارجی نیز بود. با این کار کردها برای گرایش به سوی اتحاد شوروی تشویق می شدند.

تمایل مثبت رهبران جنبش ملی کردان نسبت به شوروی باعث شادمانی مسکو بود اما وارد شدن شوروی به جنبش کردان خطری برای ایجاد تیرگی روابط با ایران و ترکیه محسوب می شد.

به همین دلیل، تصمیم بر این گرفته شد تا «خط میانه» اتخاذ شود: طرفداری ظاهری از کردان، اما تحت نظر نگاشتن کامل جنبش آنان، و رفتار مصلحتی با آن با توجه به شرایط متغیر در خاور میانه.

وزارت امور خارجه هیئت دولت در تاریخ ۸ ماه مارس ۱۹۲۳ در باره مسئله کردان تصمیم گرفت: «از جدایی طلبان کرد بر علیه ترکان حمایت نکنند و نیز به توسعه طلبی و توتالیتاریسم ترکها یاری ندهد بلکه از مبارزه کردان بر علیه انگلیس پشتیبانی نمایند».

در آن سالها مسئله کردان در خاورمیانه و بویژه در ترکیه بسیار حاد و بحرانی بود. دولت کمال آتاترک برای رهایی از قید معاهده سِور از قشر بالای جامعه کرد حمایت می کرد. لیکن پس از امضاء معاهده لوزان (۲۴ ژوییه ۱۹۲۳) مقامات دولت کمالیستی ترک در قبال کردان تغییر روش دادند. ناخرسندی کردان بصورت قیام آنان به رهبری شیخ سعید در سال ۱۹۲۵ تجلی نمود. قیام با شقاوت تمام سرکوب شد و آنگاه دولت آتاترک اعلام نمود که در ترکیه نه کُردی وجود دارد و نه مسئله کُرد. در واقع آنان به همان روش متوصل شدند که در قبال ارمنیان بصورت فجیع تری عملی کرده بودند. لیکن محاسبات آنان در باره کردان کاملا درست نبود.

همه این رویدادها قاعدتا" باید روی کردان ساکن اتحاد شوروی تاثیر می گذاشت، زیرا دولت شوروی روابط دوستانه ای با کمالیستها داشت، بنابراین مایل نبود باعث تکدر خاطر آنان شود و با احترام به حقوق ملی اقلیت جامعه ای که هم نژادان آنها در ترکیه غیر قانونی اعلام شده بودند عکس العمل منفی آنان را سبب گردد.

در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ پیمان دوستی و بی طرفی میان شوروی و ترکیه امضاء شد. به زودی کنجکاوی و علاقه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به مسئله کردان ترکیه کاهش یافت و این دولت از حمایت حقوق ملی کردان روی بر تافت.

این نگرش و رفتار شووری بویژه در قبال قیام آرارات به رهبری کمیته "خوی بون" نمایان گردید.

سرویس های ویژه شوروی نیز از این امر مستثنی نشدند، با وجود این که آنان در سالهای دهه ۱۹۲۰ در تلاش بودند با رهبران جنبش های مختلف قومیت های خاورمیانه ارتباط برقرار نمایند و برای مقاصد آینده خود از آنان بهره بگیرند.

شورش های کُردان در سالهای ۲۷-۱۹۲۵ مورد توجه سازمان اطلاعاتی شوروی قرار گرفت. میخاییل آلخازوف (الله وردیف) مامور سازمان اطلاعاتی شوروی در کرمانشاه ایران، که رسما دبیر کنسولگری شوروی بود، با شیخ نظام الدین از رهبران متنفذ کردان ارتباط برقرار نمود تا وی را در جریان دقیق عملیات و برنامه های کردان شورشی در ایران و عراق قرار دهد.

در اواخر دهه ۱۹۲۰ سازمان اطلاعاتی شوروی به عملیات خود بر علیه ترکیه خاتمه داد زیرا رهبران آن تصمیم داشتند استامبول را تبدیل به مرکز عملیاتی خود در خاورمیانه تبدیل کنند و چنین می اندیشیدند که اگر آنان با ترکان اصطکاک نداشتنه و آنان را نرنجانند، آنان در قبال عملیات شوروی ها بی طرف خواهند بود، لذا روابط عوامل مسکو با کردان را قطع کردند.

مقامات دولت شوروی اطلاعات مربوط به روابط حزب داشناک و کردان را که از طریق سازمانهای جاسوسی خود کسب کرده بودند، برای خنثی کردن جوامع ارمنی خاورمیانه مورد استفاده قرار دادند.

نماینده تام اختیار دولت شوروی در تهران، یاکوف داوتیان (داودیف) مدارکی دال بر شرکت داشناک ها در تعلیم و تسلیح شورشیان کُرد به دولت های ترکیه و ایران تسلیم کرد. عملیات

جستجو و دستگیری اعضاء حزب داشناک چه در ایران و چه در ترکیه آغاز شد و این کار باعث فلج شدن عملیات داشناک ها در مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی گردید.



منطقه کردستان (در حد فاصل میان قره باغ کوهستانی و ارمنستان شوروی) مدت زمان کوتاهی دوام یافت و بنا به تصمیم ششمین کنگره سراسری شوراهای آذربایجان در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۲۹ ملغی اعلام گردید. روز ۲۵ ماه مه ۱۹۳۰ تصمیم دولت آذربایجان شوروی مبنی بر تشکیل استان کردستان اعلام شد. این استان دارای وسعت بیشتری نسبت به ناحیه کردستان قبلی بود.

افزون بر نواحی قبلی منطقه کردستان سراسر زانگلان و بخش هایی از جبرائیل ضمیمه استان تازه تاسیس کردستان شد. "کردستان سرخ" تشکیل گردید.

بدین سان کردستان سرخ با ایران هم مرز شد. شایان یادآوری است که بر پایه نقشه های جغرافیایی سالهای نخستین دهه ۱۹۲۰ استان خود مختار قره باغ کوهستانی با جمهوری ارمنستان شوروی مرز مشترک داشت لیکن با اجرای تغییرات یاد شده این ارتباط قطع گردید.

دو و نیم ماه بعد، در ۲۳ ژوییه ۱۹۳۰ شورای وزیران اتحاد شوروی و حزب کمونیست تصمیم به لغو این مناطق اداری گرفته و روز ۸ ماه اوت مقامات آذربایجان شوروی نیز تصمیم مشابهی گرفتند.

کشتار کردان

مهمترین نسل کشی های تاریخ

نسل‌کشی عبارت است از هرگونه اقدام و مبادرت جهت نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت گروهی نژادی، قومی، ملی، مذهبی، ایدئولوژیکی. آن زمانی که تعبیرهای جزیی در مورد نسل‌کشی تغییر می‌کرد اولین تعریف قانونی این عمل در بیانیه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ حول «جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» شکل گرفت. هرگونه اقدام به نابودی کل یک گروه نژادی، ملی، مذهبی مانند کشتار دسته جمعی یک گروه خاص، ایجاد لطمات روانی و جسمانی بر یک گروه خاص، ضربه‌زدن تعمدی به افراد یک گروه خاص، تحمیل معیارهایی برای جلوگیری از تولد فرزندان آنها، جا به جایی اجباری فرزندان گروه‌ها به یکدیگر، طرح‌ریزی برای آسیب رساندن به گروهی خاص و غیره همه از مصداق‌های بارز نسل‌کشی هستند.

عدم شمول مرور زمان بر جنایت نسل‌کشی

وقتی سازمان ملل کنوانسیون منع نسل‌کشی را برای عدم شمول مرور زمان در مورد جنایات زمان جنگ و جنایات علیه بشریت (تصویب ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ میلادی اجرا ۱۱ نوامبر ۱۹۷۰ میلادی) بررسی می‌کرد به وضوح از عطف به ماسبق شدن آن سخن گفت. در ماده یک این پیمان آمده است: «هیچ مرور زمانی برای مجازات جرایم زیر وجود ندارد و زمان و تاریخ ارتکاب این جرایم در مجازات تغییری نمی‌دهد. جنایات نژادکشی در پیمان ۱۹۴۸ توصیف شده است».

اصل «بدون قانون جرمی نخواهد بود، بدون قانون اسبق مجازاتی نیست» که در بند اول ماده۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آورده شده به این ترتیب در بند دوم تشریح شده است: «عملی که از هر شخص در هر زمان سر می‌زند، اگر طبق اصول کلی قانون شناخته شده توسط جامعه ملل جرم باشد، براساس این ماده از عهدنامه نمی‌توان محاکمه و مجازات آن را تغییر داد.«

به همین ترتیب بند دوم ماده۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ صادر شد، تصریح می‌کند که «اگر عمل ارتکابی توسط شخص طبق قوانین ملی یا بین‌المللی در زمان ارتکاب جرم شناخته نشده باشد در تعیین مجازات مؤثر نخواهد بود.»از جنبه‌های دوگانه کنوانسیون نسل‌کشی که

مهم‌ترین آن جلوگیری و مجازات در مورد نسل‌کشی است. اساساً برای پیشگیری از این جنایات باید به همه اطمینان داد که مرتکبین مجازات خواهند شد تا آیندگان هوشیار باشند. یکی از نتایج پذیرش نسل‌کشی به عنوان یک جرم توسط جهانیان این است که علاوه بر محکومیت و مجازات مجرم به او اجازه نمی‌دهند که از دستاوردهای جرم خود استفاده کند؛ بنابراین اموال توقیف شده یهودیان پس از جنگ جهانی دوم به بازماندگان یا وارثان آنها برگردانده یا به طور نقدی جبران شد؛ پس علاوه بر پذیرش نسل‌کشی به عنوان یک جرم، تعهد بین‌المللی دیگری نیز مبنی بر استرداد و جبران خسارت قربانیان و وارثان وجود دارد.

اگرچه ترکیه عضو کنوانسیون عدم شمول مرور زمان در مورد جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت نیست ولی حقوق بین‌الملل در این خصوص روشن است: «تعهدات هر کشور مسئول مبنی بر استرداد یا پرداخت غرامت، مقید به زمان ارتکاب نسل‌کشی نیست«.

به عنوان نمونه دیوان عالی فرانسه در ۶ اکتبر ۱۹۸۳ میلادی در حکم خود درباره کلاوس باربی که به جنایت علیه بشریت متهم شده بود، اعتراض وکلای مدافع را رد و اعلام کرد که مرور زمان در مورد جرایم علیه بشریت که دیگر بخشی از حقوق بین‌الملل مرسوم است، بی‌اثر است.

در حقوق بین‌الملل، نظریه تداوم قانون و اصول تعهد حکومت، دولت جانشین را در قبال تجاوزات دولت پیشین مسئول قرار می‌دهد. این نظریه به طورقطع در مورد نسل‌کشی و نتایج آن برای بازماندگان و فرزندان آنها نیز صدق می‌کند چون تعهدات حکومت لزوماً به خود آن کشور ارتباط می‌یابد و اجازه نمی‌دهد که آن را از ذهن مردم پاک کنند؛ بنابراین مسئولیت آلمان نازی در قبال جنایات آدولف هیتلر کاملاً صدق پیدا می‌کند. به همین ترتیب فرانسه در برابر جبران اعمال غیرقانونی دولت ویشی در طول اشغال آلمانی‌ها مسئول بوده و نروژ نیز در قبال استرداد اموال توقیف شده و سایر خسارات وارد شده به یهودیان در طول استقرار رژیم کیسلینگ متعهد می‌شد.

ماده ۳۶ معاهده وین در مورد جانشینی کشورها در اموال دولتی، اسناد بدهی‌های کشور که در ۸ آوریل ۱۹۸۳ میلادی امضا شد، می‌گوید که «با تغییر حکومت، تعهدات مربوط به حقوق طلبکاران به قوت خود باقی است.» بنابراین درخواست ارمنیان در مورد توقیف اموال‌شان با تغییر حکومت از سلطنت به جمهوری کمالیستی محو نمی‌شود.

نسل‌کشی یونانیان

در طول جنگ جهانی اول و پیامدهای آن (۱۹۲۳ - ۱۹۱۴) که منجر به فروپاشی امپراتوری عثمانی شد، دولتمردان عثمانی دست به کشتار همه‌جانبه جمعیت یونانی باقیمانده در امپراتوری عثمانی

(که در آن زمان بیشتر در شمال آناتولی ساکن بودند) زدند. این عملیات شامل کشتار مردم عادی و تبعیدهای اجباری زنان و بچه‌ها نیز بود که در خلال این تبعیدها به دلیل نبود آذوقه و دشواری راه جان می‌باختند.بنابر منابع متعدد صدها هزار یونانی مستقر در عثمانی در خلال این نسل‌کشی جان باختند و تنها شمار کمی از نجات‌یافتگان (به‌ویژه آن‌هایی که در مناطق شرقی آناتولی مستقر بودند) به کشورهای همسایه به ویژه روسیه پناهنده شدند. با این حال پس از پایان جنگ‌های یونان و ترکیه (۱۹۲۲-۱۹۱۹) بیشتر بازماندگان نسل‌کشی در خلال قراردادهای میان دو کشور در سال ۱۹۲۳ از زمین‌های خود رانده شده و به یونان فرستاده شدند.

دولت کنونی ترکیه به عنوان وارث امپراتوری عثمانی، مدعی است که دلیل انجام این اعمال از سوی دولت عثمانی چیزی جز دفاع از خود نبوده‌است. دولتمردان ترکیه همچنین ادعا می‌کنند «از آن‌جایی که دولت عثمانی احساس کرده بود یونانی‌ها با کشورهای دشمن آن‌ها، از جمله روسیه همکاری می‌کنند با این کشتارها به دفاع از خود برخاسته‌است. به‌این خاطر این کار نباید نسل‌کشی خوانده شود.»این در حالی است که کشورهای عضو متفقین در جنگ جهانی اول دیدگاه متفاوتی دارند. از دید آن‌ها کشتار و قتل‌عام یونانیان مستقر در عثمانی توسط دولت این کشور باید به عنوان جنایت علیه بشریت قلمداد شود.

نسل‌کشی ارمنیان

نسل‌کشی ارمنیان به نابودی عمدی و از پیش برنامه‌ریزی شده (نسل‌کشی) جمعیت ارمنی ساکن سرزمین‌های تحت کنترل امپراتوری عثمانی در خلال و درست پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ میلادی) توسط دولتمردان عثمانی و رهبران قیام ترکان جوان اطلاق می‌شود.عملیات در قالب کشتارهای دسته‌جمعی و نیز تبعیدهای اجباری در شرایطی که موجبات مرگ تبعیدشدگان را فراهم آورد، انجام می‌پذیرفت.امروزه تعداد کل قربانیان نسل‌کشی ارمنیان به طور عام یک و نیم میلیون نفر برآورد شده‌است.طی این دوران دیگر گروه‌های قومی منطقه، از جمله آشوریان و یونانیان، نیز به طریقی مشابه مورد حمله ترکان عثمانی قرار گرفتند به گونه‌ای که برخی محققان این رویدادها را نیز بخشی از همان سیاست نابودسازی قومی دولتمردان تُرک دانسته‌اند.امروزه این رویداد به طور گسترده به عنوان اولین نسل‌کشی‌های قرن بیستم شناخته می‌شود.

علاوه بر دستگیری و اعدام ارمنیان، جمعیت بسیار زیادی از مردان، زنان و کودکان ارمنی از خانه و کاشانه خود تبعید، بدون هیچ دسترسی به آب و غذا به قصد مرگ وادار به راهپیمایی در مسیرهای طولانی و بیابانی شدند. تجاوز و آزار و اذیت جنسی قربانیان توسط نیروهای متخاصم در طول تبعید به دفعات گزارش شده است.

نسل‌کشی آشوریان

به نابودی عمدی و از پیش برنامه‌ریزی شده جمعیت آشوری ساکن سرزمین‌های تحت کنترل امپراتوری عثمانی که در خلال و قبل از جنگ جهانی اول توسط ترکان جوان و توسط سلطان عبدالحمید دوم صورت گرفت، اطلاق می‌شود. این نسل‌کشی با (نسل‌کشی ارمنیان و یونانیان) همزمان بوده است. نسل‌کشی جمعیت غیرنظامی آشوری‌ها در مناطق شمال میان‌رودان به‌ویژه مناطق حکاری، طورعبدین، استان سعرد، ارومیه و مناطق جنوب شرقی ترکیه امروزی، توسط نیروهای عثمانی، گاهی با همکاری قبایل کُرد و شبه نظامیان محلی عرب در عراق میان سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۵ صورت گرفت.

تعداد کشته شدگان براساس آمار ارائه شده توسط پروفسور دیوید گانت، ۲۷۵،۰۰۰ نفر بوده است. در گزارش ارائه شده در پیمان لوزان آمار کشته شدگان در مناطقی که آشوری‌ها ساکن بودند ۳۰۰،۰۰۰ نفر برآورد شده که منجر به از میان رفتن نیمی از ملت آشوری شده است.در طی جنگ جهانی اول و قبل از جنگ دیگر گروه‌های قومی مانند ارمنیان و یونانیان قتل‌عام شدند. در نسل‌کشی صورت گرفته توسط دولت عثمانی حدود سه میلیون مسیحی کشته شده‌اند.

نسل‌کشی کردان

عملیات انفال، عملیاتی در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ بود[۳] که در جریان آن نیروهای رژیم بعث عراق که به طور مستقیم از صدام حسین تکریتی فرمان می‌گرفتند، بیش از ۱۸۰،۰۰۰ (۱۸۳،۰۰۰ تن شامل ۸۰،۰۰۰ بارزانی و چند ده هزار گرمیانی) کرد عراقی را قتل‌عام کردند.

بنا بر آمار تأیید شده، در طی عملیات هفت‌ماهه انفال از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸، که تنها در استان‌های کرکوک، دیاله، نینوا و صلاح الدیناجرا شد، بیش از چهارهزار و ۲۰۰ روستا نابود و بیش از ۱۸۲۰۰۰ نفر مردم بی دفاع از سوی ارتش و مأموران امن و مخابرات عراق به قتل رسیدند که از لحاظ

گستردگی و حجم کشتار و درنده‌خویی، نزد بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از فجیع‌ترین جنایات علیه بشریت به ثبت رسیده است و توسط رژیم بعث و با فرماندهی مستقیم رهبری آن صورت گرفت، نابودی کردستان و کشتار مردم آن را هدف گرفته بود. در همین راستا نیز شهرهای حلبچه، طویلا، بخش خورمال، سید صادق، پنجوین، قلعه دیزه، سنگ سر،جوارتا ، قلاچولان و ماوه‌ت به تمامی ویران و از سکنه خالی گردیدند؛ که بیشتر مردم کشته شده از هر دو شهر «چمچمال و کلار» بودند. استفاده از اسلحه شیمیایی و کشتار حلبچه در جریان عملیات انفال روی داد.

پس از حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و دستگیری صدام حسین و برخی از همدستانش، وی و همدستانش به جرم جنایات ضد بشریو نسل‌کشی کردها در دادگاه ویژه جرائم سران عراق مورد محاکمه قرار گرفتند.

حمله شیمیایی به حلبچه : بمباران شیمیایی حلبچه (به کردی: کیمیابارانی **هه‌ڵه**بجه) در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ توسط حکومت بعث عراق صورت گرفت. این بمباران بخشی از عملیات گسترده‌ای به‌نام عملیات انفال بود که بر ضد ساکنان مناطق کردنشین عراق انجام گرفت. در پی عملیات والفجر ۱۰ توسط ایران و تصرف بخش‌هایی از کردستان عراق در اواخر سال ۱۳۶۶ که منجر به استقبال مردم این مناطق از نیروهای ایرانی شد،صدام حسین به پسرعمویش علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، دستور بمباران شیمیایی این مناطق را داد. در پی این حمله حدود پنج هزار تن از مردم حلبچه که غیرنظامی بودند کشته شدند.

حمله شیمیایی به حلبچه که به کشتار حلبچه یا جمعه خونین نیز شناخته می‌شود، یک نسل‌کشی مردم کرد بود که در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ به وسیله بمباران شیمایی توسط نیروهای دولتی عراقی در شهر حلبچه کردستان عراق در طی روزهای پایانی جنگ ایران و عراق روی داد.

کشتار قارنا : قارنا (به کردی: قارنا، قارنێ **Qarna, Qarnê**) روستایی کردنشین از توابع شهرستان نقده در استان آذربایجان غربی است، که در هفت کیلومتری جنوب غربی نقده واقع شده‌است این روستا در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ شمسی برابر با ۲ سپتامبر ۱۹۷۹ در کشاکش جنگ کردستان مورد حمله عوامل مسلح قرار گرفت که در جریان آن ۶۸ تن از اهالی روستا کشته شدند.

کشتار درسیم : حزب کارگران کردستان مدعی شده است که در گزارشهای محرمانه بدست آمده از تاریخ ۴ می ۱۹۳۷ از هیئت وزیران و مجلس ترکیه آمده است:

بایستی درسیم محاصره شود. کردها بایستی در جامعه ترک ذوب شده و مستحیل شوند. بایستی نیروهای نظامی به جستجو در درسیم اقدام کرده و ضمن بررسی غارهایی که مردم در آنها پناه می‌گیرند، تمامی راه‌ها، سنگرها و اراضی مردم نیز مورد کنترل قرار گیرند.

حزب همچنین مدعی شده است که در صدای ضبط شده یک مقام پلیس وقت ترکیه بنام احسان صبری چاقلایانگیل که پس از گذشت سال‌ها از رویداد کشتار درسیم منتشر شده، او می‌گوید:

در غارها پنهان شده بودند ولی ارتش با پرتاب نوعی گاز در داخل غارها آنها را مانند موش سم پاشی کرد. از بچه‌های ۷ ساله تا ۷۰ ساله‌ها در درسیم سر بریده شدند.



برخی آمارها حاکی از قتل عام حدود ۱۰۰هزار نفر ارمنی،کرد و علوی در حملات نیروی هوایی و زمینی ترکیه به درسیم است اما دولت ترکیه مدعیست که ۱۲ هزار نفر در این جریان کشته شده‌اند. جمهوری کمالیستی ترکیه از ابتدای تاسیس خود در ادامه سیاست نابودی و استحاله اقوام غیر ترک که از سوی دولت ترکیه عثمانی اجرا می شد و منجر به نسل کشی ارمنیان ، یونانی ها و آشوری ها گردید عمل نمود . در ماده ۸۸ قانون اساسی جمهوری ترکیه مصوب ۲۰ آوریل ۱۹۲۴آمده بود که کلیه شهروندان ترکیه بدون در نظر گرفتن تعلق مذهبی و ملی ترک محسوب می شوند . (لازم به ذکر است که هنوز هم بر سر در مدارس ترکیه از جمله مدارس اقلیت های غیر ترک این کشور عبارت هر کسی ترک است خوشبخت است نوشته شده است) در چنین شریطی کردهای ترکیه از سوی دولت این کشور به عنوان " ترک کوهستان " معرفی شدند . دولت آنکارا در مه ۱۹۳۲ تصمیم گرفت کردها را از محل سکونتشان در شرق ترکیه به مناطق ترک نشین غرب این کشور کوچ بدهد و آن ها را با مهاجران ترک تبار جایگزین کند. قیام های کردهای ترکیه برای احقاق حقوقشان در جریان قیام شیخ سعید در سال ۱۹۲۵ و شورش کردها در آرارات در سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱سرکوب شد و قتل عام صد هزار سکنه از جمله زن و کودک ارمنی کُرد و علوی در درسیم از شهرهای استان تونجلی در سال

۱۹۳۷ آغاز شد . در خصوص این کشتارها "یوموش باکرکوی" نود ساله یکی از بازماندگان و شاهدان عینی این قتل عام فجیع به تشریح مشاهدات و خاطرات خود از آن روزهای وحشتناک پرداخته است. این شاهد نود ساله در گفتگو با روزنامه "طرف" گفته: در دوران حکومت آتاتورک در آن سال ها سربازان ارتش دستور داشتند یا مردم را وادار به تسلیم و یا آنها را قتل عام کنند، در مورد زنان منطقه اقدام به تجاوز نموده و سپس آنان را با سرنیزه تفنگ هایشان به طرز فجیعی به قتل رساندند. "یوموش باکرکوی" اظهار داشته ،سربازان آتاتورک قبل از آغاز قتل عام تا مدت ها اقدام به انتقال سلاح و مهمات و تجهیزات جنگی به منطقه به کمک قاطرها نمودند و روز قتل عام مردم روستای وی را به نقطه ای دیگر منتقل کردند، اما وی به همراه چند تن دیگر توانسته از روستا فرار کرده و در جنگل های اطراف مخفی شود. وی افزود سربازان زنان و مردان را از یکدیگر جدا کردند و ابتدا مردان را به رگبار بستند و بعد هم به زنان تجاوز کرده و سپس آنان را به سرنیزه هایشان به قتل رساندند و در آخر تمامی روستا را به آتش کشیدند. برخی آمارها حاکی از قتل عام حدود ۱۰۰هزار نفر ارمنی،کرد و علوی در حملات نیروی هوایی و زمینی ترکیه به درسیم است اما دولت ترکیه مدعیست که ۱۲ هزار نفر در این جریان کشته شده‌اند. در خصوص قتل عام های درسیم صبیحه گویکچن(خاتون سیبلیجیان) دختر خوانده کمال آتاتورک که بعنوان خلبان پروازهای متعددی بر فراز منطقه درسیم در استان تونجلی ترکیه داشته است. در خاطرات خود بوضوح به این کشتارها اشاره کرده و گفته است وی در این عملیات شرکت داشته زیرا وظیفه ای بوده که از سوی مقامات بلند پایه ارتش و شخص آتاتورک بر وی محول گشته و چاره ای جزء انجام آن نداشته است.نکته قابل اشاره در این خصوص گفته های فرزند یکی از دوستان نزدیک صبیحه است که نخواسته نامش فاش گردد. وی در تماس با هفته نامه آگوس گفته صبیحه سالها پس از این عملیات هنگامی که متوجه شد اخبار این عملیات از مردم ترکیه پنهان مانده و در بین افراد کشته شده علاوه بر کردها، ارمنیان و علویان زیادی نیز وجود داشتند به مخالفت برخاسته و اعتراضهایی به فرماندهان ارتش و شخص آتاتورک نموده.این شخص می گوید هرگز صبیحه کوچکترین اشاره ای به دوران کودکی و ارمنی بودن خود نکرده اکنون که در مورد وی از هفته نامه شما شنیده ام نمی توانم تصور کنم در آن زمان آیا صبیحه بعلت ارمنی بودن معترض بوده یا بیداری وجدان انسانی.وی همچنین این اعتراضات را مرتبط به کنار گذاشته شدن ناخواسته صبیحه از ارتش پس از مرگ آتاتورک نمی داند.

کشتار کردهای علوی در جنگ جهانی نخست

بر پایه مجله تحقیقات نسل‌کشی، با رهبری گروه ترکان جوان برنامه از میان بردن هویت مردم زازا، بیرون راندن آنها از سرزمین اجدادیشان و جابجایی آنها در گروهای کوچکتر انجام شده است. در این دوره مردم زازا مجبور به جابجایی و پیاده‌روی‌های مرگ آور و اجبار به ترک کردن گردیدند. ترکان جوان این برنامه را در درازای جنگ جهانی اول اجرا کردند که در طی آن ۷۰۰ هزار کرد و زازا مجبور به جابجایی اجباری شدند که در میان این جابجایی‌های اجباری ۳۵۰ هزار نفر از آنان از میان رفتند. این کردها توسط گروه ترکان جوان مجبور به راهپیمایی‌های مرگ‌آور شبیه به آنچه برای ارمنیان اتفاق افتاد شدند. که بخشی از برنامه‌ای بود که برای از بین بردن هویت کردها در ترکیه انجام شد. همچنین این جنبش دلیلی است بر نگاهی که دولت ترکیه تا سال ۱۹۹۱ بر کردها داشته‌است. در تلاشی برای انکار هویت کردها دولت ترکیه تا سال ۱۹۹۱ کردها را جزو ترک‌های کوهستانی رده‌بندی می‌کرد.

کشتار مرعش

کشتار قهرمان‌مرعش یا به اختصار کشتار مرعش واقعه‌ای بود که در آن بیش از ۱۰۰ نفر از مردم کرد علوی توسط گروه گرگهای خاکستریقتل‌عام گردیدند این کشتار از ۱۹ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ میلادی و در شهر قهرمان‌مرعش ترکیه رخ داد.

گرگ‌های خاکستری سازمان جوانان حزب جنبش ملی ترکیه و یک گروه افراطی، تروریستی و نوفاشیستی است. این نام از افسانه آسنا که یک گرگ خاکستری ماده بوده‌است و مادرجد توتمی ترکان تلقی می‌شود گرفته شده‌است.

گرگ‌های خاکستری سازمانی است با اهداف فرا-ملیتی. این جنبش توسط سرهنگ آلپ‌ارسلان ترک در سال ۱۹۶۹ با الهام گرفتن از ایده‌های موسولینیبنیان نهاده شد. در ادبیات سیاسی ترکیه گرگ‌های خاکستری نماد پان‌ترکیسم به حساب می‌آید.

این سازمان به جرایم سازمان‌یافته می‌پردازد و با مافیای ترکیه و سازمان سیا رابطه دارد.

نسل‌کشی ایزدی‌ها

نسل‌کُشیِ ایزدی‌ها به جنایات جنگی، کشتار جمعی برنامه‌ریزی شده و هدفمندِ ایزدیان و به بردگیِ جنسی کشاندنِ زنان به‌دستِ گروه دولت اسلامی (داعش) علیهِ اقلیتِ مذهبی کُردزبانِ ایزدی از سالِ ۲۰۱۴ میلادی تا کنون در عراق و سوریه اشاره دارد. در

ماهِ ژوئن ۲۰۱۶ میلادیسازمان ملل متحد گفته است داعش علیه ایزدی‌ها مرتکب نسل‌کُشی شده است و داعش به دنبال نابودیِ کاملِ این دین و به‌اجبار مسلمان‌کردنِ یزیدیان است.

مراحل مختلف عملیات نسل کشی کردهای عراق و زیان های آن

رژیم بعث عراق در سال ۱۹۸۸ عملیاتی را برای ضربه زدن به قیام کُردهای عراق در ۸ مرحله آغاز کرد که در آن حدود ۱۸۲ هزار نفر کشته و یا مفقود شدند ، این پروسه از ۲۳ فوریه ۱۹۸۸ آغاز شد و در ۸ مرحله و در ۶ منطقه جغرافیایی به اجراء درآمد و در ۶ سپتامبر ۱۹۸۸ بعد از نابودی بیشتر روستاهای کردستان عراق به پایان رسید. رژیم بعث عراق برای اجرای عملیات انفال کُردها تعداد زیادی نیروهای نظامی که آخرین تکنولوژیهای نظامی را در اختیار شد به کار گرفت. حملات و عملیات انفال از سوی نیروهای نظامی وابسته به دو لشکر یک و پنج با حمایت یگان هایی از نیروهایی که در جنگ ایران و عراق شرکت نکرده بودند انجام شد و گارد ریاست جمهوری نیز در اولین مرحله این عملیات شرکت داشت. یگان هایی که در این عملیات حضور داشتند عبارت بودند از نیروهای ویژه، نیروهای کماندو و نیروهای ضربتی در کنار نیروهای نظامی دولت عراق، نزدیک به ۳۰۰ گروه مخفی در اقلیم کردستان عراق وجود داشت که بیشتر از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح به نام (نیروهای وفادار کرد به صدام) در این گروهها حضور داشتند.

مرحله اول پروسه انفال از (۲۳ فوریه ۱۹۸۸ تـــا ۱۸ مارس ۱۹۸۸ مرحله اول عملیات انفال در مناطق دوکان، بنگرد، زه کوچک، ماوت، چهارتا، ازمر و سورداش از توابع استان سلیمانیه از ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر ۲۳ فوریه آغاز و تا ۲ بامداد همان روز ادامه داشت. ساکنین یاخسمر و سەرگەڵو بەرگەڵو در تاریکی شب و با صدای تجهیزات نیروهای صدام و بمباران بیدار شدند. این بمباران اولین مرحله از عملیات انفال به شمار می رود. بعد از سپری شدن نزدیک به یک ماه از جنگ و درگیری و رویارویی های شدید میان نیروهای پیشمرگ و ارتش عراق مورخه ۱۸ مارس ۱۹۸۸ یگان های ارتش به روستاهای سەرگەڵو بەرگەڵو حمله کردند. روز ۱۹ مارس ۱۹۸۸ یگان ارتش عراق بیانیه ای تحت عنوان بیانیه شماره ۳۰۸۷ صادر کرد و از تمامی رسانه ها خبر تسخیر دفاتر شورای رهبری اتحادیه میهنی را به مثابه مژده ای منتشر کرد.

مرحله دوم عملیات انفال از ۲۲ مارس ۱۹۸۸ تـا ۱ آوریل ۱۹۸۸ .گستره مرحله دوم عملیات انفال مناطق(قره داغ، بازیان، دربندیخان) بود. رژیم بعث مانند دیگر عملیات انفال خود، حمله را با بمباران شیمیایی آغاز کرد و از همین رو ۶ روز بعد از فاجعه حلبجه در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۸۸

روستای سیوسینان را نیز به شدت و با ددمنشی تمام مورد بمباران شیمیایی قرار داد. از این رو این سلاح به دهشتناک ترین اسلحه ای که علیه کُردها به کار گرفته شده بود، شناخته شد. این حمله به عنوان آغازی برای دومین مرحله عملیات انفال قلمداد می شود. در نتیجه این بمبارانها خسارات مادی فراوانی برجای ماند. افراد زیادی در دومین مرحله انفال شهید شدند. نزدیک به ۶۶ تن زخمی و دهها شهید برجای ماند که در میان این شهداء ۳۰ کودک به چشم می خورد. بعد از اینکه رژیم بعث این منطقه را به تصرف خود درآورد همه روستاهای این منطقه را که نزدیک به ۸۰ روستا بود و ۲۲۴۱ خانوار با جمعیت ۱۲۲۵۴ نفر را در خود جای داده بود، ویران کرد. در این مرحله نزدیک به ۵۶۳۷ قربانی شدند. بعد از ویرانی تمامی روستاهای این منطقه مرحل دوم عملیات انفال در ۱ آوریل ۱۹۸۸ به پایان رسید.

مرحله سوم انفال : از ۷ آوریل ۱۹۸۸ تا ۲۰ آوریل ۱۹۸۸ . این مرحله از انفال کُردها به عنوان وحشتاکترین و زیانبارترین پروسه انفال شناخته شده که نسبت به سایر مراحل بیشترین قربانی را گرفته است. گستره این مناطق از غرب بزرگراه شهر نفت خیز کرکوک و دوزخورماتو، در شمال از راه شوسه کرکوک- چمچمال، در منطقه غربی محدوده کوههای قره داغ و در جنوب نیز هر سه شهرک کلار، کفری و پیباز بود. این یورش که به عنوان پرتلفات ترین مرحله عملیات انفال شناخته می شود مناطق چمچمال، سنگاو، قادرکرم، دوز، کفری، کلار، پیباز، تیلکو را در بر گرفت. این مناطق از توابع سه استان کرکوک، سلیمانیه و دیاله است. در این عملیات بیش از ۵۰۰ روستا تخریب شد. اوج حملات وحشیانه رژیم و عملیات انفال مورخه ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ بود و بر اساس تخمین کمیته دفاع از حقوق قربانیان انفال، نزدیک به ۲۰ هزار روستانشین اعم از زن، کودک، نوجوان و مرد توسط کامیون و تراکتور به قلعه های نظامی قوره تو منتقل شدند و از آنجا به بعد اثری از آنها در دست نیست. از این رو، این روز(۲۵ فروردین) به نام روز انفال نامگذاری شده است. سومین مرحله عملیات انفال هم مورخه ۲۰ آوریل ۱۹۸۸ پایان یافت که در آن همه روستاهای منطقه گرمیان تخریب شدند. اغلب ساکنین این روستاها به (قادر کرم) منتقل شدند. بعد از اتمام این مرحله، علی حسن مجید، بارق و سلطان هاشم به تماشای کُردهای اسیر شده آمدند. تصاویر اسراء تا چند روز از رسانه های رسمی دولت عراق پخش می شد.

مرحله چهارم عملیات انفال از ۳ می ۱۹۸۸ تـــا ۱۵ می ۱۹۸۸ . مرحله چهارم انفال نیز در مناطق زه کوچک، دشت کویه، آغجلر، تقتق و شوان صورت گرفت. مرحله چهارم مورخه ۳ می ۱۹۸۸ با بمباران شیمیایی شدید روستای گـﭬپته‌په و عسکری از توابع آغجلر آغاز شد. در جریان این بمباران

شیمیایی ۱۵۴ تن کشته و صدها نفر زخمی شدند . ارتش در تاریخ ۱۵ می با ویران کردن همه روستاهای این مناطق به این مرحله از عملیات انفال پایان داد.

مرحله پنجم، ششم و هفتم انفال از ۱۵ می ۱۹۸۸ تــا ۲۶ آگوست ۱۹۸۸. مراحل پنجم، ششم و هفتم انفال از دامنه های کوههای شقلاوه و رواندوز مورخه ۱۵ می ۱۹۸۸ آغاز شد. این عملیات نیز به سرپرستی فرمانده لشکر ۵ عراق انجام شد و مسئولیت این مرحله از انفال کُردها را یونس محمد ضربو برعهده داشت. این عملیات نیز مانند دیگر عملیات های رژیم بعث با بمباران شیمیایی آغاز شد. مورخه ۱۵ می ۱۹۸۸ آخرین روز ماه مبارک رمضان درست هنگامی که مردم خود را برای استقبال از عید قربان آماده کرده بودند، چندین هواپیما به بمباران روستاهای وره، علی آباد، سماقلی و نازنین پرداختند و در این یورش ۳۶ تن از اهالی روستای وره شهید شدند که ۱۷ تن از آنها مرد و ۱۹ نفر زن بودند.

مرحله هشتم و پایان عملیات انفال از ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸ تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۸ . در مرحله هشتم انفال مناطق دهوک، زاخو، باتوفه، کانی ماهی، زیوه، دیرلوک، اتروش و زاویته مورد حمله عراق قرار گرفت. بعد از اعلام پایان جنگ میان ایران و عراق مورخه ۸ آگوست ۱۹۸۸ ارتش عراق نیروهای خود را از مرزها عقب کشید تا از آنها در عملیات انفال که در آن موقع هفتمین مرحله آن به پایان رسیده و تنها مرحله هشتم آن باقی مانده بود، استفاده کند. مرحله هشتم عملیات انفال در مناطق بادینان واقع در مرز ترکیه صورت گرفت.

آغاز این حملات به منظور زهرچشم گرفتن و ترساندن مردم با بمباران آغاز شد. به دنبال بمباران شدید رژیم بعث عراق حملات زمینی مورخه ۲۸ آگوست ۱۹۸۸ آغاز شد. این عملیات از مناطق غربی در زاخو تا آمیدی در جنوب و غرب شیخان و آکری را در برگرفت .

بعد از تخریب همه روستاهای این مناطق مورخه ۶ سپتامبر ۱۹۸۸ پایان عملیات انفال اعلام شد و به همین مناسبت نیز عفو عمومی اعلام شد .

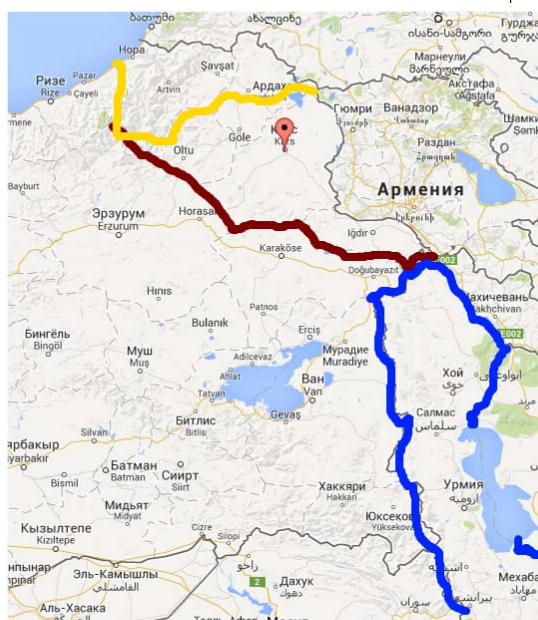
زیانهای عملیات انفال: عملیات انفال ویرانی ها و خسارات فراوانی برجای گذاشت. نزدیک به ۴ هزار روستا، ۴ منطقه، ۳۰ ناحیه، ۳۱۰۰ مسجد و ۱۰۰ کلیسا ویران شد و ۲ میلیون رأس دام به یغما رفت. عملیات انفال بجز زیانهای مذکور فاجعه زیست محیطی بزرگی نیز به دنبال داشت. مناطق وسیعی از زمین های کشاورزی اعم از باغ ها، تاکستان ها، رودخانه ها از میان رفت. دکتر کندال نزان درباره عملیات انفال می نویسد: در عملیات انفال زیربناهای زندگی در اقلیم کردستان به کلی نابود شد. بعد از اینکه حمله دیوانه وار و نسل کشی کردها به پایان رسید بیش از ۹۰ درصد از روستاهای اقلیم

کردستان ۲۰ شهر و شهرک از روی نقشه حذف شد. در مناطق روستایی ۱۵ میلیون مین کار گذاشته شد. با توجه به اوضاع این مناطق، فعالیت های کشاورزی در آنها بسیار دشوار است. یک و نیم میلیون کُرد روستانشین عراقی به اردوگاههای اجباری منتقل و نزدیک به ۱۰ درصد از ساکنین کرد عراق از بین رفتند.

جمهوری آرارات، کردستان، ارمنستان، برنامه استالین

در سالهای دهه ۱۹۲۰ لنین از کمال آتاترک در مقابله با قوای آنتانت حمایت می کرد. روسیه شوروی به نام جبهه مبارزه با امپریالیسم جهانی طی معاهده قارص (۱۳ اکتبر در سال ۱۹۲۱) بخش اعظم جمهوری ارمنستان را به ترک هدیه کرد. روابط دو کشور در سالهای پایانی ۱۹۳۰ دچار تحول گردید. سخنان استالین در این باره با گ. دیمیتروف دبیر کل کمیته ها اجرایی حائز اهمیت است: "ما ترک ها به سوی آسیا می رانیم. در اینجا دو میلیون گرجی، نیم میلیون ارمنی، یک میلیون کرد و غیره زندگی می کنند. ترک ها کلا ۷-۶ میلیون هستند".

رییس شورای کمیسرهای خلق (نخست وزیر) و یا چسلاو مولوتف در ماه آوریل ۱۹۳۹ به دولت ترکیه پیشنهاد کرد جلسه مشورتی با شرکت نمایندگان ترکیه و اتحاد شوروی برا ی جلوگیری از تجاوز است احتمالی برگزار گردد. اتجاد شوروی بخش از قلمرو ترکیه را ادعا می کرد و خواستار احداث پایگاه نظامی در ناحیه تنگه های بسفر و داردانل بود. لیکن وزیر ترک این پیشنهاد را رد کرد. آنگاه شتابان پیمان مکم متقابل با بریتانیای کبیر و فرانسه امظاء کرد.



نقشه پیمان قارص

سیاستمداران شوروی سراسر ۱۹۴۰ را صرف قانع سازی آلمان کردند تا در صورت اعلام ضرب العجل از سوی شوروی به ترکیه از آنان حمایت کند. مولوتف و هیتلر در ماه نوامبر ۱۹۴۰ در این باره دست به مذاکره زدند. لیکن هیتلر تصمیم مخالفت گرفت. دیپلمات های آلمانی در آنکارا به ترکان قول دادند تا با فشارهای اتحاد شوروی مقابله کنند و اما در ۱۸ ژوین ۱۹۴۱ (چهار روز پیش از حمله آسان به شوروی) پیمان دوستی ترکیه-آلمان به امضاء رسید.

ترکیه رسما عضو اتحاد هم پیمانان آلمان فاشیستی نبود، لیکن اتحاد شوروی به آن کشور به عنوان طرف متخاصم می شناخت مجوز ترکیه به عبور رزم ناوهای آلمان و ایتالیا از تنگه های بسفر و داردانل باعث خشم مقامات اتحاد شوروی گردید و روابط شوروی و ترکیه تیره شد.

استالین مشغول تهیه نقشه ها و برنامه های جهانی بعد از اتمام جنگ بود.

اداره جاسوسی ماوراء قفقاز در سال ۱۹۴۴ نقشه دقیق استقرار واحدهای نظامی ارتش ترکیه را ترسیم نموده کاری که معمولا پیش از حمله به یک کشور متخاصم انجام می شود. این افسر همچنین نقشه دقیق اسکان کردان در قلمرو ترکیه را با نام ها و تعداد جمعیت تهیه کرد. در همین فاصله روابط رهبران کرد و حزب داشناک مجددا بر قرار شد. حزب داشناک در "راهنمایی برا مبلغین ما" اضهار نمود که "عامل کردان در مبارزه ضد ترکی حائز اهمیت فراوان است. بعنوان هم پیمان باید از هیچ گونه کمک به آنان مضایقه نکرد". همزمان، شورش کردان در شرق ترکیه تشدید شد. نقشه هایی از مناطق اشغالی ارمنستان و گرجستان توسط ترکیه در سال ۱۹۲۱ تهیه شدند. نقشه های مربوط به اسکان متمرکز کردان که باید پس از آزاد سازی و الحاق به ارمنستان و گرجستان خود مختاری می شدند، فراهم آمد.

پس از کنفرانس یالتا (فوریه ۱۹۴۵) استالین از اعضاء دفتر سیاسی، آناستاس میکویان و گئورگی مالنکو خواست و پیشنهادهایی برای وضعیت ترکیه پس از جنگ تهیه کنند. کمیته های حزبی شهرهای آزاد شدنی ترکیه توسط ارتش سرخ تشکیل شدند. آنتون کوجینیان به عنوان دبیر اول کمسته منطقه ای قارص از سوی حزب کمونست ارمنستان و م. زغاکایا دیر اول کمیته منطقه ای تاو- کلارجت از سوی حزب کمونیست گرجستان پیشنهاد شدند.

تصرف تنگه های بسفور و داردانل و استامبول از اهمیت زیادی برخوردار بود. اتحاد شوروی پیمان سال ۱۹۳۱ مبنی بر ترک مخاصمه و بی طرفی امضاء شده توسط دو دولت را در آوریل سال ۱۹۴۵ ملغی اعلام کرد. آنگاه استالین در کنفرانس پُستدام رسما اعلام کرد که ترکیه باید اراضی تاریخی متعلق به ارمنستان و گرجستان را برگرداند که هنگام ضعف قوای شوروی تصرف کرده بودند.

برپایه مدرکی که به چرچیل و ترومن تسلیم شده بود، ترکیه موظف می شد ۲۶،۰۰۰ کیلومتر مربع به ارمنستان و گرجستان مسترد دارد، که از این میزان ۲۰/۵ هزار کیلومتر مربع به ارمنستان و ۵/۵ هزار کیلومتر مربع به گرجستان می رسید.

طی گزارش عوامل جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا که به رئیس جمهور ترومن تسلیم شده بود فعالیت و تحرکات واحدهای نظامی ارتش سرخ در ارمنستان، گرجستان تبریز (ایران) مورد اشاره قرار می گرفت. غیر از نیروهای اطلاعاتی آمریکا در باره فعالیت شورشیان کرد و ارمنی در تاسیسات صنعتی، حمل و نقل و ارتباطات شهرهای شرقی ترکیه گزارش می دادند.

ماه نوامبر ۱۹۴۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ارمنیان ساکن خارج اجازه مهاجرت به ارمنستان شوروی را داد و شورای وزیران شوروی نیز تصمیم مربوطه را در ۲ دسامبر ۱۹۴۵ اتخاذ نمود. به موازات آن، در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ عملیات خارج سازی آذری ها از خاک ارمنستان به جمهوری آذربایجان شوروی تحقق یافت زیرا آنان را در صورت حمله شوروی به ترکیه بعنوان هم پیمانان ترکیه بر علیه شوروی تلقی می کردند.

در اواخر سال ۱۹۴۵ ترکیه و شوروی سریعا به سوی آغاز جنگ نزدیک می شدند. اتحاد شوروی ده ها لشکر از ارتش خود را در مرز ترکیه متمرکز کرد و اما در رومانی و بلغارستان پایگاه های دریایی شوروی را تقویت کرد. اتحاد شوروی بطور همزمان عملیات خروج واحدهای ارتش خود را از شمال ایران به تعویق انداخت. با حمایت مسکو، روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵، جمهوری دموکراتیک آذربایجان در تبریز و ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ در مناطق شمال غربی ایران هم مرز با ترکیه جمهوری خلق کرد (جمهوری مهاباد) اعلام شدند. مصطفی بارزانی به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح تعیین شد. روز ۴ مارس ۱۹۴۶، ۱۵ تیپ زرهی شوروی وارد آذربایجان شدند، همان روز جمهوری کردستان خود مختاری کردان ساکن جنوب ترکیه را اعلام کرد. این کار تلاشی برای ترسیم مجدد مرزهای جغرافیایی به شمار می رفت.

ژنرال هوانس باغرامیان فرمانده نیروهای رزمی بالتیک همراه با گروهی از فرماندهان ارتش شوروی ۶ ماه مارس همان سال وارد تبریز شد. آنگاه گرجستان ادعای خود از مناطق شمال شرقی ترکیه (شامل ترابوزان و سواحل دریای سیاه) اعلام کرد. حرکت نیروهای زرهی سنگین با اعمال فشارهای دیپلماتیک بر روی تهران و آنکارا توام می شد. لیکن با ورود آمریکا به معرکه که دارای سلاح اتمی بود و صنعت دگرگون شد. هری ترومن از انجام قولی که روزولت به استالین برای استقرار پایگاه های نظامی شوروی در لیبی و ترکیه داده بود سرباز زد و در حتی پایگاه های نظامی و جاسوسی

آمریکا در نزدیک مرزهای شوروی مستقر شدند. استالین در اثر فشارهای انگلیس و آمریکا مجبور شد نیروهای مسلح خود را از شمال ایران خارج سازد. روز ۴ آوریل میان ایران و شوروی توافق نامه ای امضاء شد که بر پایه آن مسکو مجبور بود ارتش خود را از ایران خارج نماید و اما تهران ملزم شد مجوز استخراج نفت شمال را به شوروی واگذار کند. (بعدها مجلس شورای ملی این توافقنامه را مورد تصویب قرار نداد. روز ۲۱ نوامبر ۱۹۴۶ ایران ورود واحدهای ارتش خود به استان های آذربایجان و کردستان را اعلام کرد. بسیاری از رهبران جمهوری های اعلام شده (از جمله بارزانی) به اتحاد شوروی فرار کردند. اواخر سال ۱۹۴۹ مهاجرت ارمنیان به ارمنستان شوروی موقتا متوقف شد «جنگ سرد» آغاز شد و این برنامه ها به تعلیق افتادند.

جمهوری آرارات در سالهای جنگ سرد

پس از جنگ جهانی دوم دو پیمان نظامی سیاسی به رهبری ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد. اتحاد شوروی نیز در سال ۱۹۴۹ صاحب تسلیحات اتمی شد که خود عاملی برای عدم برخورد نظامی دو قدرت بزرگ گردید. مبارزه میان دو پیمان به کشورهای سوم منتقل شد و خاورمیانه تبدیل به یکی از حادترین میدان های این مبارزه گردید.

اتحاد شوروی در این برهه از زمان از مسئله کردان برای تضعیف موقعیت و نفوذ ایالت متحده آمریکا سود جست. سرنوشت کردان در واقع اهمیت چندانی برای مسکو و واشینگتن نداشت. همانگونه که امروز مسئله نژادکشی ارمنیان بازیچه دست همان قدرت های بزرگ و حتی دولت های سوم شده است. چه اتحاد شوروی و چه غرب اهداف بزرگی داشتند:

۱-دستیابی هر دو و به منابع غنی نفت و سایر منابع طبیعی

۲-مهار نفوذ قدرتهای غربی در مشرق زمین توسط شوروی

۳-مهار توسعه حوزه نفوذ شوروی در خاورمیانه و اروپای شرقی و بطور کلی در هر نقطه از زمین که دارای ارزش و اهمیت استراتژیک و اقتصادی بود.

۴-تمایل قدرت های غربی برای توسعه نفوذ خود به شرق، ایجاد یک وحدت سیاسی برپایه نژادهای ترک از بخش اروپایی ترکیه تا مرزهای چین.

این قدرتهای شرق و غرب برای رسیدن به اهداف بلند مدت خود دست به هر عملی می زدند سرنوشت کشورهای سوم هیچگونه اهمیتی برای آنان نداشت و هنوز هم ندارد.

در شرایط پدید آمده پس از جنگ دوم جهانی برای قدرت های بزرگ صاحب سلاح های اتمی هیچ راه مبارزه ای جز جنگ سرد وجود نداشت. جنگی که خسارات غیر قابل جبران اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی، روحی و روانی به بار آورد.

در اثنای جنگ سرد قدرت های بزرگ گروهای تروریستی را مورد حمایت مخفیانه قرار می دادند و در نقاط مختلف جهان مبارزه شدیدی در برابر یکدیگر انجام دادند. مسکو از موقعیت های خود در دهه ۱۹۶۰ که به بالاترین نقطه قدرت خود رسیده بود، استفاده نمود.

پس از سقوط جمهوری مهاباد بقایای ارتش بارزانی به اتحاد شوروی پناه برد. بارزانی و همرزمان او در سال ۱۹۴۷ از شوروی پناهندگی سیاسی گرفته و در نواحی روستایی ازبکستان اسکان

گزیدند. به او پیشنهاد شد یک تیپ نظامی ۱۵۰۰ نفری از کُردان سازماندهی کند تا در خاورمیانه دست به عملیات خرابکارانه بزند و برای این کار اردوی آموزشی برای یگان های این تیپ تدارک دیده شد. خود بارزانی و نزدیکانش در آکادمی نظامی فرونزه تعلیم دیدند و حدود ۱۰۰ جوان کرد برای آموزش عملیات ایذایی وارد آموزشگاه نظامی تاشکند شدند. لشکر بارزانی مخفیانه به کردستان عراق منتقل شد و با کمک سرویس های ویژه شوروی به سقوط دولت نوری سعید[1] توسط سرتیپ عبدالکریم قاسم کمک کرد.

در سال ۱۹۶۱ شلپین رئیس سازمان امنیت به خروشچف پیشنهاد کرد تا مبارزات کُردان را فعال کند.

در سال ۱۹۵۳ اتحاد شوروی انصراف خود را از ادعای ارضی از ترکیه رسما اعلام کرد. لیکن این امر باعث نشد تا ترکیه روابط خود را با ایالات متحده آمریکا عمیق تر نکند. ترکیه در سال ۱۹۵۵ به عضویت ناتو در آمد و موشک های دوربرد نوع «ژوپیتر» را در قلمرو خود مستقر کرد. در پاسخ به این عمل آمریکایی ها توسط عمال ترک، شوروی در سال ۱۹۶۲ بصورت مخفیانه موشک های خود را در کوبا مستقر نمود که خود تنش میان دو قدرت را به سوی جنگ اتمی پیش برد. کندی و خروشچف پس از مذاکرات حاد به توافق رسیدند. شوروی در قبال عدم حمله نظامی آمریکا به کوبا، موشک های خود را از این جزیره خارج کرد. ایالات متحده نیز موشک های ژوپیتر را از مرز ترکیه و شوروی جمع آوری نمود.

یاکف زاروبیان دبیر اول حزب کمونیست ارمنستان در سال ۱۹۶۴ گزارشی تهیه و به مسکو ارسال کرد مبنی بر کسب مجوز مسکو برای برگزاری ۵۰-مین سالگرد قتل عام ارمنیان. او پیشنهاد می کرد بنای یادبودی به همین مناسبت در ایروان برپا گردد. این مجوز اعطا شد. در سال ۱۹۶۵ مراسم یادبود نژادکشی ارمنیان در سال ۱۹۱۵ توسط حکومت ترکیه، رسماً برگزار گردید.

در سالهای دهه ۱۹۷۰ یوری آندروپف (رئیس سازمان امنیت شوروی از ۱۹۶۷) توجه خاصی به منطقه خاورمیانه مبذول داشت.

---

[1]- نوری پاشا سعید (نوری السعید) (۱۹۵۸-۱۸۸۸) نخست وزیر و سیاستمدار عراقی در زمان قیمومیت کشور تحت نظارت انگلیس و (زمان پادشاهی عراق (مملکت فصل دوم او پیرو سیاست های انگلیس بود. در جریان کودتای ۱۴ ژوییه ۱۹۵۸ (براندازی سلطنت در عراق) در تلاش برای فرار از کشور دستگیر و اعدام شد.

فلسطینیان محروم از میهن، درسال ۱۹۶۸ برای جلب توجه جامعه جهانی دست به عملیات تروریستی زدند. ژرژ حبش بنیانگذار و رهبری جبهه خلق برای آزادی فلسطین اعلام کرد: «اشغال هواپیما تاثیر بیشتری نسبت به نابودی یکصد سرباز اسراییلی از جبهه جنگ دارد».

همانندی مسایل دو ملت محروم از میهن تاثیر عمیقی روی جوانان ارمنی لبنان گذاشت.

در سال ۱۹۷۵ دو گروه پیکارگر ارمنی یعنی ارتش سری ارمنی برای آزادی ارمنستان (ASALA) و چریک های عدالتخواه قتل عام ارمنیان (JCAG) تاسیس شدند.

ارتش سری در اثر عدم توانایی احزاب سنتی ارمنی (حزب داشناک، حزب هنچاک و حزب آرمناکان یا رامکاوار) در طرح مسئله ارمنی و نیز قتل عام ارمنیان در جوامع بین المللی، بوسیله هاکوپ هاکوپیان بنیان گذاشته شد. ارمنیان در کنار مبارزان فلسطین در برابر اسراییل می جنگیدند و در نتیجه تجربه زیادی در مبارزه مسلحانه کسب کردند. پایگاه اصلی ارتش سری در مرحله اول عملیات (۱۹۸۲-۱۹۷۵) در لبنان قرار داشت و هم پیمان اصلی آن یاسرعرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین بود. روابط دو ملت توسط جبهه خلق برای آزادی فلسطین که بطور سخاوتمندانه کمک های آموزشی و سلاح در اختیار آنان قرار می داد، گرم تر و نزدیک تر شد. جبهه خلق نیز به نوبه خود از کمک های اتحاد شوروی برخوردار بود.

اتحاد شوروی عملیات کماندوهای ارمنی را تنها بعنوان عاملی برای مبارزه با نفوذ آمریکا در خاورمیانه و بویژه در ترکیه تلقی می کرد. شبکه وسیع سازمان های ملی ارمنی در خاور میانه مورد توجه و علاقه فراوان رهبران شوروی قرار داشت. بر پایه خاطرات اُ. کالوگین ژنرال پیشین کا. گ. ب. که به غرب فرار کرده بود، سرویس های ویژه امنیتی شوروی بر عملیات سازمان های ارمنی خارج از ارمنستان نظارت می کردند. شوروی تلاش می کرد آنان را به عملیات تروریستی در برابر ترکیه، اسراییل و هم پیمانان غربی آنها تشویق کند.

در دهه ۱۹۷۰ سازمان های ملی کُرد نیز تمایل به نزدیکی با جنبش چپگرایان داشتند. در سال ۱۹۷۸ حزب کارگران کردستان (Partiya karkeren Kurdistan-PPk) به رهبری عبدالله اوجالان و همسرش کثیره یلدم و جمال بایک تاسیس شد.

چریک های حزب کارگران کردستان نیز در اردوگاه های سازمان آزادیبخش فلسطین آموزش می دیدند. شمار این پیکارگران پیش از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ بیش از ۵۰۰۰ بود.

پ. ک. ک. در ترکیه عموما بعنوان یک «سازمان ارمنی» تلقی می شود. آلب ارسلان تورکش رهبر ملی گرایان افراطی ترکیه اعلام می کرد که «عبدالله اوجالان کُرد نیست بلکه ارمنی و

نام اصلی او هاکوپ آرتینیان است» . تعداد قابل توجهی از پیکارگران این حزب ارمنی هستند (حداقل ۱۰٪ آنها). از جمله: بهجت خان تورک (متولد ۱۹۵۰ در دیاربکر از پدر کرد و مادر ارمنی) مسئول مالی حزب و مسئول ارتباط با گروه های ارمنی، نوریه گسپیره عضو رهبری حزب، پکیر پاکرجیان و موسی خواجوی اعضاء کمیته مرکزی حزب. اورن ارکان مسئول وضعیت حکومت نظامی در ترکیه اعلام کرده است: «در کامپیوترهایمان ما نام ۵۰۰ نفر از ارمنیان عضو حزب پ. ک. ک. را ثبت کرده ایم». پ. ک. ک. و ارتش سری ارمنی در سال ۱۹۸۰ توافقنامه ای در لبنان امضا کردند و در ماه نوامبر همان سال بصورت مشترک به کنسولگری ترکیه در استراسبورگ حمله کردند.

پ. ک. ک. در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۸ عمدتا با گروه های مسلح کرد می جنگید و اما در سال ۱۹۸۴ به دولت ترکیه اعلام جنگ داد. در مناطق شرقی ترکیه حکومت نظامی اعلام گردید.

برای حل مسئله کردان میان تورگوت اوزال و ژنرال های محافظه کار مبارزه در جریان بود. اوزال تلاش می کرد مسئله را به سود کُردان خاتمه دهد. بنابراین سعی می کرد زبان کردی را رسمی اعلام کند تا چه در مدارس تدریس گردد و چه در وسایل ارتباط جمعی به کار رود. او حتی اقدام به برگزاری جلسه مذاکره دو طرفه برای بررسی مسئله کُرد کرد و امکان ایجاد حکومت فدرال را مطرح نمود. اوزال حتی بطور غیر رسمی با اوجالان ملاقات می کرد و روابط با کردهای عراق را سازماندهی می کرد. اوزال حتی برنامه ای برای حل مسئله ارمنی داشت. براساس نظر واهب دین چرلر وزیر مشاور دولت و وزیر آموزش و پرورش، اوزال تلاش می کرد از طریق آمریکاییان پی به خواست های ارمنیان از ترکیه ببرد. او حتی در سال ۱۹۸۴ از معاونانش خواست تا خسارت مالی، اقتصادی و سیاسی وارد شده به ارمنیان را در صورت پذیرش قتل عام ارمنیان محاسبه کنند. اوزال مصمم بود با اعطاء امتیازاتی با ارمنیان به توافق برسد و مسئله ارمنی را حل کند. زیرا «تا وقتی که بسیار دیر نشده است». سلیمان رومان که در دهه ۱۹۸۰ با اوزال همکاری کرده بود، به نشریه **"Today's Zaman"** گفته بود که رئیس جمهوری پیشین می خواست بخشی از اراضی وان رابه ارمنیان پس دهد لیکن در اثر مخالفت شدید مخالفان این طرح عملی نشد. فرماندهان رده بالای ارتش معتقد بودند که اوزال امتیازات بسیار بزرگی می خواست برای حل مسئله ارمنی و کردی اعطاء کند.

***

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسئله های ارمنی و کردی در قلمرو ترکیه برای مسکو مختومه گردید.

جمهوری آرارات: قره باغ کوهستانی و کردستان قفقاز: سال ۱۹۹۲

«پروسترویکای» میخاییل گورباچف از نیمه های دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. انتظارات اصلاحات مسئله الحاق مجدد قره باغ به ارمنستان را بار دیگر احیا نمود. پس از سپری شدن دوران ارسال عریضه ها، در خواست ها و طومار امضاء، دوره تظاهرات خیابانی فرا رسید که نهایتا به جنگ منتهی گردید.

در همین زمان نیز جنبش احقاق حقوق خلق کرد فعال شد. برخی اختلاف نظرات در باره مسئله کرد وجود داشت. گروهی از کردان خواستار احیاء «کردستان سرخ» بود، گروهی از روشنفکران نیز طرفدار خود مختاری فرهنگی در یک جامعه کلی بودند. در گزارشی که به گورباچف تسلیم شد قید می گردید که اکثریت کردان مایل به احیاء کردستان سرخ نبودند.

با وجود همه اختلافات و تضادها، اتحادیه سراسری کرد «یاکبون» تشکیل شد (ثبت شده در تاریخ ۲۷ ماه مارس ۱۹۹۱ در وزارت دادگستری شوروی). که جنبش استقلال کردان را رهبری نمود. در سال ۱۹۹۰ کمیته نمایندگان جمعیت کرد در شورای عالی اتحاد شوروی تشکیل گردید که بر پایه منابع و اسناد به ضرورت استقلال حکومتی کردان رای داد.

در ماه مه ۱۹۹۱، رونکو و پریماکوف نمایندگان کرد از مناطق مختلف را دعوت به جلسه کردند و اعلام کردند که رئیس جمهور گورباچف قصد داشت کردستان سرخ را احیا کند.

در همین سال، اتحاد شوروی فرو پاشید و از صحنه سیاست جهانی محو شد. روز ۱۰ دسامبر در قره باغ رفراندوم برگزار شد و در نتیجه ۹۹/۹۸٪ از مردم رای به جدایی از آذربایجان دادند. در پاسخ به این رفراندوم واحدهای نظامی آذربایجان از روزهای نخستین سال ۱۹۹۲ دست به عملیات گسترده نظامی بر علیه قره باغ زدند. ارمنستان، قره باغ و آذربایجان به حکومت های مستقل تبدیل شدند و مناقشه به جنگ تمام عیار مبدل گردید. بنابراین مسئله احیاء کردستان معلق ماند.

عملیات نظامی به منطقه لاچین نزدیک می شد که پل ارتباطی جمهوری ارمنستان با قره باغ بود. رادیو و تلویزیون آذربایجان بطور غیر منتظره شروع به پخش برنامه هایی در ستایش کردان پرداختند: «خلق قهرمان کرد که در طول تاریخ همواره در کنار آذربایجانیان قرار داشته متجاوزان را طرد کرد». جالب است که منظور کدام تاریخ است؟ کشوری که با دروغ و دغل و حتی دزدی نام استان آذربایجان ایران برای توسعه طلبی قدرت های بزرگ تشکیل شد. از دیگر سو کردان که موطن آنها در استان کردستان و کرمانشاه و بخشی از آذربایجان غربی ایران است چه کاری در قفقاز داشتند و

به دعوت چه کسی در آنجا ساکن شده بودند؟ آذری ها اعلام می کردند که کردهای لاچین به سود آذربایجان با «تجاوزگران» ارمنی مقابله خواهند کرد. گروه نظامی کردی به فرماندهی مستو تشکیل شد و بعدها به او لقب «قهرمان آذربایجان» داده شد. در ارمنستان نیز گروه های فدایی کرد تشکیل شدند و ثبت نام داوطلبان کرد آغاز گردید. روزهای ۹-۸ ماه مه نظامیان ارمنی وارد شوشی شدند. جبهه خلق آذربایجان با استفاده از وضعیت بحرانی کشور روز ۱۵ ماه مه قدرت را در دست گرفت. روزهای ۱۸-۱۷ ماه مه نظامیان آذربایجانی از منطقه لاچین خارج شدند و جمعیت ساکن را به زور مجبور به مهاجرت نمودند. شهر لاچین که بعنوان پایتخت کردستان سرخ تلقی می شد تحت نظارت ارتش ارمنیان قرار گرفت. سه روز بعد وکیل مصطفی اف نایب رئیس «یاکبون» وارد لاچین شد. در روز ۹ ماه ژوئن ۱۹۹۲ با شرکت برخی از نمایندگان مناطق مختلف «جنبش آزادیبخش کرد» اعلام شد و با شرکت وسیع نمایندگان ارمنی و کرد اعلامیه حکومت کرد (کردستان قفقاز، پایتخت آن لاچین) منتشر شد. تا انجام انتخابات این جنبش مسئولیت اداری حکومت را بعهده گرفت. انتخابات نمایندگان مردمی روز ۱۹ ژوییه ۱۹۹۲ تعیین شد. (رییس شورا، وکیل مصطفی اف، ۹ ژوئن ۱۹۹۲، شهر لاچین).



گروهی از کردان از جمهوری های مختلف شوروی-لاچین (۱۰ ژوین ۱۹۹۲)

۱۰ ژوئن ۱۹۹۲، در پارک شهری لاچین، رییس انجمن نویسندگان کرد جمهوری ارمنستان شوروی کارلند چاچانی، یک دختر کرد و و وکیل مصطفی اف رییس جنبش آزادیبخش کردستان

به همه کردان، از جمله کردان ساکن جمهوری آذربایجان پیشنهاد می شد فرزندانشان را به لاچین بفرستند تا برای دفاع از مرزهای کردستان ارتش کرد تشکیل گردد. همزمان اعلام می شد که اعلام بی طرفی می کنند. در اعلامیه فرماندهی جنبش آزادیبخش کرد چنین آمده بود: «خلق کرد حق تعیین سرنوشت خلق ها را محترم می دارد و مایل به زندگی صلح آمیز با مردمان دیگر حکومت های همسایه جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قره باغ کوهستانی است. همزمان، خلق کرد و فرماندهی جنبش آزادیبخش کرد، اعلام می دارند که آماده مبارزه در برابر همه آنان هستند که حق خلق کرد را مورد سوال و تردید قرار دهند. فرماندهی جنبش کرد از آن ساکنان مناطق کلباجار، لاچین، قوباتلی، زانگلان و جبراییلی که علی رغم سیاست ضد مردمی استحاله نژادی حکومت آذربایجان، خود را کرد می دانند، در خواست می کند از تبلیغات سوء و تحریک آمیز مبنی بر ترک مناطق خود و مقابله با نیروهای مسلح جنبش پرهیز کنند و برعکس، در جوخه های دفاعی متحد شوند و با آنان که به اراضی دیگران چشم دوخته اند به مقابله بپردازند».

مقامات آذربایجان دست به هر اقدامی جهت ممانعت از تشکیل ارتش کردستان و هم پیمانی احتمالی ارمنستان و کردستان زدند. رادیو، تلویزیون و نشریات و نیز برخی عوامل کرد برای این منظور به کار گرفته شدند و همزمان در میان اقوام مختلف ناراضیان پدید آوردند.

رهبری آذربایجان از طریق برجستگان کُرد سعی در جلب نظر رهبر کردستان قفقاز بوسیله ارتش داشت. در اثر همه این اقدامات کردها از تشکیل کردستان تحت قیمومیت ارمنیان صرف نظر کردند. داوطلبانی از آسیای میانه، قزاقستان، روسیه، ارمنستان و گرجستان مایل به بازگشت به کردستان قفقاز بودند. لیکن نمایندگان حزب کارگران کردستان به مخالفت پرداخته و استدلال می کردند که تشکیل کردستان قفقاز به جنبش عمومی آزادیبخش کردستان لطمه وارد می کرد. مطابق نظر وکیل مصطفی اف رئیس جنبش کردها، مقامات ارمنستان بارها از نمایندگان حزب کارگران کردستان در کشورهای مختلف مشترک المنافع (شوروی سابق) در خواست کردند واحدهای نظامی کوچک تشکیل دهند تا ساکنان کرد با پشتیبانی آنها مایل به مهاجرت به کردستان قفقاز گردند. نمایندگان حزب کارگران کردستان قاطعانه از این کار سرباز زدند.

روز ۷ ژوئن ۱۹۹۲ ، ابوالفضل ایلچی بیگ به مقام ریاست جمهوری آذربایجان انتخاب شد. ارتش آذربایجان دست به حمله زد و بخش شمالی قره باغ کوهستانی را اشغال کرد.

پیوست

کردستان و کرد
در اسناد محرمانه ی بریتانیا[1]

بریتانیا و راهکارهای گوناگون برای حل مسأله کرد

در سند شماره ۲۵۴ که تلگراف وزیر خارجه «اریل کرزن» به «آدمیرال سردی روبیک» نماینده سامی بریتانیا در استانبول به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۲۰ است، چنین آمده است:
بازگشت به دو تلگراف پیشین (شماره ۲۱۱ مورخ ۲۸ ژانویه و شماره ۳۰۶ مورخ ۲ مارس)، سیاستی که در پیمان صلح دنبال می‌کنیم آن است که نمی‌خواهیم در کردستان، قیمومیتی بریتانیایی یا فرانسوی یا منطقه‌ای با چند دولت کوچ و تحت الحمایه اروپا به وجود آوریم... ما می‌خواهیم کردستانی خودگردان تأسیس کنیک که مستقل از دولت عثمانی و خارج از سلطه ترکها باشد. برای سعادت کرد و آسوری و اقلیتهای مسیحی، باید با نمایندگان کرد وارد گفتگو شد و نظر آنها را در مورد نوع حکومتی که می‌خواهند جویا شد چون انجام دادن هر اقدامی بدون رضایت اعضای یک ملت، بسیار ناپسند است.
آیا شما موافق هستید سید عبدالقادر (شمدینانی) یا کس دیگری به عنوان نماینده‌ی کردها از لندن دیدار کند؟ شریف پاشا هم اکنون در لندن بسر می‌برد. اگر موافقت نمایید با او در مورد شرق و جنوب کردستان وارد گفتگو و مذاکره شویم.
پاسخ نماینده سامی بریتانیا در استانبول، «آدمیرال دی روبیک» به شرح زیر است:
از «آدمیرال سرجی. دی روبیک» (قسطنطنیه)
شماره: ۳۰۴
تاریخ: ۲۹ مارس/۱۹۲۰
به سرورم اریل کرزن: وزیر خارجه حکومت بریتانیا
اختلاف دیدگاههایی چند در مورد استقلال یا خودگردانی کردستان وجود دارد. در هر حال، عقیده واحدی میان کردها وجود ندارد... بسیاری از کردها میل دارند حاکمیتی مقتدر از بالا بر آنها فرمان براند، معدودی از آنها قائل به زعامت سران عشایر و مشایخ مذهبی هستند. میان این عده نیز اختلاف وجود دارد، اما همچنان که اشاره نمودید مشایخ مذهبی هستند. میان این عده نیز اختلاف وجود دارد، اما همچنان که اشاره نمودید جویا شدن نظر آنها نیز لازم می‌نماید... برخی روشنفکران کرد در خارج کردستان که اندیشه‌های منحصر به فردی دارند، در نشان دادن درجه‌ی نفوذ فکری- شخصیتی خود بر کردها زیاده‌روی می‌کنند. به عنوان نمونه، «شریف پاشا» در میان کردها محبوبیت چندانی ندارد. او در میان اعضای (خانه کردها) نیز فاقد مقبولیت لازم است. در همان محفل، هستند کسان دیگری که

---

[1] - بهزاد خوشحالی bkhoshhali@yahoo.com

می‌توانند نقش مؤثرتری در عمل نمودن آرزوهای کرد ایفا کنند. به گمان من، دیدگاه برخی اعضای (خانه کردها) شفاف‌تر است... بهترین اه برای فراخوانی نمایندگان، دعوت شفاهی است... مناسب آن است که حکومت علیه با دیدگاه روشنفکران مقیم کردستان نیز آشنا شود... به نظر من، گفنگو با مقامات فرانسه و اطلاع آنها از موضوع، به جهت جلوگیری از مشکلات بعدی نیز اهمیت دارد. در نهایت، افتخار تأسیس یک کردستان مستقل، به بریتانیای کبیر بازخواهد گشت.

Documents Of British Foreign Policy, 1919-1939. First, Vol. XIII, Turkey, Feb-Dec,1920

نامه‌ی دیگر نمایندی سامی به «اریل کرزن» که طی سند شماره ۱۰۳ آمده به این شرح است:
از نماینده سامی سرجی. دی روبیک (قسطنطنیه)
به وزرات خارجه بریتانیا ازیل کرزن
شماره: ۸۶۱ تلگراف (E ۹۰۷۶/۱۱/۴۴)
قسطنطنیه ۲۸ جولای/۱۹۲۰
(تصویر این تلگراف، با شماره‌ی ۲۸ به بغداد ارسال شده است)
بازگشت به تلگرافی که اخیراً فرستاده‌ام
آیا می‌توانید در مورد مسأله کردها و راهکارهای حل آن که اکنون، شیوه‌ای آشکار به خود گرفته است، اطلاعاتی در اختیارم قرار دهید؟... «صدراعظم» با کردهای میانه‌رو (آنها که قائل به حکم خودگردانی هستند) وارد گفتگو شده است. اما گمان می‌رود بلشویسم، کردها را به خود مشغول کرده است... نهضت کمالی‌ها، افکار کهن را حذف نموده است... نظر «صدراعظم» نیز این است: «اتونومی به کردستان اعطاء شده در پیمان نامه‌ای رسمیت پیدا می‌کند». خنثی نمودن این همه دسیسه، کار آسانی نیست... هنوز هم مشکلاتی وجود دارد که پیش از این در تلگراف ۴۰۱ بدان اشاره نموده‌ام. به عقیده من، اجرای پیمان «سان رمو» بدون همکاری گرم فرانسه، کای بس مشکل است، چون در حال حاضر، بسیاری از کردها در حلقه‌ی نفوذ فرانسه قرار گرفته‌اند.

Series, Vol. XIII, Documents Of British Foreign Policy, 1919-1939. First Turkey, Feb-Dec,1920, P.108

گشت «میجرنوییل» در کردستان و بازتابهای آن

ضمیمه‌ی نخست از سند شماره ۵۴۹

خلاصه‌ی گفتگوهای «مستر هوهلر» (منشی نمایندی سامی بریتانیا در استانبول) و «ژنرال ماکوی» معاون «ژنرال هاربورد» که در سپاه نظامی ایالت متحده خدمت می‌کند.
ژنرال ماکوی از دوستان قدیمی من است. او امروز صبح نزد من آمد. ماکوی گفت: مصطفی کمال، درباره‌ی منطقه‌ی «اورفا» مطالبی به من گفت. این منطقه در شمال موصل قرار دارد. او همچنین در مورد تلاش جمعی از افسران بریتانیایی از جمله «میجرنوییل» و «کلنل بیل» برای تأسیس یک «کردستان آزاد» مطالبی گفت. این دو افسر نزدیک بود در «ملاطیه» به اسارت گرفته شوند. من نیز فرصت را غنیمت شمرده مسأله را برای برادر آمریکایی خود باز کردم... به او گفتم: ما مانع احساسات ملی کسی نخواهیم شد... اما این ملی گرایی که آنها می‌خواهند نصرانی‌ها را از میان بردارند، به هیچ

وجه قابل قبول نیست... او (ژنرال ماکوی) گفت: اما تنها تعداد کمی از ارمنی‌ها در آن سامان باقی مانده‌اند. از مطالب مندرج در روزنامه‌ها نیز اینگونه برمی‌آید که گویا می‌خواهند ارمنستان جدیدی تأسیس کنند. به او گفتم: «اورفا» و دیگر شهرها براساس پیمان آتش‌بس اشغال شده‌اند. در مورد تصمیم حکومت علیه برای تأسیس یک کردستان آزاد نیز من بی‌اطلاعم... تا جایی که اطلاع دارم اقدام آنها (نوییل و بیل) رسمی نبوده است چون پیش از آغاز مأموریت، از همراهان ایشان تعهد کتبی اخذ شد که به هیچ وجه اقدامی علیه حکومت عثمانی و علیه مصطفی کمال انجام ندهند... گمان می‌رود نوییل به کردها عشق می‌ورزد...

تی.بی.

هوهلر

۱۹۱۹/۱۰/۱۴

بریتانیا به مسأله کرد اهمیت می‌دهد

در پاورقی سند شماره‌ی ۶۱۶، نامه‌ی «سردی روبیک» به «ایرل کرزن» وزیر خارجه بریتانیا به شماره‌ی ۲۷۱ مورخه ۴ دسامبر ۱۹۱۹، چنین آمده است:

«روز ۱۹ نوامبر، مذاکرات طولانی با وزیر خارجه عثمانی انجام دادم... به رشید پاشا گفتم که می‌خواهم راجع به موضع بریتانیا در مورد کردها مطلبی را روشن کنم، چون سوء تفاهمی میان دو طرف به وجود آمده که نتیجه بازدید «میجرنوییل» از ملاطیه» است.

«مستر ژیان» نیز در یادداشت‌های خود می‌گوید: به رشید پاشا گفتم: از زمان که آتش بس، اعلام شده است، نماینده سامی ملاقتهای روزانه متعددی با شخصیتهای مختلف دارد. در رابطه با آنها (معقود اعضای خانه کردها است) نیز موضع ما همواره سکوت بوده است و تا کنون در برابر خواستهای آنها هیچ تعهدی نداده‌ایم. در مورد کردها نیز اگر چه همین کار را انجام داده‌ایم، اما به نظر ما آنها یک ملت هستند و به لحاظ ویژگیهای قومی از دیگر ملل جهان متمایز می‌شوند... نها حق دارند از حقوق ملی خود دفاع کنند... اما در مورد سرنوشت آنها باید بگویم نماینده سامی چیزی نمی‌داند. حکومت علیه نیز تاکنون به نظری قطعی در مورد کردها و آینده‌ی ایشان دست نیافته است.

در همان یادداشت آمده است:

مسأله کرد از نظر حکومت علیه، بسیار مهم و مستلزم کاوشهای دقیق است، چون کردها بخش اعظم گروه قومی مرزهای شمال بغداد را تشکیل می‌دهند، از این رو باید در مورد آینده‌ی کردها به بهترین راه حل ممکن دست یافت، چرا که هر تغییری در آینده بین‌النهرین، از دیدگاه ما مهم و اساسی است... ما «میجرنوییل» را جهت بررسی کردستان به برخی مناطق کردنشین فرستادیم تا اطلاعات جامعی از آنها تهیه و ارائه نماید. به نظر من، در حال حاضر بهتر است با «خانه کردها» روابط مناسبی برقرار نماییم چرا که در میان نخبگان ایشان، افرادی با ذکاوت و دارای دیدگاههای متعالی یافت می‌شوند.

Series, 1919. No. Vol. Iv. First Documents Of British Foreign Policy, (616). PP 922-3

اهمیت تحقیق در مورد کردستان توسط «میجرنوییل»

«آدمیرال سرکالسورب» نماینده سامی بریتانیا در استانبول (سرکالسورب، پیش از دی روبیک، این مسئوولیت را بر عهده داشت). نامه‌ای برای وزیر خارجه بریتانیا «ایرل کرزن» ارسال نمود. شماره‌ی

این نامه، ۱۴۳۰ و تاریخ آن، ۱۰ جولای ۱۹۱۹ است. تصویر این نامه نیز برای حاکم مدنی بریتانا در بغداد ارسال شده است.

در این نامه آمده است:

رابطه کردها و حکومت ترکیه در بحرانی‌ترین حالت ممکن بسر می‌برد. تنها راه حل برای جلوگیری از گسست کامل، دنبال نمودن سیاستی جهت تأسیس حکومت اقلیت ارمنی و تحمیل آن به اکثریت کردهاست...

کالسورب در ادامه‌ی نامه‌ی خود، با نام بردن از «سید عبدالقادر» و خاندان «بدرخانیان»، موافقت خود را با سفر نمایندگان کردهای استانبول به کردستان و دیدار آنها با سران عشایر جنوب اعلان می‌دارد به این شرط که میجرنوییل آنها را همراهی ننماید. هدف اصلی نامبرده از این اقدام، دعوت کردهای جنوب به آرامش و تشریح اوضاع وخیم شمال کردستان است.

کالسورب در ثایان نامه‌ی خود می‌گوید: آنچه برای ما مهم است، بوجود آوردن مرزهای آرام و امن برای بین‌النهرین است که این نیز با استقبال کرد و حکم خودگردانی کردستان، منافات ندارد.

Admiral Sir A. Calthrope (Consantinople), To Earl Curzon (Received July 11, No 1434, Constantinople, July 10, 1919)

نامه مستر هوهلر منشی اداره سامی بریتا در استانبول

به جون تیللی سرپرست وزارت خارجه بریتانیا

این نامه که با شماره ۴۶۴ در اسناد وزارت خارجه بریتانیا ثبت شده در تاریخ۲۱ جولای۱۹۱۹ نگاشته شده است. نگارنده در نامه خود می‌گوید: مساله‌ای که تمام فکر و ذکر او را مشغول کرده است، مساله ملت کرد است... چند روز پیش، نوییل از بغداد به استانبول رسید. او مردی فعال و باهوش است تنها گناه او عشق مافوق تصورش به کردهاست. میجر نوییل، اکنون پیامبر کردهاست. از نظر او کردها نظیر ندارند... مهربان، مهمان نواز و بخشنده هستند... نوییل هم سرانجام، لورنس کردستان خواهد شد.

Documents on British Foreign Policy, Vol Iv, First series, 1919 No (404)

بریتانیا و مساله ارمنستان

بخشی از یادداشتهای روزانه «میجرنوییل» بتاریخ ۲۹ جولای ۱۹۱۹ که مبنای استنادات نماینده سامی بریتانیا در استانبول (کارلسورب) است، در سند شماره ۴۶۹ آمده است:

«وضعیت موجود، به شیوه‌ای خطرناک، مرزهای ارمنستان- ترکیه را تهدید می‌کند. ده‌هزار کرد، آماده‌ی قیام هستند چرا که شایعات مربوط به تأسیس ارمنستان بزرگ در چارچوب مرزهای کردستان، آتش نهضت ملی- میهنی کردها را شعله‌ور می‌کند. در این میان، ترکها نیز با طرح این ادعا که کردها مایل به همزیستی با ترکها و تقویت جبهه اسلامی هستند، در تدارک توطئه و دسیسه‌اند:

Documents of the British Foregin Policy 1919-1939, First Series Vol, 1919 No (469) PP 704-705

بخش دوم

در جلسه ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ نیز که در خانه «کلنل ویلسون» برگزار شد، نخست وزیر بریتانیا «لوید جورج» پرسید: در صورت عدم حضور نیروهای متفقین در خاورمیانه، چه اقدامی برای ارمنی‌ها انجام

دهیم؟ اگر ترکها نیز از منطقه عقب نشینی کنند، آنگاه ارمنی‌ها در برابر کردها تنها می‌مانند، بنابراین بهتر است بخشی از نیروهای نظامی در آنجا باقی بمانند.

Ibid No. (428), PP.643-644

بدنبال پیشنهادات «کلنل ویلسون» در مورد آینده منطقـه «آدمیـرال وایـب» در نامـه‌ی منتشـر نشـده‌ی مورخ ۱۹ اگوست ۱۹۱۹ به «اریل کرزن» می‌گوید:

اعتراضات جدی در مورد پیشنهادات «کلنل ویلسون» وجود دارد... چون اگر هر دو ایالت «وان» و «موش» در داخل دولت کردی آینده محاط شوند، آنگاه ضربه سنگینی بر پیکر ارمنی‌ها وارد خواهد آمد، از این‌رو در موافقت با پیشنهاد «میجرنوییل» در گزارش ۱۸ جولای، یک راه‌حل میانه مناسبترین خواهد بود... «نوییل» معتقد است پیش از همه چیز باید با اتکا به نیروی نظامی، اصل تحت الحمایگی اجرا گردد... «آدمیرال وایپ» نماینده سامی- موافق پیشنهادات نوییل است و از نتیجه طرحهای «کلنل ویلسون» بیمناک... ایجاد چندین منطقه کردنشین در بین‌النهرین، تنها یک نتیجه دارد و آن، این است که راه را بر آرزوهای مشروع ملت کرد خواهد بست.

Ibid No (498) P. 742

در مورد راه حل میانه پیشنهادی نوییل، که اشارات چندی بدان رفت، نامبرده می‌گوید:

دو ایالت «ترابوزان» و «ارزروم» دولتی ارمنی تحت حمایت آمریکا تأسیس می‌کنند. چهار ایالت دیگر نیز دولت کردستان تحت حمایت بریتانیا را بوجود می‌آوردند. این دو اقدام نیز مستلزم یک نیمچه حاکمیت ترکی تحت نظارت اروپاست... بخشهایی از این سند بشرح زیر است :

For Convenience of Reference The Following Summariazation of the Proposais is Given: Trebizond and Erzerum Vilayets to form asingle Armenian State Under American Auspicies ....

Ibid No (545), PP. 814-815

همچنین نامه «سرکراو» که در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۹ از پاریس به وزارت خارجه بریتانیا ارسال شـده و طی سند شماره‌ی ۵۴۵ منشر شده است بدین شرح است:

تصویر نامه‌ای که نمایندگان کردها در کنگره صلح پاریس (ژنرال شـریف و مسـتر فـوربس آدامـز) در مورد آرمان کردها ارسال نموده‌اند را به ضمیمه تقدیم می‌کنم ... «شریف پاشـا» گفتـه اسـت «فـوربس آدامز» از او خواسته یادداشتی تقدیم کنگره نموده و مساله لزوم نظارت بریتانیا بـر کردسـتان آینـده را طرح نماید ...

«مستر کراو» در ادامه نامه‌ی خود می‌گوید: پذیرش قیومیت ارمنستان توسط آمریکا تأثیری بر مساله‌ی کردستان نخواهد گذارد. بنابراین در مقطع فعلی، بهتر است بریتانیا فارغ از تصمیم آمریکـا بخـش اعظـم کردستان را تحت الحمایه خود قرار دهد... شریف پاشا شفاهاً از من خواست موضوع «حمایـت بریتانیـا از اعضای خانه کردهای استانبول» را با هدف جلوگیری از برخورد مقامـات عثمـانی بـا آنهـا بـه اطـلاع نماینده سامی بریتانیا در استانبول برسانم... (گمان می‌رود مستر کراو عضو هیـأت بریتانیـایی حاضـر در کنگره‌ی صلح پاریس بوده است)

Ibid No (545),P (815)

وضعیت سیاسی در کردستان

نامه شماره »ب:۴۲۸۴» مستر شکبورگ از وزارت هند به لردهاردینگ
این نامه در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ به شماره ۳۲۹۹ منتشر شده است. در نامه آمده است:
بازگشت به تلگراف مورخه ۹می ۱۹۱۹، از سوی وزیر خارجه به حاکم مدنی در بغداد برای تأسیس ولایت موصل عربی و مناطق خودمختار کردنشین اختیار نام‌داره شد. این مناطق خودمختار که در اطراف ایالت عربی تأسیس می‌شوند، دارای حاکم کرد و مشاوران سیاسی بریتانیایی خواهند بود.
«مستر شکبورگ» در ادامه نامه‌ی خود می‌گوید: توصیه‌های حاکم مدنی بغداد در مورد کردستان، در تلگراف شماره ۶۶۶۶ پیشنهاد می‌کرد حکومت بریتانیا مسؤولیت حمایت سیاسی- نظامی مناطق کردنشین را برعهده گیرد... این توصیه‌های حاکم مدنی مشکلاتی چند ایجاد می‌کرد. یکی آنکه پذیرش مسئوولیت سیاسی- نظامی در خاورمیانه، مستلزم صرف هزینه‌های سنگین بود و دیگر آنکه گمان نمی‌رفت دولتهای اروپایی قیمومیت کردستان توسط بریتانیا را بپذیرند ...
در مورد بازگشت قدرت به ترکها بعنوان یک راه حل بدیل نیز، تلگراف شماره ۴۵۶ مورخ۱۳ جولای مستر کارلسورب، حکایت از عدم موافقت با این مساله داشت... مساله دیگر بررسی این احتمال بود که کردستان آینده به همسایه‌ای بالقوه خطرناک برای عراق، ارمنستان و مناطق کردنشین ایران تبدیل شود. از دیدگاه مقامات بریتانیایی کردستان آینده، قواره سیاسی ایران را تهدید می‌کرد.
مستر شکبورگ در ادامه می‌گوید: به هر حال گمان می‌رود مستر مونتاگیو (وزیر هند) در نهایت قائل به پذیرش پیشنهادات «کنل ویلسون» البته با تغییراتی چند- شود... مونتاگیو همچنین از نماینده سامی بریتانیا در استانبول خواست تحلیل کاملی از اوضاع منطقه و راه‌حلهای انتخابی ارائه نماید
Ibid, No 545, 8(815)
سند شماره ۵۸۴
این سند، شرح مذاکرات «مستر ایرل کرزن» و «مسیو بیجون» فرانسوی است که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۹ در محل وزارت خارجه بریتانیا انجام شد. در این گفتگوها مستر کرزن از همتای فرانسوی خواست نظر رسمی و قطعی خود را در مورد مسائلی چون «ارزیابی وضعیت ارمنستان و آینده کردستان» اعلام نماید.
Ibid, No(620) 1919, PP 925-928

معاهده کردان و ارمنیان
سند شماره ۶۱۲ که نامه «لردایرال کرزن» وزیر خارجه بریتانیا به «آدمیرال سردی روبیک» به شماره ۱۸۳۱ مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۱۹ است، به یادداشت تفاهم ۲۰ نوامبر پاریس اشاره می‌کند که توسط «بوغوس نوبار» نماینده‌ی ارمنی‌ها و اوهانجیان نماینده جمهوری ارمنستان و شریف پاشا نماینده کردها به امضاء رسیده است... در این نامه آمده است: نامبردگان در یادداشت خود گفته‌اند که ارمنی و کرد، خواسته‌های مشترک دارند و هدف آنها رهایی از سلطه‌ی عثمانی با تأسیس ارمنستان بزرگ و کردستان مستقل تحت حمایت قدرتهای بزرگ است. دو طرف، مساله خطوط مرزی را به کنگره صلح پاریس واگذار کرده‌اند.

«سردی روبیک» در تلگراف شماره ۲۱۳۵ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۹ می‌گوید: این بهترین خبری بود که دریافت نمودم. فکر نمی‌کنم تاکنون خبری این چنین مسرت بخش دریافت کرده باشم. به اعتقاد من، باید همه‌ی توانایی ما مصروف اجرای این یادداشت گردد.

«لرد کرزن» نیز در تلگراف شماره ۱۸۸۷ مورخ ۲۰ دسامبر، دستگاههای اداری- اجرایی را موظف نمود از هر گونه همکاری و مساعدت جهت تحکیم پیوندهای کرد و ارمنی دریغ ننمایند

«آدمیرال سیرو وایپ» در نامه شماره ۳۸ مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۰ خطاب به مقامات وزارت خارجه بریتانیا گفت: هر چند تحکیم پیوندهای کرد و ارمنی بسیار مثبت ارزیابی می‌شود، اما من در مورد عملی شدن پیمان نامه‌ی «شریف پاشا و نوبار پاشا» شک دارم... هر چند موضع «شریف پاشا» بسیار جوانمردانه است، اما نامبرده بدلیل آنکه سالها در اروپا اقامت گزیده است، آگاهی چندانی از سرزمین مادری خود ندارد...

Documents on British Foreign Policy 1919-1939 First Series, Vol IV
London, 1925

کنگره دسامبر ۱۹۱۹ بریتانیا و فرانسه در مورد ترکیه

سند شماره ۶۳۳

این سند که یکی از اسناد وزارت خارجه بریتانیا است به شیوه‌ی زیر منشر شده است:

مذاکرات «انگلو- فرانسی» تا ۲۳ دسامبر در کاخ وزارت امورخارجه میان دو هیأت ادامه داشت. در این جلسات، «کلنل گیبون» نیز هیأت بریتانیایی را همراهی می‌کرد:

کردستان:

«لردکرزن» وزیر خارجه بریتانیا با اشاره به یادداشت «مسیوبیرتیلو» درباره‌ی کردستان (سند شماره۶۳۴) جلسه را آغاز نمود. در این یادداشت، فرانسه پیشنهاد کرده بود بخشی از کردستان تحت حمایت قیومیتی قرار گیرد که قرار است در مورد بین‌النهرین به اجرا درآید. در مورد بخشهای دیگر کردستان نیز می‌توان یک اتحاد فدرالی برای عشایر کرد تحت سرپرستی انگلیس و فرانسه پدید آورد بشرط آنکه سروری ترکیه بر این اتحاد فدرالی تضمین شود ...

«لردکرزن» پس از مطالعه یادداشت گفت: شگفت زده‌ام از اینکه حکمت بازگشت حکم سلطان عثمانی- حتی بصورت ظاهری بر کردستان، چه می‌تواند باشد؟ «کرزن» این پیشنهاد و پیشنهاد مربوط به تجزیه کردستان را به این صورت نپذیرفت. «مسیوبیرتیلو» در پاسخ گفت: دیگر تقسیم بندی‌ها نیز مانع یکپارچگی کردستان خواهند شد...

«لردکرزن» گفت: تقسیم مناطق کردنشین میان فرانسه و انگلیس هم بمصلحت نخواهد بود. طراحی یک اقدام گسترده مانند مساله کردستان، تنها با یک یادداشت عملی نخواهد شد... تعریف مرزهای کردستان، مرزهای ایالت موصل و جنوب کردستان، کاری بسیار مشکل است...

«لردکرزن» پیشنهاداتی طرح کرد و در پایان گفت: گمان می‌کنم عملی شدن این پیشنهادات، به سود طرفین (فرانسه و بریتانیا) باشد. خلاصه این پیشنهادات به شرح زیر است:

۱- از هر گونه اعمال قیمومیت، چه انگلیسی چه فرانسوی در سراسر کردستان صرفنظر شود. این اقدام تنها در مورد یک بخش از جنوب کردستان، بمصلحت خواهد بود.
۲- لازم است سلطه ترکها بر کردستان را پایان داد حتی اگر اقتدار ظاهری و سمبلیک هم باشد.
۳- کردها می‌توانند جداگانه با کمینه‌های آسوری و ارمنی پیمان صلح امضا نمایند. حل مسأله‌ها کردها بدون توجه به ارمنی‌ها بریتانیا و فرانسه را در مورد تأسیس دولت ارمنی با مشکل مواجه خواهد کرد.
۴- تأسیس یک دولت واحد یا چند دولت منطقه‌ای کوچک توسط کردها را باید به انتخاب خود آنها واگذارد.
۵- کردها باید همواره خود را از امپراتوری عثمانی دور نگاه دارند...
بخشهایی از سند شماره ۶۳۴ که حاوی یادداشت «مسیوبیرتیلو» به زبان فرانسوی است را می‌آوریم: مساله آینده کردستان، از پیچیده‌ترین موضوعات می‌باشد... محال است بتوان کردستان را به ارمنستان ضمیمه نمود، چون ارمنی‌ها اقلیت و کردها اکثریت هستند... کردها مدنیت را بیشتر می‌پسندند... صلاح‌الدین ایوبی که یکی از جنگاوران بنام عصر خود بود، یکی از همین کردها بوده است... جغرافیای کردستان، طبیعت زمین و ویژگیهای ساکنان کرد، آنها را به ملتی کاملاً متمایز در خاورمیانه تبدیل نموده است. بنابراین فرانسه و بریتانیا در مورد حل مساله کردها باید بسیار دقیق و باحوصله عمل کنند... پیمان «سایکس- پیکو» کردستان را به دو منطقه تحت نفوذ فرانسه و بریتانیا تقسیم کرده است... دخالت اروپا در امور کردستان، امری حیاتی است... موقتاً باید موضوع فدرالیزه شدن کردستان را تحت نظر اروپا دنبال نمود... حفظ اقتدار ترکها در کردستان- هر چند سمبلیک هم باشد- ضروری می‌نماید... انجمنهای داخلی باید تحت نظارت انگلیس و فرانسه تشکیل شوند... مادامی که مرزهای ارمنستان و ایالت موصل مشخص نشوند، حل مساله کردستان، غیرممکن خواهد بود.
Documents of British Foreign Policy, 1919-1939 First Series, Vol. Iv, London, 1952, No (633) No (634) PP.940

درخواستهای ایران

سند شماره‌ی ۸۲۵

درخواستهای ایران، نخستین بار در سند شماره ۸۲۵ آمده است. این سند، نامه‌ی وزیر خارجه‌ی بریتانیا «ایرل کرزن» است که در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۹ از لندن به عنوان «ایرل دربی» در پاریس ارسال شده است. در این نامه، وزیر خارجه بریتانیا با اشاره به سفر وزیر خارجه ایران در کابینه‌ی وثوق‌الدوله (نصرت الدوله فیروز) می‌گوید: وزیر خارجه ایران ملتمسانه از من خواست موضع حکومت علیه را در دو مورد برای او روشن نمایم: نخست مسألهی کردستان و دوم مسأله‌ی ترکستان.
در ادامه‌ی نامه آمده است:
در مورد کردستان، «نصرت‌الدوله» وزیر خارجه ایران گفت: سخن گفتن از «کردستان ترکیه» یا «کردستان ایران» اشتباه است چون در واقع، همه‌ی آنها یک کردستان هستند آن چیزی هم که شما به عنوان خطوط مرزی می‌شناسید، توهمی بیش نیست... اگر حکومت بریتانیا مسأله کردستان واحد را مطمح نظر قرار دهد، دولت ایران نیز پشتیبانی خواهد کرد مشروط بر آنکه کشور متبوع وی نیز نقشی در کردستان آینده داشته باشد.

Documents of British Foreign Policy, 1919-1939 Vol. Iv, No. (825). P.1924

سند شماره‌ی ۸۲۵

در این سند، تلگراف «لرد کرزن» وزیر خارجه‌ی بریتانیا به «سربرسی کوکس» سفیر این کشور در تهران در نوامبر ۱۹۱۹ آمده است.

«کرزن» در این تلگراف می‌گوید:

«وزیر امور خارجه ایران، یکبار دیگر به ملاقات من آمد و با تقدیر نقشه‌ای که ادعاهای ارضی حکومت ایران را طرح و از کنگره صلح پاریس می‌خواست آنها را مورد بررسی قرار دهد، مرا شگفت‌زده نمود...»

کرزن در ادامه می‌گوید: دو حالت وجود دارد. حالت اول آن است که ایران، مدعی اراضی کردنشین مرزهای ترکیه- ایران به طرف غرب دریاچه ارومیه و مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی خواهد شد.

بخشهایی از این سند، به شرح زیر است:

The first Proposal was for the annexation of aconciderable Tract of Kurdis Territory Lying across Turco Persian Frontier To The west of The Kurdis Conuntry.

کرزن می‌گوید: برای وزیر ایرانی توضیح دادم که اراضی مورد ادعای وی، متعلق به ترکیه بوده‌اند، اما مقام ایرانی برخواست‌های خود و اینکه مناطق مورد نظر، کردنشین هستند، پا فشاری کرد

Ibid, P(6-1225)

سند شماره‌ی ۸۴۶

این سند، یادداشت وزیر امور خارجه‌ی ایران به لرد کرزن است که در تاریخ۱۳ نوامبر ۱۹۱۹ به عنوان مقام بریتانیایی و به زبان فرانسوی نگاشته شده است. محتوای این سند، تکرار ادعاهای ارضی ایران در مورد مناطق کردنشین عثمانی و لزوم اعاده‌ی این اراضی به خاک ایران است.

Ibid , No (846). P(30-1229)

سند شماره ۸۴۹

این سند، نامه‌ی وزیر خارجه ایران خطاب به «لرد کرزن» است که در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ به لندن ارسال شده است. این نامه هم به زبان فرانسوی نگاشته شده است. در بخش مربوط به کردها آمده است:

۶-۱- درباره‌ی کردها...

کردها به چند قبیله تقسیم شده‌اند. این قبایل، هیچگاه مناسبات خوبی با یکدیگر ندارند. قبیله‌ها فاقد قابلیت لازم برای بوجود آوردن یک اتحاد سیاسی هستند... بنابراین، تنها راه‌حل برای پایان دادن به مسأله‌ی کردها، انضمام آنها به ایران است، چون در ایران چندین عشیرت کرد از جمله مکری و گروس زندگی می‌کنند که قبلاً کوچرو بوده و اکنون ساکن شده‌اند. کردها هرگز تن به سلطه‌ی ارمنی‌ها نخواهند داد... اجتماع قومی، مذهبی و زبانی آنها به‌گونه‌ای است که می‌توانند در شرایط طبیعی با ایرانی‌ها همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند (آیا اعتراف وزیر ایرانی به ویژگیهای قومی، مذهبی و زبانی بخصوص، دلیلی بر مستقل بودن ملت کرد نیست؟ مترجم)

Ibid, No (849). P(8-1237)

سند شماره‌ی ۸۵۳

این سند، نامه‌ی سفیر بریتانیا در تهران به (ایرل کرزن) وزیر خارجه بریتانیاست که در تاریخ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ ارسال و در۲۳ همان ماه در لندن دریافت شده است...

«کوکس» در نامه‌ی خود می‌گوید: خواهشمند است ضمن مطالعه‌ی گزارش، نظر خود را در مورد وضعیت موجود در شمال ایران اعلام نمائید:

در آذربایجان غربی، «سمکوی کرد» به پشتیبانی نیروئی ترک (!!!) و کمک‌های مادی و معنوی، مناطقی از شمال غرب ایران تا «خوی» را اشغال نموده است.

نامبرده در ادامه می‌گوید: لازم است هر چه سریعتر کنسول انگلیس در ارومیه را از معرکه خارج کنیم، چون بیم تعدی به جان او می‌رود. بطور کلی وضعیت آذربایجان آشفته است...

Ibid. No (852) P(1241)

سند شماره‌ی ۸۵۴

در تلگراف وزیر خارجه بریتانیا «ایرل کرزن» به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ آمده است:

وزیر خارجه‌ی ایران به ملاقات من آمد تا در مورد موضوعات مورد نظر دولت متبوع خود، با من مذاکره نماید. هر دو در مورد مسأله‌ی خطوط مرزی و پیشنهادات امیر (وزیر خارجه‌ی ایران) در مورد گسترش مرزهای ایران به طرف غرب و الحاق مناطق کردنشین عثمانی به ایران سخن گفتیم اما من به هیچ وجه نظر خود را در این مورد بیان نداشتم. گمان می‌رود مناطق شمال غربی ایران و کوههای مرتفع آن هم‌اکنون تحت کنترل «سمکو» قرار دارند.

«کرزن» در تلگراف خود می‌گوید: تصور نمی‌کنم ادعاهای ایران و اقدامات آنها کردهای ساکن در امپراتوری عثمانی را به پذیرش حاکمیت ایران راضی کند... در پایان به وزیر خارجه ایران گفتم: در حال حاضر نمی‌توانم در مورد تغییر مرزها اظهار نظر کنم. این کار مستلزم تحقیقات جغرافیایی و بررسی‌های بیشتر است با این وجود ما از یاری رساندن به شما بسیار خرسند خواهیم شد...

Ibid No (854). PP.1247-8

سند شماره‌ی ۸۷۸

در این سند نامه‌ای دیگر از وزیر خارجه بریتانیا به ثبت رسیده که در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۲۰ به عنوان وزیر خارجه‌ی ایران ارسال نموده است:

به هر حال من آماده‌ام هر آنچه در توان داشته باشم مصروف یاری رساندن به حکومت شما در مورد مرزهای غرب ایران کنم.

Ibid No (878). PP. 1273-4

کنگره‌ی لندن و مسأله‌ی کرد

در ماه فوریه ۱۹۲۰ در شهر لندن کنگره‌ای میان متفقین برگزار شد. در سند شماره‌ی ۱۲ وزارت خارجه بریتانیا چنین آمده است:

یکی از نشست‌های کنگره در بارگاه نخست‌وزیر بریتانیا (داوینگ ستریت) در ۱۷ فوریه و با حضور «لوید جرج» نخست‌وزیر «لرد کرزن» وزیر خارجه «مسیو کامبو» و «بیرتیلو» از فرانسه و نماینده‌گان ایتالیا و ژاپن برگزار شد... در این جلسه، بررسی مسأله‌ی «موصل» ساعتها به طول انجامید.

در ادامه‌ی سند آمده است:

چون «موصل» تحت سلطه‌ی «بریتانیا» و «فرانسه» نیست، مسأله‌ی بین‌النهرین نیز در گرو تعیین مرزهای شمالی بود... در مورد کردستان نیز این سئوال مطرح بود که آیا همچنان به عنوان بخشی از حریم عثمانی باقی بماند یا خیر... چون «مسیوبیرتیلو» به هیچ وجه قائل به تقسیم مسئولیتها نبودند

Documents of British Foreign Policy, 1919-1939 No. (12), Vol Vii First Series. P 103, 1920, London 1958

در بخش دیگری از سند شماره‌ی ۱۲ آمده است:

«لرد کرزن» بر این باور بود که فرانسه، قیمومیت «کلیکیا» (جنوب ترکیه نزدیک مرزهای شمال سوریه و دریای مدیترانه) را خواهد پذیرفت، اما فرانسه خردمندانه شانه خالی کرد. سرانجام، اقدام فرانسه به این منجر شد که مرزهای ترکیه به مرز کردستان نزدیک شود (هنگام تأسیس چارچوبی برای کردستان در ترکیه، منطقه‌ای حائل وجود نداشت که به وسیله‌ی آن، ترکیه را جدا کرد) سئوال اصلی این بود: آیا کردستان در امپراتوری ترکیه باقی بماند یا مانند آذربایجان مستقل شود؟...

Ibid No (12),P 106 Voll, Vii

«مسیو بیرتیلو» در پایان گفت: مسأله‌ی کردستان، همچنان مورد بررسی خواهد بود... براین باورم که «لرد کرزن» اعلامیه‌ای منتشر خواهد نمود.

Ibid No (12). Vol Vii P.108

گفتگوها در مورد پیمان صلح با ترکیه

در سند شماره‌ی ۱۸ آمده است:

«کرزن» گفت: گویا «بیرتیلو» بصورت غیر رسمی به بریتانیا پیشنهاد نموده است قیمومیت کردستان، یک قیمومیت فرانسوی- بریتانیایی می‌باشد، اما بریتانیا این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و قطع‌نامه‌ای هم امضاء نخواهد کرد... دلیل نپذیرفتن این درخواست نیز عدم تمایل بریتانیا به دخالت در امور کردستان است... به همین خاطر فرانسه و بریتانیا بر سر استقرار کردستان به توافق رسیدند...

در ادامه سند آمده است: «لرد کرزن» مایل است پس از مشورت با وزارت هند، چند پیشنهاد در اختیار متفقین قرار دهد تا بررسی و در نهایت، یکی از آنها تصویب شوند. اما در هر حال موضوع بازگشت قدرت ترکها به کردستان، منتفی است، چون هر اقدامی در این مورد به مصلحت نخواهد بود... در نهایت، «مسیو بیرتیلو» این موضوع را پذیرفت که حل مسأله‌ی کردستان متمم حل مسأله‌ی تمام ترکیه باشد:

«لرد کرزن» باید نقشه‌ی کردستان را تهیه و برای بررسی در برابر متفقین قرار دهد تا تصمیم نهائی در مورد آن اتخاذ و در کنگره‌ی صلح به تأیید برسد.

Ibid No (18) Vol. Vii, PP 159-60

در سند شماره‌ی ۲۰ نیز چنین آمده است:

... اما در مورد کردستان، وزارت خارجه بریتانیا سرگرم بررسی پیشنهادهای مختلف برای ارائه‌ی راهکارهای مناسب به کنگره است...

Documents of British Foreign Policy, 1919-1939 ,First Series, Vol VII, P.138.

... ازم است وضعیت کردستان و مرزهای آن به طور کامل مشخص و «لرد کرزن» نیز پیشنهاد خود را ارائه نماید...

Ibid, P 185

کنگره‌ی لندن

سند شماره‌ی ۲۹

این سند، مشروح مذاکرات متفقین در کنگره‌ی لندن به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۰ است. در بخشی از این مذاکرات، فرانسه و ایتالیا از ادعاهای خود در کردستان و شرق دجله دست برداشتند... «مسیو کامبو» عضو فرانسوی با طرح سؤالی از اعضاء کنگره پرسید: آیا محتوای اصلی موضوع، استقلال کردستان است یا خیر؟ و آیا این مسأله در کنگره حل شده است؟

«لرد کرزن» در پاسخ گفت: مسأله کردستان در نشست اعضای کنگره لاینحل باقی مانده است... اما در کنگره به این نتیجه رسیده است که «لرد کرزن» و «مسیوبیرتیلو» تا وصل نتیجه‌ی نهایی به گفتگو بپردازند...

کرزن در ادامه می‌گوید: نخست‌وزیر بریتانیا «لوید جرج» در برابر کنگره به تشریح برخی خطوط اساسی که امروز عصر قرار است در برابر مجلس نمایندگان بریتانیا ارائه کند، خواهد پرداخت. لوید جرج گفت: به تصمیمات متفقین در مورد جدایی سرزمینهای غیر ترک امپراتوری عثمانی یعنی سرزمین اعراب، ارمنی‌ها، سریانی‌ها و کردها خواهد پرداخت، چون مورد اخیر (کردها) قطعاً ترک نیستند...

در همان سند به گفتگوهای «مسیوبیرتیلو» و «کرزن» نیز اشاره شده است:

- مسیو بیرتیلو: در این مناطق، منابع طبیعی بسیاری وجود دارند که تحت کنترل بریتانیا هستند...
- لرد کرزن: اما بریتانیا چیزی از کردستان برداشت نخواهد کرد...
- مسیوبیرتیلو: کردستان برای مرزهای ارمنستان، سریانی‌ها و کلدانیها اهمیت بسیاری دارد...

Ibid Vol VII, P 258, No (29)

سند ۴۱۴۹-۳۷۱

در این سند، اسامی شرکت کنندگان در کنگره وزارت امور خارجه به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۹ آمده است:

۱- اریل کرزن کیدلستون: رئیس
۲- کلنل ویلسون: حاکم مدنی بریتانیا در بغداد
۳- سرتوماس هولدرنیس: از وزات هند
۴- مسترج. شگبرا: از وزات هند
۵- ژنرال و. بارثولومبو: وزارت امور خارجه
۶- مسترج. کیدلستون: وزارت امور خارجه
۷- مستر آی. جونز: منشی
۸- میجرهـ یونگ

در این سند مهم که تحت عنوان «آینده اداره در بین‌النهرین» آمده است می‌خوانیم:

نامه‌ای از «کلنل آرنولد ویلسون» به کنگره ارائه شده است که پیش از این در آوریل ۱۹۱۹ به وزارت هند ارسال شده بود. مطالب دیگری نیز به صورت ضمیمه، پیوست شده است. مشروح مذاکرات انجام شده به شرح ذیل می‌باشد:

کرزن (رئیس):

وضعیت بین‌النهرین کاملاً دگرگون شده است. این دگرگونی ناشی از پیمان دو جانبه انگلیس- فرانسه است که در مورخه ۸ نوامبر ۱۹۱۸ منعقد شد. پس از انعقاد این پیمان، هیأت شرق (هیأت تحقیق بریتانیا در مورد شرق از وزارت هند که مقر آن در لندن است) از حاکم مدنی بغداد خواست که دیدگاههای خود را در کنگره بیان کند... در مورد آینده‌ی حکومت بین‌النهرین به «کرزن کیدلستون» اختیارات کافی داده شد تا پیشنهادهای اولیه‌ی خود را ه مبتنی بر حق تعیین سرنوشت (ملل ساکن) هستند، ارائه نماید مشروط برآنکه این پیشنهادات، تنها به صورت فرضیه باشند چون هنوز بررسی‌های طولانی و معیارهای بسیاری را باید. تا وضعیت نهایی اداره این سرزمینها روشن شوند... در طول ماههای اخیر امسال (۱۹۱۹) حاکم مدنی بغداد در چندین نامه، ددگاه گروههای مختلف قومی و عشیرتی منطقه را تشریح کرده‌اند... در ۱۴ فوریه، وزارت هند، در نامه‌ای نظرات و پیشنهادات خود در مورد آینده‌ی منطقه را به روشنی و با جزئیات تمام، تبیین کرده است... گفتگوهای امروز ما هم با هدف تصمیم‌گیری برای آینده این سرزمین در چارچوب پیشنهادات و دیدگاههای مذکور است. در این مناطق، توانسته‌ایم ادارات شهربانی و شهرداری تأسیس کنیم. کلنل ویلسون از افسران سیاسی نیز خواسته است دیدگاههای خود را ارائه و اظهار نظر کنند. کلنل ویلسون، حتی از «سربرسی کوکس» خواسته است که به بین‌النهرین بازگشته منصب نمایندگی سامی بریتانیا در بغداد را خود شخصاً عهده‌دار شوند. مشارالیه همنین پیشنهاد تقسیم مناطق کردنشین به چند استان و اداره‌ی هر یک توسط نمایندگان مستقل را مطرح نموده‌اند... غالب افسران سیاسی نیز این پیشنهاد را پسندیده‌اند اما «کلنل هاول» معتقد است کردستان، به استثنای موصل، به پنج استان تقسم شود... اکنون لازم است «کلنل ویلسون» نقشه‌ی نهایی خود را ارائه نماید تا در جلسه امروز طرح و به تصویب نهایی برسد.

کلنل ویلسون:

«کلنل ویلسون» ضمن اشاره به نامه‌ی مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۹ خود به وزارت هند، با پیشنهاد «کلنل هاول» موافقت نمود. نامبرده در پاسخ یکی از سؤالات «کرزن» گفت:

تقسیمات اداری مورد نظر، مستلزم صدور قطعنامه‌ی کنگره‌ی صلح است... در مورد مرزبندی‌ها سه حالت وجود دارد... نخست: مرزهای کنونی ایالت موصل قدیم... دوم: مرزهایی که از سوی هیأت بریتانیایی تقدیم کنگره‌ی صلح شده و در امتداد دریاچه‌ی «وان» و رود «دجله» قرار دارند... سوم: مرزهایی که آمریکاییها پیشنهاد نموده‌اند. اگر آمریکا قیمومیت ارمنستان را بپذیرد، آنگاه مرزها به سوی شمال کشیده خواهند شد.

ایالت موصل قدیم که در مورد اجراییات اداری، پیشنهادی راجع به آن طرح نشده است، سرزمین کردنشین در این سوی خود دارد که به سه بخش تقسیم می‌شود... نخست: یک حریم کردی خالص که در کنار مرزهای ایران قرار دارد و شمار ساکنان آن، ۱۵۰۰۰۰ نفر است... دوم: حریمی که مشتمل بر کفری و کرکوک و آلتون کوپری و اربیل با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ نفر است... سوم: ایالت موصل

که جمعیت آن از ۱۰۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند. دو سوم ساکنان موصل عرب و ثلث باقیمانده کرد و نصرانی و... هستند. ند خانواده مقتدر کرد نیز ساکن این ایالتند... در مورد مسأله اداره این منطقه دو راه حل وجود دارد. نخست: یک کردستان خودمختار با مرکزیت موصل که دارای اکثریت بوده و آرمان نهایی کردهاست. دوم: تأسیس ایالت مستقل موصل و چند دولت خودمختار و کوچک کردی در اطراف آن (سلیمانیه، رواندوز، آمیدی، جزیره ابن عمر)... این دولتهای کوچک، رهبران بومی کرد و رایزن سیاسی بریتانیایی خواهند داشت که افسران سیاسی، مستقیماً با بغداد ارتباط خواهند داشت...

رئیس:

در صورت انتخاب راه حل دوم، سرنوشت دیاربکر، اورفا و جرابلس چه خواهد شد؟

کلنل ویلسون:

شخصاً مایل به انتخاب راه حل دوم نیستم چون در آن هنگام، دیگر پیوندی میان دیاربکر، اروفا و سلیمانیه وجود نخواهد داشت... اداره‌ی منطقه دیاربکر مستلزم هزینه نظامی بسیار خواهد بود... در صورتی که بریتانیا ناگزیر از اداره‌ی دیاربکر و اورفا شود، باید یک ایالت دیگر با مرکزیت دیاربکر به ایالتهای پیشنهادی دیگر افزود... البته احتمال تأثیرپذیری موصل از اعتراضات مردمی دیاربکر وجود دارد، اما چندان نیرومند نخواهد بود...

مستر کیدلستون:

در میان اکترناتیوهای ممکن برای پذیرش مسئوولیت حکمرانی دیاربکر و جزیره ابن عمر، نام اشخاصی چون ژنرال شریف پاشا، سید عبدالقادر شمدینانی و خاندان بدرخانیان دیده می‌شود.

کلنل ویلسون:

این افراد مقبولیت چندانی ندارند چون از کردستان بریده‌اند... من شخصاً مایل به بازگشت قدرت ترکها به دیاربکر هستم. «ویلسون» در پاسخ یکی از سؤالات کرزن گفت: راه حل دوم، از دیدگاه من ایده‌آل است.

سرهولدرنس:

در «برمه» نیز دولتهای کوچکی وجود دارند که نام هر یک از آنها «شان» است.

کلنل ویلسون:

تنها یک راه برای تأسیس کردستان مستقل تحت نظارت بریتانیا وجود دارد و آن، تأدیه بدهی‌های عثمانی توسط کردهاست که از محل درآمد توتون تأمین می‌شود... نگرانی دیگری که وجود دارد مانع تراشی رهبران کرد در کردستان خودمختار آینده بر سر راه جمع‌آوری مالیات است... از دیدگاه من نیز راه حل دوم. بهترین است...

سرهولدرنیس:

مسأله‌ای که در مورد مالیات بدان اشاره شد، در هند نیز مشکلاتی به پا نمود....

کلنل ویلسون:

انتقال توتون به صورت قاچاق در ایران و در ادامه برگرداندن آن به بین‌النهرین بسیار آسان است.

سرهولدرنس:

در برابر خدمت بریتانیا، رهبران کردستان نیز باید مسوولیت تأدیه بدهی را به عهده گیرند...

رئیس:
به جای تصویب قانون در مورد توتون، می‌توان کردها را بـه پرداخـت مبـالغی معـین بـه خزانـه مجـاب نمود...
مسترشکبرا:
اما در مورد محتوای یادداشت میجرنوبیل، که پیش از این اشاره شد...
رئیس:
برخی از ایالتهای بین‌النهرین، تمایلی به جدایی از امپراتوری عثمانی ندارند.
مستر کیدلستون:
آیا اتحاد کردستان اهمیتی دارد؟
روابط ما با ایران، اجازه نمی‌دهد درخواست کردهای ایـران را بپـذیریم... دولتهـای خودمختـار کـردی پیشنهادی، بسیاری مشکلا، از جمله شورش‌های ناخواسته را خنثی می‌کنند.
رئیس:
در مورد موصل و ردستان، راه حل دوم مناسب‌تر است... من از اعتراض فرانسـوی‌هـا بـه تصـمیم اخیـر باکی ندارم... اعطای اختیارات به «ویلسون» از سوی کنگره برای اجرای پیشنهادات مورد نظر، عملـی کاملاً بجاست...
در پایان جلسه به «کلنل ویلسون»، اختیار داده شد جهت تأسیس پـنج اسـتان، براسـاس پیشـنهاد «کلنـل هاول» اقدامات اولیه را انجام دهد. این پنج استان. شامل چهار استان کردنشین به رهبری حاکمان کرد و رایزنی افسران سیاسی بریتانیا و یک استان عربی (موصل) خواهند بود.

Public Record, Office, (Foreign Office) 371-4149, H325 (Printed For The F.O. May 1919) (Inter- Departmental Conference on Middle Easten Affairs). April, 1919.

سند شماره‌ی ۵۰
این سند، در جلد هفتم اسناد سیاسی وزارت خارجه بریتانیا آمـده کـه نامـه‌ی نماینـده سـامی بریتانیـا در استانبول به تاریخ ۵ مارس ۱۹۲۰ است:
کمیسیون عـالی متفقـین، بـه بررسـی جزئیـات دقیـق طرحهـای سیاسـی مـورد نظـر در مـورد اسـتانبول پرداخت... متفقین، لازم اسـت سـلطان عثمـانی را بـه تأسـیس ارمنسـتان مسـتقل و بـه رسـمیت شـناختن کردستام مستقل مجاب نمایند.

Documents of British Foreign Policy, 1919-1939 ,First Series, Vol VII, PP, 421-2, No, (50).

کنگره سان‌رمو

این کنگره در آوریل ۱۹۲۰ و در شهر «سان‌رمو» با حضور نمایندگان متفقین برگزار شد. باستناد سند شماره ۵ جلد هشتم از اسناد سیاسی وزارت خارجه بریتانیا، دیدگاههای هیأت بریتانیایی حاضر در نشست ۱۹ آوریل ۱۹۲۰ بشرح زیر ثبت شده است:

از طرف بریتانیا نخست‌وزیر «مسترلویدجرج» و از سوی فرانسه، «مسیو میلیران» وهیاتهای همراه در جلسه حاضر بودند...

مستر لوید جرج پیشنهاد نمود کمیسیون عالی، مساله‌ی کردستان را در دستور قرار دهد...

مستر لورد کرزن گفت: حال مساله‌ی کردستان، بسیار سخت است. کردستان، هم مرز ارمنستان و در عین حال مسکن سریانی‌ها، نصرانی‌ها و کلدانیها نیز هست... پیشنهاد اولیه ما قیومیت کردستان بصورت انگلو ـ فرانسوی بوده است. جنوب کردستان بخشی از ایالت موصل را نیز پدید می‌آورد که قیومیت آن به بریتانیای کبیر واگذار شده است... پیشنهادات مختلفی در مورد کردستان طرح شده است... هم اکنون بهتر آن است که کردستان از ترکیه جدا و بعنوان یک سرزمین خودمختار برسمیت شناخته شود. در این میان، مشکل‌ترین موضوع، آگاهی کامل به خواست کردهاست... بالاخره ما متوجه نشدیم که نماینده واقعی کردها چه کسی است؟... «شریف‌پاشا» خود را نماینده کردها می‌داند، اما کردها او را برسمیت نمی‌شناسند... کردها مایل به قیومیت بریتانیایی هستند و بیگمان، قیومیت فرانسه را هم می‌پذیرند. این سرزمین، تا کنون بخشی از ترکیه بوده است بنابراین، انفصال آن از ترکیه بسیار سخت می‌نماید... بخشی از جنوب کردستان که مشتمل بر مناطق کوهستان ایالت موصل است، اهمیت فراوانی برای مقاصد بریتانیا دارد.

پس از این بیانات، «کرزن» پیشنهاد چهارماده‌ای خود را طرح نمود... به دنبال پیشنهادات «کرزن»، عضو هیات فرانسوی «مستر بیرتیلو» گفت: با پیشنهادات کرزن موافقم، اما راه حلهای ارائه شده برای مساله کردستان در مقطع زمانی فعلی، قطعی نمی‌نماید، از این رو بتعویق انداختن تصمیم‌گیری نهایی بهتر است... نمایندگان کردها هم اکنون از لندن و پاریس، در حال مذاکره با مقامات سیاسی هستند. نمایندگان سریانی‌ها و کلدانیها نیز برای وصول به اهداف خود حتی به «سان‌رمو» هم آمده‌اند... قیومیت مناطق کردنشین ایالت موصل توسط بریتانیا نیز مساله‌ای است که در گرو توافق فرانسه است...

پس از بریتانیا و فرانسه، نماینده ایتالیا در کنفرانس (سناتور نیتی) درخواست نمود مساله کردستان فردا ادامه پیدا کند. «بیرتیلو» هم گفت: بنظر من بهتر است به دو روز دیگر موکول شود.

Documents of British foreign policy 1919 – 1939, first series, voll vii, 1920, London, 1958 (sanremo April 1920) No. 5

مقامات بریتانیا در دو کنگره داخلی در مورد مساله کردستان به گفتگو می‌نشینند.

در کنگره آوریل ۱۹۲۰ لندن، افراد زیر حضور داشتند:

۱. وزیر خارجه ایرل کرزن (رئیس)
۲. ژنرال رادکیلف (وزارت جنگ)
۳. کلنل لیفتنات (وزارت جنگ)
۴. سرجرج بارستاو (وزارت مالیه)
۵. سرجون تیللی (وزارت خارجه)
۶. مستر فوریس آدام (وزارت خارجه)
۷. مستر اولیناف (وزارت خارجه)
۸. کاپیتان لاین (وزارت جنگ)

۹. اس. مونتاگیو (وزارت هند)
۱۰. سر آرتور هرتزل (وزارت هند)
۱۱. مستر سی. کاربت (وزارت هند)
۱۲. سر هیوز ترینگارد (وزارت پرواز)
۱۳. جانییر (وزارت پرواز)
۱۴. میجر اج. یونگ (منشی کنگره)

در نشست این کنگره تحت عنوان «کردستان و سرزمین بین‌النهرین» آمده است:

«لردکرزن» گفت: این، چهارمین کنگره در مورد کردستان است. در تمام نشستهای پیشین، خطوط کلی، اهداف و برنامه‌های موردنظر از یک نشست به نشست دیگر فاقد هماهنگی و انسجام بوده‌اند. این موضوع نیز متأثر از تغییرات و دگرگونی‌های سریع منطقه است نه قصور اعضای کنگره.

نخستین پیشنهاد قابل توجه، ایجاد چند دولت کوچک خودمختار کردی در اطراف ایالت موصل بود... پیشنهاد بدیل فرانسوی‌ها تقسیم کردستان به دو منطقه‌ی تحت نفوذ فرانسه و انگلیس بود... در آخرین نشست «کنگره سان‌رمو» که وزیر هند در آن حضور داشت، کنگره از حکومت بریتانیا خواست تا با قطع نقاط اتصال خود با کردستان، در حوزه‌های دجله و فرات باقی بماند. بریتانیا نیز این موضوع را پذیرفت و بستره مناسب برای گفتگو با چند تن از نمایندگان کرد و اطلاع از موضع آنها در مورد خودمختاری و یا استقلال کردستان فراهم آمد. بهمین خاطر، کمیته تحقیق راهی استانبول و بغداد شد... نماینده‌ی سامی بریتانیا در بغداد بر این باور است که «شریف‌پاشا» نماینده واقعی مردم کردستان نیست و فاقد صلاحیت لازم برای سپردن وظایف سنگین (خومختاری کردستان) است... حاکم مدنی بغداد نیز با تأیید این اظهارات مدعی است که در کردستان، شخصی وجود ندارد که بنام ملت کرد سخن بگوید...

اکنون ما در وضعی بسر می‌بریم که در صورت تمایل، می‌توانیم کردستان را از ترکیه جدا نماییم، اما در مورد انتخاب فردی قابل که توانایی تاسیس دولتی خودمختار را داشته باشد، نمی‌توانیم با قاطعیت اظهارنظر نماییم...

«کلنل ویلسون» ضمن اظهار نارضایتی شدید از وضع ما در مورد جنوب کردستان گفته است ما اداره‌ی موصل، سلیمانیه و اربیل را بعهده گرفته‌ایم، در صورتی که از حمایت خود دست برداریم، نه تنها جنوب کردستان را از دست داده‌ایم ـ بلکه حتی با تهدید از دست رفتن نفوذ در ایران مواجه خواهیم شد... پیشنهادی از «نوری‌پاشا» (نوری‌سعید) که هم اکنون در لندن بسر می‌برد، دریافت نموده‌ایم که در آن، تمایل کردهای کردستان به پذیرش حاکمیت «الشریف‌عبدالله» پادشاه سابق اردن و برادر «ملک‌فیصل» در صورتی که به ریاست حکومت عربی در بغداد برگزیده شود ـ اظهار شده است... از دیدگاه ما حضور «ملک‌عبدالله» در عراق، کلید پیروزی ما نیز هست چرا که نیت ما از اعزام نیرو به بصره حفظ حاکمیت ابدی بر سرزمین بین‌النهرین نبوده است... در مورد کردستان نیز پیشنهادات من، شرایط مقتضی را برای چاره‌سر نمودن معضل کردستان فراهم خواهد آورد. از سوی دیگر وزارت هند نیز توصیه نموده است ارتباطات خود را با جنوب کردستان تعدیل نماییم... حال سئوال این است که

اگر ساکنان بین‌النهرین حکمرانی «عبدالله» را پذیرفته و کردها نیز اظهار تمایل نمودند، آیا دلیلی برای عدم پذیرش موضوع وجود خواهد داشت؟...

«آرتور هرتزل»: همچون «مسزبیل» یک امیر عرب را برای حکمرانی بین‌النهرین می‌پسندند اما من تصور نمی‌کنم مقصود ایشان، «عبدالله» باشد...

مسترشکبر:

مستر مونتاگیو گفت در مورد آینده کردستان، اساسی‌ترین تلاش ما باید حول محور دور کردن ترکها از مساله کردستان دور بزند... حل موضوع کردستان به صورت جزء بجزء نیز بسیار مشکل است چون تمام اجزا بیکدیگر پیوسته‌اند.

ایرل کرزن:

یکی از انتقادات وارد بر «دولت نیمه خومختار کردی» (Quasi – Autonomous kurdish State) آن است که رایزنان بریتانیا معتقدند فرانسوی‌ها نیز تمایل دارند دولت نیمه خودمختاری در شمال کردستان تاسیس کنند. درست است که فرانسه، ظاهراً به پذیرش قیومت «کلیکیا» راضی است، اما هدف اساسی این کشور گسترش حوزه‌ی قدرت به شرق و بلعیدن غرب کردستان است... اما در حالت فعلی، اگر اعلام کنیم که از منطقه خارج خواهیم شد، از فرانسه برای خود یک اپوزیسیون بوجود آورده‌ایم...

در مورد ترکها هم باید بگویم اگر آنها را در بازگشت به شمال کردستان، آزاد بگذاریم تنها برای آنکه آسوری‌ها بتوانند به مسکن خود بازگردند، تاوان سنگینی خواهیم پرداخت...

مونتاگیو:

بنابراین بهتر است به فرانسه اطلاع دهیم که مساله کردستان باید هر چه سریعتر حل و فصل شود...

کرزن:

نباید فراموش کرد که فرانسوی‌ها ممکن است در برابر راه حل کردستان مستقل، امتیازات بازرگانی بسیاری طلب کنند، هر چند بازرگانی آنها در «کلیکیا»، هم اکنون با مشکلات بسیاری روبروست...

(P.R.O) (FO) 371 - 5068 , E3706/1/44 iNter --- Departmental conference on Mid , East . Affairs (Draft – Minutes of a Meeting held at the foreign office on april 13 th 1920

(P.R.O) (fo) 371 , 6343 – 4842 march 15, 1921

(P.R.O) (fo) 371, 6346 – 2262 (E342)

پروژه فانسیتات و طرحهای پیشنهادی برای کردستان

۱ ـ هیاتی که مقر آن در استانبول است با شرکت نمایندگان حکومت بریتانیا، فرانسه و ایتالیا تشکیل شود تا پروژه‌ای طرح و در مدت شش ماه، بررسی، تایید و اجرا شود. این پروژه به مساله خودمختاری مناطقی که غالب ساکنان آن کرد هستند و در شرق رود فرات، جنوب مرزهای ارمنستان، شمال مرزهای سوریه، غرب مرزهای ایران ـ ترکیه و سرزمین بین‌النهرین قرار دارند، اختصاص خواهد یافت. این پروژه همچنین حقوق اساسی آسوری‌ها، کلدانیها و اقلیتهای ملی و مذهبی منطقه را تدوین خواهد کرد، بهمین خاطر، هیاتی مرکب از نمایندگان بریتانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، کرد و ایرانی به مناطق

کردنشین سفر خواهند کرد تا مساله‌ی لزوم دستکاری مرزهای ترکیه، در همسایگی ایران را مورد بررسی قرار دهند.

۲ ـ لازم است حکومت ترکیه ماده اول را بدون قید و شرط قبول نماید.

۳ ـ اگر در مدت یکسال مشخص شود اکثریت ساکنان این منطقه، تمایل به استقلال و جدایی از حکومت ترکیه دارند، ترکیه موظف به اطاعت از قطعنامه‌های هیات بوده ملزم به دست برداشتن از همه‌ی حقوق و امتیازات خود خواهد بود.

۴ ـ متفقین، بهیچ وجه نباید از تصمیم ساکنان کردستان در مورد آینده خود ناخرسند بوده و در این مورد اظهار نارضایتی نمایند...

Documents on the British foreign policy. 1919 – 1939 , first series , vol vill , 1920, pp 43 – 45

معاهده سه جانبه بریتانیا، فرانسه و ایتالیا
این معاهده در مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ میان سه کشور بریتانیا، فرانسه، ایتالیا منعقد شد. ضمیمه نخست سند شماره ۱۳ از جلد سوم اسناد وزارت خارجه بریتانیا به شرح این معاهده اختصاص دارد:
ضمیمه نخست از سند شماره ۱۳
معاهده سه جانبه (خیلی محرمانه)
هرسه حکومت فرانسه، بریتانیا، ایتالیا انتظار دارند حکومت ترکیه آنها را جهت دستیابی به اهدافشان یاری نمایند... به نظر متفقین توسعه و تعالی کردستان مستلزم استقلال این سرزمین است بنابراین متفقین از هیچ اقدامی برای انجام این مساله خودداری نخواهند کرد... از این رو منافع ایتالیا در جنوب آناتولی، فرانسه در «کیلیکیا» و غرب کردستان تا جزیره‌ی ابن‌عمر ومصالح بریتانیا در شرق دجله منجربه انعقاد معاهده‌ای سه جانبه شد که مشتمل بر موارد ذیل است:
۱- دول هم‌پیمان که دارای دیدگاهی مشترک در آینده‌ی منطقه هستند، جهت حفظ منافع خود و مصالح منطقه، اقدامات لازم را انجام خواهند داد...
۲- هرگاه حکومت کردستان بخواهد فعال‌سازی اراده‌ی امور داخلی خود از نیروی خارجی درخواست کمک کند، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا به یاری آن خواهند شتافت...
۳- دول هم‌پیمان از اعطای امتیازات بازرگانی و... به دولتها و اشخاص حقیقی حمایت نخواهند کرد...
۴- متفقین از هیچگونه اقدامی جهت همکاریهای دیپلماتیک میان یکدیگر خودداری نخواهند کرد...
Ibid , (Ippendix T) to no – (13) (draft of tri partite agreement) , pp 141 – 142

سند شماره‌ی ۸
این سند، شرح یادداشتهایی است که منشی هیات بریتانیایی درباره‌ی نشست اعضای هیات عالی کنگره‌ی سان‌رمو بتاریخ ۱۹۲۰ تحت عنوان «کردستان» نگاشته است:
... رئیس هیات ایتالیایی، سینیور نیتین گفت: هیات بریتانیایی مایل بود در مورد کردستان، طرحی چهار ساده‌ای به هیات عالی ارائه نماید.
عضو هیات فرانسوی، مسیو برتیلو گفت: مسئله مرزهای کردستان چندان مهم نیست، ما با طرح این چهار ماده موافقیم اما هیچ اقدامی را در مورد به خطر افتادن حقوق اقتصادی فرانسه تحمل نخواهیم کرد.
پس از گفتگوهای کوتاه در مورد این طرح هیات عالی با موارد ذیل موافقت نمود:
۱) پذیرش موادی که هیأت بریتانیایی در مورد کردستان پیشنهاد نموده است.
۲) هرگاه هیأت تصمیم‌گیری در مورد کردستان نتواند به نتیجه‌ای قطعی دست‌یابد، آنگاه مسأله به سرام دول متبوع ارجاع خواهد شد.
Ibid, P 77.

یادداشت سرفواندهی کل در مورد وضعیت ترکیه

سند شماره ۲۳

این سند در جلد ۱۳ اسناد سیاسی وزارت خارجه بریتانیا آمده است که نامه وزارت جنگ بریتانیا بتاریخ ۱۵ مارس ۱۹۲۰ است. در بخش نخست این یادداشت آمده است:

۱- تأثیرات کلی:

الف: تأثیر سیاسی: توازن سیاسی بسود کمالیستهای ملی‌گرا تغییر کرده بود. نهضت کمالی تبدیل به یک جریان نیرومند سیاسی شده است...

ب: ملتهای دیگر (کردها): ملی‌گرایی کردها در عین شدت فاقد انسجام و هماهنگی است. از این رو ترکها تلاش می‌کنند از آن به بهترین شیوه‌ی ممکن سوء استفاده کرده و در مسیری قرار دهند که باب طبع آنهاست... کردها نیز اگرچه بر مشروعیت خلافت عثمانی صحه می‌گذارند، اما یک حزب نیرومند در میان آنها وجود دارد که برای استقلال کردستان تلاش می‌کند... تحریک کردها از سوی یک نیروی خارجی منتفی است... گمان نمی‌رود کردها از ادعای استقلال خود بسود کمالی‌ها دست بردارند... در صورتی که درخواستهای خود را با اتکاء به نظامی گری عملی نماییم، مشکل بتوان ترکیه را به پذیرش التزامات راضی نمود...

التزامات و شروطی که برای ترکیه تعیین شده‌اند:

ج- ترکیه باید از همه ادعاهای خود در مورد کردستان دست بردارد...

د- به رسمیت شناختن ارمنستان...

Documents of the British foreign Policy, 1919-1939, first Series, n 20, Vol XIII, No (23)

سند شماره ۱۴۴

این سند، نامه‌ی نماینده سامی بریتانیا در قسطنطنیه «آدمیرال دی روبیک» به «ایرل کرزن» است که بتاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۰ نگاشته شده است دی روبیک با اشاره به یادداشت «ریان» درباره‌ی نهضت ملی آناتولی که در تاریخ ۲۳ سپتامبر ارسال شده است می‌گوید:

ما هم اکنون با دو موضوع عمده روبرو هستیم: پیمان صلح و مسأله کردها...

در مورد مسائل مربوط به پیمان صلح، به نتایج مناسبی دست یافتیم، اما معضل کردها همچنان پابرجاست. شاید باشند سیاستمدارانی که اهمیت چندانی برای این موضوع قائل نشوند... گروههای بسیاری متأثر از شعارهای مصطفی کمال، از دیدگاههای او تأثیر پذیرفته‌اند... اما گروههای دیگری نیز وجود دارند که حداقل دو نقطه مشترک دارند: یکی آرمان تأسیس کشور مستقل و دیگری خصومت با ترکهای کمالی. با وجود این نقاط اختلاف بسیاری نیز وجود دارد... اگر بریتانیای کبیر بتواند از فرصتهای موجود بنحو احسن استفاده نماید آنگاه می‌توان جبهه‌ای واحد از کردها علیه نهضت کمالی و بلشویکها گشود... کردها اکنون بدلیل آنکه در پیمان «سور» اهمیت چندانی برای آنها قائل نشده‌ایم بسیار خشمگین هستند که عمده‌ی این تحریکات به قلمرو تحت نفوذ فرانسوی‌ها باز می‌گردد... از سوی دیگر کردها در مورد آینده‌ی مرزهای خود با ارمنستان بسیار نگرانند. آنها هرگز راضی به پذیرش قیمومت ارمنی‌ها نخواهند بود... نباید فراموش کرد که اساسی‌ترین پیشنهاد در مورد آینده روابط کردستان و بریتانیا، عقب نشینی منظم نیروهای بریتانیا از کردستان است.

سند شماره (۷۱) (۵۰۶۸) وزارت امور خارجه بریتانیا
(۴۴/۱۱/۲۴۸۶) مورخ ۳۰ مارس ۱۹۲۰
این سند، نامه وزیر خارجه بریتانیا به حاکم مدنی بغداد بتاریخ ۲۳ مارس ۱۹۲۰ است. وزیر خارجه در این نامه می‌گوید:
حکومت بریتانیا بار دیگر مساله کردستان را در اولویت سیاستگزاری خود قرار داده است به امید آنکه پیشنهادهای جدید جایگزین راه‌حلهای پیشنهادی پیشین گردند... ضرورت عقب نشینی منظم نظامی و کاهش التزامات سیاسی کاملاً احساس می‌شود... حکومت بریتانیا آماده است در صورت رضایت کردها به جدایی از ترکها بندهایی دیگر به پیمان صلح اضافه کند و حمایتهای معنوی خود را در راه دستیابی به ارمان ملی کردها افزون نماید... مشکل اصلی، ناهماهنگی به تمام معنی کردها در طرح ادعاهای مورد نظر است. ما واقعاً نمی‌دانیم کردها در نهایت، چه می‌خواهند... کردها فاقد یک نماینده‌ی واقعی و همه پسند هستند و به همین خاطر، کنگره در موضع سردرگمی بسر می‌برد... یکی از پیشنهادهای مطروحه، دعوت از «شریف پاشا» برای حضور در کنگره و استماع نظرات اوست. نامبرده هم اکنون در لندن بسر می‌برد. پیشنهاد دیگر، دعوت از یکی از اعضای بلند پایه خانه کردها در استانبول است... دیدگاه خانه کردها در استانبول، تأسیس یک کردستان مستقل و تداوم حضور بریتانیا در جنوب کردستان است.
سند شماره (۹۵) (۶۰۸) یا (۲۷۱) (۴۱۹) (۲۰۹۹)
در نامه وزارت خارجه بریتانیا به حاکم مدنی بغداد در مورخه ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ آمده است:
مسأله تعیین خط مشی سیاسی ما در کردستان، با جدیت تمام دنبال می‌شود. برای شروع کار پنج نکته اساسی را در نظر گرفته‌ایم:
۱- بدلایل سیاسی و نظامی، بهتر است مرزهای میان دو رود (دجله و فرات) محدود باشد.
۲- تا جایی که مقدور است از عملیات نظامی ارتش بریتانیا در منطقه پرهیز و احتمال بروز بحران کاهش یابد.
۳- حکومت بریتانیا از پذیرش هر گونه تعهدی بر پایه اصل تحت الحمایگی در مورد کردستان خودداری ورزد.
۴- حکومتی که قیمومت ارمنستان را می‌پذیرد، از امتداد مرزهای ارمنستان به سوی جنوب پرهیز نماید.
۵- هیچگاه احتمال بازگشت قدرت ترکها به کردستان نادیده گرفته نشود...
«میجر نوییل» برای حل مسأله کردستان، سه نکته اساسی را یادآوری می‌کند:
۱- پایان دادن به سلطه ترکیه بر کردستان
۲- ممانعت از تجزیه کردستان
۳- تعریف سرحدات کردستان بگونه‌ای که مرزهای سیاسی منطبق بر مرزهای قومی و نژادی باشند...
از دیدگاه میجر نوییل، اگر کردها به آمال ملی خود دست یابند، در آینده دوستان خوبی برای بریتانیا خواهند بود و به نفوذ ترکها در خاورمیانه پایان خواهند داد. از نظرگاه او تجزیه کردستان، دشمنی ملت کرد را با بریتانیا برانگیخته و دست ترکها را برای سلطه مجدد بر کردستان، باز خواهد کرد. میجر

معتقد است به رسمیت شناختن استقلال کردستان در شمال و پذیرش اقتدار سیاسی بدرخانیان از سوی بریتانیا، ایده‌آل ترین راه حل موجود است.

نامه‌ی سربرسی کوکس به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ۷ دسامبر ۱۹۱۷
سربرسی کوکس در نامه خود به وزارت خارجه بریتانیا می گوید:
هنگامی که در مارس ۱۹۱۷ بغداد را فتح نمودیم، ساکنان کردستان بر این باور بودند که ما توانایی دسترسی به مرزهای ترکیه و ایجاد تغییرات مقتضی را داریم. عشایر کرد نیز فرصت را برای اثبات هویت ملی و دستیابی به حکم خودگردانی مناسب می‌دیدند...
Fo 371/3407 (XCA/3785) (From Civil Commissioner, Baghdad, To India office) Dated 7th December 1917

کنگر دوایر رسمی بریتانیا درباره‌ی خاورمیانه
در سند شماره (۳۷۱) (۴۱۹۸) (۰۷۱۱۵) راجع به مسائل مطروحه در کنگره سپتامبر ۱۹۱۹ در مورد کردستان آمده است:
در نشست بیست و نهم کنگره دوایر رسمی بریتانیا در خاورمیانه در مورد کردستان، مطالب ذیل به بحث گذارده شد:
نخست: بموجب پیمان دو جانبه حکومت بریتانیا و فرانسه، نیروهای بریتانیا ملزم به بازگشت به پشت خطوط مورد توافق شده‌اند که از رودخانه‌ی فرات به طرف راست و به سوی «خاپورسو» و «جوغجوغ سو» تا دره‌ی «عراد» و از آنجا به سوی رودخانه «دجله» به طرف غرب تا جزیره ابن‌عمر و «تیل» امتداد دارند. (این نخستین بار است که در یکی از اسناد بریتانیا حدود مرزهای کردستان، دقیقاً مشخص می‌گردند - مترجم)
دوم: میجر نوییل و کلنل بیل، خود را برای سفر به کردستان و بررسی وضع منطقه تحت کنترل بریتانیا آماده نموده‌اند.
Fo 371/4198 (HM 07115), Secret, Inter Departmental Conferena on Middle Eeasteyn Affairs additional Note, Situation in Kurdistan, 1919

در ادامه این سند آمده است:
مسأله نخست که باید در مورد آن به نتیجه قاطعی دست یافت، موضوعی است که به عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از خطوط مورد نظر می‌انجامد. هنوز روشن نیست که آیا با عقب نشینی نیروهای بریتانیا از منطقه، حوزه‌ی نفوذ فرانسه، نقاط خلأ را خواهد پوشاند؟... اگر چنین اتفاق بیفتد، آنگاه تمام تلاشها برای تأسیس یک دولت خودمختار کردی تحت قیمومت یک کشور اروپایی، عقیم خواهد ماند... پس باید به این نکته توجه کافی نمود که لازم است حکومت بریتانیا با ارائه نقشی قدرتمندتر، اهمیت بیشتری برای کردها و ارمنی‌ها در غرب این خط حائل قائل شود... اما نقش اصلی در این میان به عهده‌ی نماینده‌ی سامی در استانبول است، فرمانده‌ی نظامی منطقه بین‌النهرین و یا فرماندهی نیروهای بریتانیای کبیر در فرانسه؟
اگر کنگره‌ی صلح پاریس، در مورد آینده‌ی کردستان قطعنامه‌ای جامع به تصویب نرساند، آنگاه مشکل اصلی ما تعیین خط مشی سیاسی بریتانیا در برخورد دوگانه با کردها و ارمنی‌هاست. در حال حاضر، باید

به این سؤال پاسخ داد که آیا بهتر نیست با تقدیم دیدگاههای مورد نظر به کنگره‌ی صلح پاریس، مقدمات تأمین خواسته‌های بریتانیا را در منطقه فراهم آورد و پیشا پیش در این راه گام برداشت؟... به احتمال فراوان، قیمومت بین‌النهرین به بریتانیا واگذار خواهد شد... احتمال آنکه کنگره‌ی صلح با تعیین دقیق مرزها برای خود ایجاد دردسر نماید نیز بسی ضعیف است، به همین خاطر پیشنهادهای متفاوتی در مورد آینده مرزهای بین‌النهرین و کردستان ارائه شده است... در مورد خط آهن کرکوک- کفری نیز اگر حکومت علیه بودجه لازم را در اختیار بگذارد، کار تأسیس آن، هر چه سریعتر آغاز خواهد شد. هدف اصلی در این میان نیز همانا موصل است نه دفاع از مناطق کردنشین، اگرچه گمان می‌رود تأسیس راه آهن کفری- کرکوک برای حکومت بریتانیا التزام عملی در دفاع از مناطق کردنشین ایجاد خواهد کرد.

تلگراف حاکم مدنی «ویلسون» به وزارت خارجه (۲۲ جولای ۱۹۱۹)

در این تلگراف آمده است:

طوایف مسیحی شرق در کردستان، ما را یگانه منجی خود می‌پندارند، اما کردها تاکنون موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده‌اند. برخی رهبران کرد مانند اسماعیل خان سمکو و سید طه شمزینی که با میجرنوییل در ارتباطند، منتظر اشاره‌ای کوچک هستند تا به ما بپیوندند...

Fo 371/4149 (H 325) (107933), from Baghdod, 22 july 1919

سند شماره (۳۷۱) (۴۱۹۳) (۱۶۹۴۵۶) (۳۰۵۰)

در سند وزارت خارجه بریتانیا بتاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ آمده است:

در نشست سوم کنگره‌ی دوایر رسمی راجع به خاورمیانه که در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ برگزار شد و میجرنوییل در جلسات آن حضور داشت مقدر شد حکومت بریتانیا به حضور خود در مناطق کردنشین پایان داده و از تأسیس خط آهن کرکوک- کفری منصرف گردد...

Fo 371/4193 (169456) (3050) (XC/A/4008) (Confidentiol) Second Additiond Noteon the Situation in Kurdistan, jan loth 1920.

مرزهای پیشنهادی کلنل ویلسون برای کردستان

حاکم مدنی بریتانیا ژنو ۱۹۱۹ در نامه‌ای خطاب به وزارت خارجه بریتانیا مرزهای کردستان را بترتیب زیر تعیین می‌کند:

بدلایل اقتصادی و استراتژیک و بمنظور دستیابی به مسیری مناسب در کوهستان برای دولت عراق، بهتر است «سلیمانیه»، «رانیه» و «کوی سنجاق» در حوزه اداری ولایت بین‌النهرین قرار گیرند و «اربیل» متمم ایالت «موصل» شود. هنگامی که در ششم ژوئن با بزرگان «اربیل» ملاقات نمودم. مشارالیهم نارضایتی شدید خود را از الحاق به کردستان ابراز داشتند. جدای از اینها «اربیل» در مسیر خط آهن موصل- بغداد قرار می‌گیرد... بنابراین باید اربیل را چون «اکری» از حوزه اداری کردستان مستثنی نمود. همچنین باید «دهوک» و «زاخو» را در ایالت بین‌النهرین قرار داد، اما «آمیدی» نه ...

کلنل ویلسون بر تأسیس سرحد جغرافیایی- اقتصادی در کردستان پافشار می‌کند

در سند شماره ۳۹۴۷/ ۱۶۳۴۷۷ مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹، کلنل ویلسون در تلگراف خود به وزارت خارجه بریتانیا بر تأسیس خط آهن «کفری- کرکوک» تاکید می‌نماید:

... کاملاً در جریان هستید که خط آهن بغداد- موصل از منطقه‌ای بی‌آب و علف و بیابانی عبور می‌کند. جدای از منطقه حدفاصل بغداد- سامرا ، این خط جهت آمد و شد میان بغداد و «حلب»، تأسیس شده است. اکنون برای توسعه منطقه ، بهترین راه حل ، تأسیس خط آهنی است که از شهرهای خانقین ، کفری ، کرکوک- آلتون که‌پری ، اربیل ، موصل گذر می‌کند. از این خط ، شاخه‌ای نیز به‌سوی مسیر سلیمانیه- رانیه کشیده می‌شود... اگر موصل جدا شود یا مرزهای عراق در «زاب بزرگ» پایان پذیرد، می‌توان با امتداد این خط آهن به سوی شمال، مسیر تکریت به زاب کوچک و از آنجا به آلتون کوپری و رانیه را نیز کاملاً پوشش داد. بدینترتیب علاوه بر تسلط کافی بر کردها، ارمنی‌ها نیز در دسترس ما قرار خواهند گرفت تا در زمان مقتضی به یاری ایشان بشتابیم. مسیری که معرفی کرده‌ام از اراضی بسیار حاصلخیز کردستان عبور می‌کند... همچنین می‌توان این خط را به سوی شمال شرق نیز امتداد داد... تأسیس این خط آهن به شیوه‌ای خودکار کردستان، ارمنستان و شمال غرب ایران را در تیررس کامل ما قرار خواهد داد... از دیدگاه من، تأسیس این خط آهن آنچنان اهمیت دارد که جهت وصل به آن، حتی می‌توان فعلاً از تأسیس خط آهن خانقین- کرمانشاه چشم پوشید... اگر زاب کوچک بعنوان سرحد مرزی شناخته شود، اهمیت این خط آهن، باز هم افزون خواهد شد... برای آنکه منطقه‌ی سلیمانیه نیز بعنوان یک مرکز کردنشین ثبات پیدا کند، تأسیس جاده اتومبیل‌رو از خانقین و در امتداد رودخانه‌ی سیروان- دیاله به سوی دشت شهرزور و سلیمانیه بسیار بصرفه است. در اهمیت تأسیس این جاده همان بس که پیش از جنگ امپراتوری عثمانی از قبل خرید توتون، و دادوستد احشام سالانه مبلغی حدود ۱۰۰/۰۰۰ لیره بجیب می‌زد...

تأکید چندباره‌ی میجر نوییل درباره‌ی تهدیدات ترکها علیه کردها و ارمنیان

در سند شماره ۱۶۸۰۳۸ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۹، گزارش میجرنوییل به شرح ذیل ثبت شده است:

ترکها برای تداوم سلطه‌ی خود بر مناطق شرقی، بهترین ابزار را در ایجاد اختلاف و تعمیق آن میان کردها و ارمنی‌ها می‌دانند... کردها و ارمنیان اگر دست در دست یکدیگر متحد شوند، خواهند توانست ترکها را از سرزمین خود بیرون برانند... ترکها با استفاده از ابزار مذهب و تبلیغ آیین مشترک، کردهای خوش باور را فریب داده آنها را علیه ارمنی‌ها می‌شورانند... در این میان بسیاری از کردهای روشنفکر و تحصیل کرده که با این خدعه دشمن ترک آشنایند، از سرزمین آبا و اجدادی رانده شده‌اند تا نتوانند با تنویر افکار عمومی کردها توطئه ترکها را عقیم گذارند... با وجود سیاست بازی‌های عثمانی، کردها در وجود خود مضومت شدیدی نسبت به ترکها احساس می کنند و این مهمترین جنبه از نتایج سفر من در طول چهار ماه گذشته بوده است...

سند شماره ۱۶۸۷۶۳

این سند که در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۰ ثبت شده است نامه نماینده سامی بریتانیا در استانبول خطاب به وزارت امور خارجه بریتانیا است:

مقامات ترک تلگرافهای بسیاری از عشایر کرد دریافت کرده‌اند بدین مضمون که کردها تمایلی به جدایی از ترکیه ندارند... سران ترک تلاش بسیار بخرج داده‌اند تا با ادعای مزدوری جدایی طلبان کرد و وابستگی آنها به بریتانیا افکار عمومی کردها را نسبت به آنها خدشه‌دار کنند...

بریتانیا و ایجاد ارتباط با کردها

در سند شماره (۳۷۱) (۳۴۰۷) (۱۰۱۱۵) وزارت خارجه بریتانیا با عنوان «روابط بریتانیا با عشایر جنوب کردستان» آمده است:

پیش از آنکه به بحث در مورد عشایر کرد ساکن جنوب «زاب کوچک» بپردازیم، بهتر است نگاهی کلی به تاریخ عشایری بیفکنیم که تا تابستان ۱۹۱۴ تحت سلطه امپراتوری عثمانی بودند... با آغاز سال ۱۹۰۸، تصویب قوانین جدید و قدرت یافتن «اتحاد و ترقی»، نارضایی عمومی ملتهای تحت سلطه امپراتوری عثمانی، به جرقه‌های اولیه نابودی امپراتوری وحشت تبدیل شد. تشدید نارضاییها در بغداد، شکوه‌های دائمی کردها و قیام سالار الدوله در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۱، حکومت ترک را به اتخاذ تدابیر شدید علیه ملیتهای غیر ترک وا داشت.

نیرومندترین عشایر کرد ساکن جنوب زاب کوچک، عشایر «هه‌مه‌وه‌ند» و «جاف» بودند. عشیرت «هه‌مه‌وه‌ند» ساکنان اطراف سلیمانیه و عشیرت «جاف»، اقوام کوچ‌رو اطراف سیروان (دیالـه) از «صالحیه- کفری» تا مریوان بودند. جدای از این دو عشیرت، «باجه‌لانی»ها را هم می‌توان یک نژاد سیاسی ساکن منطقه نام برد. «باجه‌لانی»ها بخشی در ایران و بخشی در ترکیه زندگی می‌کنند. بخشی ترکیه نشین این عشیرت در «خانقین» و متمایل به «مصطفی پاشا باجلانی» هستند... ترکهای جوان از همان آغاز کار با اتخاذ موضعی غیر اصولی علیه «شیخ سعید حفید قره‌داغی» که از بزرگان سلیمانیه و سادات برزنجی بود، عشیرت «هه‌مه‌وه‌ند» را به دشمنی با خود برانگیختند. شیخ سعید در ژانویه ۱۹۰۹ در حرکتی مشکوک و در شرایطی که دوران تبعید را می‌گذراند در شهر موصل کشته شد. قیام عشیرت «هه‌مه‌وه‌ند» در واکنش به مرگ رهبر آیینی، منجر به تعدی آنها به روستاهای ترک‌نشین شمالی شد که تا سال ۱۹۱۰ ادامه یافت. وساطت والی بغداد در این سال و پذیرش شرایط از سوی ترکها، «هه‌مه‌وه‌ند» را آرام کرد اما پشت‌گوش انداختن درخواستهای «هه‌مه‌وه‌ند» از سوی «ناظم پاشا» آتش قیام را مجدداً شعله‌ور نمود که این یکی تا سال ۱۹۱۲ ادامه پیدا کرد. سیاست ترکها در تشکیل پاسداران مرزی که سپاهیانی شبیه سپاه حمیدیه بودند، اوضاع منطقه را موقتاً آرام نمود... با آغاز جنگ جهانی اول، «هه‌مه‌وه‌ند» بار دیگر علیه عثمانی قیام کرد.

در مورد عشیرت «جاف» نیز باید گفت مقامات دولت عثمانی در سال ۱۹۱۰ مالیات سنگینی بر این عشیرت وضع نمودند. چنین وضعیتی- یعنی پرداخت مالیات به دولت- که در تاریخ عشیرت جاف سابقه نداشت، به سرپیچی ایشان انجامید. ترکها با خدعه‌چینی، «محمود پاشا بگزاده» را به موصل فراخوانده و او را بازداشت نمودند. «بگزاده» بمدت یکسال در زندان بسر برد اما ضعف مفرط امپراتوری عثمانی و گسترش دامنه نارضایی «جاف»، مقامات ترک را ناگزیر از آزادی او کرد. «مصطفی پاشا باجلانی» نیز هیچگاه میانه خوبی با عثمانی نداشت. او مدتی در استانبول، عمر به تبعید گذراند و در سال ۱۹۱۲ نیز چند ماهی در بغداد زندانی شد.

با آغاز جنگ، کردها که از سالهای ستم عثمانی، مالیات سنگین و تحقیر بزرگان آیینی خود توسط ترکها به تنگ آمده بودند، فرصت را برای رهایی مغتنم شمردند و سر به قیام برداشتند... ترکها نیز برای خنثی نمودن تهدید کردها ابتدا سپاهی غیرنظامی موسوم به «شعوبیه» از کردها تأسیس نمودند،

اما این حربه نیز موثر نیفتاد... از آن زمان تاکنون، کردها حتی یک گلوله به سوی ما شلیک نکرده‌اند... دلیل اصلی خنثی شدن توطئه ترکها در برانگیختن دشمنی کردها با بریتانیا فتوای مجتهدین کرد در مورد ترک خصومت کردها با نظامیان بریتانیا و اعلان ترکیه- دشمن دیرینه کردها- بعنوان آغازگر جنگ است...

روس‌ها نیز بعنوان نیروی چهارم، اگرچه ابتدائاً انتظار می‌رفت با استقبال کردها روبرو نکردند، اما سالهای طولانی ستم عثمانی، کردها را به حمایت از روس‌ها تحریض کرد...

در بهار ۱۹۱۴ عشایر «هەمەوەند»، «دزەیی» و «جاف» ابتدا به یاری روس‌ها برخاستند اما بمحض آنکه شایع شد روس‌ها با اشغال هر منطقه، مشکلات بسیاری از نظر تأمین تدارکات برای ساکنان فراهم می‌آوردند، این عشایر از ادامه همکاری سرباز زدند. تعدی به مردم روانـدز در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۵ و غارت خانقین در ۱۹۱۶ از سوی نیروهای روس صحت این شایعات را تأیید نمود...

هنگامی که نیروهای ما در مارس۱۹۱۷ وارد بغداد شدند، کردها با اطمینان خاطر از ادامه فتوحات ما تا مرزهای ترکیه و امکان اعطای خودمختاری از سوی متفقین، راه را برای پیشروی نیروهای ما باز و از اعطای کمک به ترکها بویژه در محورهای عملیاتی «صلاحیه- کفری» خودداری کردند.

در آوریل ۱۹۱۷ پس از ملاقات با سران روس در قصر شیرین، اداره‌ی امور خانقین به «مصطفی پاشا باجلانی» سپرده شد هنگامی که تهدید تجاوز روس‌ها به مناطق کردنشین جدی شد، فرمانده افسران سیاسی سپاه «D» در ۲۱ مارس پیشنهاد کرد خط حائل نیروهای بریتانیا- روسیه از شهرک «بدره» سبوی «مندلی» و از آنجا به سوی «قزل رباط» در امتداد «حمرین» تا «شریمیه» کشیده شود... این پیشنهاد بدلیل آنکه مفاد پیمان همکاری روسیه- بریتانیا- فرانسه را زیر پا می‌گذارد، رد شد. تنها قرار شد اداره مناطق اشغالی جنوب زاب کوچک به افسران سیاسی سپاه «D» سپرده شود...

لازم به ذکر است که تصمیمات فوف‌الذکر تا ۱۶ می به اطلاع فرماندهان جز نرسیده بود، بهمین خاطر ماجرای غارت خانقین از سوی روسها بوقوع پیوست. روسها این شهر را در ماه آوریل اشغال کرده بودند...

آرنولد توین‌بی و پیشنهادات او در مورد آینده کردستان

آرنولد توین‌بی در تاریخ ۱۹۱۹/۱/۲۷ می‌نویسد:

ما پیشنهاد می‌کنیم حقوق زیر به کردها اعطا شود:

۱- اتحاد کنفدرالی آزاد برای جنوب کردستان

۲- برسمیت شناختن حقوق کردها و کلیه اقلیتها در ارمنستان جدید (کشوری که قرار است بزودی تأسیس شود) توینبی در ادامه می‌گوید: از دیدگاه جغرافیایی، محال است بتوان دولتی تأسیس کرد که همه کردها را در بر گیرد، چون در این حالت، دولت کردی مورد بحث، شامل اقلیتهای ملی دیگر نیز خواهد بود از یکسو و از سوی دیگر اسباب برهم زدن آشتی اقلیمی برای ایران خواهد بود.

Fo 371/608 (11/289) (11446) (784) Peace Congress Jan 5th 1919

هیأت «کمیته کردستان» درخواستهای خود را طرح می‌کند

نامه مورخ ۱۹۱۹/۱/۵ نماینده سامی «آدمیرال کالسورب» که در سند شماره ۶۰۸ وزارت امور خارجه بریتانیا ثبت شده است بشرح ذیل می‌باشد:

بازگشت به تلگراف شماره۳۷ مورخ ۵ ژانویه... مفتخرم نسخه‌ای از یادداشت کمیته کردستان را که اخیراً در «استانبول» و بریاست «شیخ عبدالقادر» بزرگ خاندان شمدینی تشکیل شده است به ضمیمه تقدیم نمایم... هیأت مذکور از سوی «مستر رایان» رسماً مورد استقبال قرار گرفت... رایان متعهد شده بود درخواستهای کمیته را به لندن منعکس نماید اما خود از هر گونه اظهار نظری خودداری کرده بود... هیأت بر اکثریت کردنشین مناطق شرقی ترکیه تأکید می‌کرد و اعضای آن از انعقاد یک پیمان بین‌المللی بسود کردها اظهار تردید می کردند... اعضای هیأت مصراً بر روابط خوب کردها و ارمنیان پافشاری و اختلافات کوچک را نتیجه خدعه‌چینی و سیاست تفرقه‌آمیز ترکها می‌دانستند. آنها همچنین به روابط مناسب و درخور توجه خود با سنطوری‌ها اشاره نمودند آنها حتی فردی نصرانی بنام «عبدالاحد داوود» را بعنوان مترجم به همراه آورده بودند که مطالب را یادداشت می‌نمود اما نماینده سامی در اینکه نامبرده نماینده واقعی آسوری‌ها و کلدانی‌ها باشد، مردد است... یادداشت هیأت مذکور در تعیین مناطق خودمختار شفاف نبود و تنها به شهرهای با اکثریت کردنشین اشاره شده است. در یادداشت هیأت مذکور همچنین به مناطق مرزی غرب ایران تا ایالت لرستان در جنوب به عنوان بخشی از مناطق مورد نظر اشاره رفته است... هیأت، تعیین خطوط مرزی را بعهده کنگره صلح پاریس نهاده است... آنها همچنین درخواست خود را برای اعزام هیأت نمایندگی کرد به پاریس در یادداشت آورده‌اند...

مسئوول بریتانیایی در ادامه می‌گوید:

کردها یک نژاد مستقل هستند و نباید از خواستهای بحق آنها گذشت. ما باید سرانجام راه حلی قطعی برای کردستان و ارمنستان بیابیم. اهمیت ندادن به آینده کردستان و ارمنستان، مشکلات بسیاری برای آینده منطقه ایجاد خواهد کرد... کردها از جمعیت اتحاد و ترقی و فریبی که بر آنها اعمال نمود، سخت ناراحت بودند. یکی از آنها با شاره به کتاب والی ترک در بغداد (جاوید پاشا) به ۷۰۰ تن از کردهایی اشاره می‌کند که اجباراً برای جنگ با انگلیسی‌ها به بصره اعزام شدند.

Fo 371/608 (95) (3087) (feace Congress) (Politica) Turkey, December 1919

در یادداشت رهبر کردها نیز آمده است:

سران کرد، همواره تکیه‌گاه امن خلفا، شاهان و سلاطین اسلامی بوده‌اند، اما هر دو دولت عثمانی و ایران، کردستان را تنها بخاطر منافع خود، ناعادلانه تجزیه نمودند.... اتحاد کرد با عثمانی و ایران، همواره بخاطر رفع تهدید روس‌ها از ممالک اسلامی بوده است، بهمین خاطر روس‌ها کینه‌ی بسیاری از ملت کرد بدل دارند... اکنون که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، تهدید روس‌ها دفع شده است، کردها قربانی مطامع همسایگان شده‌اند... کردها این قابلیت را دارند که سرنوشت خود را بدست خویشتن تعیین کنند...

در ادامه یادداشت مسوول بریتانیایی آمده است:

در میان کردها روشنفکران قابلی وجود دارند... جمعیت کردها کمتر از ۵ میلیون نفر نیست... آنها از بریتانیا می‌خواهند برای تأسیس سرزمینی مستقل به یاریشان بشتابد.

امضا کنندگان این یادداشت عبارتند از:

شیخ عبدالقادر شمدینانی رئیس
امیر بدرخان زاده معاون
شیخ عبیدالله سید طاهر
مصطفی پاشا بابان‌زاده
عبدالاحد داوود مترجم (کلدانی)
ملا سعید
ملا علی رضا

موضع بریتانیا در مورد شیخ عبدالقادر و خاندان بدرخانیان

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۸۳۰۷) کنگره صلح ترکیه و خاورمیانه مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۱۹ به غیر قابل اعتماد بودن شیخ عبدالقادر و کمیته‌ی کردستان اشاره شده است. در ادامه این سند، «کالسورب» ضمن بی‌اساس خواندن وابستگی شیخ عبدالقادر به ترکها می‌گوید:

هیچ سندی در مورد وابستگی شیخ عبدالقادر و خانواده بدرخانیان به ترکیه وجود ندارد. تمام تلاش آنها قانع نمودن بریتانیا به درخواستهای کمیته است. اما در مورد سلیمان نظیف والی موصل باید بگویم نامبرده مطلقاً جاسوس و وابسته‌ی ترکهاست...

به گمان من «عبدالله جودت» با همان کشتی که «شیخ عبدالقادر» در آن سفر می‌کند، به پاریس خواهد رفت... به باور من کردهای درسیم- که شیعه هستند- در کنار دیگر کردها بدنبال تحقق آرمانهای ملی هستند...

سند شماره ۱۲۸۹/۵۶۴

در این سند که در مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۹ توسط نماینده سامی بریتانیا در استانبول ارسال شده است آمده است:

بازگشت به تلگراف نماینده سامی شماره۱۱ مورخ۵ ژانویه بعرض می رساند:

سه نسخه از یادداشت کمیته‌ی کردستان به ضمیمه تقدیم می‌شود.

در این نامه همچنین آمده است:

(شماره‌ی۱ نوشته نشده است)

۲- نسخه‌ای از یادداشت فوق برای شریف پاشا در پاریس ارسال شود.

۳- آدمیرال وایپ با استقبال از هیأت کردی، آنها را بکار می‌پذیرفت. سید عبد القادر افندی رهبر کمیته‌ی کردستان هم اکنون ریاست کابینه دولت عثمانی را نیز برعهده دارد، از اینرو گمان می‌رود این بار مسئله‌ی کردها صورت جدیدتری به خود بگیرد.

۴- آدمیرال وایپ به کمیته‌ی کردستان قول داد درخواستهای ایشان را به لندن منتقل نماید.

۵- آدمیرال وایپ از عبدالقادر افندی در مقام رئیس کمیته کردستان و وزیر کابینه عثمانی خواسته است کردها را از واکنشهای غیرطبیعی بازدارد.
۶- این ملاقات پیش از پخش شایعاتی بود که عبدالقادر را در رهبری جمعیت تازه تأسیس کردهای ضد بریتانیا در مظان اتهام قرار می‌دهد.
۷- آدمیرال کالسورب هیچ یک از شایعات موجود را باور نمی‌کند.

1- Drive, G.R Kurdistan and Kurds, Mun Carmel polestine, 1919
2- Fo 371/608 (95) (9991) (Peace Congress 1919) (Turkey)(Future of kurdistan) 15 May 1919

عشایر کرد و شکایت ۶ مارس ۱۹۱۹
این سند، شکایت عشایر کرد از حکومت ترکیه و درخواست تأسیس یک حکومت ملی برای کردهاست.
متن نامه بشرح زیر است:
به جناب ژنرال ماک اندرو
سرزمین آبا و اجدادی پنج عشیرت کرد (کیتکانلی)، (بیجانلی)، (شیخانلی)، (آلون) و (اومرات) هنوز هم تحت سلطه‌ی ترکها هستند. امضا کنندگان نامه ذیل به نمایندگی از عشایر خود از دولت علیه انگلیس می‌خواهند با بیرون راندن افسران ترک، حکومتی ملی برای کردها تأسیس نمایند.
رهبر کیتکانلی- بصراوی
رهبر بیجانلی- محمد پسر عبدی
رهبر شیخانلی- شیخ نول
رهبر آلون- حاجی مصطفی
رهبر اومرات- حسن

Fo 371/608 (9382) May 8 th 1919
Ibid (4403) Cherif Political officer 6th, May 1919

مقامات بریتانیا فاقد آگاهی کافی در مورد شخصیتهای برجسته کردستان هستند
گزارش کاپیتان میلز به فرمانده‌ی کل بریتانیا در تاریخ۹ آوریل۱۹۱۹ آمده است:
گزارش حاضر، مجموعه اطلاعات جمع‌آوری شده راجع به رهبران نهضت ملی کرد است که به صورت خلاصه تقدیم می‌گردد.
اعضای کمیته‌ی کرد در استانبول:
شیخ عبدالقادر شمدینانی
امین عالی بدرخان
سلیمان نظیف
دکتر عبدالله جودت
۱- شیخ عبدالقادر: عموی سید طه نهری است... دوران تبعید وی در دمشق۴۰ سال به طول انجامیده است (این مدت۴ سال بوده است نه ۴۰ سال- م). او هم اکنون عضو و رهبر کمیته‌ی معمرین است.

۲- امین عالی بدرخان: اطلاعات چندانی در مورد او بدست نیامده است... او از خاندان قدرتمند حریم جزیره است... اعضای این خاندان ۲۰ سال پیش به استانبول تبعید شدند...
۳- سلیمان نظیف: پیش از این، والی موصل بوده و متهم به افراط بسیار در امور اجرائی است... هم‌اکنون در استانبول زندگی می‌کند و از نویسندگان روزنامه «الحادثه» است.
پیش از آغاز جنگ دو حزب «یه‌کیتی» و «پیکه‌وه بوون» در «ماردین» و «دیاربکر» فعالیت می‌کردند. «یه‌کیتی» متأثر از «اتحاد و ترقی» و «پیکه‌وه بوون» یک نیروی اپوزیسیون بود. از آغاز نهضت، «یه‌کیتی» نقش موثری برعهده گرفته و از مجموعه اشخاص متنفذ تشکیل می‌شود. در اینجا به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:
در دیاربکر: مصطفی بگ، زلفی بگ، عادل بگ، شرف بن آلمه، حقی افندی بگ، دکتر جودت، مسلم محمد
در ماردین: قادر بگ، حاجی عبدالرحمان، آلتواس (رئیس شهربانی- متوفی)، نصیبین (متوفی)، قادر بگ (دوباره آمده است).
زلفی بگ و عادل بگ برادرند دکتر جودت یکی از دوستان والی پیشین است. هنگامی که درصدد بازداشت او برآمدیم، خود را کشت... مسلم محمد، اهل موصل است و بدلیل تنگ دستی به دیار بکر رفته است... او هم اکنون مردی ثروتمند است... رهبران کرد بدلیل تنفر از یکدیگر، هیچگاه نتوانسته‌اند به موضعی واحد دست پیدا کنند مگر در مواردی بسیار استثنائی...
هم اکنون رئیس عشیرت «هافیرکی»، «علی باتی» و زعیم عشیرت «شرناخ»، «عبدالرحمان» رهبران اصلی قیام هستند... در ۱۰ مارس یکی از با نفوذترین ساکنان «مدیات» بنام «ع-ق» به سران عشایر «هافیرکی، شرناخ و صلاحیه» پیشنهاد کرد با هدف تشکیل جبهه‌ای واحد کنگره‌ای در «مدیات» تشکیل دهند (عشیرت صلاحیه مرکب از ۴۰۰ سوار مسلح هستند که در حدفاصل جزیره و مدیات سکونت دارند) هر سه رئیس عشیرت یعنی علی باتی، عبدالرحمان و رمضان، اخیراً کنفدراسیونی غیره متحد تشکیل داده‌اند (!!!)... اطلاعات ما در مورد اهالی شهر «سیفریک» ناقص است عشیرت بالا دست در این شهر،«قراکیت»ها هستند که دوازده هزار سوار مسلح دارند... رهبر آنها «عبدالقادر آدرغ» با اسماعیل پسر ابراهیم در اواسط ماه فوریه در دیاربکر بازداشت و هم اکنون نیز در آنجا بسر می‌برند... در همان شهر، مردی به نام «قصاب شیخو» حکم‌دار عشیرت کرد است. نام برده چنین وانمود می‌کند روسای سایر عشایر با او همراهند... جدای از اینها دو عشیرت «بوجاق» و «هوشین» نیز در شهر «سیفریک» ساکن‌اند. این سه عشیرت در عین قرابت، رابطه‌ی نزدیکی با عشیرت «میللی» نیز دارند. «قساب شیخو» که در هنگام جنگ، افسر نیروی میلشیا بوده بسیار ثروتمند است.
Pro (AIR) (20-721) (5132) (B.A.J Millos to G.H.Q.I) 9 th April, 1919

نماینده سامی بر این باور است که راه حل مسأله‌ی کردها نظامی نیست
نماینده سامی بریتانیا «آدمیرال کالسورب» در نامه‌ای به فرماندەی نظامیان بریتانیا و مصر دیدگاههای خود را در مورد راه حل‌های موجود برای مسأله‌ی کردها طرح نمود:
استانبول... ۲ می ۱۹۱۹

بازگشت به تلگرافهای شماره‌ی۶۷۴ و ۷۱۵ مورخ۲۶ آوریل۱۹۱۹ از دایره‌ی سیاسی به ژنرال فرمانده‌ی نیروهای بریتانیا در مصر

گزارش های موجود حکایت از آن دارند که وضعیت ناهموار کردستان تنها مستعد راه حل‌های سیاسی است و تحرکات نظامی تحت هیچ شرایطی به مصلحت نخواهد بود... در شرایط کنونی، حکومت علیه بریتانیا سه راه پیشرو دارد:

۱- بی‌اعتنائی به رویدادهائی که در خارج از مناطق اشغالی به وقوع می‌پیوندند و عدم پذیرش مسئولیت در قبال آنها

۲- استفاده از حکومت ترکیه و هدایت آن در مسیرهای مورد تأید زیر نظر بریتانیا

۳- استفاده از کردهائی که مایل به همکاری با ما هستند

پیشنهادهای اول و دوم با دو بازتاب متفاوت روبرو خواهند گشت... نخست حیات مسیحیان منطقه با تهدید مواجه خواهد شد... دوم رویدادهای خارج از منطقه تحت نفوذ ما بر مناطق اشغالی حکومت علیه تأثیر خواهند گذارد...

به هر حال، افق چندان روشنی در برابر ما وجود ندارد بویژه در مورد انتخاب راه حل دوم.

اما در مورد راه حل سوم، من در اینجا توجه شما را به گزارش میجرنوییل جلب نمایم... در وضعیت کنونی نباید کردها را به چشم گذشته نگریست... از دیدگاه من ایجاد ارتباط با عبدالقادر یا پسرش و یا یکی از بدرخانیان در مصر بسیار مفید خواهد بود... در این مورد، ابتدا باید موضع خود را در مورد آینده اداری کردستان برای زعمای کرد روشن و به آنها بفهمانیم بریتانیا هیچ تمایلی به حضور دائمی در کردستان ندارد... خانه کردهای استانبول، مقرر نموده نمایندگانی جهت مذاکره با رؤسای عشایر به مناطق کردنشین اعزام نماید... کردها علاقه‌ی بسیاری به جدائی از ترکیه دارند اما بیم قدرت گرفتن ارمنی‌ها ایشان را دچار تردید می‌نماید خواهشمندم پس از بررسی راههای موجود، ما را در جریان قرار دهیم... چند نسخه از این نامه را برای وزارت خارجه بریتانیا، والی مصرو... ارسال نموده‌ام.

Pro Fo 608/95/68701/ME/44 Admiral Calthorp.
Constantinople. May 2, 1919

«کلنل ویلسون» از آمادگی خود برای حل مساله کردها می‌گوید

قائم مقام حاکم مدنی بریتانیا «کلنل ویلسون» در واکنش به پیشنهادات نماینده سامی بریتانیا در استانبول، تلگراف‌هائی بعنوان وزارت خارجه ارسال نمود... در این دو تلگراف، مطالبی چند راجع به ملاقات با «شیخ طه نهری» آمده است... نامه‌ی نخست ویلسون در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۱۳۱۵) مورخ ۲ می ۱۹۱۹ وزارت خارجه ثبت شده است:

(۵۳۵۳) این نامه در پاسخ به نامه‌ی مورخ۲ می نماینده سامی در استانبول نگاشته می‌شود... از هنگامی که مراجعت نموده‌ام... فرصت چندانی نداشتم... او در استانبول بسر می‌برد... پس از بررسی گزارش‌های میجرنوییل و گفتگوهای بسیار با شیخ طه نهری... (این سند، به همین صورت آمده است و جملات آن بصورت مقطع و پراکنده نوشته شده است- مترجم)

من با پیشنهادات نماینده سامی در استانبول موافقم... عبدالقادر دور زمانی از کردستان دور بوده است... روابط عبدالقادر با شیخ طاهر نهری به قدری نامناسب است که در برگیرنده‌ی منافعی برای ما نیست...

بهتر است از نامبرده در استانبول استفاده شود. اما بدرخانیان در مقطع کنونی واجد پتانسیلهای مناسبی هستند. پیشنهاد می‌کنم با دو برادر (جلادت بدرخان و کامران بدرخان که در معیت نوییل از استانبول به حلب رفتند- مترجم) و همچنین «احمد ثریا» پیوندهای ویژه برقرار کنیم... بعداً با یکدیگر به غرب کردستان عزیمت نمایند... مذاکرات صلح پاریس نیز چنین اجازه‌ای به ما می‌دهند...

من نیز با عملی شدن پیشنهاد سوم مندرج در تلگرام مورخ ۱ می نماینده سامی موافقم... بدون آنکه قیمومیت بریتانیا بر مناطق کردنشین اطراف موصل را بپذیریم... تا بدانیم اوضاع آینده به کدام سو می‌روند... بنابراین لازم است راه‌حلی اساسی برای مسأله کرد پیدا شود... بنابراین من خواستار قدرت اجرایی بیشتری در این مورد هستم... به جای حکومت بریتانیا در کلیه مناطق شرقی رود فرات، البته با موافقت میجرنوییل و تحت نظر فرمانده‌ی نیروهای موصل و استانبول با همکاری مقامات ترک در منطقه و منطبق بر قطعنامه‌های کنگره صلح...

Ibid, (11315) (Turkey Me) (Civil Commission to fo) (May 12 th 1919) (Repeated to Cairo)

گفتگوی کلنل ویلسون با شیخ طه نهری

نامه‌ی دوم کلنل ویلسون، متن گفتگوهای ویلسون و شیخ طه نهری است که در سند شماره (۱۰۸۲۷)(۵۵۵۴) مورخ ۱۲ می ۱۹۱۹ ثبت شده است... در این نامه آمده است:

شیخ طه عموی عبدالقادر شمدینانی و ششمین پسر شیخ عبیدا... نهری است که در سالهای ۱۸۸۰-۱۸۷۶ به ایران یورش برد... شیخ طه از شهرک «نهری» ترکیه به بغداد آمد... افسران سیاسی بریتانیا او را مردی متنفذ در مرکز و شرق کردستان می‌دانند...

شیخ طه گفت: هدف او از عزیمت به بغداد، گفتگو در مورد یک کردستان مستقل تحت قیمومیت بریتانیاست که کردها در ایران را نیز شامل شود... به او گفتم نباید در مورد کردها در ایران، هیچ انتظاری از دولت علیه داشت... او از این مسأله بسیار ناراحت شد و گفت بدون حضور بریتانیا هم ما سرانجام به آرزوهای خود خواهیم رسید... به هر حال شیخ طه با پیشنهادات ما موافقت نمود و آمادگی خود را برای تأسیس یک نظام اداری منسجم آنگونه که وزیر هند پیشنهاد کرده است- اعلام کرد. شیخ طه در پایان راجع به چند موضوع، پیشنهاداتی طرح نمود.

۱- مسأله عفو عمومی در مورد حوادث دوران جنگ

۲- عدم حمایت یک طرفه از یکی از سران کرد و تأسیس چند قواره اتونومی یکسان

۳- کردستان، تحت سلطه اقلیتهای دینی قرار نگیرد و مسیحیان منطقه مجدداً اسکان داده شوند.

۴- حکومت بریتانیا چون یک دوست واقعی به یاری کردها بشتابد.

سند شماره ۹۳۸۲

سند شماره ۹۳۸۲ مورخ ۷ می ۱۹۱۹ با اشاره به تلگراف شماره ۶۵۷ مورخ ۲ می پیشنهادات دیگری آمده است. مستر فوریی ب. آدم نیز در ۸ می با اشاره به این سند می‌گوید:

با در نظر گرفتن موارد زیر می‌توان بر بسیاری از موانع موجود در مورد مسأله کردستان غلبه کرد.

۱- نام دیگری غیر از «ارمنستان» بر دولت ارمنی آینده گذارد.

۲- در حالی که شش ایالت ترکیه در شرق، تحت قیمومیت قرار گیرند، باید آزادی‌های مدنی و آیینی برای تمام ساکنان و اقلیتها فراهم آید.
در ادامه این نامه آمده است: مهمترین تهدید در آینده، جدایی ایالتهایی چون «دیاربکر» است که بیم سلطه‌ی بیگانگان بر آنها می‌رود. کردها با ابراز تمایل نسبت به جدایی از عثمانی به اتحاد عقیدتی مناسبی دیت یافته‌اند... جمعیت اتحاد و ترقی نیز تبلیغات سنگینی به راه انداخته است در پایان نامه آمده است:
خواهشمندم در این مورد راهنمایی‌های لازم به عمل آورید...

روابط کردها و ارمنی‌ها
در سند شماره‌ی ۲۰۷۴۷ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹ نامه هیأت مشترک کرد و ارمنی خطاب به کنگره صلح پاریس ثبت شده است:
پاریس، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹
جناب رئیس
خرسندیم از اینکه نوانسته‌ایم خلاصه‌ای از یادداشت نمایندگان کرد و ارمنی به عنوان کنگره پاریس را تقدیم کنیم. جنابعالی ملاحظه می‌فرمایید که علیرغم تبلیغات مسموم دشمنان، کردها و ارمنی‌ها پیمان صلحی امضاء کرده‌اند تا در کنار یکدیگر اهداف ملی خود را به آینده رهنمون شوند. احترامهای گرم ما را بپذیرید.
رئیس هیأت کردی
رئیس هیأت ملی ارمنی
بوغوس نوبار
به کنگره آشتی
شریف
هیأت متحد ارمنی ۱۲ خیابان ویلسون پاریس
هیأت متحد ارمنی ۱۲ خیابان ویلسون پاریس ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹
(در مورد عدم درج نام و آدرس شریف پاشا در سند، مورخین بر این باورند که مسائل امنیتی، عامل این موضوع بوده است. مترجم)
متن قطعنامه کرد- ارمن
ما امضاء کنندگان زیر نمایندگان خلق ارمنی و کرد هستیم. مفتخریم با گاهی کنگره صلح برسانیم دو ملت برای دستیابی به رهایی و آزادی دارای مواضع مشترک هستند، بویژه در مورد رهایی ملت ارمنی از سلطه عثمانی. ما از کنگره می‌خواهیم که با تکیه بر مبنای ملی، کردها و ارمنی‌ها را در تأسیس ارمنستان متحد و کردستان مستقل یاری نماید.

نماینده کردستان	بوغوس نوبا	د. اوهانجانیان
شریف	رئیس هیأت	رئیس جمهور موقت ارمنستان
ریاست هیأت کردی	ملی ارمنی	

در کنگره‌ی صلح

Ibid, (10837) from political 12 May, 1919 Repeated to Cairo.. etc C 5354

Ibid, (20747) cherif pash and Boghos Nobar, November, 20 th, 1919

Ibid, (9382) (Turkeyme) (Situation in Kurdista) May 7 th 1919

نشست کلنل فرینج با بزرگان ملت کرد

سند شماره (۵۶۱۵) (۳۸۹) (۱۴۴-۱۱۲۴۴۴۳) مورخ ۵ آگوست ۱۹۱۹ نامه کلنل فرینج از قاهره به وزارت خارجه بریتانیا است.

کلنل فرینج می‌گوید

عارف پاشا ماردینی و احمد ثریا بگ درخانی که نمایندگان ملت کرد هستند، میهمان من بودند. «سید کاملی پاشا» نیز ایشان را همراهی می‌کرد. «عارف پاشا» از من خواست به آگاهی حکومت بریتانیا برسانم که «کمیته کرد» قاهره خواستار کمکهای اداری کردها برای تأسیس قواره‌ای کردی است.

آنها قیمومت بریتانیا را بر خود پذیرفتند... بنظر من اعمال چنین قیمومتی بصورت محدود، مناسب است... اما کردها برای تأسیس این کردستان خودمختار، بسیار عجله دارند... «عارف پاشا» با قیمومیت موافق نبود و ادعا می‌کرد کردها غیر از بریتانیا به هیچ قدرت دیگری اجازه دخالت در امور کردستان را نخواهند داد... کردها موافق حضور ارمنی‌ها در دولت آینده کردی هستند. از نظر ما ارمنی‌ها دوستان خوب ملت کرد هستند... اتحاد تمام عشایر کرد با یکدیگر دشوار است...

من گفتم خواستهای ایشان را به اطلاع دولت بریتانیا خواهم رساند... هیچ تعهدی به نمایندگان کرد ندارم... من تنها شنونده بودم و گاهی سئوال می‌کردم. «احمد ثریا بدرخان» در تدارک سفر به استانبول است. خوشحال خواهم شد اگر مانعی در راه سفر او ایجاد ننمایید. عارف پاشا نیز پس از بازگشت «ثریا» به «ماردین» سفر خواهد کرد.

Ibid, (5615) (112443) Me 44 A (Political Colonel French - Egypt-Cairo) Aug 5th 1919 (No 398)

نارضایی برخی سران کرد از شایعه الحاق کردستان به ارمنستان

در تلگراف بزرگان کرد در سند شماره ۱۲۵۵۱ مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ ثبت شده است. این سند همچنین حاوی نسخه‌ای از نامه‌ی نماینده‌ی سامی «آدمیرال وایپ» به شماره ۸۲۴ مورخ ۲۲ می و دو تلگراف صدراعظم بتاریخ ۱۸ آوریل و۲۵ همان ماه است:

تلگراف بزرگان ارز روم

با تذسف فراوان، نارضایی شدید خود را نسبت به الحاق کردستان به ارمنستان اعلام می‌دهد. الحاق منطقه‌ای که ۹۷٪ آن مسلمان هستند به سرزمینی غیر مسلمان، خلاف واقعیات سیاسی است. بنابراین ما ترجیح می‌دهیم در کنار امپراتوری عثمانی به حیات خود ادامه دهیم...

امضا کنندگان

مینازاده مصطفی، اسماعیل بگزاده محمد محمود، کوچک آقازاده خلیل، قادر زاده محمد نوری ازکیفی، شیخ زاده محمد بهجت، عزیززاده حاجی احمد، آلبیق زاده علی، مرفیس زاده قهرمان صبری، رئیس شهربانی حسنی، اولاج زاده فهمی، لال زاده محمد، زازه‌جی زاده سلیمان، حاجی حافظ شاکر،

رشید بگ احمد، محمدتورسون، هوپزاده حسینی، حاجی رسول آقا محمد علی، خلیل حسین حلمی، یباب احمد کمال، صبری سعدا...، حاجی احمد اسماعیل، حقی مصطفی تلگراف «دیاربکر» به صدراعظم نیز در سند شماره

(۵۳۷۳) ثبت شده است:

از زمان اعطای حق تعیین سرنوشت به خلقها، ما ساکنان دیاربکر و اطراف به اتحاد خود با امپراتوری عثمانی افتخار می‌کنیم. ما در مورد آینده‌ی خود بسیار نگرانیم. جدای از عشایر کرد که تاکنون سرشمار نشده‌اند، شمار ساکنان ترک و کرد مسلمان ۵۸۸۹۹۹۰ نفر در ازاء ۳۳۶۴۹ غیرمسلمان است... کنگره صلح پاریس الزاماً باید تمام ملل را به یکسان بنگرد. اکثریت را تحت سلطه اقلیت درآوردن، هیچگاه مسأله کردستان را حل نخواهد کرد... صلح مورد نظر کنگره هرگز پایدار نخواهد بود... خواهشمند است در خواست ما را برای باقی ماندن در کنار امپراتوری عثمانی به اطلاع کنگره برسانید...

امضا کنندگان

نماینده شیوخ: زکی، عبدالقادر، عمر

نماینده علما: محمد کامل، سیف ا...، عبدالعزیز خالصی، عبدالرحمن، محمود

نماینده اشراف: رافی، سعید، حقی، صبری، عارف، احمد، نیازی، اشرف، اسماعیل، فاهرا، عارفی، محمد، محمود، حمید...

نماینده سایرین: احمد، احمد شکری، توفیق، علی...

PRO (Fo/608) (12551) (Turker me) (12 th June, 1919).

وزیر خارجه بریتانیا و کردستان

نامه‌های شماره ۱۲۰۳۱ و ۳۱۲۷ و ۱۷۷۶۶۸ (خاورمیانه/۴۴) مواضع وزیر خارجه بریتانیا در مورد مسأله کردستان است:

بازگشت به نامه مورخ ۱۰ می به شماره ۶۹۳۴۵/خاورمیانه/۴۴ وزیر هند اطلاع داد «کلنل ویلسون» اراضی کردنشین را بطور دقیق مشخص ننموده است... امیدوارم در تحقیقات بعدی روشن‌تر به جزییات بپردازید... مستر مونتاگیو نظرات دیگری دارند...

اما در مورد چگونگی برخورد با مسأله کردستان، هر اقدامی که انجام شود، باید موقتی باشد... مسترمونتاگیو پیشنهاد کرده است «لرد کرزن» با اعطای اختیارات به «کلنل ویلسون»، او را در برخی تصمیم‌گیری‌ها آزاد بگذارد... اما در مورد برادران «بدرخانیان»، مونتاگیو نظر خاصی ندارد و تنها به استناد سخنان ویلسون، نقش مثبتی برای آنها قائل است... «لرد کرزن»، مانعی بر سرراه اقدامات دیپلماتیک احساس نمی‌کند...

بدنبال این نامه، نامه دیگری با عنوان C.U.A و به شماره ۲۹/۱۱۳۸۶/۱۲۳۳۱ می ۱۹۱۹ به ثبت رسیده است:

نامه شماره ۳۵۸۸ مورخ ۲۲ می ۱۹۱۹ جنابعالی در مورد کردستان دریافت شد...

«لرد کرزن» موافق است. به جهت اهمیت تعیین منطقه جغرافیایی با اکثریت کردنشین، لازم است هر چه سریعتر پیشنهادهای «مستر مونتاگیو» عملی شوند... «کرزن» بر این باور است که راهنمایی

«ویلسون» در مقطع کنونی، بسیار موثر خواهد بود... «ویلسون» ملـزم بـه همکـاری بـا نماینـده سـامی بریتانیا در استانبول بوده بدون موافقت وی هیچ اقدامی انجام ندهد... اقدامات انجام شده در هر مرحلـه نیز باید به اطلاع فرمانده نظامیان بریتانیا در مصر برسد...

۱- Ibid, 12031/3172/1776 861, me 44/India office white hall, 22 th may,1919 immediater

۲- S.W.1/ 12331/ 11386/ 29 th May. 1919

۳- 12175/ 1135, from Secretary of State to Civil Commissionev Baghdad, 5 th June 1919, Repeated To Viceroy, foreign dept, priority A

اعطای اختیارات ویژه به «کلنل ویلسون» در مورد کردستان

در سند شماره ۱۱۳۵/۱۲۱۷۶ مورخ۵ ژوئن ۱۹۱۹ آمده است:

بازگشت به تلگراف شماره ۵۳۵۲ مورخ ۲ می... به شما در مورد مسائل کردستان، اختیارات ویـژه داده شده است مشروط برآنکه با نماینده سـامی در اسـتانبول مشـورت و فرمانـده‌ی مصـر را نیـز در جریـان اقدامات انجام شده قرار دهید... تعیین مناطق با اکثریت کردنشین، حـائز اهمیـت فـراوان اسـت... اطفاً تلگراف مورخ ۲۱ می را بدقت بررسی نموده اعلام فرمایید آیا باز هم با الحاق «دیاربکر» و «اورفا» به عراق مخالفید؟... در مورد بدرخانیان نیز تصمیم نهایی بر عهده جنابعالی و نماینده سامی است.

در سند دیگری به شماره ۱۳۱۴۰ مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ با عنوان «آینده ارمنستان و کردسـتان» آمـده است:

۱- بازگشت به تلگراف مورخ ۵ ژوئن و۲۱ می

۲- نقشه اتنـوگرافی ترکیـه آسـیایی کـه وزارت جنـگ بـه شـماره ۲۹۰۱ چـاپ نمـوده اسـت، منـاطق جغرافیایی با اکثریت کردنشین را مشخص کرده است. این نقشه توسط جمعیـت سـلطنتی جغرافیـا تهیـه شده است.

۳- در مرزهای شرقی این منطقه نیز اکثریت کردنشین کدگذاری شده‌اند

۴- مرزهای جنوب را می‌توان از جنوب غربی کوه قندیل تا شماره (۱۳-۱۱) با مقیـاس ۱=۱۰۰۰۰۰۰ و از آنجا به ملتقای عرض ۳۷ و طول۴۴ و عرض۳۷ و طول۴۳ امتداد داد.

۵- به باور من مرز جنوبی حریم کردنشین، شمال جزیره ابـن‌عمـر و شـمال نصـیبین را درنوردیـده و از شمال «رأس العین» در امتداد عرض ۳۷ به «بیره جک» خواهد رسید، از آنجا بسوی شمال فـرات رفتـه سپس مرز ایالت «خربوت» را به سوی «معموره عزیز»، «بتلیس» و «وان» پشـت سـر خواهـد گـذارد. بدینترتیب، ارزنجان و ارزروم، خارج از این محدوده قرار خواهند گرفت.

۶- در این محدوده که ایالت «دیاربکر» در »آن قـراردارد، چنـد منطقـه ارمنـی‌نشـین وجـود دارد کـه جمعیت آنها بسیار اندک است. بنابراین، نمی‌توان امتیازی برای آنها قائل شد... اما در مورد دیگر مناطق ارمنی، ای کاش ایالت متحده آمریکا، با حمایتهای خود، موقعیـت مناسـبی بـرای رشـد سـاکنان ارمنـی ترابوزان و ارزروم ایجاد می‌کرد... اداره‌ی این دو ایالت برای اکثریت ارمنی کار دشواری نیست...

۷- کردستان در مقطع کنونی، متأثر از دو دیدگاه سیاسی است... نخست حزبی کـه بـدنبال حـل مسـاله کرد و طرفدار بریتانیاست... حزب دیگر طرفدار ترکها و دشمن مسیحیان اسـت... هـر یـک از ایـن دو حزب، در صورت دریافت کمکهای خارجی می‌توانند موازنه قدرت را بسود خود تغییر دهند... از ایـن

دو حزب، تنها می‌توانیم یکی را انتخاب کنیم. اگر قرار باشد ترکیه مجدداً بر منطقه تسلط یابد، آنگاه مسأله تشکیل دولت کرد و ارمنی منتفی خواهد شد.
۸- هر چند کردها اکثریت ساکنان منطقه را تشکیل می‌دهند، هرچند بسیار شجاع و جنگاورند و هرچند احساسات ملی‌گرایانه آنها بسیار قوی است، اما اختلافات درونی و عدم یکپارچگی بدلیل وجود کوههای سربفلک کشیده ویژگیهای ذاتی آنها را بی‌اثر می‌نماید. تنها یک سیستم اداری بیگانه با مرکزیت «بتلیس» یا «وان» می‌تواند هماهنگی لازم را در میان کردها ایجاد نماید...
کردها اگرچه راضی به حاکمیت مسیحیان نیستند، اما در میان تمام کشورهای بیگانه تنها قائل به پذیرش قیمومت بریتانیا هستند... جمع‌آوری اطلاعات و صدور قطعنامه‌های گوناگون تنها بمنظور دفع وقت، دیگر گره گشا نیست.
۹- تمام پیشنهادات ارائه شده را می‌توان بترتیب زیر خلاصه نمود:
دو ایالت «ترابوزان» و «ارزروم» یک دولت ارمنی بوجود می‌آورند که تحت قیمومت آمریکا خواهد بود... چهارایالت «دیاربکر»، «نلعزیرند»، «وان» و «بتلیس» دولت کردی تحت حمایت بریتانیا را تشکیل خواهند داد... تنها راه حل جانشین بازگشت قدرت ترکیه به منطقه با نظارت یک کشور اروپایی خواهد بود.
۱۰- باردیگر تکرار می‌کنم تداوم حضور ما در کردستان، مصلحت نیست...
۱۱- پیشنهاد می‌کنم روز ۲۰ ژوئن دیداری از «حلب» داشته باشم تا بتوانم میجرنوییل را ملاقات کنم با دیدن او به دیدگاه جامعتری دست پیدا خواهم کرد.
۱۲- مطالب مطروحه‌ی فوق، خلاصه مسائل مربوط به کردستان بودند. پیشنهادهای تازه در واقع، یعنی پذیرش غیررسمی یک دولت کردی تحت حمایت بریتانیاست و یگانه راه حل جایگزین، بازگشت اقتدار ترکیه به منطقه است.

13140, Political officer, Baghdad, Comd, by. I.O, 13 th.
June 1919, Future of Armenia and Kurdistan.

رهبر کمیته کردستان، یکبار دیگر به دیدار نماینده سامی می‌رود
رهبر کمیته کردستان و رئیس مینی دولت عثمانی، شیخ عبدالقادر شمدینانی روز ۱۲می یکباردیگر با نماینده سامی رفت:
«دولت بریتانیا حکومت عثمانی را برای بازگشت صدها هزار تن از کردهای تبعیدی و آواره دوران جنگ تحت فشار قرار دهد»

12468/3836 Turker, Constantinople, 4 th June 1919

گزارش میجرنوییل در مورد ایالت دیاربکر
متن نامه «کلنل ویلسون» به شرح زیر است:
بازگشت به تلگراف مورخ۱۱ می، میجرنوییل گزارش خود در مورد ایالت دیاربکر را تکمیل و تا۱۵ ژوئن در حلب خواهد بود...
چند نسخه از این گزارش برای ادارات مربوطه بریتانیا در خاورمیانه ارسال شده و اهمیت تحقیقی بسیاری دارد، از این رو باید بعنوان زیربنای سیاستگزاری بریتانیا در آینده منطقه مورد استفاده قرار

گیرد... نوییل پیشنهاد می‌کند مقام دیگری جانشین او شود تا بتواند تحقیقات خود را در ایالات «سیعرت» «بتلیس» «وان» و «ارزروم» با اهداف زیر ادامه دهد.
۱-تخمین جمعیت ساکنان منطقه پس از جنگ
۲- وضعیت کنونی اقتصادی این شهرها و شناسایی مسیرهای تجاری بین‌النهرین
۳- بررسی جنایات و خرابکاری‌های انجام شده
۴- احساس و موضع کردها در برابر آرزو و امال ملی کرد
۵- تحولات و نتایج تأسیس یک دولت ارمنی در کردستان مرکزی
۶- موضع کردها در برابر بریتانیا در جنوب شرق کردستان و مسأله بازگشت آسوری‌ها
۷- مسأله بازگشت کردهای آواره و تبعیدی به موطنشان
من شخصاً با ادامه تحقیقات نوییل موافقم. امیدوارم مقامات بالا نیز موافقت نمایند...
12789/6290 4 th June 1919 Repea fed to Cairo… Aleppo for Noel

یک گزارش مهم در مورد شمال غرب کردستان
سند شماره ۱۴۶۷۷/۹۱۴۷۹/۴۵۶۸ مورخ ۷ جولای ۱۹۱۹ گزارش کاپیتان سی.ایل. ولی با عنوان «نهضت ملی کرد» است. همین سند حاوی نسخه‌ای از نامه ژنرال کلایتون به شماره C.E.O (۱۵۷) است:
ستاد کل
سپاه مصر
۶ ژوئن/۱۹۱۹
مفتخرم نسخه‌ای از گزارش «کاپیتان سی ایل وولی» در مورد مناطق کردنشین را به استحضار برسانم.
امضا
جی. ایف کلایتون
فرمانده افسران سیاسی
هنگام دیدار از منطقه با روسای عشایر «میللی»، «زازا»، «کاراوار»، «کیتکان»، «بزازی»، «آلون» و روحانیون و فرماندهان حکومت و افسران سپاه ترکیه و کشاورزان، مفصلاً گفتگو کرده‌ام... اگرچه کمتر فرصت بازدید از مناطق کردنشین را بدست آوردم، اما در همین مدت کوتاه به تحلیلهای جالب توجهی دست پیدا کردم... احساسات ملی کردها بسیار نیرومند است... حتی کشاورزانی که سربفرمان روسای عشایر هستند، چنین ویژگیهای بارزی در خود دارند. از این رو باید هویت ملی کردها را بعنوان ماهیتی ریشه‌دار به رسمیت شناخته حق تشکیل یک دولت کرد را برای ایشان قائل شد... در اینجا تحلیلها و نتایج خود را مفصلاً ارائه می‌نمایم...
*خاک کردستان
کردستان سرزمینی است که از فارس و تفلیس تا آدانا (جنوب غرب آناتولی) و از ترایوزان و ملاطیه بسوی رواندار کشیده می‌شود. بدینترتیب، کردستان شامل شش ایالت خواهد شد که موسوم به ایالت ارمنی است. بخشی از کردستان نیز در روسیه و شمال ایران قرار دارد... جمعیت کردستان را حدود ۱۳ میلیون نفر تخمین می‌زنند. بکاربردن واژه «ایالات ارمنی» اشتباه است چرا که ۹۵٪ ساکنان این شش

ایالت کرد، ۱۰٪ ترک و بقیه غیرمسلمان هستند... کشورهای بزرگ می‌توانند با آمارگیری‌های جامع، صمت ادعاهای مرا دریابند. در بخش وسیعی از منطقه، کردها بجز زبان کردی، زبان دیگری نمی‌شناسند... این کردها ساکنان کهن منطقه و مردمانی باهوش هستند. در زیرکی و آگاهیهای سیاسی آنها همین بس که یکی از کردهای ساکن «سیفریک»، از سیاستهای دوره «گلادستون» در مورد روابط کردها و انگلیسیها تحلیلهای کارشناسانه ارائه می‌کرد. او از گزنفون سخن بمیان آورده کردها را ساکنان اصلی آسیای صغیر می‌دانست...

کردها استقلال طلب بوده تمایلی به ادامه‌ی همکاری با عثمانی ندارند. آنها خواهان یک حکومت مستقل کرد هستند که نمایندگان آن از طریق انتخابات برگزیده شده و کشور آینده آنها تحت قیمومت یک دولت اروپایی باشد...

رئیس عشیرت «میللی» یعنی «محمود بگ» می گوید: هرگاه حکومت کردی تشکیل شود، بسیاری از کارمندان ارمنی در ادارات دولتی بکار گمارده خواهند شد چون آنها بر اثر دریافت کمکهای خارجی و تأسیس مدارس، آگاهی‌های بیشتری دارند... کردها نیز پس از پشت سرگذاردن دوران آموزش، به موقعیتهای بالاتر ارتقاء می‌یابند... کردها مخالفتی با ارمنی‌ها ندارند. پیش از این، برخی عشایر کرد به مشارکت در قتل عام ارمنیان- آنهم بر اثر تحریک عثمانی‌ها- متهم بودند، اما اغلب قبایل کرد با پناه دادن ارمنی‌ها ایشان را از آسیب‌های جدی مصون داشته‌اند. براساس اطلاعات من عشایر «میللی»، «آلون»، «بزازی» و «کیتکان» شمار بسیاری از ارمنی‌ها را پناه داده و آزادی‌های فراوانی به آنها اعطاء کرده‌اند... «میللی»ها نیز نزد ارمنیان، از محبوبیت والایی برخوردارند...

هفته‌نامه «کوردستان» در آخرین شماره‌ی خود نوشته است شمار قربانیان کرد در حریم وان و «بتلیس» از مرز چهارهزار تن گذشته است. باوجود این کردها عاقلانه تلاش می‌کنند از شکافتن زخمهای کهن بپرهیزند... بطور کلی کردها طرفدار تأسیس یک حکومت مستقل کرد با نمایندگی اقلیتها و مشارکت آنها در ارکان حکومتی هستند... بدیهی است که بدلیل اکثریت جمعیتی کرد، حکومت آینده‌ی منطقه نیز ماهیتی کردی خواهد داشت...

کردها با پیروی از رهبران خود، بدنبال فرصتی هستند تا احساسات درونی خود را از قوه به فعل درآورند و در آینده حکومت خود مشارکت کنند...

در این میان، عشایر کوچکی چون «آلون» و «کیتکان» نیز بدلیل نزدیکی به اعراب، خواستار الحاق به یک حکومت عربی هستند، اما عشیرت «بزازی» متمایل به کشور کردی هستند... بزازی‌ها در صورت عملی نشدن کشور آینده‌ی کردی، خواهان باقیماندن در کنار ترکیه هستند... با حرکت بسوی شمال، حس استقلال طلبی و تمایل به تشکیل یک دولت کردی، تشدید می‌شود. کردها در این مناطق، مخالف دخالت بیگانه هستند... ساکنان شهرها مایل به تجارت آزاد و رونق بازرگانی بدور از سلطه عوامل بیگانه هستند... این در حالی است که طبقات بالا است، در بدست گرفتن بدون قید و شرط امور، احساس ناتوانی می‌کنند... کردها نسبت به فرانسوی‌ها احساس خوشایندی ندارند، چون داستانهایی از حضور ناموفق آنها در بیروت شنیده‌اند... کردها حکومت فرانسه را تکیه‌گاه سیاسی قابل اعتمادی نمی‌دانند... سران کرد با تأسیس چند دولت براساس اشتراکات قومی موافقند، اما «خلیل» یکی از سران «میللی» می‌گوید: بنظر من دیدگاههای تئوریک «وودرو ویلسون» در عین جذابیت، کمتر عملی می‌نماید. یک

افسر کرد نیز می‌گفت: چندین جنگ جهانی دیگر بوقوع خواهد پیوست، اما آینده بسود بلشویکهاست... در نهایت، تمام کردها قائل به تصمیم‌گیری کنگره صلح بودند و از تشکیل یک دادگاه استیناف بین المللی برای رسیدگی به اتهام حکومتهای متجاوز حمایت می‌کردند. از نظر کردها تعیین حدود و قدرت در شرایط تحت الحمایگی، امری لازم بود.

شیوه‌های حکومت

اگرچه بسیاری از مسائل مطروحه در حوزه شخصی دور می‌زد، اما برداشت من از کردها حاکمیت سیستم پدرسالاری بود که ریشه در تاریخ این ملت دارد و آسیب‌های فراوانی به این ملت وارد نموده است.

در مجموع اغلب کردها با تأسیس یک حکومت کردی تحت حمایت بیگانه موافق و از مشارکت ارمنی‌ها در دولت آینده حمایت می‌کردند.

سران امارتهانیز یکی «عبدالوهاب بدرخان بگ» و دیگری «محمود بگ» فرزند ابراهیم پاشا میللی هستنند...

بهنگام گفتگوها «محمود بگ» رئیس عشیرت میللی گفت: هرچند «بدرخانی»ها بزرگترند، اما عشیرت ما قویتر است... او در مورد پدرش سخن گفت و راجع به عشایر هوادار «میللی» یعنی «قزلباش در سیم» و... مطالبی به زبان آورد. نامبرده در پایان گفت: تصمیم نهایی بعهده متفقین است و آنها می‌دانند ملت، چه کسی را انتخاب خواهد کرد؟ من در برابر رای مردم، سرتعظیم فرود می‌آورم...

«مستر فوریس‌آدام» در همان سند می‌گوید:

این گزارش بسیار مهم است، اما مرزهای جنوبی ارمنستان، همچنانکه از سوی هیأتهای آمریکایی و بریتانیایی تعیین شده‌اند، از شمال محل سکونت عشایر «میللی» می‌گذرد که در شرق و جنوب شرقی دیاربکر قرار دارد...

اگر این حدود و مرزهای مورد نظر فرانسه در مورد بین‌النهرین و سوریه به رسمیت شناخته شوند، آنگاه این منطقه کردنشین در حوزه‌ی قیمومت فرانسه (در سوریه) قرار خواهد گرفت...

«مستر روبرت فانسیتارت» نیز در همان سند اشاره می‌کند:

با دیدگاههای مطروحه «مسترآدام» در سند مورخ ۱۹۱۹/۸/۸ موافقم...

در نامه‌ی دیگری از «فانسیتارت» بعنوان «مستربوکلر» آمریکایی بتاریخ ۱۱ جولای ۱۹۱۹ با اشاره به گزارش «وولی» آمده است: «از این نامه بوی خوش‌بینی به مشام می‌رسد»

14677/91479/4568, Turkey and me, Kurdistan National Movement, 7 th July 1919

وزیر هند خواستار تأسیس دو مرکز برای امور کرد و ارمنی شد

در سند شماره ۲۵۴۳۴/۱۷۴۸۵۸/۳۳۹۸ مورخ ۱۷ اکتبر۱۹۱۸، تلگراف وزیر هند به حاکم مدنی در۲۸ اکتبر ۱۹۱۸ آمده است:

وضعیت جدید که پس از توافق «سربرسی کوکس» و «شریف پاشا» در فرانسه حاصل شده است، شرایط مناسبی را برای انعقاد قطعنامه‌ای میان اکثریت مسلمانان کرد و اقلیت ارمنی فراهم آورده

است... کردها و ارمنی‌ها دارای حقوقی برابر هستند... بنابراین پیشنهاد می‌کنم هیأتی از کردها و ارمنی‌ها با مرکزیت لندن و پاریس تحت سرپرستی بریتانیا تشکیل شود...

دیدگاههای هوکارث

سند شماره ۳۳۸۵/ ۱۹۲۴۹ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸ یادداشت‌های دی.جی. هوکارث راجع به آسیای غربی است:

۶- ارمنستان، مجموعه ایالاتی است که اکثریت جمعیت آن را کردهای نیرومند تشکیل می‌دهند. بدون راضی کردن کردها تأسیس ارمنستان امکانپذیر نخواهد بود...

۷- شمال بین‌النهرین: این قسمت را می‌توان بطور کامل جدا و حکومتی با مرکزیت موصل یا اورفا تأسیس کرد. سؤال این است: این کشور چقدر به شمال کشیده شود؟ آن، مسأله‌ای است که به کردها مربوط است. از آنجا که کردها روش و عادات اعراب را بیشتر می‌پسندند، احتمال پیوستن آنها به یک کشور عربی در آینده بیشتر است.

فرمانده
دی. جی. هوکارث
فرمانده کل- وزارت جنگ

M.I.2
PRO Fo 371/3398/174858/25434 , October 17 1918 (784)

حاکم سیاسی بریتانیا در بغداد ، نقشه جنوب کردستان را پیشنهاد می‌کند

در همان مجموعه از اسناد۳۴۰۷/۳۷۸۵/۱/ سی. ایکس/ ۱۹۱۸/۱۰/۱۵، تلگراف شماره ۸۷۴۴ حاکم سیاسی به وزارت خارجه بریتانیا دیده می‌شود:

به جهت تحولات منطقه، لازم می‌دانیم حکومت بریتانیا را از وضعیت کنونی جنوب کردستان آگاه نماییم... عشایر ساکن شرق زاب کوچک، مایل به جدایی از عثمانی و پذیرش قیمومت بریتانیا هستند... عشایر کوچ‌رو مانند «دزه‌یی» و «جاف» نیز مایل به همکاری با انگلیس هستند...

مصالح سیاسی و استراتژیک حکم می‌کنند زاب کوچک بعنوان مرز انتخاب شود بگونه‌ای آلتون کوپری و سلیمانیه و پنجوین در داخل می‌روده‌ی مورد نظر واقع گردند. حریم سلیمانیه و حلبچه از امکانات بالقوه‌ای برای رشد برخوردارند... عوامل تولید این دو منطقه برای صنعت و رفاه عراق بسیار مهمند. از این عوامل، می‌توان نفت، زغال سنگ از مواد اولیه حیاتی هستند

۱- Ibid, 3385 / 191249 , November, 20, 1918
۲- 3407, 17437, XC/A/ 3785, 8744

شیخ محمود از بریتانیا می‌خواهد کردستان را از لیست ملل آزاد شده خارج نکند

در سند شماره ۳۴۰۷/ ۱۸۲۰۱۱/ ۹۳۵۱/۶۹۴۲۷ مورخ اول نوامبر ۱۹۱۸، نامه حاکم سیاسی به وزارت خارجه بریتانیا با عنوان «امور جنوب کردستان» آمده است: افسر سیاسی در «کفری»، در تاریخ اول نوامبر ۱۹۱۸ در گزارشی اطلاع داده است که دوتن از اشراف که نماینده‌ی «شیخ محمود» هستند با مراجعه به نامبرده، نامه‌ی شیخ را تسلیم او کرده و ضمن پافشاری بسیار بر عقاید خود، از حکومت بریتانیا خواسته‌اند کردستان را از لیست ملل آزاد شده خارج نماید. شیخ محمود در این نامه گفته است

اگر از سوی حکومت عثمانی بازداشت نمی‌شد، از هیچ تلاشی برای رهایی کردستان فروگذار نمی‌کرد...
شیخ محمود یکی از بزرگان سلیمانیه است که در این اواخر از سوی عثمانی‌ها بعنوان قائم مقام منطقه برگزیده شد... نامبرده یکی از بزرگترین روسای عشایر کردستان است... «میجرنوییل» در روزهای آتی، همراه این دو تن به سلیمانیه عزیمت خواهد کرد...
3407/ 182011/69427/9351, XC/ A/ 3785

دیدگاههای آرنولد توینبی در مورد کردستان و ارمنستان
آرنولد توینبی در مورد مسائل کردستان و ارمنستان می‌گوید:
اگر حریم «دیاربکر» را جدا و به بین‌النهرین ضمیمه کنیم، آنگاه جمعیت کردهای بین‌النهرین بیشتر خواهد شد. در این حالت، بسهولت می‌توان مسأله کردها را در ارمنستان چاره‌سر نمود... هرگاه فرانسویان قائل به قیمومت «کیلیکیا» شوند، کردها بین ایران، بین‌النهرین و کیلیکیا تقسیم خواهند شد...
در سند شماره ۳۴۰۷ / ۱۷۰۳۷/ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸، دیدگاههای توینبی ثبت شده‌اند:
التزامات حکومت بریتانیا در برابر مناطق مورد اشاره که در تلگراف شماره ۸۷۴۴ بغداد آمده است:
الف- بریتانیا در برابر «ملک حسین» متعهد است مناطق مورد نظر را به دولت آینده عربی منضم نماید (Independent Arab Area)
نامه «سرمک ماهون» به حسین (۱۹۱۵/۱۰/۲۴)
ب- معاهده‌ی همکاری انگلو- فرانسه مورخ ۱۹۱۶/۵/۱۶ متضمن تقسیم مناطق تحت نفوذ به دو حریم A و B است.
این معاهده- لااقل در بین‌النهرین- ضمانت اجرا ندارد. ملک حسین نیز هنوز آنچنان نیرومند نشده است که بتواند از تصمیمات آتی سرپیچی نماید... بهمین خاطر، ما آزادانه می‌توانیم طرحی ارائه کنیم که منطبق بر آمال ساکنان منطقه باشد...
آینده‌ی کردستان، وابسته به آینده‌ی موصل است... اگر بین‌النهرین همچنان تقسیم نشده باقی بماند، معاهده ملک حسین و فرانسه بر سر عراق به جزیره ابن‌عمر نیز تسری خواهد یافت... اگر اتحاد مجدد بین‌النهرین عملی شود و حکومت عربی تحت قیمومت بریتانیا تشکیل شود، تأسیس کردستان خودمختار، بسیار به سهولت عملی خواهد شد (مانند هند و منطقه شمال غرب)... اخیراً نظیر چنین پیشنهادی از سوی «شریف پاشا» ارائه شده است...
کردستانی با این ویژگیها نه تنها جنوب زاب کوچک را شامل خواهد شد، بلکه مناطق «رواندز»، «کلاری» و «بوتان» را تا سرحدات مرزی ارمنستان آینده در برخواهد گرفت... کردها و آسوری‌های مسیحی ساکن این منطقه در زمان جنگ، متحمل آسیب‌های بسیار شده‌اند... آسوری‌ها یکبار در سال ۱۹۱۵ و باردیگر در سال ۱۹۱۸ و هنگامی که ترکها به سوی کردستان و غرب ایران پیشروی نمودند، با مرگ دست و پنجه نرم کردند...

لازم است آسوری‌ها را به موطنشان بازگرداند و حکومتی چنان مقتدر تأسیس کرد که مانع برخورد مسلمانان و آسوری‌ها شود. کردها و آسوری‌ها در دو سوی مرز ایران و ترکیه ساکنند... آسوری‌ها بخش عمده‌ی جمعیت ارومیه را تشکیل می‌دهند... در تهاجم ۱۹۱۵-۱۹۱۴ ترکها به آذربایجان، آسوری‌ها ناگزیر از مهاجرت به قفقاز شدند... یکی از دولتهای بیگانه باید مسؤولیت حمایت از آسوری‌های حکاری را برعهده گیرد... از سوی دیگر نباید در اندیشه جدا کردن ارومیه از ایران بود که در هنگام جنگ، بیطرفی اختیار کرده است... یک راه حل موثر واگذاری اداره امور کردستان به ایران با مرکزیت ارومیه و اعطای حکم خودگردانی به کردها تحت قیمومت یک کشور خارجی است...

توینبی در ادامه پیشنهادات خود را بترتیب زیر طرح می‌نماید:

الف- تسهیل شرایط برای عمران حریم ارومیه

ب- اتحاد نسطوری‌ها در دو سوی مرز

ج- دادن اطمینان خاطر به ایران در مورد مرزهای ایران- ترکیه

د- تثبیت موقعیت بریتانیا در بین‌النهرین

ایجاد هماهنگی میان کردها، ایرانیان و آسوری‌ها پیش از عملی شدن پیشنهادات فوق، الزامی است

«مسترکیدستون» با اظهار نظر در مورد پیشنهادات «توینبی» می‌گوید:

ارائه پیشنهادات گوناگون بسیار مفید بوده دست ما را برای انتخاب اصلح بازخواهد گذاشت. بهتر است با متفقین و آمریکا نیز مشورت نمود... الحاق مناطق مطروحه فوق به ایران، در عمل چندان هم ساده نخواهد بود...

مستر «کی. او» نیز در مورد پیشنهادات «توینبی» می‌گوید:

من با اظهارات «مسترکیدستون» موافقم

مستر «بی. سی» نیز می‌گوید:

پیشنهادات «توینبی» جالب و عملی است.

3407/174037/69427 (XC/A /3785) (October, 18, 1918)

توینبی به انتقادات «سرمارک سایکس» پاسخ می‌دهد

توینبی در تاریخ ۱۹۱۸/۱۰/۲۵ در نامه‌ای به انتقادات «سرمارک سایکس» پاسخ داد:

نمی دانم چرا «سرمارک سایکس» با دیدگاههای من مخالفت می‌ورزد... انتقادات او بشرح زیر است:

۱- »مارک»، ایران و روسیه را از دستور مذاکرات خارج کرده است... در حال حاضر، شاید نتوان وارد این بحث شد، اما به محض آنکه ایران ادعاهای ارضی خود را در مورد مرزهای ایران- ترکیه طرح نماید، آنگاه می‌توان مسأله کردستان و ارومیه را طرح نمود.

۲- نسطوری‌ها (آسوریان): «سرسایکس» می‌خواهد لبنان دیگری از نسطوری‌های «حکاری» و «جوله میرگ» و تحت حاکمیت «مارشمعون» بسازد و آنها را مستقل سازد. «سرسایکس» نمی‌خواهد نسطوری‌های ارومیه و حکاری، اتحادیه‌ای بوجود آورند. با این وجود، مسأله عمران اقتصادی ارومیه جایگاه والایی نزد «سرسایکس» دارد.

۳- مرزهای کردستان: «سایکس» پس از آنکه در نقشه پیشنهادی خود، کردستان ایران را از دستور خارج و حکاری را نیز مستثنی نمود، مرز کردستان را در امتداد دجله (به استثنای موصل) تا دو سوی کوه «حمرین» امتداد می‌دهد که این بمعنای تخلف آشکار از پیمان تشکیل یک حریم عربی با ملک حسین است... راه حل نهایی، گنجاندن کردستان در چارچوب یک کنفدراسیون عربی است...
۴- ارمنستان: سرمارک سایکس پیشنهاد می‌کند الف) یک حریم ارمنی در کیلیکیا تشکیل شود و ب) یک حریم کرد- ارمنی در شمال شرق امپراتوری عثمانی ایجاد گردد.
در این حالت، ارمنستان روسیه نیز حریم سوم خواهد بود...
این طرح، با نارضایی شدید ارمنی‌ها مواجه خواهد شد چرا که به تجزیه ارمنستان منجر خواهد گشت.
گمان می‌کنم «سرمارک سایکس» در تدارک تأسیس یک دولت ارمنی ملی در منطقه A و یک منطقه چند ملیتی در منطقه B است. به باور من، بهترین راه‌حل، الحاق دو منطقه به یکدیگر و تشکیل یک دولت چند ملیتی تحت قیمومت کشوری خارجی است.

آرنولد توینبی و انتقاد از دیدگاههای سرمارک سایکس
«توینبی» با انتقاد از دیدگاههای سرمارک سایکس می‌گوید:
در واقع، درخواست ارمنی‌ها بسط قدرت یکی از کشورهای خارجی بر تمام منطقه و فراهم آوردن شرایط مقتضی برای اعطای حکم خودگردانی به ملتهای منطقه در آینده است. بیگمان، پروژه سرسایکس در منطقه B ، این امکان را برای ارمنی‌ها در تأسیس یک دولت فراهم خواهد آورد، اما این دولت بدلیل حضور اکثریت کرد و ترک ساکن منطقه دیری نخواهد پایید...
سرسایکس مدعی است بسیاری از کردهای منطقه B «قزلباش» هستند و امکان ذوب آنها در ارمنی‌ها و مسیحی شدن ایشان، قوی است... بدینترتیب، تأسیس یک سیستم حکومتی در منطقه B ضروری بنظر می‌رسد... ارمنی‌ها چشم طمع به ارمنستان روسیه بعنوان حریم C نیز دوخته‌اند. این منطقه اخیراً بعنوان «جمهوری ایروان»، یک حکومت مستقل تشکیل داده است، اما از آنجا که آلمان و ترکیه در تأسیس آن، نقشی اساسی ایفا نموده‌اند، بهتر است بریتانیا از به رسمیت شناختن آن خودداری ورزد
ای. جی. تی
۱۹۱۸/۱۰/۲۵

برخی عشایر کرد از نهضت کمالی حمایت می‌کنند
در سند شماره (۳۷۱) (۴۱۹۳) (۱۶۳۶۷۹) نماینده سامی در استانبول به وزارت خارجه بریتانیا آمده است:
نماینده‌ی سامی بریتانیا
از «آدمیرال دی روبیک» به وزیر خارجه «کرزن»
شماره: ۲۲۶۹
تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۱۹
پیش از این، بعرض رسانده بودم که با اعلام آتش بس، عده‌ای فرصت طلب، با هدف تحریک و ایجاد آشوب، تلگرافهایی بعنوان نماینده سامی و سایر مسؤولان ارسال می‌نمایند...

۲- اخیر شکایت نامه‌ای بدین مضمون دریافت نموده‌ام که در آن، کردها نارضایی خود را از جدا شدن از ترکیه اعلام و آمادگی خود را برای فداکاری در راه سرزمین مشترک ترک و کرد ابراز داشته‌اند...
۳- به ضمیمه تلگراف حاضر، فهرست اسامی هشت عشیرت را که چنین ادعایی طرح نموده‌اند، تقدیم می‌نمایم. در این میان، نام رئیس عشیرت «ملکی» (میللی- مترجم) یعنی «محمود بگ»، که پیش از این، نسبت به بریتانیا اظهار وفاداری نموده است، جالب توجه می‌نماید... این تلگراف‌ها در فاصله ۱۰ تا۲۷ دسامبر ۱۹۱۹ ارسال شده‌اند. آنچه می‌آید نام افراد، عشایر و محل سکونت آنهاست:

روسای عشیرت برواری:
- کورچین رئیس عشیرت «آدیان»
- حکیم رئیس عشیرت «ماکشاکیر»
- مصطفی رئیس عشیرت «کیاران»
- محمدرضا رئیس عشیرت «دودبران»

شخصیتهای جزیره:
- سید محمود، مفتی بنام «سنجق» «سلیمانیه»
- روسای عشایر
- گویان، عمادیه، بیروکیان، کیوکیان و ...

از «جارسنجق»، روسا شامل:
- ابراهیم رئیس شهربانی
- عبدالله مفتی
- مصطفی
از «دیره» روسای عشایر
- مزریکی، آتوش، بادسیرکا، اوراما، کیفارا، دوسکی.
- موسی رئیس شهربانی «حکاری»

از نصیبین:
- روسای عشایر: بوتلان، کیجیان، ناریکی، هاویرکان ازینج، ساهیکیان، آلنان، منارعلی.
- شیخ موسی از طرف «کمیسیون حقوق بشر» ایالتهای شرقی ترکیه و جمعی از اشراف منطقه

از مدیات:
روسای دیرهاو، کیفوزی، دومان، صالحان، علیکیان، هاویرکی، حصار، محالمی، حسن کیف، دیکشوری، کوردوجوس، کریفزن، هیزیوی...

PRO Fo371/ 4193/ 163679 (XC/A/4008) British high Commissioner, (Cont) 4 th December, 1919

تلگراف نماینده سامی بریتانیا و یادداشت رهبران کرد
سند شماره ۹۵/۶۰۸/ ۷۶۲۳ مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۱۹، متن تلگراف آدمیرال کالسورب نماینده سامی بریتانیاست که با شماره ۷۶۹ مورخ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ به وزارت خارجه‌ی بریتانیاست: وضعیت منطقه بدلیل آماده شدن حکومت ترکیه جهت انجام اقدام نظامی، در شرف ناآرامی است که پیش از این در تلگراف شماره۲۱ مورخ۱۲ آوریل نیز به موضوع اشاره کرده بودم... من با این نظر که حزب «یه‌کیتی و سه‌رکه‌وتن» با هدف ایجاد ناآرامی در منطقه بدنبال تأسیس «جامعه اسلامی» است و با ملیون مصر و هند و بلشویکها در تماس دائمی است موافقم... دستگیری فعالان سیاسی این گروه نیز در مقطع کنونی، بمصلحت نخواهد بود... بهرحال، من براین باورم که کردها همگی دشمنان ما نیستند... در این میان، هستند بزرگانی چون «دکتر عبدا... جودت» و «سلیمان نظیف» که طرفدار ترکیه هستند، اما وجود افرادی چون «عبدالقادر شمدینانی» را هم نباید نادیده گرفت... نامبرده بعنوان نماینده «حزب رهایی کردها» در دیدارهای خود، همواره از کردستان مستقل طرفداری می‌کند. شیخ عبدالقادر در آخرین ملاقات خود با من، از وضعیتی مشابه آنچه بریتانیا به «ملک حسین» در مورد مناطق عربی اعطا کرده است برای خود سخن می گفت...
لازم به تذکر است که دکتر عبدا... جودت و سلیمان نظیف از پذیرش نمایندگی حزب رهایی کرد خودداری ورزیده‌اند گمان می‌رود ایشان تمایل چندانی به خطرپذیری در این مورد نشان نمی‌دهند... اما در مورد «بدرخانیان» که در «حزب رهایی کرد» فعالانه مشارکت جسته اند، من با تردیدهایی مواجهم. هر چند در حال حاضر به آرشیو سال ۱۹۱۴ دسترسی ندارم، اما گمان می‌کنم مشارالیهم در قیام «بتلیس» که نافرجام ماند، نقشی محوری برعهده داشتند (منظور، قیام ملاسلیم و علی و شهاب الدین است). این قیام، با سرکوب شدید کردها توسط ترکیه خاتمه یافت.
متشار نظامی ما که «احمد ثریا بدرخان» را به خوبی می‌شناسد، می‌گوید نامبرده همواره از بریتانیا- در چه زمان جنگ و چه بس از آن- حمایت کرده است...
در حال حاضر، کردها از نظر تمایلات سیاسی دو دسته‌اند، گروهی طرفدار بریتانیا و گروه دیگر هوادار ترکها هستند. اگر حکومت علیه مدارکی در اختیار دارد که بموجب آن، عبدالقادر و بدرخانیان به ترکها وابسته‌اند، نماینده سامی را نیز در جریان قرار دهد، چون این مسأله بسیار مهم است: اگر عبدالقادر دوست ما باشد، موثرترین سلاح برای وارد کردن فشار بر استانبول خواهد بود. من پیشنهاد کرده‌ام پسر او به کردستان عزیمت کند، اگرچه هنوز اقدامی صورت نپذیرفته است...
به باور من، عملیات نظامی ترکیه، فایده‌ای برای ترکها نخواهد داشت. تنها هدف ترکیه از عملیات نظامی، فراهم آوردن مقدمات لازم برای بازگشت وضعیت سابق به منطقه است... بنابراین بهتر است با تحلیلی سیاسی، مسائل منطقه را در نظر گرفت:
۱- در مقطع کنونی، نمی‌توانم سلطه‌ی سیاسی قابل توجهی بر مناطق واقع در آن سوی مرزهای نظامی اعمال کنیم.
۲- بهتر است چنین وانمود کنیم که بریتانیا به سروری ترکیه بر کردستان عثمانی تأکید می‌کند، اگرچه سیاست حکومت علیه در مورد استقلال کردستان، تاکنون برای من روشن نشده است...
PRO Fo 608/ 95/7623, Turker and me (Constantinople Source of Kurdish Unrest), April 16 th, 1919

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۲۲۵۱/۲/۱۹۳۱) (۶۶۴۲) مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۹ نیز نامه نماینده‌ی سامی بریتانیا «دی روبیک» است. در این نامه آمده است:

سرورم لرد

بازگشت به تلگرافهای شماره (۱۷۰۲/م) (۲۲۰۱) سپتامبر ۱۹۱۹، خلاصه یادداشت حزب دموکرات کرد را که در ۱۷ اکتبر دریافت نموده‌ام، به پیوست تقدیم می‌نمایم.

جی. ام. دی روبیک

حزب دموکرات کرد

استانبول

شماره: ۲۱

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۱۹

به نماینده‌ی سامی حکومت علیه بریتانیا

ضمن تشکر و قدردانی از جنابعالی بخاطر ارسال یادداشت ۳۱ اگوست حزب دموکرات به حکومت علیه بریتانیا، مفتخریم یادداشت زیر را نیز تقدیم نماییم.

۱- ما مطمئن هستیم مقامات حکومت بریتانیا با آگاهی از حضور نیروهای میلیشیا که اخیراً در آناتولی تأسیس شده‌اند، ماهیت آنها را می‌شناسند. کردها به کلی و روشنفکران کرد بالاخص، با تمام وجود در برابر هر نیرویی که مخالف بریتانیا باشد، مقاومت خواهند کرد.

همچنانکه در یادداشت پیشین گفتیم، دشمنان ما از درون و برون تلاش می‌کنند با ایجاد ناآرامی در کردستان، این منطقه را سرزمینی نشان دهند که کانون آشوب است. آنها تمام ساعی خود را برای انحراف ملت کرد از آرزوها و آمال واقعی خود بکار بسته‌اند تا مقاصد پست خود را عملی سازند...

جنابعالی این واقعیت را خوب می‌دانید که کردها براثر وقوع جنگ جهانی اول، دچار مصائب بسیار شدند، بهمین خاطر نسبت به هر رویدادی که آینده‌ای مهم داشته باشد، سوءظن دارند، چون می‌دانند اقدامات مقطعی و فاقد دوراندیشی، هیچ نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت... جامعه کردستان و ملت کرد در نهضتهای آناتولی مشارکت نخواهند کرد... در این میان، تحرکات انفرادی چند تن یا اقدامات گروهی معدود را نباید به حساب ملت کرد گذارد. این افراد قربانی نادانی و نفهمی خود شده متأثر از تبلیغات میلیشیا به آنها پیوسته‌اند.

نظر حکومت بریتانیا را به نکته‌ای بسیار مهم جلب می‌نمایم: تنها راه برای حل معضلات آسیای صغیر، همانا تأسیس یک کردستان مستقل در چارچوب مرزهای طبیعی و ملی است. در این حالت، کردهای میهن‌پرست، تمام ساعی خود را برای بازگشت امنیت و آرامش به منطقه بکار خواهند بست. زمان آن رسیده است که آرزوهای ملی کرد صورت عمل بخود گیرند و در این میان، بریتانیا می‌تواند منجی ملت کرد باشد.

۲- سیاست همیشگی عثمانی‌ها زنده‌بگور کردن همه آرزوها و حقوق مشروع ملت کرد بود. اخلاف آنها امروز نیز از هیچ اقدامی برای نابودی ملت کرد دریغ نمی ورزند. اجازه دهید با ذکر مثالهایی چند، از واقعیات پرده برداریم:

حکومت مرکزی (در استانبول)، والی ستمگری به دیاربکر فرستاده است که مظهر تندخویی و قساوت با کردهاست... نامبرده از رسیدگی به شکایات بحق مردم خودداری می‌کند... رفتارهای بدور از انسانیت والی دیاربکر را نمی‌توان با هیچ نوع استبدادی مقایسه نمود... عثمانی‌ها به جنایات خود ادامه می‌دهند و برای اجرای سیاستهای خود، هیچ مانعی در برابر نمی‌بینند. دفتر هر دو تشکل «کومه‌له‌ی سه‌رکه‌وتنی کوردستان» و «ته عالی کوردستان» در دیاربکر و سیعرت تعطیل شده‌اند و همه تلاش‌ها برای بازگشایی آنها بی‌نتیجه مانده است... در شهر اورفا نیز مسئوولان عثمانی، مانع از افتتاح دفاتر این دو تشکل قانونی شده‌اند... اما حزب دموکرات هنوز هم از سوی وزارت داخله برسمیت شناخته نشده است... اینها تماماً نمونه‌هایی از سیاستهای زور عثمانی است. عثمانی‌ها هرگونه فعالیت رسمی در دیاربکر را توطئه‌ای علیه خود می‌پندارند و شدیداً به سرکوب آن مبادرت می‌کنند... تداوم اسارت ملت کرد، هدف نهایی عثمانی است... بهمین خاطر، ما امیدوار هستیم و یقین داریم که حکومت بریتانیا به یاری کردها خواهد شتافت...

۳- حکومت عثمانی تمام اقدامات خود را مصروف کمک به پناهندگان ایالت عابدین (ترکهایی که از یونان به این منطقه پناه جسته‌اند) نموده است در حالی که از اعطای کمک به کردهایی که به بهانه‌ی جنگ داخلی به غرب اناتولی رانده است، خودداری می‌ورزد... ترکها حتی در برابر بازگشت کردها به سرزمین آبا و اجدادی نیز مقاومت می‌ورزد... آیا این اقدامات غیرانسانی را می‌توان توجیه کرد؟

۴- از حکومت بریتانیا درخواست می کنیم با پذیرش خواستهای ملت کرد، امیدهای ما نسبت به انگلستان را همچنان زنده نگهدارند

دبیر کل حزب دموکرات کرد
ممدوح سلیم بگ

PRO Fo 608/95 (1931/ M / 2201) (6642), British high Commissioner, Constantinople, October 19 th , 1919

یادداشت دیگر حزب دموکرات کرد به نماینده سامی بریتانیا

نماینده سامی بریتانیا در یادداشتی به وزارت امور خارجه آن کشور، با اشاره به نامه مجدد حزب دموکرات کرد می گوید:

۱- مفتخریم نسخه‌ای از یک یادداشت را پیشکش نمایم که جمعیتی موسوم به حزب دموکرات کرد ارسال نموده است.

۲- من تحقیقات مفصلی در مورد این جمعیت انجام داده در فرصت مقتضی نتایج آن را تقدیم خواهم نمود.

نماینده سامی
جی. ام. دی روبیک

خیابان باب العالی
۳۱ / آگوست/ ۱۹۱۹
به نماینده‌ی سامی حکومت بریتانیا

کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کرد با تقدیم صمیمانه‌ترین سلامها این یادداشت را تقدیم می‌کند. (از محتوای نامه اینگونه برمی‌آید که این، نخستین نامه حزب دموکرات کرد باشد و نامه‌ی پیشین، دومین نامه این حزب بوده است- مترجم)

تمام کردهای روشنفکر براین واقعیت معترفند که ملت شریف انگلیس، پیشرو دول متفقین در مبارزه با دشمن بودند و جنگاوران آن، خون سرخ خود را در راه دستیابی به هدف مقدس دموکراسی و پاسداری از حقوق بشر فدا نمودند...

همچنین، اطمینان داریم که متفقین در آینده، شرایط لازم را برای عملی شدن «دکترین ویلسون» در مورد ملت کرد عملی خواهند کرد! (دکترین ویلسون، حق تعیین سرنوشت را برای تمام خلقهای جهان قائل شده است.)... کردها یکی از ملل تحت ستم بوده حق آزادی و رهایی دارند... در طول چهار سده اخیر، ملت کرد بر اثر تلاش یکی از رهبران خود (حکیم ادریس تبلیسی نویسنده کتاب شرفنامه، ۱۶۰۴-۱۵۴۳) به اتحاد عثمانی‌ها پیوست، اما متأسفانه هیچیک از مفاد معاهده کرد- عثمانی بموقع اجرا گذارده نشد... عثمانی‌ها با نادیده گرفتن حقوق اساسی ملت کرد، ایشان را ناگزیر از قیام و شورش نمود، قیامی که نتیجه آن سرکوب کردها با تمام ابراز ممکن بود... کردها زیر بار ستم سنگین عثمانی، هنوز نتوانسته‌اند به حقوق بدیهی و مشروع خود دست یابند... متعاقب شورش بزرگ ۱۹۰۸، روشنفکران کرد برای رهایی از ستم بیگانه، هر آن چه در توان داشتند بکار بستند و قربانی‌های بسیار تقدیم قیام ملت کرد نمودند... اکنون نیز جوانان روشنفکر کرد در نهایت صداقت و سرور، به پیشواز عصر آزادی و دموکراسی تحت زعامت بریتانیای کبیر و متفقین آمده‌اند... متأسفانه، اشراف و بزرگان کرد بعلت آنکه در عصر سیاه خفقان عثمانی، هیچگاه تحت حمایت معنوی بریتانیا قرار نگرفتند، در دوران جنگ نیز نتوانستند موضعی دوستانه نسبت به این امپراتوری اتخاذ کنند... به هر حال، ما از ملت بزرگ انگلیس می‌خواهیم که حقوق ملی ما را برای دستیابی به استقلال در چارچوب مرزهای طبیعی فراموش ننماید. پیش از این، درخواستهای خود را در برابر هیأت آمریکایی در کمیسیون «کینگ کراین» که «عزیز بابان» و... نمایندگان ملت کرد بوده‌اند، طرح نموده‌ایم... کردها جدای از یاری و راهنمایی بریتانیا پناه دیگری نمی‌جویند... در این یادداشت، باردیگر از حکومت معظم و دلسوز درخواست می‌کنیم که با برسمیت شناختن استقلال کرد، آزادی سیاسی ما را تأمین نماید... جامعه کردستان به این نتیجه مهم دست یافته است که به تنهایی نمی‌تواند خواستهای خود را از قوه به فعل در آورد از این وجود دوستی قدرتمند چون انگلیس، امری الزامی است... بیگمان، حمایت انگلیس از استقلال ملت کرد، نسلهای آینده را نیز وامدار این قدرت بزرگ خواهد کرد...

سعادت مآب:

از این پس، یادداشتهای حزب دموکرات کرد را تقدیم شخص جنابعالی خواهیم نمود... در یادداشت حاضر، خواستهای خود را بشرح زیر تقدیم می‌داریم:

۱- تاکنون هزاران خانوار کرد به زور به غرب آناتولی تبعید و اسکان داده شده‌اند. آنها با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند و مکاتبات طولانی ما با عثمانی جهت رسیدگی به وضع کردها بینتیجه مانده است. به نام دادپروری و انسانیت بریتانیا از شما می‌خواهیم نیروهای خود را برای رهایی کردها از ستم، آزار، گرسنگی و مرگ وارد عمل نمائید.

۲- حکومت عثمانی با انکار حقوق مشروع ملی، مانع از تأسیس حزب ما می‌شود و حزب دموکرات هم اکنون با تهدید سرکوب مواجه است. خواهشمندیم برای پایان دادن به این کشاکش‌ها اقدامی عاجل بعمل آورید...

دبیر کل کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کرد

ممدوح سلیم بگ

Fo 68/95/6648, British High Commissioher, Istahbul, 18 th September 1919

ملاقات «سربرسی کوکس» و «شریف پاشا» در «مرسیلیا»

سند شماره ۳۳۹۸/۳۷۱ مورخ ۳ ژوئن۱۹۱۸، متن گفتگوهای سربرسی کوکس و شریف پاشا در شهر مرسیلیای فرانسه است که در۸ ژوئن۱۹۱۸ از سوی کوکس به عنوان «مارکسایکس» گزارش شده است:

سرورم سایکس

آنچه به عرض می رسد گزیده گفتگوهای من و شریف پاشاست... تصویر این نامه را برای «شکبره» نیز ارسال نموده‌ام...

بی. زد. کوکس

بر اساس دستور وزارت خارجه، روز ۳ ژوئن ۱۹۱۸ در شهر «مرسیلیا» با «ژنرال شریف پاشا» ملاقات کردم. نامبرده از کردهای عشیرت جاف در منطقه سلیمانیه است، اما از دوران کودکی کردستان را ترک کرده است شریف پاشا می‌گوید در یادداشت نوامبر ۱۹۱۴، آمادگی خود را برای همکاری با بریتانیا در مورد حل مسائل کردستان اعلام نموده است... من گفتم برای گفتگو و ارائه پیشنهادات آماده‌ام...

شریف پاشا گفت: من، به خاطر کرد بودن، به ملتم اهمیت می‌دهم... از سخنان او چنین استنباط نمودم که تلاش او متقاعد نمودن مسئولان انگلیس برای تأسیس یک کردستان مستقل و ارائه سیاستهای روشن در این زمینه است... شریف پاشا آدرس پسر خود را که ساکن اسکندریه در مصر و مالک اراضی بسیاری در اطراف بصره است به من داد و درخواست کرد مساعدات لازم را برای سفر او به اینجا فراهم آورم.

بی.زد. کوکس

Fo 371/3398/104697/3407/3406/3416/3413/33850/3386/4368/-371/1918.

در سند شماره (۳۷۱) (۳۳۹۸) (۱۰۴۰۹۵)(۲۵۴۳۴) مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ سفیر بریتانیا در پاریس «ایریل دربی» به «بالفور» آمده است: شریف پاشا با اظهار رضایت بسیار از ملاقات با کوکس، از حکومت بریتانیا به خاطر به رسمیت شناختن استقلال کردها قدردانی کرد.

Fo 371/3398/104095/25434/ Pares, June 11 th 1918.

سرمارک سایکس، با تقدیم یادداشتی که در سند شماره (۳۳۹۸)(۱۰۴۶۱۷/دبلیو/۴۴) مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸ ثبت شده است می‌گوید:

نمی‌توان زیرکی مافوق تصور کردها را انکار کرد... در میان آنها چندین شخصیت توانا وجود دارد که در امور مدنی و نظامی حکومت عثمانی، سالها فعالیت نموده است... من بر این باورم که پروژه شریف

پاشا حاوی برخی پیشنهادات قابل اجرا است. به هر حال این پیشنهادها در خدمت سیاستهای عثمانی به «اسب تروا» تبدیل می‌شود... اگر ارمنی‌ها را در شمال از حق استقلال محروم کنیم تا حقوق کردها تأمین شود، این به معنای به رسمیت شناختن کردها و لزوم ایفای نقش جدید در شمال است...

از اینرو برای عملی ساختن هر گونه سیاست کردی باید قیود احتمالی را نیز در نظر گرفت... در مورد شخصیت «شریف پاشا» مطالب قابل توجهی نمی‌دانم. اگر فردی مقتدر باشد، موضع نظامی ما تقویت خواهد شد... از نظر من، او در حال برداشتن گامهای نهایی برای اتحاد کردهاست... اما نباید مشورت با «بوغوس‌نوبار پاشا» را در تمام مراحل، فراموش کرد.

Fo 371/ 3398/104697/W/44.

میجرنوییل مایل است شریف پاشا به جنوب کردستان سفر کند

«میجر نوییل» در مکانی واقع در حومه سلیمانیه، تلگرافی از شریف پاشا خواست به سلیمانیه سفر کند... سند شماره ۱۸۸۳۲۶/۳۷۱ مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۸، تلگراف حاکم مدنی سلیمانیه است:

میجرنوییل در تلگراف ۹ نوامبر گفت: «شریف پاشا» در میان کردهای جنوب از محبوبیت قابل توجهی برخوردار است.

«نوییل» خواستار سفر «شریف پاشا» به سلیمانیه است.

Fo 371/1883/26, November, 15, 1918

ژنرال شریف پاشا از بریتانیا خواست با سفر او به استانبول موافقت شود

در سند شماره ۱۸۸۷۸۵/ ۲۵۴۳۴ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۸، تلگراف «لرد دربی» سفیر بریتانیا در استانبول به عنوان وزارت خارجه بریتانیا ثبت شده است:

شریف پاشا برای جلب موافقت بریتانیا جهت سفر نمایندگان ویژه خود، «غالب بگ» و «عبدالرحمن بگ» به استانبول و گردآوردن اطلاعاتی چند از این شهر، درخواست ملاقات نموده است... «شریف پاشا» نزد یکی از کارمندان سفارت گفته است اگر حکومت بریتانیا اجازه دهد پس از دریافت گزارش نمایندگانش خود شخصاً به استانبول سفر خواهد کرد...

Fo371/188785/25434. Paris, November. 14 th. 1918, Cherif Pasha. From Lord Derby.

سرمارک سایکس و آرنولد توینبی

از پاره‌ای واقعیات تاریخی کرد می‌گوید

در مجوعه اسناد ۳۳۹۸/۳۷۱ وزارت خارجه بریتانیا، طرح توینبی و سایکس در جولای ۱۹۱۸ برای کردها دیده می‌شود. بخشهایی از این طرح به دلیل اذعان به برخی واقعیات تاریخی جالب توجه است:

۱- هر بیگانه‌ای که به کردستان سفر کرده است، پس از بازگشت تأکید نموده است کردها همیشه آزاد بوده‌اند...

۲- سرزمینی که در امتداد رشته کوه زاگرس کشیده شده است، از بامداد تاریخ مسکن ملت کرد بوده است...

۳- ....

۴- چرا کردها سروری امپراتوری عثمانی را پذیرفتند؟ آیا دلیلی جز مذهب داشت؟

۵- ....
۶- ....
۷- کردها و عرب‌ها با یکدیگر همکاری کنند درست مانند همکاری کردها با سریانی و ارمنیان

پس از این چند مورد، چهار مورد دیگر با مرکب و به صورت دستنویس نگاشته شده است:

این پروژه بسیار مناسب است اما به جهت تعمیق اثرات تبلیغی، رفتارهای غیرانسانی عثمانی علیه کردها نیز باید لحاظ شود:

۱- تبعید کردها توسط سلطان سلیم عثمانی (۱۵۲۰-۱۵۱۲)
۲- نابودی اقتدار امرای کرد در کردستان
۳- تلاش عثمانی برای نابودی کردها، ارمنی‌ها و سنطوری‌ها به دست یکدیگر
۴- اعدام و جابجایی جکعی کردها توسط «یه‌کیتی و سه‌رکه‌وتن- اتحاد و پیروزی»
۵- ایجاد اختلاف میان عشایر کرد توسط عثمانی

پنج مورد اخیر توسط «مارک سایکس» به رشته تحریر درآمده است... اینها پروژه طراحی شده بریتانیا برای عصر صلح یعنی پایان جنگ اول جهانی بود، اما هرگز اجرا نشد....

یادداشتی در مورد کردستان و چند شخصیت کرد

مستر «ریان»، مسئول دایره نماینده سامی بریتانیا در استانبول، در یادداشتی به ذکر برخی مسائل کردستان پرداخت:

۱ـ چند روز پیش «حمدی پاشا بابان» وزیر بحریه پیشین در مقالات با من، احتمال استفاده از کردها برای مقابله با حضور بلشویکها در منطقه را طرح نمود.

۲- حمدی پاشا گفت بلشویکها اکنون حوزه نفوذ خود را تا مرزهای ترکیه- روسیه سابق بسط داده‌اند. این مسأله، تهدیدی جدی برای سرزمینهای جنوبی و از آن جمله، کردستان است. از این رو بکارگیری کردها در مقابله با این تهدید برای بریتانیا مؤثر خواهد بود... این کار نیز از طریق اعزام شخصیتهای برجسته‌ای چون «سیدعبدالقادر شمدینی» و «حمدی پاشا بابان» به موصل و گفتگو با سران عشایر جهت تحریض آنها به مقابله با بلشویکها عملی خواهد بود.

۳- این، نخستین بار نیست که چندین پیشنهادهایی طرح می‌شوند. پیش از این، «عبدالقادر» به عنوان نیرومندترین شخصیت کرد نیز از تهدید بلشویکها سخن به میان آورده است. به گمان او همکاری بریتانیا و کردها، نهضت کمالی را تضعیف و خطر بلشویکها را خنثی خواهد کرد.

۴- به«حمدی پاشا» قول دادم پیشنهادهای او را به مسئولین انتقال دهم. به او گفتم کردها قبل از آنکه محتاج امکانات مادی باشند، نیازمند روحیه‌ی اتحاد هستند.

۵- درست است هماهنگی میان کردها از اسکندرون تا قفقاز پایین است، اما می‌توان از آنها برای مقابله با بلشویکها استفاده کرد... هجوم بلشویکها به جنوب نیز هر آن متحمل است... من «حمدی پاشا» را به دلیل آنکه متلون المزاج است زیاد قبول ندارم، اما احترام بسیاری برای «سیدعبدالقادر» به عنوان یک شخصیت آیینی و متنفذ قائل هستم.

۶- خبر دیگری که لازم است به آگاهی برسانم اتحاد مجهز دو تشکل کردی و تأسیس یک خانه مشترک به رهبری «سیدعبدالقادر» و «امین عالی بگ بدرخان» است.

Fo 371/6346/2262, December 23th 1920.

نماینده سامی بریتانیا در استانبول «سرهورنس رمبولت» با ارسال یادداشت ۲۹ دسامبر «ریان» به وزارت خارجه بریتانیا می‌گوید:
۱- یادداشت «ریان» را ارسال نمودم. از دیدگاه من، تحریک کردها در مقطع کنونی به مصلحت نیست، اما در هر حال، راهنمایی‌های شما بسیار مؤثر خواهد افتاد.
۲- اطلاعاتی که از کردهای ساکن «جزیره ابن عمر» دریافت نموده‌ام بسیار بیش از مطالب مندرج در یادداشت «ریان» است.
۳- تهدیدات گوناگون، بستره‌ی مساعدی برای انفجار منطقه به وجود آورده است...
۴- اسنادی وجود دارند که از تمایل بلشویکها برای هجوم به جنوب خبر می‌دهند... ملک حسین در حجاز و پسرش عبدا... (پادشاه سابق اردن) و حتی ملک فیصل نیز با بریتانیا صادق نیستند... آنها تنها در اندیشه بسط قدرت به بین‌النهرین هستند... مصطفی کمال نیز در حال نزدیک شدن به بلشویکهاست... بلشویکها با ملک فیصل و پسرانش نیز مکاتبه کرده‌اند... مصطفی کمال در اندیشه احیای ترکیه و بازگرداندن تمامی مناطق اشغالی به آن کشور است. این طرحها نیز صد درصد مخالف مصالح بریتانیاست...
عده‌ای از ساکنان سرشناس بغداد و از آن جمله «فواد بگ دفتری زاده» و «رئوف بگ چادرچی» وارد استانبول شده‌اند و در تدارک خدعه‌چینی و دسیسه هستند.
۵- اگر قرار باشد کردها را وسیله خنثی نمودن این تحرکات قرار دهیم، باید نقش مهمتری برای مردان سرشناس کرد در استانبول قائل شویم.

هورنس رمبولت

نماینده سامی بریتانیا در استانبول
Fo 371/1701/ (5/1743/11), 29 December 1920

سمکو و موضع بریتانیا در برابر قیام او
سند شماره (۳۷۱) (۶۳۴۷) (۲۲۶۲) مورخ ۲۰ جولای ۱۹۲۱، نامه محرمانه افسر سیاسی بریتانیا در رانیه است:
اشاره به نامه «سمکو» به «بابکرآقاپشدر» دیدگاههای من در مورد این نامه به شرح زیر است:
«سمکو» که در سالهای طول عمر خود، انقراض چند دولت و حکومت را به چشم دیده است با اشعار به این که حکومت فعلی، سرشت متمایزی دارد، جایگاه واقعی خود را نشناخته است. او تمایلی به از دست دادن قدرت فعلی ندارد، بنابراین بدنبال یک حامی خارجی است...
در مورد مناطق شمالی نیز گسترش پیوندهای ما با «سمکو» مؤثرترین منافع را در برخواهد داشت... درست یا غلط، «سمکو» اکنون شهره خاص و عام بوده از او به بزرگی یاد می‌شود... به نظر من، می‌توان با یاری رساندن به «سمکو» بسیاری از مواضع پیش رو را پشت سر گذارد.
Fo371/ 6347/2262, 20 July 1921.
در همان سند به شماره (س/۶۳/مورخ ۱۹۲۱/۷/۲۰)، نامه سمکو به «بابکرآقا» سلیمانیه درج شده که «ملاسلیمان» پیک آن بوده است متن نامه به شرح زیر است:

هیچ حکومت دیگری غیر از بریتانیا توانایی اداره منطقه را ندارد. بلشویکها پس از پیشروی‌های مقطعی، سرانجام متوقف و ناگزیر از مراجعت شدند. ایران را نیز نمی‌توان یک دولت مقتدر بحساب آورد. مصطفی کمال و سپاهیان او هم از بیست هزار تن تجاوز نمی‌کنند و تبلیغات او در یورش به منطقه با دو هدف صورت می‌گیرد: نخست تأثیر مخرب بر اتحاد عشایر و دوم جمع‌آوری پول و دریافت باج... نیروهای مسلح ترک که وارد «کانی‌رەش» شده‌اند، هدفی جز ارعاب عشایر منطقه ندارند... من می‌دانم به «فریبکاری» متهم شده‌ام، اما هرگز کسی حاضر به استماع سخنان من در دفاع از خود نشده است: نه اقدامات فعلی و نه عملیات پیشین من در دشمنی با بریتانیا نبوده است، برعکس، من همواره تلاش کرده‌ام پیوندهای خوبی با حکومت بریتانیا داشته باشم. بنابراین از شما «بابکر آقا» می‌خواهم در نزدیکی روابط بریتانیا با ما مساعدات لازم مبذول فرمایید... من آماده‌ام برای گفتگو با نماینده‌ی حکومت، به «اشنویه» عزیمت نمایم... مطمئن هستم نقاط مشترک فراوانی میان طرفین وجود خواهد داشت...

در یادداشت دیگری به شماره (ج/۶۱/ مورخ ۱۹۲۱/۷/۲۹) که از سوی افسر بریتانیا در سلیمانیه خطاب به نماینده سامی ارسال شده است می‌خوانیم:

با ارزیابی‌های جانشین افسر سیاسی در رانیه «کاپیتان کوک» موافق هستم ضمن آنکه توجه شما را به موارد زیر جلب می‌نمایم:

۱- نقشه منطقه تحت نفوذ سمکو در منطقه کردنشین حدفاصل ایران و ترکیه بشرح زیر است:

خطی طولانی از «بیره‌که‌په‌ره» در امتداد زاب بزرگ و از آنجا بسوی مرز دیلمان (سلماس) تا «خوی». از خوی به طرف جنوب تا سواحل دریاچه ارومیه و از آنجا تا «سولدوز» و «بانه» به استثنای سنندج و مهاباد... بیگمان، حمایتهای معنوی بریتانیا سبب خواهد شد نامبرده حوزه اقتدار خود را تا شهرک «دزا» [!!! مترجم] در غرب ایران بسط دهد...

۲- سید طاها احتمالاً در پاسخ به تقاضای «سمکو»، با بریتانیا وارد مذاکره خواهد شد

۳- ایجاد ارتباط با «سمکوی» قدرتمند، تهدید مرزهای ما را خنثی خواهد کرد.

۴- در مورد ایران نیز باید بگویم این کشور بخاطر از دست دادن اراضی که عملاً نظارتی بر آنها نگران نخواهد شد...

۵- در مورد «سمکو» نیز باید گفت شخصی نیرومند و قسی‌القلب است بنابراین نباید به تمامی به او اطمینان کرد... او اگرچه ظاهراً ایرانی‌ها را شکست داده است اما خوب می‌داند تکیه کردن به عشایر بومی بعنوان تنها حامی، امری پسندیده نیست بنابراین تلاش می‌کند با حکومتی چون بریتانیا وارد گفتگو شود...

از نظر من، تقویت پشتیبانی معنوی نامبرده در دراز مدت، منجر به آن خواهد شد که مجبور شویم در برابر تمام شروط او تسلیم شویم...

موضع برخی روشنفکران کرد علیه قطعنامه کرد- ارمنی

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۸) (۲۷۸۶) نماینده سامی بریتانیا در استانبول به وزارت خارجه بریتانیا ۲ مارس ۱۹۲۰ آمده است:

اتخاذ موضع علیه این قطعنامه ابتدا از سوی مصطفی پاشا بابان زاده (یا ملکی) و نعیم بگ بابان زاده اغاز شد. مصطفی پاشا از روشنفکران کرد و یکی از کارمندان اسبق عثمانی بوده است. نعیم بگ نیز از مردان آیینی منطقه است.

Fo 371/ 5068/ 2787, 2 th March 1920

درباره‌ی «مصطفی پاشا» سند دیگری به شماره‌ی (۳۷۱) (۶۳۴۶) (۲۲۶۲) و شماره محرمانه ۴۷۶ دید می‌شود که نامه نماینده سامی بریتانیا در استانبول «سرهورمن رمبولت» به وزیر خارجه «ایرل کرزن» است که در تاریخ ۱۱می ۱۹۲۱ به رشته تحریر درآمده است:

۱- بازگشت به نامه محرمانه شماره (۳۵۸ مورخ۲ آوریل)، کاملاً روشن شده است که یونانیها در تدارک تحریک کردها و بسیج آنها علیه کمالی‌ها در مرزهای شرقی هستند. در این میان، شماری از کردهای میهن‌پرست که سخت در پی اتونومی هستند، یونانی‌ها را دوستان خوبی برای دشمنی با کمالیت‌ها می‌دانند. کمالیت‌ها نیز که بشدت با استقلال کردها مخالف هستند، دشمنی عمیقی با کردهای استقلال طلب و یونان دارند.

۲- من در مورد انعقاد پیمان رسمی سران کرد با یونانی‌ها تردید دارم

۳- مصطفی پاشا از افسران عالیرتبه عثمانی بوده و اصالتاً اهل سلیمانیه است. پس از جنگ، در اثر حمایت از صدراعظم «فرید پاشا» علیه کمالیت‌ها شهره شد. آخرین منصب او در حکومت عثمانی، ریاست دادگاه ویژه عرفی بوده نامبرده در این پست بسیار عالی عمل نمود تا جایی که بخاطر اقتدار فراوان، «مصطفی پاشا نمرود» لقب گرفت.

پس از فروپاشی حکومت فرید پاشا در اکتبر ۱۹۲۰، مصطفی پاشا دستگیر شد اما با تلاش نماینده سامی تنها به هدف ماه زندان محکوم شد اما پیش از پایان دوره‌ی محکومیت مشمول عفو قرار گرفت و از زندان آزاد شد. نامبرده قرار است در صورت موافقت دایره سیاسی جنوب کردستان به سلیمانیه بازگردد. چون در عثمانی بعنوان عنصر نامطلوب شناخته شده است...

۴- مصطفی پاشا مردی صادق، شجاع و بلندمرتبه، اما بسیار عصبانی است... او می‌تواند برای بریتانیا عنصری مفید تلقی گردد، اما مهری‌ای نیست که برای ایجاد پیوند همکاری میان کردها و یونانی‌ها روی او حساب کرد... نامبرده در تقاضای بازگشت خود به سلیمانیه، از بریتانیا خواسته است با سفر چند تن از افسران او نیز موافقت شود. من با پذیرش این پیشنهاد مخالفم چرا که موافقت با سفر او، تنها بدلیل امنیت جانی بوده است و لاغیر...

۱- Fo 371/5068 (E 2786).
۲- Fo 371/6346/2262 (E 5713/43/93) No.476, Secret

حزب استقلال کرد، یادداشتی تقدیم نمایندگان متفقین نمود

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۴۳۴) مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸، یادداشت حزب استقلال کرد است که در آن نارضایی ملت کرد از تجزیه این سرزمین عنوان شده است، متن نامه بشرح زیر است:

Lecairo, Le 7 Dec, 1918 Excellecae,
Depuisving- Cingnal' Europe Ecoute avec Confidence Le Recit Eemouvann De Massacre…

ما کردها اکنون در برابر انتخابی بزرگ قرار گرفته‌ایم... ما دشمن کسانی هستیم که چشم طمع به کردستان دوخته‌اند.

امضا
حزب «سەربەخویی-استقلال» کرد
دبیرکل احمد ثریا بدرخان

10- Nous Protestons Energuement Conter les Pretetions… sur Le
Kurdistan Comite Del Independent kurd (Signe)
Sureya Bedrkhan
Secret aire
Pro, fo 608/95/434(Political Me) (Sir Re wingate)(Cairo), 16 th
December,1918

میجرنوییل: درخواست حکم خودگردانی از سوی کردها هر لحظه بیشتر می‌شود

در سند شماره (۳۷۱) (۳۳۸۵) (۷۴۷/۱۹۲۱۴۲) مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ آمده است:

میجرنوییل در تلگراف خود می‌گوید: تحرکات کردها برای گرفتن حکم خودگردانی تحت سرپرستی بریتانیا گسترش یافته است. عشایر کرد منطقه از بریتانیا برای تأسیس اتحاد کنفدرالی، طلب یاری کرده‌اند.

Fo 371/3385/192142-747, November, 21 th, 1918

سران کرد درخواست خود را برای حضور یک نماینده در کنگره‌ی صلح مطرح می‌کنند

در سند شماره (۳۷۱) (۳۳۸۵) (۷۴۷/۱۹۲۱۴۲) مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ آمده است:

میجرنوییل در تلگراف خود می‌گوید: تحرکات کردها برای گرفتن حکم خودگردانی تحت سرپرستی بریتانیا گسترش یافته است. عشایر کرد منطقه از بریتانیا برای تأسیس اتحاد کنفدرالی، طلب یاری کرده‌اند.

Fo 371/3385/192142-747, November, 21 th, 1918

سران کرد درخواست خود را برای حضور یک نماینده در کنگره‌ی صلح مطرح می‌کنند

در سند شماره (۳۷۱) (۳۳۸۶) (۷۴۷/۲۰۴۲۹۸) مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ می‌خوانیم:

«میجرنوییل» در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۸ در تلگراف خود، تقاضای سران کرد را به پیوست، ضمیمه نموده است:

ما از حکومت بریتانیا درخواست می‌کنیم شرایطی فراهم آورد تا در کنگره صلح پاریس، یک کرسی به نماینده کردها اعطا شود و این نماینده بعنوان سخنگوی ملت کرد، پیشنهادات خود را تقدیم نماید

میجرنوییل در تلگراف خود می‌گوید:

عده‌ای بازرگان کرد مایل به سرپرستی بریتانیا در کردستان هستند و سران عشایر را بدلیل عدم توانایی شناخت، نادان و فاقد شعور می‌خوانند...

در ذیل این نامه، به یادداشتی بر می‌خوریم که دست‌خط «آرنولد توینبی» است:

اگر با حضور یک نماینده کرد در کنگره صلح پاریس موافقت کنیم، باید خود را برای مقابله با نتایج حاصل از آن آماده نماییم.

۱- در حالی که هیچ پروژه‌ای برای تأسیس یک قواره‌ی کردی وجود ندارد، حضور یک نماینـده کـرد در کنگره به اعتراض سایر اقلیتهای منطقه و بویژه ارمنی ها منجر خواهد شد.
۲- در صورت موافقت، نماینده‌ی مزبور باید از کردهای کردستان باشد نـه یکـی از پاشـاهای اسـتانبول که تنها اصالت کردی دارد.
۳- نماینده‌ی کردستان نباید در مورد مسئله‌ی ارمنستان حقوق رأی داشته باشد. همچنین هنگـام گفتگـو بر سر مسئله‌ی ارمنستان، باید نظر مردم کرد را نیز جویا باشد.
Fo371/3386(204298/717) (December, 12 th , 1918).

نمایندگان تشکلهای سیاسی کرد از بریتانیا می‌خواهند اهمیت بیشتری بـرای مسـئله‌ی کردسـتان و کـرد قائل شود

در سـند شـماره (۳۷۱) (۵۰۸۶) (۴۴/۱۱/۲۶۰۷) مـارس ۱۹۲۰، نامـه‌ی نماینـدگان تشـکلهای سیاسـی کردستان به وزیر خارجه‌ی بریتانیا ثبت شده است:

به: پارلمان بریتانیا «مجلس عوام»

از: قسطنطنیه، ۲۶ مارس ۱۹۲۰

مقام فخیم نخست‌وزیر بریتانیا «لوید جرج»

ما امضاء کنندگان زیر به عنوان نمایندگان تشکلهای سیاسی کردی و به نمایندگی از ملت کـرد، نسـبت به اعلامیه‌ی ۲۵ فوریـه دولـت علیـه بریتانیـا در مـورد رهـایی و آزادی ملـت کـرد، اظهـار و قـدردانی می‌نماییم.

ما مجدداً تکرار می‌کنیم ملت کرد شایان توجه متفقـین و حکومـت بریتانیاسـت و از آن دولـت محتـرم برای بالندگی کردستان یاری می‌طلبیم.

امضاء

- جانشین رئیس جمعیت مرکزی کرد امین عالی
- دبیر کل حزب دموکرات کرد ممدوح سلیم بکر
- رئیس تشکل دانشجویان «هیوی کرد» صبری
- رئیس جمعیت «گسترش فرهنگ ملی» باقی
- نماینده‌ی روزنامه‌نگاران کرد کمال فوزی

Fo371/5068(E 2607/11/44) (March.1920).

حمدی بگ بابان و قدردانی از مقامات بریتانیا

در سند شماره (۳۷۱) (۶۰۸) (۳۲۹۷۸) مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۰ وزارت هند آمده است:

به پیوسـت، نسـخه‌ای از نامـه «حمـدی بـگ بابـان» کـه در تقـدیر از مقامـات بریتانیـا در کردسـتان بـه رشته‌تحریر درآمده است تقدیم می‌گردد. همچنین یادداشت افسـر سیاسـی سـلیمانیه در مـورد «حمـدی بگ» نیز تقدیم است.

ان. بی. فولر
۲۵ ژانویه ۱۹۲۰

سرورم

سپاس‌های بی‌شائبه من را بپذیرید، چون مدیون الطاف کارمندان بریتانیا در منطقه بخاطر صدور مجوز سفر به کردستان و فراهم آوردن شرایط سهل‌تر از سوی ایشان هستم. همچنین از دولت بریتانیا بدلیل دریافتن کردها در شرایط بسیار سخت بسیار سپاسگزارم. بی‌شک قامت راست کردن مجدد ملت من و رهایی از حکومت بدنام عثمانی، مرهون مساعدات دولت بریتانیاست. بیگمان، اتحاد اداری کردستان و بین‌النهرین شاه کلید تعالی منطقه خواهد بود. امیدوارم ملت کرد در پناه ثروت و سامان ملی به ایام سعادت و خوشبختی دست یابد.

یادداشت میجرسون درباره حمدی بگ

آنچه می‌آید خلاصه یادداشت بلند میجرسون درباره‌ی حمدی بگ است:

من از آمدن حمدی بگ به سلیمانیه بسیار مشعوف شدم... سخنان او در برگیرنده پیشنهادات بسیار جالبی بود... اکثر ساکنان منطقه از او بعنوان «حاکم کل منطقه کردستان» یاد می‌کنند... برخی دیدگاههای او را که بنظر من بسیار موشکافانه است، تقدیم می‌کنم:

از نظرگاه حمدی بگ، بازگشت آرامش قطعی به منطقه و تثبیت آن، مستلزم اعمال قدرت یک نیروی خارجی- لااقل بمدت دوسال- است... پیشنهاد دیگر او تأسیس جاده‌های بسیار برای سهولت آمد و شد است. من با دیدگاههای او موافقم چون خواه ناخواه در آینده‌ای نه‌چندان دور ناگزیر از تأسیس یک اداره سیاسی در جنوب کردستان خواهیم بود نباید فراموش کرد که بلشویکها و کمالیتها تهدیدی بالقوه محسوب می‌شوند... سخنان حمدی بگ، تأییدی مجدد بر برخی دیدگاههای من بود و آن این که طبقات گوناگون کرد دشمنی چندانی با بریتانیا ندارند و تمام هراس آنها از آینده‌ای نامشخص است... در این میان، وجود برخی افکار سنتی که عمدتاً از موصل القاء می‌شوند را نیز نباید نادیده گرفت... «حمدی بگ» امیدوار است با کسب حمایت اقشار مختلف مردم کردستان و پشتیبانی بریتانیا موقعیتی مناسب برای منطقه خلق کند.

البته از برخی سخنان «حمدی بگ» بوی ناامیدی بمشامم خورد... نامبرده از روحانیون مذهبی روستاها هراس فراوان دارد... «حمدی بگ» شخصیتی فوق‌العاده مذهبی است و من گمان نمی‌کردم احساسات دینی در کردستان تا بدین پایه، قوی باشد... امیدوارم ترتیبی اتخاذ فرمایید تا امکان ملاقات حمدی بگ با مسئوولان بلند پایه فراهم آید چرا که پیشنهادات او در مورد سیاست کرد در جنوب کردستان، کارشناسانه و دقیق است...

Fo 371/5068 (E 3297/11/44) (India office) (Views of Hamdi Baban).

صدراعظم از اهمیت شمال کردستان در خاموش کردن آتش کمالیسم خبر می‌دهد

در سند محرمانه (۳۷۱) (۵۰۶۸) (A ۱۴/۱۱/۳۳۹۸)، تلگراف «آدمیرال دی‌روبیک» از استانبول ثبت شده است:

بازگشت به تلگراف شماره ۳۰۲ و ۳۷۲... یکی از پیشنهادات صدراعظم فرید پاشا برای سرکوب نهضت کمالیسم، یورش نیروهای مسلح کرد به مناطق «دیاربکر»، «خربوت» و «موش» است. صدراعظم مایل است برای جلب نظر «عبدالقادر شمدینانی»، غالب بگ را بعنوان والی «خربوت» برگزیند، اگرچه این طرح‌ها تا اعلامیه نهایی کنگره صلح عملی نخواهد بود...

«فرید پاشا» از من سئوال کرد آیا این پیشنهاد مخالف مصالح بریتانیا نیست؟
«عبدالقادر» برای اجرای این عملیات آماده است، اما در کنار آن حاضر به معامله در مورد آرزوها و آمال ملی کرد نیست؟ هدف نهایی او رهایی از حکم عثمانی، تأسیس حکومت کردستان و پذیرش حمایت بریتانیا است... من میان دیدگاههای فرید پاشا در مورد سرکوب کمالیتها و نظر قاطع عبدالقادر که در بالا بدان اشاره رفت مردد مانده‌ام.
نظر اولیه من آن است که نهضتی از کردهای آناتولی با اقتدار منطقه‌ای محدود (بدون تسری آن به سایر مناطق کردنشین) پدید آید اگرچه تأسیس این نهضت بدلیل اختلاف دیدگاه کردها در مورد کمالیسم با مشکلات بسیار روبرو خواهد بود از یکسو و از سوی دیگر ایجاد هماهنگی میان «عبدالقادر» و «فرید پاشا» امری مشکل است... با این وجود، رای نهایی کنگره صلح پاریس، ضمانت اجرای لازم را برای حل مسأله کردها فراهم خواهد آورد.

آدمیرال دی روبیک

Fo 371/5068 (E 3398/11/44)
Tel. From Admiral De Robeck, Constantinople, 16 th April 1920. (Suggesbed). Use of Kurdistan Tribes, Urgent, No. 400

حزب «سەربەخویی کورد» و درخواست استقلال کردستان
حزب «سەربەخویی کورد» در یادداشتی خطاب به متفقین، درخواست خود را برای تأسیس یک کردستان مستقل شامل کردستان ایران که فارغ از هرگونه وابستگی به حکومت عثمانی باشد، طرح نموده است.

Fo 371/5068 (E 2127) (14 th March 1920) from Surera Badrkhan, Cairo

عشایر کرد و تقاضای توجه بیشتر به کردستان
در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۲۳۶۰) مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۱۹ آمده است:
سران عشایر کرد طی درخواستی، خواهان توجه بیشتر به کردستان و ارتقاء وضعیت اجتماعی-فرهنگی منطقه شده‌اند.

Fo 608/95/12306/165, 27 th April 1919, Sublime Porte, tres Confindential

صدراعظم و پیشنهاد استفاده از کردها برای دفع هجوم کمالیسم
در یکی از نامه‌های وزارت خارجه حکومت استانبول خطاب به نماینده سامی بریتانیا موضوع استفاده از کردها برای مقابله با یورش کمالی‌ها طرح می‌شود. «مسترریان» در توضیح این نا می‌گوید:
دیروز صدراعظم عثمانی اطلاع داد عشیرت «میللی» با تمام قوا در برابر نیروهای کمالی که به سوی «ویران شهر» در حال پیشروی هستند، مقاومت می‌کنند. این شهر، مرکز عشیرت «میللی» است... فرماندهان تیپ۱۳ این درگیری‌ها را تأیید کرده‌اند، صدراعظم گفت اعزام «ژنرال اسماعیل فضلی پاشا» و «سید عبدالقادر شمدینانی» به کردستان، موازنه را به سود ما تغییر خواهد داد...
ملاقات ژنرال شریف پاشا و فانسیتارت

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۷۲۸۰) مورخ ششم آگوست ۱۹۱۹ بـه نامـه «شـریف پاشـا» خطـاب بـه «مستر فانیستارات» در مورد سفر «فخری عبدی بگ» به استانبول و قریب الوقوع بودن زمان بازگشـت وی نزد هیأت کردی کنگره پاریس، اشاره شده است.

Fo 608/95/17280/17280 Cherif Pash to Vansitart , August, 6 th 1919

در بهار سال ۱۹۱۹ شریف پاشا در هتل «کارلتون» لندن با مسئوولان بریتانیایی ملاقات و گفتگـو کـرد. سند شماره (۵۰۶۸) (A-۲۶۲۸) (۴۴) متن گفتگوهای «فانسیتارت» و «شریف» اسـت: «فانیسـتارت» می‌گوید پس از آنکه مذاکرات صبح امروز من با «سوکولر» به پایان رسید، شریف پاشا به ملاقاتم آمد. اکنون مطمئن هستم او مدافع ترکهاست. وقتی از او پرسیدم: «تو واقعاً نماینده چه کسی هستی؟» بسیار خشمگین شد. او از من خواست نامه‌ای را که نوشته است به «خانه کردهای استانبول» ارسال کنم.
بد نیست با فرستان این نامه، سرانجام دریابیم «شریف پاشا» نماینده کدام گروه است؟...

Fo 371/5068 (E 2628/11/44) (Vansitart), 3 th April 1920

نماینده سامی بریتانیا وزارت خارجه کشور متبوع خـود را در جریـان اخـتلاف اعضـای خانـه کردهـای استانبول قرار می‌دهد

تلگراف «آدمیرال روبیک» نماینـده‌ی سـامی بریتانیـا در اسـتانبول بتـاریخ ۱۶ آوریـل ۱۹۲۰، در سـند شماره(۳۷۱) (۵۰۶۸) (A-۳۴۰۱) ثبت شده است:

فوری

بازگشت به تلگراف (۳۳۹۸)، اختلاف و دو دستگی میان اعضـای خانـه کردهـا در اسـتانبول هـر لحظـه عمیق‌تر می‌شود.

«بدرخانی‌ها» عبدالقادر را به انحراف از آرمانهـای ملـی کـرد مـتهم مـی‌کننـد در حـالی کـه عبـدالقادر خواهان اتحاد کردها و خودمختاری آنها در ترکیه است. عبدالقدر، اهمیت چندانی به کردستان مسـتقل نمی‌دهد و حاضر به دل کندن از خلافت نیست.

عبدالقادر می‌گوید: در صورت همکاری بریتانیا بمحض آنکه شـرایط را مناسـب ببیـنم بـدون هیچگونـه تردیدی، تأسیس قواره مستقل کردی را اعلام خواهم کـرد، امـا در حـال حاضـر، ایـن شـرایط مناسـب نیست.

نماینده سامی در تلگراف خود می گوید: عبدالقادر، انسانی دلسوز و موقعیت آیینی وی، اعتبار بسیاری به او بخشیده است. هواداران او بیشتر مدافعان عثمانی هستند...
با این احوال، هماهنگی نمایندگان کرد در استانبول، بسیار سخت خواهد بود.

Fo 371/5068 (E 3401/11/44) Tel. From Admiral De Robeck, 16 th April 1920

کردها قربانی ناهماهنگی و عدم اتحاد هستند

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (x.5828.8) مورخ ۴ آوریل ۱۹۱۹ فرمانداری کل مصر به نماینده سامی در استانبول می‌خوانیم:

با رفع تهدید ترکها اختلاف میان کردها در «جزیره ابن‌عمر» تشدید شده است. وادار نمـودن حکومـت عثمانی به انجام یک عملیات تأدیبی د رمنطقه «گویان» توسط تیپ ۱۳، بازگشـت آسـایش و امنیـت را

به منطقه تضمین خواهد کرد. برای آنکه مانع از خدعه چینی حکومت عثمانی شویم، حضور یک متشار بریتانیایی در کنار نیروهای عثمانی ضرورت خواهد داشت.

Fo 608/95 (x.5828.8), April 4 th 1919, to high Commissioner, Constantinople

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۷۶۷) مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۹، پاسخ نماینده سامی بریتانیا در استانبول است:

بازگشت به تلگراف شماره ۵۸۲۸ استعداد نیروهای عثمانی برای این عملیات نظامی بشرح زیر است:

از میان ۱۸ فوج سرباز مستقر در «ملاطیه»، «دیاربکر» و «سیعرت»، تنها ۸ فوج توانایی اقدام نظامی دارند. مجموع مسلسهای آنها۱۲ قبضه است. بخشی از این نیروها نیز باید به جبهه «شرناخ»، «گویان» و «الجزیره» اعزام شوند و بخشی نیز برای قطع خطوط ارتباطی میان شمال و جنوب، باید به «موصل» و «نصیبین» اعزام شوند. حکومت عثمانی با حضور مستشار بریتانیایی در کنار نیروها موافق است. مستدعی است جهت اتخاذ تدابیر نهایی با فرماندهی دیاربکر تماس حاصل نمایید.

من شخصاً به نتایج این عملیات امیدوار نسیم. بی‌نتیجه ماندن این اقدام، عواقب وخیمی بدنبال خواهد داشت.

Fo 608/95/Turker, Decypher, No 767, AD MI. Calthorpe, Constantinople, April, 13th 1919

حکومت عثمانی و اتخاذ موضع دوگانه در برابر کردها

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۷۰۴۹) (۶۸۲) مورخ ۳ آوریل ۱۹۱۹، تلگراف نماینده سامی «آدمیرال ویپ» به نماینده سامی «بین‌النهرین» است:

بازگشت به تلگراف شماره (۲۵۷۵۴) (۳۶۵۰) مورخ ۳۱ مارس

پسر «عبدالقادر شمدینانی» برای بازگرداندن آرامش به «نصیبین» و «گویان» اعزام می‌شود. «عبدالقادر» نفوذ معنوی بسیاری بر عشایر کرد منطقه دارد. مستدعی است مساعدات لازم برای سفر نامبرده ایجاد شود.

Fo 608/95/7049 No. 682, 3th April 1919

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۶۸۶۹) تلگراف مجدد خطاب به فرمانده ایتالیا در مصر به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ است:

بازگشت به تلگراف شماره ۳۴۳۹ مورخ ۲۶ مارس، اطلاعات تکمیلی تقدیم است:

اشخاص برجسته که تحت نظارت استانبول برای خودمختاری کردها فعالیت می‌کنند، افراد زیر هستند:

۱- شیخ عبدالقادر ۲- دکتر عبدالله جودت ۳- سلیمان نظیف ۴- بدرخانی

شایع است این افراد مجاز به ایجاد ارتباط تلفنی با «ماردین» و «دیاربکر» هستند در دیدار بکر هیئتی از اشراف کرد برای گسترش دامنه‌ی نهضت تشکیل شده است. چنین هیئتی در «ماردین» نیز در حال شکل گیری است. در مصر هم، ثریا بدرخان در تدارک فعال نمودن کردهاست.

Fo 608/95/6869 (X. 5741). (Tod. M.I). Secret, 10 April 1919

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۶۸۶۹) (X ۵۷۸۶۰) مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۹ نیز می‌خوانیم تعریف پیشنهاد شده است افسران سیاسی «دیادمی و چوترک» در نیمه می به ولایت وان اعزام شوند.

مأموریت ایشان، حمایت از آسوریهای شمال موصل هنگام مراجعت آنها بـه موطنشـان و اشـغال جزیـره «ابن‌عمر و نصیبین» با پشتیبانی نیروهای بریتانیایی مستقر در مصر است.
Fo 608/95/6869 (x. 5786 2 nd) 19 April, Repeited to G.H.Q., Egrpt

صدراعظم به پیشواز شریف‌پاشا می‌رود
سند شـماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۹۶) (۱۳۹۵۵) مـورخ ۲۳ ژوئـن ۱۹۱۹، حـاوی مـتن نامـه شـریف‌پاشـا بـه صدراعظم و قدردانی وی از پذیرایی گرم اعظم فریدپاشا اقدامات شریف‌پاشـا علیـه «اتحـاد و ترقـی»، علل فروپاشی دولت عثمانی و راه‌های وصول به آرمان ملی کرد از دیدگاه نامبرده است.
Fo 608/95/Tur Ker. ME (196) (13955), from Cherif Pasha to Damad farid Pasha, Juan, 23, 1919

نامه‌ی یک داماد به پدرزن
سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۰۵۵۹۷) فرماندهی نیروی مصر به تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۱۹، نامه «صالح بـگ» به «ژنرال شریف‌پاشا» از بندر اسکندریه است که به زبان فرانسوی نگاشته شده است. صـالح‌بـگ دامـاد شریف‌پاشا و از فعالان سیاسی کرد بود:
فرمانده‌ی کل در مصر
۳ ژوئن ۱۹۱۹
ترجمه‌ی نامه «صالح‌بگ» به «شریف‌پاشا» به پیوست تقدیم می‌گردد. «صالح‌بگ حسـنی» کـه در سـپاه عثمـانی دارای درجـه‌ی «لیفتانـت» بـوده اسـت فرزنـد «حسـنی پاشـا» و دامـاد و مـدیر برنامـه‌هـای «شریف‌پاشا» است. همسر او «آمنه خانم» و در مصر ملقب به «امیره» است.
گفته میشود «صالح‌بگ» در آغاز جنگ یکی از اعضای «اتحاد و ترقی» را ترور کرده اسـت بـه همـین خاطر، غیاباً به اعدام محکوم شده است.
جی. یو. کـورتنی
میجر
متن نامه «صالح بگ» بشرح زیر است.
پدر بزرگوارم
چهاردهم همین ماه جهت بررسی مسئله «شکور» به قاهره رفتم. در قاهره با مقاماتی چنـد از کشـورهای مختلف به گفتگو نشستم. یکـی از آنهـا وزیـر مختـار ایـران بـود کـه در مـورد ادعاهـای ارزی ایـران و شکواییه‌ای که غریباً برای کنگره‌ی صلح پاریس ارسال خواهد شد مطالبی اظهار نمود... من نسـخه‌ای از طرح مکتوب ایران را که تایپ شده بود از او گرفتم. همچنین در مورد عشیرت جاف نیز سـخنانی رد و بدل شد. «عارف بگ» نیز مراجعت نموده است. در صورت تأئید، نامبرده را در فهرست اسامی اعضای کرد حاضر در کنگره پاریس قرار دهید.
Fo 608/95/ (No. 15597) (letter from Saleh Beg Husne,June 3, 1919.)

عشیرت «باجه‌لان»
سند شماره (۳۷۱) (۳۴۰۶)(۱۳۹۱۵۲) (۶۸۵۷۱) مورخ ۸ ژوئن ۱۹۱۸ نامـه‌ی «میجرسـون» راجـع بـه عشیرت «باجه‌لان» است که در خانقین نگاشته شده است:
باجه‌لان:

عشیرت: جومور و قازانلو
شاخه‌های جومور: سایکاوند، حاجی لار، عریب‌وند، شیره وند، چوارکالاو، مامه‌وند، داودوند، جلیل آقا
شاخه‌های قازانلو:حاجی خلیل، ولی آقا، عبدالرحمان آقا
سرانجومور: مجید آقا، پرهیز، مبارک، جهانبخش، قادر آقا، محمد امین آقا
سران قازانلو: ولی آقا، عبدالرحمان آقا، غیدان آقا، حاجی خلیل آقا
استعداد عشیرت: ۱۳۰۰ خانوار... مجید آقا ۸۰ سوار، محمد امین آقا و ولی آقا هرکدام ۴۰۰ سوار... در حال حاضر پراکنده و فاقد سلاح هستند.
محل سکونت این عشیرت:
۱- جومور: در دشت باجلان که مرز شمالی آن، رودخانه عباسان است
در جنوب: جاده کرمانشاه
در شرق: داری دیوان و پیشیکان
در غرب: رود سیروان و آقا داغ
۲- قازانلو: بخشی از آنها در دشت «کور دره» ساکنند.
شمال و غرب: رود سیروان
جنوب: بابا بیلاوی و قله مروارید
شرق: آغ داغ

تعدادی از آنها نیز در «بییوخ» زندگی می‌کنند که منطقه‌ای میان «موصل» و «زاب کوچک» است رهبر آنها «علی آقا قازانلو» است. بخشی از آنها نیز در روستای «باجه‌لان» حومه کرکوک زندگی می‌کنند و رئیس آنها «عبدالرحمان آقا» است.

رهبر فعلی آنها (۱۹۱۸) مصطفی پاشا باجلانی است. نامبرده رهبری موصل و دارای تشکیلات اداری نیرومندی است. او در کنار نیروهای بریتانیا با ترکهای عثمانی جنگید و متحمل صدمات بسیاری شد. رهبری است بسیار شجاع، پاکدل، با ایمان و یک رنگ که دوران طولانی عمر خود را به مبارزه گذرانده و سالهای بسیاری را در تبعید و زندان به سر آورده است. در میان تمام عشایر کرد و عرب به جوان مردی شهره است برای عملی ساختن روژه اتونومی کردستان، می‌توان به وی متکی بود. همسر او از خاندان باباً، یکی از خانواده‌های اریستوکرات کرد و از کهن‌ترین خاندان کرمانج جنوب کردستان است. نام او «اسماء خانم» است.

تاریخ این خاندان:

نیای بزرگ «باجه‌لانی»ها از کردهای «دیاربکر» است که در حدود سال ۱۶۳۰ میلادی به سوی «زهاب» مهاجرت نموده و با غلبه بر «فهلوی» زبانان منطقه، این مکان را بعنوان محل سکونت اختیار کرده است... سلطان مراد چهارم در ازاء دو هزار سوار و سالیانه ۲۰۰۰۰۰ قوشیش، اداره‌ی امور منطقه را به او سپرد. اگرچه نیای بزرگ «باجه‌لانی»ها «عبدالله بگ» باجلان بود، اما لقب «پاشا» نخستین‌بار به «احمد پاشا باجلان» اعطاء شد. نامبرده در «باشاق» و «باشالیق» و «زهاب» با نادر شاه جنگید. در دوران عثمان پاشا که پدر مصطفی پاشا بود، «باجه‌لانی»ها موظف به مقابله با «محمد علی میرزا» شدند اما به سبب قلت تجهیزات «زهاب» را ترک کردند و پس از آنکه هیأت «آرزوم» که عثمان پاشا یکی

از اعضای آن بود، زعامت عثمانی را پذیرفت، این عشیرت در «خانقین» ساکن شدند و اکنون نیز در این شهر حیات بسر می‌بردند... شاخه دیگری از این عشیرت که به شرق آمدند، در همدان ساکن شدند. جماعتی که در نزدیک مرز سکونت پیدا کردند «درکزینلو» و ساکنان «قازانی»، «قازانلو» نام گرفتند... اعضای این عشیرت، همگی سنی و شافعی مذهب هستند.

Fo 371/3406/13952/68571, Notes on Tribes Major E. Soane, June 8 th. 1918

شریف پاشا و گفتگو با سران دولت عثمانی

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۶۰۶۷) (۶۷۱) مورخ ۸ ژوئن ۱۹۲۰ وزارت خارجه بریتانیا، متن گفتگوهای شریف پاشا با صدراعظم و وزیرخارجه «توفیق پاشا» برای رسیدن به یک موضوع مشترک و ارائه آن به کنگره صلح پاریس در مورد آینده کردستان و تعیین خطوط مرزی منطقه خودمختار از دریاچه «وان» در امتداد رودخانه‌های «کارمان»، «قره‌سو» تا «فرات» است.

Fo 371/CE 6067 (Turkey), Admiral De robeok, No 671, 8 th June 1920

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (۶۴۳۷A) مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ نیز تلگراف نماینده سامی بریتانیا در استانبول به وزارت هند در مورد گفتگوهای شریف پاشا و توفیق پاشا راجع به کردستان است:

پیشنهادهای شریف پاشا در بسیاری از موارد، مشابه دیدگاههای حکومت عثمانی است.

Fo 371/ 5069 (E 6437) (India office), No. P4503, Negotiation between tewfik pash and Cherif pasha. 10 th June 1920

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (۵۵۶۹A) مورخ ۲۹ می ۱۹۲۰، تلگراف جانشین حاکم بریتانیا در هند و پیشنهاد اور در مورد عضویت «میجر نوییل» در هیأت کردستان است.

Fo 371/5069 (E 5569) (Viceroy of India) (4123), 29 th Moy 1920.

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (۴۴/۱۱/۶۳۲۲A) (۴۲۱۰ B) مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ وزارت هند با شاره به تلگراف وزارت خارجه در ۲۷ می ۱۹۲۰ از این وزارتخانه می‌خواهد با تمدید دوره مأموریت «میجرنوییل»، مستمری نامبرده را به وزارت هند ارسال نمایند. در این سند از وزیر خارجه خواسته شده است تاریخ دقیق شروع کار هیأت را اعلام تا آن وزارتخانه خود را برای انعقاد پیمان صلح آتی با ترکیه آماده نماید.

Fo 371/5069 (E 6322/11/44) (India office), No. P 4210, Appointmen/on one Kurdish Commissions, June 10 th 1920.

اختلاف تشکلهای کرد

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (۴۴/۱۱/۶۱۴۸A) نماینده سامی در استانبول به تاریخ ۲۰ می ۱۹۲۰ می‌خوانیم:

در انتخابات «خانه کردها»، «سید عبدالقادر شمدینانی» پیروز شده است. بهمین خاطر، بدرخانی‌ها و روشنفکران کرد در تدارک تأسیس یک تشکل کردی جدید هستند.

Fo 371/5069 (E 6148/11/44) (Admiral De Robeck), No 726 May 20 th 1920.

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (44/11/6088A) مورخ ۲۳ می ۱۹۲۰، تلگراف خانواده بدرخانی به نخست وزیر بریتانیا و درخواست آنها برای بازگرداندن امارت بوتان است که حکومت عثمانی با توسل به زور در زمان «امیر بدرخان» اشغال نموده است. امضا کنندگان درخواست، دکتر خالد بدرخان، خلیل بدرخان و احمد ثریا بدرخان هستند.

Fo 371/5069 (E 6088/11/44), from Bedir khan family To Prime Minister, Signed J.A.C Tilley. 23 th May 192

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۳۹) (A ۷۲۳۵) مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۲، تلگراف نماینده سامی بریتانیا در استانبول به وزارت خارجه آمده است که در آن دو تن از اعضای خانواده بدرخانی به نمایندگی از خاندان خود، ضمن اظهار نارضایی از واگذاری قیمومت جزیره ابن‌عمر به فرانسه (سوریه) پیشنهاد می‌کنند این منطقه به کردستان خودمختار یا شمال موصل منضم شود تا بتوان از مفاد بند ۶۴ پیمان «سور» به سود این منطقه استفاده کرد...

وزارت خارجه بریتانیا نیز انجام این کار در حوزه‌ی مسئوولیت هیأت کردستان می‌داند.

Fo 371/5069 (E 7235) Tel. From Admiral De Robeck, Future Boundaries of Kurdistan, June 23 th 1920.

جامعه کرد از رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بخاطر پذیرش حکمیت کردها و ارمنی‌ها قدردانی می‌کند

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۴۴/۱۱/۷۹۰۶) مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ که نامه نماینده‌ی سامی در استانبول به وزارت خارجه آن کشور است می‌خوانیم:

مفتخرم جهت اطلاع، چند نسخه از این سند را در اختیار جنابعالی قرار دهم

۱- از سوی «کومه‌له‌ی کومه‌لایه‌تی کورد- جمعیت اجتماعی کرد»، در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۰، تلگرافی برای «وودرو ویلسون» رئیس جمهور ایالات متحده ارسال شده است. در این تلگراف از ریاست جمهوری آمریکا بخاطر پذیرش حکمیت کردها و ارمنی‌ها در ترکیه قدردانی شده است.

۲- در نامه‌ی مورخ۱۷ ژوئن خطاب به کنگره‌ی صلح، از نهاد مزبور خواسته شده است دیدگاههای این تشکل در مورد حریم «جزیره‌ی ابن‌عمر» مورد امعان نظر قرار گیرد.

۳- در این نامه، همچنین به رفع اختلاف تدریجی دوشاخه «خانه کردها» در استانبول و اشتراک دیدگاه در مورد آینده‌ی کردستان اشاره شده است در این سند، نامه «کومه‌لایه‌تی کورد» خطاب به «وودرو ویلسون» ثبت شده است. رهبر این جمعیت امین عالی بدرخان و دبیر کل آن، «ممدوح سلیم» است:

رئیس جمهور محترم

ملت کرد از اعلام آمادگی جنابعالی برای پذیرش حکمیت در مورد تعیین خطوط مرزی کرد- ارمنی، بسیار مسرور است. ملت ما این چهارده ماده را با تمام وجود پذیرفته است. ما امیدواریم حکمیت شما به رهایی ملت کرد از یوغ بیگانگان بینجامد. اکنون سرنوشت این ملت در دستان شماست. امید است وجدان شما راهبر این تصمیم خطیر تاریخی باشد.

امین عالی بدرخان

ممدوح سلیم

سـند شـماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (۹۶۹/م/۳۱۷۹) مـورخ ۶ جـولای ۱۹۲۰، تلگـراف نماینـده سـامی در استانبول خطاب به وزیر خارجه بریتانیا «ایرال کرزن» است:

سرورم

بازگشت به تلگراف شماره ۹۳۰ مورخ ۲۸ ژوئن، مفتخرم گزیده یادداشت «جمعیت کرد و کردستـان» (به زبان فرانسوی) را به پیوست تقـدیم نمـایم. جمعیت کـرد و کردسـتان نـام جدیـد «خانـه کردهـا» می‌باشد. این یادداشت با امضای سیدعبدالقادر ارسال شده است.

دی روبیک

۱- Fo 371/5069 (E 706/11/44) from Admiral de robeck, No. 930, Future of Kurdistan, June 28 th 1920
2-Fo 371/5069 (969/M/3179), High Commissione, Constantinople, 6 th July 1920

بدرخانی‌ها و مسأله کرد پس از جنگ جهانی اول

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A۷۸۲۷) مورخ ۶ جولای ۱۹۲۰ وزارت هند، نامه «سـلیمان آقاشـرناخی» و درخواست او برای انتخاب یکی از اعضای خانـدان بـدرخانیان بـه حاکمیـت «شـرناخ» (منطقـه‌ای در شمال شرقی جزیره ابن‌عمر) است.

سند شماره (۳۷۱) (۴۱۱۶) (۹۹۲۸) (۱۲۱۴۲) مورخ ۳۱ مـی ۱۹۰۶ نامـه «سـراوکونوز» از اسـتانبول خطاب به وزیر خارجه بریتانیا «مستر ادوارد گری» است در این نامه می‌خوانیم:

مفتخرم به اطلاع برسانم رئیس پلیس، عصـر روز ۲۲ مـی ۱۹۰۶ در شـهر اسـتانبول کشـته شـد. شـایعات حکایت از آن دارند که این اقدام با هدایت دو تن از بزرگان خاندان بدرخانی یعنی «عبدالرزاق بگ» و «علی شامل پاشا» انجام شده است. مرگ رئیس پلیس خشم کاخ «یولدز» را برانگیخته است.

هیأتی برای بررسی جزییات این ترور تشکیل شده است. روز ۲۸ می ، مشارالیها به همراه ۱۳ تـن دیگـر بازداشت و تبعید شدند. عبدالرزاق به «مکه»، عای شـامل بـه «نغـازی» و دیگـران بـه «ارخبیـل» تبعیـد گشته‌اند. «عبدالرزاق» و «علی شامل» از پسران مرحوم «بدرخان بگ» هستند. ایـن یکـی نیـز در سـال ۱۸۵۰ به شبه‌جزیره کرت تبعید شده بود. بعدها بدرخان و نـود و یـک تـن از اعضـای ایـن خانـدان بـه استانبول مراجعه و قدرت بسیاری بدست آوردند. سلطان، مایل است با جلب حمایت بدرخانی‌هـا، سـلطه خود را بر عشایر کرد ساکن آسیای صغیر تثبیت نماید...

«بدرخانیان» سرانجام حزب کردی قدرتمندی در پایتخت تأسیس نمودند و به کـاخ عثمـانی راه یافتنـد. عبدالرزاق به قائم مقامی رئیس تشریفات سفیران برگزیده شد، علی شامل، فرماندار منطقه «سکوتاری» شد، «بدری بگ» به عضویت کابینه عثمانی درآمـد و چهـارتن دیگـر مناصـب عـالی پلـیس پایتخـت را اشغال کردند. تعدادی از آنها نیز بعنوان فرمانداران ایالات کوچک، برگزیده شدند. آنها حتی تا احـراز پست گارد ویژه سلطان و کاخ «یولدز» نیز پیش رفتند.

ان. آر. اوکونور

یک نسخه از روزنامه «اقدام» نیز به پیوست تقدیم می گردد.

۱- Fo 371/5069 (E 7827) (Suleiman Agha Sharnakh, Jndia office, No. P 5218, July 6 th 1920.

۲- Fo 371 (61/4) (9928) (12142) (South Feastern Europe), (Confidential), Sir N.O Conor to Sir Edward Grey, No 212, Constantinople, 31, 1906

«کومه‌لەی کومەلایه‌تی کورد» یادداشت دیگری درباره‌ی حریم «جزیره ابن‌عمر» منتشر می‌کند
سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۰۷۱۸) نماینده سامی در استانبول به شماره ۱۱۷۲ است که در ۱۹ آگوست ۱۹۲۰ بعنوان وزیر خارجه بریتانیا «ایرل کرزن» ارسال شده است:
بازگشت به نامه ۲۸ ژوئن در مورد درخواست «کومه‌لایه‌تی کورد» راجع به نارضایی کردها از قیمومت فرانسه بر حریم «جزیره ابن‌عمر».
مفتخرم یک نسخه از یادداشتی را پیشکش کنم که در ۱۴ آگوست برای دومین بار منتشر شده است. در این نامه، از حکومت بریتانیا بخاطر تلاش برای اعطای خودمختاری به کردها قدردانی شده است. در یادداشت حاضر، یکبار دیگر درخواست «جمعیت» برای الحاق جزیره ابن‌عمر به جایگاه واقعی خود خروج آن از تحت‌الحمایگی فرانسه طرح شده است.

دی روبیک. نماینده سامی

Fo 371/5069 (E 1018/11/44), from Admiral De Robeck, No. 1172, 19 th August 1920.

وزارت خزانه‌داری بریتانیا مقداری پول برای هیأت کردستان تخصیص داد
سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۸۷۷۵)، نامه وزارت خزانه‌داری انگلیس (س ۱۲۴۱) مورخ ۲۳ جولای ۱۹۲۰ است که به قلم «مستر بارستاو» نگاشته شده و بودجه تخصیصی هیأت کردستان را جهت تصویب به «مجلس کردها» فرستاده است. مخارج هیأت کردستان از سوی «مسترجون تیللی» پیشنهاد شده است.
در همین سند آمده است:
قرار شد ۱۰۰۰۰۰ لیره به بودجه ۱۹۲۱-۱۹۲۰ اضافه شود. این مبلغ برای هیأتهای تعیین خطوط مرزی و هیأت کردستان هزینه خواهد شد. بودجه تخصیصی هیأت کردستان، مصوبه سال قبل، در ۳۱ مارس ۱۹۲۱ به پایان خواهد رسید.

کـــی. او.

مارشال

Fo 371/5069 (E 8775/11/44), from Treasury, 51241, Expences… Commission on Kurdistan, 23 th July 1920.

موضوع عشیرت شرناخ علیه کمالی‌ها
سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۱۰۰۳۳) وزارت هند مورخ ۱۷ آگوست ۱۹۲۰ نامه افسر سیاسی به مسئوولان بریتانیایی است:
یادداشتی را بهمراه چندین نامه که از «سلیمان آقا» رئیس عشیرت «شرناخ» و «عبدالکریم» به دستم رسیده است، تقدیم می‌کنم. مهمترین مطالب مندرج در نامه مشارالیها بشرح زیر است:

۱-سلیمان آقا» از سوی «اتحاد کنفدرالی عشایر» بجای «عبدالرحمان آقا» منصوب شد.
۲- »عاکف بگ» نیز به فرماندهی تیپ دو عثمانی منصوب شد. این مسئولیت، قبلاً در اختیار «علی بگ» بود. گویا این عشیرت مایل است یکی از بدرخانی‌ها قدرت را در منطقه بدست گیرد.
افسر سیاسی ادامه می‌دهد:
من به زبانی کلی با «سلیمان» سخن خواهم گفت و در مورد حسن نیت بریتانیا به او اطمینان خواهم داد. پیش از این به «سلیمان» هم گفته‌ام که در مورد درخواست ایشان برای انتصاب یکی از بدرخانی‌ها، مراتب را به اطلاع مسئوولان بلند پایه بریتانیا خواهم رساند...
همچنین نسخه‌ای از فتوای «شیخ الاسلام عثمانی» که علیه «مصطفی کمال» صادر شده را به او خواهم داد... باید در مورد فرصت مناسبی که کردها در کنگره صلح پاریس بدست آورده‌اند نیز اطلاعاتی در اختیار او قرار دهم.
افسر سیاسی در پایان، نامه «سلیمان آقا» را ضمیمه یادداشت خود کرده است:
همراه این نامه، یکی از معتمدین خود را فرستاده‌ام. او اهل «بتلیس» و کاتب شخصی من است... مصطفی کمال کردستان و منطقه آناتولی را با خدعه چینی، فریفته است. او حکومتی موقت در آنکارا تأسیس نموده است. ما ساکنان کردستان، حاضر به پذیرش حاکمیت شخصی چون مصطفی کمال نخواهیم شد که نامردانه از پشت به حکومت عثمانی خنجر زد. در حال حاضر چون رهبر جامع الشرایطی هم نداریم، کمالی‌ها توانسته‌اند اداره مدنی و نظامی را تحت کنترل درآورند.
ملت کرد برای رهایی، باید متحد شوند. تشکیل یک کردستان خودمختار تحت قیمومت بریتانیا تنها از این راه میسر خواهد شد از این‌رو لازم می‌دانیم یکی از سرشناس‌ترین اعضای خاندان «بدرخانی» که هم اکنون ساکن استانبول هستند به «جزیره ابن‌عمر» عزیمت و قدرت را بدست گیرند.
«مصطفی کمال» پس از تشکیل حکومت موقت در آنکارا همه عشایر را به دشمنی به حکومت بریتانیا برانگیخته است. او با تبلیغات سوء تلاش می‌کند جماعت بیشتری را با خود همراه کند... اما من سوگند یاد کرده‌ام تا آخرین نفس با کمالی‌ها مبارزه کنم... حامل نامه، مطالبی را شفاها بعرض خواهد رساند.
سلیمان آقا

Fo 371/5069 (E 10033) (India office), No.P. 6099, August 17 th 1920 Letter from Suleiman Agha.

رؤسای عشایر و اشراف و روشنفکران جنوب کردستان بنام ملت کرد، درخواست تأسیس یک دولت کردی را مطرح می‌کنند
سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۷۹۲۸) وزارت هند به شماره ۵۲۳۷ مورخ ۸ جولای ۱۹۲۰ نامه‌ی نماینده مدنی به وزارت هند است. متن نامه بشرح زیر می‌باشد:
یادداشتی به امضای ۶۲ تن دریافت نموده‌ام که اکثریت قریب باتفاق بزرگان جنوب کردستان را شامل می‌شود. متن نامه بشرح زیر است:

ما سران کرد اعلام می‌کنیم هدف نهایی و آرزوی ما تأسیس یک دولت مستقل کردی تحت حمایت حکومت بریتانیاست. این دولت با دولت بین‌النهرین، یک اتحاد کنفدرالی تشکیل خواهد داد و براساس حقوق مشترک در این اتحاد، مشارکت خواهد ورزید.

سید محمد بیشماشبنه، سید محمود نقیبی، نوه سید عمر، نوه سید حسین، رئیس پشدر قائم مقام بابکر آقا، محمود آقا رسول، قاسم پاشا محمد فواد بگ، صالح بگ‌زاده، محمد پاشا محمد صالح، رئیس سرگولو شیخ عثمان، رئیس جاف محمد پاشازاده علی، رئیس داوده اسماعیل بگ محمد رفعت، شیخ علی‌زاده محمد رفعت، شیخ علی‌زاده محمد عارف، رئیس عشیرت «زان» درویش آقازاده علی، عبدالرحمن آقا، رستم خان، رئیس «سیده کانی» جباری سید محمد، رئیس کویسنجاق ملا محمد، رئیس بلباس و پیران و سورانی، رئیس عشیرت آکو مامند آقا، رئیس عشایر کوچ رومنگور حسین آقا، شیخ قادر سندولان و حاکم راینه سید محمد امین، رئیس عشیرت بالک شیخ محمد آقا، رئیس عشیرت برادوست محمد سعید بگ، بایز پاشازاده، رئیس منگور حسین آقا، رئیس پشدر عثمان آقا رشید، رئیس عشیرت هرکی احمد خان آقا، میرانی محمد امین بگ، نماینده پیشین سلیمانیه حاج ملا سعید (نماینده: عضو انجمن- عضو پارلمان)، رئیس «دلو» ابراهیم بگ، رئیس جاف احمد بگ، رئیس جاف عثمانی پاشا محمد عزت، محمد امین، کاک عبدالله آقا، عزیز آقا، محمد امین کاک عبدالکریم بگ، سید اسماعیل سید محمد برزنجی، برزنجی سید محمد سیدرضا، برزنجی سید احمدزاده سید احمد، رئیس سانکانا صفوت آقازاده عبدالغفور، رئیس سانکانا جاسم آقازاده عبدالعزیز، رئیس عشیرت دلو کاک صالح، رئیس عشیرت دلو سلیم بگ وازی، رئیس سانکانا جاسم آقا محمد رشید، رئیس عشیرت آکوی دشت غفور خان، کدبانوی رئیس کل خورشید بگ، آرزو سالی، احسان بگ، رئیس عشیرت میلمهالی میرانی قادربگ- خوشناو، رئیس عشیرت ماریوب محمد رشید، رئیس عشیرت میر ویس میران حاتم بگ، رئیس عشیرت بارزان شیخ احمد، رئیس عشیرت شیروان احمد بگ، قادر آقا، عبدالرحمن آقا، رئیس عشیرت کردی بهروز احمد، رئیس عشیرت یان کاتراب، رئیس عشیرت شامرلی، شیخ محمد صادق سید مصلح.

Fo 371/5069 (E 7928) (India office) No.P. 5237, Future of Kurdistan, July 8 th 1920

تلاش برای بهبود وضعیت اداری جنوب کردستان

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (A ۸۳۳۳) مورخ ۱۰ جولای ۱۹۲۰، نامه نماینده‌ی مدنی به افسر سیاسی در مورد وضعیت جنوب کردستان است. در این نامه به ایجاد فرصت مقتضی برای کردها جهت سامان دادن به امور اداری اشاره شده است.

در همین سند، نامه افسر سیاسی را بعنوان جوابیه می‌خوانیم:

بازگشت به تلگراف شماره ۶۱۸۴ از مساعدات جنابعالی سپاسگزارم. در مورد این مسأله، از تابستان پیش مشغول برنامه‌ریزی برای انتصاب بهترین فرد برای اداره منطقه هستم. باید برای افراد مستعد و هوشیار، موقعیتهای مناسبی خلق کنیم.

در این میان، اگرچه افراد باهوش، بسیارند و تواناییهای خود را در مناصب مورد نظر بخوبی نشان داده‌اند اما متأسفانه پس از مدتی دچار تکبر کاذب شده چنین می‌پندارند مسئوولیت میوه حرامی است که تنها برای ایشان حلال شده است و دیگران نمی‌توانند بدان دستیابند. یکی از این مردان «فایق

تاپویه» است که بعنوان مشاور ارشد واردات برگزیده شده اما به کمتر از ریاست راضی نیست... در این میان، بی‌انصافی خواهد بود اگر از مردانی چون «رضا بگ»، «جمال عرفان بگ» و «عونی افندی» که مسئوولیتهای مهمی در اختیار دارند و دچار آفت غرور نشده‌اند به بزرگی یاد نکنم... همچنانکه در گزارش اداری سال ۱۹۱۹ نیز تأکید نموده‌ام، یگانه راه برای دستیابی به مفاصد مطلوب، اصلاح ساختار اداری جنوب کردستان است... نکته دیگری که باید بعرض برسانم وجود دو بازرگان ثروتمند کرد بعنوان عامل توطئه علیه بریتانیاست.

۱- Fo 371/5069 (E 8333) (India office). Sulaimani a Situation, 5 th July 1920

۲- Fo 371/5069 (E 8751/11) (India office). No 4958. Administration Report of Sulaimani a divi, July 1920.

دیدگاههای مستر یونگ در مورد آینده‌ی کردستان

سند شماره E/۸۷۵/۴۴/۱۱ به بررسی دیدگاههای مستر یونگ می‌پردازد:

... اینها مجموعه عواملی هستند که در نهایت به چشم‌پوشی از اعطای اتونومی به کردستان خواهند انجامید (این نظریه پس از بروز مخالفتهایی چند از سوی برخی منتقدان کرد و حمایت آنها از نهضت کمالی طرح شده است. مترجم)

«میجر نوییل» برای حل این موضوع، راه‌حل های مناسبی ارائه کرده‌اند. او از تحولات اخیر منطقه بسیار نگران است.

آنچه لازم می‌نماید اداره‌ای قوی است که بتواند ظرفیت پذیرش حکم ذاتی را در خود داشته باشد. من در حال که اینجا را ترک می‌کنم هر لحظه بر اعطای حکم خودگردانی به کردها بیشتر متعهد می‌شوم...

میجر یونگ

Fo 371/5069 (E/875/44/11), Major yong.

در «کویه» چه خبر است

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۲۴۵۷) مورخ ۱۹۲۰، مجموعه‌ی مکاتباتی است که یکی از آنها نامه شماره (۱۰۲/۵۹/۲۴۳۰۴) مورخ ۱۹ آگوست ۱۹۲۰ حاکم مدنی بریتانیا در مورد دیدگاههای «ملامحمد» و گفتگوهای او با حاکم مدنی در «کویه» است.

افسر سیاسی بریتانیا از «کویه» در ذیل این نامه به طرح دیدگاههای خود می‌پردازد:

من اهمیت چندانی به درخواست او در مورد انتصاب یک حاکم نمی‌دهم. به باور من، تنها پاسخ ما این است که باید در انتظار عملی شدن شروط مندرج در پیمان صلح باقی بمانیم. من تلاش کرده‌ام با نزدیک کردن تمام دیدگاهها به یکدیگر، مرکزیت فکری واحدی در «اربیل» بوجود آورم، اما حصول به موفقیت بسیار دشوار است. شهر «اربیل» بسیار میانه‌رو است و بزرگان شهر با انتصاب یک حاکم، و وابستگی احتمالی به شریف‌پاشا سخت مخالفند... «اربیل» تمایل چندانی به دگرگونی‌های سریع ندارد. تعدادی از ساکنان شهر نیز که غالباً کارمندان معزول امپراتوری عثمانی پیشین می‌باشند، هوادار ترکها هستند اگرچه شمار آنها زیاد نیست.

ملا محمد کویی و راهنمایی کنگره صلح پاریس

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۲۴۵۷) وزارت هند به تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۲۰، یادداشت محرمانه افسر سیاسی بریتانیا در اربیل به شماره/ S.C ۴/۱۵۵/ مورخ ۱۷ جولای خطاب به حاکم مدنی دیده می‌شود:

در بازدید از شهر «کویه»، وضعیت سیاسی شهر را مناسب و اوضاع عمومی آن را آرام دیدم. ملا محمد افندی حاکم شرع و جمیل آقا قائم مقام اوست. این دو در مورد آینده‌ی کردستان، مطالبی چند اظهار داشتند.

«ملا محمد افندی» از بزرگان نجبای شهر است. هر دو از مناسب‌ترین افراد برای تأمین مصالح بریتانیا هستند... ملا محمد سخنان خود را با این جمله شروع کرد: من گمان نمی‌کنم اعضای کنگره صلح پاریس آنقدر نادان باشند که دو واقعیت زیر را در نیابند:

۱- نظریه اتحاد کردهای شمال از مرز ایالت موصل، در یک حکومت مستقل، امری نامعقول است.

۲- اگر اتفاق غیر منتظره ای روی دهد جنوب کردستان هرگز با شمال متحد نخواهد شد.

نامبرده در ادامه گفت: ملت کرد حاضر نخواهند شد تنها استقلال بخشی از کردستان را بپذیرند. برای آنها اتحاد کردستان تحت قیمومت یک دولت خارجی ایده‌آل‌تر است. ما مخالف تداوم حکومت عثمانی بر کردستان هستیم. عثمانی‌ها سمبل استعمار دیگر ملل هستند...

«اربیل» هم باید به کردستان متحد بپیوندد... مخالفان اندک این دیدگاه در «اربیل»، کاری از پیش نخواهند برد...

کردستان تحت قیمومت بریتانیا باید یک حاکم داشته باشد... بنظر ما «حمدی بگ» مناسب‌ترین شخصیت برای احراز این منصب است... پایتخت ما نیز براساس انتخاب نهایی ما «اربیل» یا «سلیمانیه» خواهد بود... سپردن اداره امور کردستان به کارمندان کرد نیز باید در اولویت برنامه های اداری قرار گیرد...

Fo 371/5069 (E 19457) (India office), 20 th August 1920

حاکم مدنی بریتانیا در سلیمانیه با دیدگاههای ملا محمد کویی موافق است

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۲۴۵۷)، یادداشت محرمانه دیگری به شماره S ۱/۲۸۰۷/مورخ ۴ آگوست ۱۹۲۰ دیده می‌شود که از سوی افسر سیاسی سلیمانیه برای حاکم مدنی ارسال شده است.

بازگشت به نامه شماره ۹۰۵۱ مورخ ۲۷ جولای ۱۹۲۰ جنابعالی، ضمن پوزش از شما بخاطر تأخیر نسخه‌ای از نامه افسر سیاسی اربیل به شماره ۴/۱۵۵ مورخ ۲۰ جولای را تقدیم می‌نمایم...

در فرصت مقتضی با مفتی «اربیل» ملاقات خواهم کرد. گویا او نیز از طرفداران «ملا محمد کویی» است... ملا محمد در مورد احتمال ضعیف اتحاد کردهای شمال از مرز موصل و اتحاد کردهای شمال و جنوب درست گفته است.

گمان می‌کنم در یادداشت شماره (B- ۱/۱/۲۷۰۷) به شرح دیدگاههای ملا محمد پرداخته باشم... در مورد تغییر در نظام اداری، کردها تصور می‌کنند هر اقدامی در شرایط کنونی، نوعی سیر قهقرایی است... پیشنهاد حاکمیت «حمدی بگ» نیز از تمام راه‌حلهای ارائه شده معقول‌تر بنظر آید... برای آنکه مخالفان را خلع سلاح نماییم، بهتر است فعلاً از حاکمیت «حمدی بگ» تنها بصورت سمبلیک حمایت کنیم چون عملی شذن این موضوع، مستلزم بررسی جزییات بیشتر است... مطالب زیر باید مورد امعان نظر مسئوولان بلند پایه قرار گیرد.

۱- هدف ما در مورد تأسیس یک اداره قوی و با ثبات

۲- عده‌ای معتقدند یک نظام اداری با ثبات، نظامی است که با پیچیدگی و مشکل مواجه نشود.

۳- حاکم کل چه کسی است و چگونه خواهد بود؟

۴- چگونگی مقابله با کسانی که مخالف حاکمیت بریتانیا برنظام اداری منطقه هستند. در این مورد با دیدگاههای ملا محمد موافقم...

اگر واقع بین باشیم و ویژگیهای اتنوگرافی کردستان را در نظر آوریم، باید مناطق دیگری را به این حوزه اداری افزود... الحاق عشایر «ذره‌یی» در حال حاضر میسر نیست، اما عشیرت «شوان» را می‌توان وارد نظام اداری مورد نظر نمود...

S) (India office) (Pi. Arrangement), ۱/۲۸۰۷Fo 371/5069 (E 12457/11/44) (Gonfe. Mermo No. 138 4 th August 1920.

شواهد موجود حاکی از تأسیس یک دولت مستقل کردی در دیاربکر است

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۴۶۰۸) وزارت هند به شماره (S ۸۳۲۰) مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۲۰، نامه نماینده سامی در استانبول به شماره ۱۳۹۸۷ تحت عنوان «کردستان مرکزی- ترکیه» ثبت شده است:

۲۳ آگوست، افسر سابق عثمانی متولد سلیمانیه بنام «ادیب افندی» از دیاربکر به استانبول آمد. این افسر می‌گوید نهضت بزرگی در دیاربکر آغاز شده است که هدف آن بیرون راندن بیگانگان و تأسیس کردستان به سرپرستی بریتانیا است. سران نهضت نوادگان «جمیل پاشا» هستند که بزرگ ایشان یعنی «اکرم بگ» در استانبول زندگی می‌کند. رهبران بومی آنها یعنی «قاسم بگ» و «قدری بگ» در دیاربکر هستند و با «خربوت» و «بتلیس» نیز در ارتباطی تنگاتنگ بسر می‌برند. آنها منتظر پاسخ شما در زمینه شروع گفتگوها با لندن هستند.

Fo 371/5069 (E 14608) (India office). Situation in Kurdistan, No.P. 8320, Noreмber 23 th 1920

وزیر خارجه بریتانیا در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰، تلگرافی به شماره ۲۸۶۰ (کردستان) بعنوان نماینده سامی در استانبول، ارسال نمود:

اخبار دریافتی حاکی از اتحاد کمالیست‌ها و بلشویکها در منطقه ارمنستان است. در صورت موافقت مردم، هر چه سریعتر فردی را به حاکمیت جنوب کردستان منصوب نمایید...
پاسخ نماینده سامی به وزارت خارجه نیز در همین سند ثبت شده است:
«سرکوکس» براین باور است که افسران سیاسی منطقه (جنوب کردستان) فاقد آمادگی لازم برای چنین امر خطیری هستند. این کار مستلزم صرف وقت بیشتر و بررسی جزییات است.

1- Fo 371/5069 (E 13428/11/44) (India office), No.P. 7337, Future of South Kurdistan, 29 th october 1920
2- Fo 371/5069 (E 14585) (India office), No.P.P.8318.

افسر سیاسی بریتانیا اربیل (کاپیتان‌های) در سال ۱۹۱۹ دیدگاههای خود را بشرح زیر ارائه کرده بود:
تمام این فعالیتها حلقه‌هایی از زنجیری را پدید می‌آورند که هدف نهایی آن حل مسأله کرد است.

Fo 371/5069 (E 12856) (India office) No.P. 7546, Administration Repert of Arbil Dirision for the year 1919, October 18 th 1920

وزارت هند تأسیس کنفدراسیون کردی را راه‌حل مناسبی برای دفع تهدید کمالی‌ها می‌داند
سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۴۹۳۹) مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ نامه وزارت هند است. از آنجا که قرائن و شواهد موجود حاکی از یورش قریب الوقوع ترکها در سال ۱۹۲۱ است، تأسیس یک کنفدراسیون کردی تحت سرپرستی بریتانیا اهمیت عملی فراوانی پیدا کرده است.
Fo 371/5069 (E 14939) (India office) No.P. 5210, future of Kurdistan.

در سند دیگری به شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E /44/۱۱/۱۵۱۶) اول دسامبر ۱۹۲۰ نماینده سامی در استانبول (رمبولت) می‌گوید:
نمی‌دانم موضوع مورد اشاره نوییل چیست و مأموریت او در هیأت کردستان چه خواهد بود؟ این هیأت چه‌وقت تشکیل شده چه هنگام شروع بکار خواهد نمود.
Fo 371/5069 (E 15161/11/44), from Sir Rumbort, Constantinople, No 1262, Service of Major Noel.

«میجر یونگ» در پاسخ نماینده سامی می‌گوید:
من پیشنهاد می‌کنم «نوییل» در بین‌النهرین مشغول بکار شود. «تیلماجوس» در روزهای اخیر «سرکوکس» را برای انتصاب یک حاکم کرد در جنوب کردستان تحت فشار قرار داده شد. بگمان من «کوکس» در لندن به «نوییل» گفته بود که برای تأسیس حکومت بین‌النهرین منتظر فرصت مقتضی است. حضور «نوییل» در بین‌النهرین تا شروع بکار هیأت کردستان بسیار منطقی است.
ه.و.یونگ

نامه «تیللی» در ۷ دسامبر ۱۹۲۰، موضوع «نوییل» را روشن‌تر توضیح می‌دهد:
وزیر هند می‌گوید «لرد کرزن» وزیر خارجه مایل است «میجرنوییل» همچنان در کمیسیون تعیین مرزهای کردستان به فعالیت ادامه دهد.

ج. تیللی
وزارت هند- لندن

اتحاد بلشویکها و کمالیستها و کنفدراسیون کردستان

در سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۵۶۷۰) وزارت هند بتاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۰ مسأله تهدید اجتماعی بلشویکها و کمالیستها در یک اتحاد سیاسی- نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. در همین سند، سخنان «سید طاها» نیز ثبت شده است:

سید طاها گفته است رهبران کرد در تدارک تأسیس کنفدراسیون کردستان تحت سرپرستی بریتانیا هستند... لازم «میجرنوییل» همچنان در بین‌النهرین به فعالیت ادامه دهد تا با آگاهی از وضعیت فکری رهبران کرد، مسأله عملی شدن پیشنهاد «سید طه» با جدیت بیشتری دنبال شود...

Fo 371/5069 (E 15770) (India office), 16 th December 1920

وزارت هند با نادیده گرفتن پیمان بلشویکها و کمالیتست‌ها از اعزام نیروی مسلح به کردستان خودداری می‌کند

وزارت هند
۲۵ دسامبر ۱۹۲۰
وایت هال- لندن
خیلی فوری

بنا به درخواست وزیر هند، این نامه را که باید به رویت وزیر خارجه برسد، تقدیم می‌نمایم.

گمان غالب آن است که پیشنهادهای سید طاها موثرترین حربه برای خنثی سازی توطئه ترکی- بلشویکی است، اگرچه اطلاعات دریافتی روزهای اخیر خبر از کاهش احتمال هجوم نیروی مشترک ترک- بلشویک می‌دهند. جدی گرفتن موضوع از سوی کردها و تلاش‌های مضاعف برای نزدیک شدن به بریتانیا موقعیت مناسبی فراهم آورده است. «سید طاها» در گفتگوهای خود بارها بر توافق سران کرد برای تأسیس یک کنفدراسیون کردی تحت حمایت دولت علیه تأکید نموده است.

«لردکرزن» از تردید «سید طاها» نسبت به اجرای مفاد مندرج در پیمان «سور» آگاه است... «سید طاها» معتقد است هیأت کردستان در مقطع کنونی بدون حمایت یک دولت خارجی کاری از پیش نخواهد برد... دیدگاههای سید طاها بسیار واقع بینانه است...

«مستر مونتاگیو» بر این باور است که گام نخست، عزیمت نوییل به بین‌النهرین و ایجاد عمیق با بزرگان کرد در مناطق اشغالی و تحریض مردم به تأسیس کنفدراسیون کردی تحت سرپرستی بریتانیاست...

«مستر مونتاگیو» بخاطر درخواست «سید طاها» مبتنی بر ارسال مقادیر معتنابهی اسلحه نگران است...

امضا
شبکره- منشی وزیر هند

Fo 371/5069 (E 15679) (India office), No.P. 8580, Situation in Kurdistan, December 16 th 1920

پیمان «سور» در اسناد وزارت خارجه

در جلد هجدهم به شماره ۲۳ سالهای ۱۹۳۹-۱۹۱۹ وزارت امور خارجه بریتانیا می‌خوانیم:

به هر حال، چند مورد خاص در پیمان سور وجود دارند که لازم است در کنگره لندن، راجع به آنها گفتگو شود. یکی از این بندهای ویژه، مسأله کردستان و ارمنستان است.

در نشست کنگره (کاخ سنت جیمز) لندن مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ موارد زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱- پیمان سور... ارمنستان و کردستان...

«بکر سامی» نماینده هیأت ترک و افسر سابق (اصالتاً چرکس) عثمانی که وزیر خارجه دولت موقت کمالی‌ها در جنگ استقلال بود گفت: هیأت ترک، دیدگاههای خود در مورد ارمنستان و کردستان را بخوبی تشریح نموده است. آینده‌ی این دو سرزمین برای ترکیه از اهمیت بسیار برخوردار است چون این منطقه در شرق مرزهای ترکیه قرار دارند...

بکر سامی در ادامه گفت: در مورد مسأله کردستان باید بگویم نماینده عالی کردها در هیأت ما حاضر است [!!!- مترجم].

نظر نهایی این نماینده و همکارانش، نظر مردم کرد خواهد بود [!!!- مترجم]

نخست وزیر بریتانیا «لوید جرج» گفت: هیأت ترکی مقدمتاً باید همه بندهای پیمان «سور» را بپذیرد باستثنای چند بند که مربوط به ارمنستان و کردستان است.

در نشست ۲۶ فوریه ۱۹۲۱، وزیر خارجه بریتانیا تأکید کرد هیأت ترکی موظف به رعایت بندهای مندرج در پیمان «سور» است و تنها بندهایی که مربوط به ارمنستان است مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت... در پایان این سند، به مطلبی دیگر اشاره شده است.

۲- کردستان

«لرد کرزن» در مورد حذف مورادی از بندهای ۶۲ و۶۴ پیمان سور، مایل بود سخنان «بکر سامی» را بشنود. «بکر سامی» هم که روز پیش ادعا کرده بود نماینده کردها در هیأت ترکی حاضر است گفت: مایه افتخار است که ساکنان کردستان حق مشارکت در تمام تصمیمات «انجمن ملی» را دارند و می‌توانند پنج نماینده داشته باشند...

من نیز بخاطر آنکه نماینده تام‌الاختیار دولت موقت ترکیه هستم، خود را نماینده شرعی و قانونی کردها و ترکها می‌دانم.

بکر سامی در ادامه گفت: کردها همیشه فریاد زده‌اند که کردستان بخش لایتجزای ترکیه است... هر دو نژاد هدفی مشترک را در پیش گرفته‌اند و علاوه بر فرهنگ مشترک، دین مشترکی نیز دارند.

The Two Races were united by a Common fecling a Common Cnlture and Common Religion

بکر سامی گفت: درست است که پس از پایان جنگ دو گروه به رهبری «شریف پاشا» و «عبدالقادر» ادعای استقلال نمودند، اما هیچ یک نمایندگان واقعی کردها نیستند. هدف آنها وصول به مفاصد شخصی است نه جامه عمل پوشانیدن به اهداف ملی... آنها در حال حاضر، حتی نماینده کردهای استانبول هم نیستند... اگر هیأت عالی مایل به اعزام هیأتی به ترکیه است، ما حسن استقبال می‌کنیم...

بکر سامی در پایان گفت: با تمام این احوال، اگر کردها بخواهند حکومت ترکیه آماده اعطای «حکم‌ذاتی» به آنهاست... اما مرزهای مندرج در بند ۶۲ پیمان سور، منطبق بر واقعیات «اتنوگرافی» نیست چرا که بخشهای غربی و جنوبی ایالات «معموریه» «العزیر» و «دیاربکر» بویژه «سنجق سیوریک»، ترک هستند... کردها در «بتلیس»، «وان» و «موصل» اکثریت جمعیت را شامل می‌شوند. غالب کردها ساکن مرزهای ایران می‌باشند.

Document on British Foreign Policy 1919-1939.Vol. B A, No.23, The Treaty of Sevres

«لرد کرزن» در پاسخ سئوالات «بکر سامی» نماینده حکومت آنکارا گفت: از رئیس هیأت آنکارا سئوالی دارم. ایشان گفتند جدای از دو ایالت «بتلیس» و «وان» که غالب ساکنان آن کرد هستند، در بقیه ایالات کردها و ترکها زندگی مسالمت آمیز دارند... آیا «بکر سامی» می‌تواند بگوید سایر ایالاتی که کردها اکثریت جمعیتی آن را تشکیل می‌دهند، کدام ها هستند؟ آیا می‌تواند بگوید تعداد نمایندگان کرد انجمن ملی آنکارا چند نفر هستند و نسبت تعداد نمایندگان کرد به نمایندگان ترک چقدر است؟

«بکر سامی» در پاسخ گفت: کار بسیار سختی است اما مطمئناً تعداد آنها کم نیست؟

«لرد کرزن» بار دیگر از «بکر سامی» پرسید: مقصود شما از اعطای حکم ذاتی به ایالات کردنشین چیست؟ و این حکم، دارای چه ویژگیهایی است؟

بکر سامی در پاسخ گفت: حکم ذاتی تنها شامل ایالات کردی نیست بلکه تمام ایالات را در بر خواهد گرفت و نوعی حکومت «اداره‌ی غیر مرکز» است...

«بکر سامی» در مورد بندهای مربوط به ارمنستان گفت: حکومت آنکارا با تأسیس یک ارمنستان مستقل موافق است...

Document on British foreign policy, 1919-1939 Vol.8 A, No. 23. The Treaty of Sevres.

بابان‌ها خواستار استرداد اراضی غصبی خود شدند

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۱۵۴۲۱) نماینده سامی بریتانیا به شماره ۱۵۸۰ مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰

متن دو نامه «خاندان بابان» خطاب به نخست وزیر بریتانیاست که در اولین نامه خانواده‌ی بابان طی شکوائیه‌ای خواستار استرداد اراضی غصبی خود توسط حکومت عثمانی می‌شود و دومین نامه، اعلام آمادگی «فواد عزت بابان» برای خدمت در دولت کردی آینده است.

نماینده سامی بریتانیا در استانبول سررمبولت

به وزارت خارجه حکومت علیه

شماره/۱۵۲۰

تاریخ/۲۰ نوامبر ۱۹۲۰

سرورم

مفتخرم، به پیوست، دو نامه‌ی خاندان بابان به نخست وزیر انگلیس را تقدیم کنم:

۲- بابان‌ها اگرچه هنوز هم خاندان بزرگی هستند، اما پس از آن که قدرت خود را در جنوب شرق کردستان از دست داده در قلمرو عثمانی قرار گرفتند، روبه افول گذارده‌اند. شمار قابل توجهی از سران

بابان جذب «یه‌کیتی و سه‌رکه‌وتن- اتحاد و ترقی» شدند. معدودی از آنها نیز وارد «جامعه اسلامی» عثمانی شدند که یکی از آنها «نعیم بابانی» است.
۳- اما در مورد استرداد اراضی کردها که توسط عثمانی ضبط شده بود، مقامات حکومت تا پیش از انعقاد پیمان «سور» مبلغی بابت اجاره یا مالیات به بابان‌ها می‌پرداختند، اما بمحض انعقاد پیمان «سور» این اجاره را به بهانه وضعیت وخیم اقتصادی قطع کردند... البته وزارت مالیه عثمانی آمادگی خود را برای استرداد اراضی آنها اعلام نموده است.

هوارس رمبولت
استانبول

نامه نخست

به نخست وزیر محترم بریتانیا
پیمان صلح ترکی (پیمان سور) منعقد و حکومت ترکیه بر آن گردن نهاد. موضوع سرزمین بین‌النهرین که جنوب کردستان در آن قرار دارد، در رأس تمام مسائل است. در این منطقه، سنجق سلیمانیه و کوی سنجق قرار دارند که ملک آبا و اجدادی ماست. خاندان بابان حاکم جنوب کردستان بوده‌اند و شهر سلیمانیه که چندین بار علیه عثمانی‌ها قیام کرده است، توسط «بابان»ها ساخته شده است. شهر سلیمانیه همواره مرکز دفاع از ملت کرد در برابر هجوم عثمانی و فرس بوده است و در این مورد، تاریخ شاهد ماست. اما بر اثر اختلاف دو امیر بابان یعنی «احمد پاشا» و برادرش «عبدالله پاشا»، عثمانی‌ها فرصت را غنیمت شمرده بر جنوب کردستان مسلط شدند. عثمانی‌ها تمامی اراضی و ملک و مال بابان را بنفع خود مصادره و ضبط کردند که همه آنها در دفاتر وزارت مالیه عثمانی ثبت شده اند. بعدها دولت عثمانی وظیفه خود دانست اجاره بسیار کمی بابت مصادره‌ی اموال بپردازد که این خود نیز دلیل دیگری بر صحت ادعاهای ماست.
پولی که به ما پرداخت می‌شد از محل بودجه عمومی و تحت عنوان «محاسبه املاک مضبوطه» تصویب می‌شد... اما در مقطع کنونی که سرزمین ما از سلطه عثمانی رهایی یافته و تحت قیمومت بریتانیاست، استرداد این اراضی حق مسلم ماست. ماده ۲۴۰ از پیمان صلح «سور» نیز تأکید می‌نماید که همه اراضی مضبوطه توسط امپراتوری عثمانی می‌باید مسترد شوند.
بنابراین از شما می‌خواهیم با مساعدات خود، زمینه بازگشت اموال ما را فراهم آورید. سپاس‌های بیکران ما را بپذیرید.

به نمایندگی از خاندان بابان

امضاء

مصطفی ذهنی پاشا حاکم پیشین حجاز
محمود مخلص بگ کنسول پیشین عثمانی در سنندج پسر حمدی پاشا فواد عزت بگ نوه احمد پاشا دو امیر سلیمانیه
فواد ع بابان، محمود جلال الدین بگ حاکم پیشین کربلا فرزند احمد پاشا
محمد سلیمان حکمت بگ نماینده‌ی پارلمان عثمانی اهل سلیمانیه

حکمت حسین شکری بگ آخرین دبیر «دارالانتداب عثمانی» در قاهره و نویسنده‌ی روزنامه «ترجمان حقیقت»
نامه دوم
استانبول ۲۸ آگوست ۱۹۲۰
نخست وزیر محترم بریتانیا- لندن
سیادت مأب:
امضای پیمان صلح با ترکیه، دیدگاههایی چند را در مورد بین‌النهرین و آینده جنوب کردستان پدید آورده است... اکنون که بریتانیا قیمومت این سرزمین را پذیرفته است من نوه «احمد پاشا» آخرین امیر سلیمانیه، مفتخرم به اطلاع برسانم آماده انجام خدمت در سرزمین خود هستم...
بنده تجارب بسیاری در امور حکومتی دارم چون در عصر عثمانی وابسته نظامی این امپراتوری در سفارت آلمان بوده‌ام اما اختلاف نظر من و انور پاشا (وزیر جنگ عثمانی) به کنار رفتن من منجر شد. در آغاز جنگ بعنوان افسر احتیاط به استانبول بازگشتم بعنوان افسر نظارت برگزیده شدم. موقعیت خانوادگی من در کردستان، مرا به این باور رهنمون گشته است که می توانم عنصر مفیدی برای آینده جنوب کردستان باشم. با اطمینان خاطر می‌گویم که به هیچ حزب یا گروه سیاسی نیز وابستگی نداشته‌ام
فواد عزت بابان

Fo 371/5069 (E 15421) (Constantinople), 30 November 1920

«سید طاها» نکات دیگری از همکاری بلشویکها و کمالیست‌ها علیه نهضت کردستان را فاش می‌کند
در سند دیگری به شماره (۶۸۰۵/س/۶) مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۲۰ نامه افسر سیاسی موصل به حاکم مدنی را می‌خوانیم:
موضوع: وضعیت مرزهای ترکیه- ایران و امکان تأسیس یک کشور مستقل برای کردها/ خلاصه دیدگاههای سید طاها در مذاکرات ۲ سپتامبر ۱۹۲۰:
«میجر برای‌های» افسر سیاسی در «اربیل» با «سید طاها» به گفتگو نشست. نامبرده از «سید طاها» در مورد نشست اخیر سران کرد به رهبری «اسماعیل آقا شکاک- سمکو» سؤال کرد. سید طاها در پاسخ گفت: تاکنون سه نشست برگزار کرده‌ایم که محور اصلی آنها گفتگو بر سر تأسیس یک کردستان مستقل در مرزهای ترکیه- ایران بوده است. من نیز برای دریافت اسلحه و مهمات و آذوقه از بریتانیا نزد شما آمده‌ام. سید طاها در ادامه گفت: بلشویکها و مصطفی در تلاش بلشویک کردن هر دو جمهوری آذربایجان هستند... مصطفی کمال مترصد بازگرداندن ایالات آزاد شده به حریم ترکیه و دستیابی به مقاصد خود در قفقاز است. آنها می‌خواهند از راه ایران و کردستان، سرزمین بین‌النهرین را مجدداً اشغال کنند.
سید طاها گفت: پیمان «انلگو- ایران» نیز از سوی ایران لغو خواهد شد چون تمام منطقه تبریز مخالف این پیمان نامه هستند. تبریز مایل به اطلاعات از تهران نیست. آنها چنین کاری را در حکم مرگ خود می‌دانند... من (افسر سیاسی) بر این باورم که کردها هنوز هم متمایل به ترکها هستند. بعنوان نمونه، یکی از فرماندهان سابق عثمانی با وجود آنکه اکنون فاقد قدرت اجرایی است، اما مورد احترام ساکنان

است اگرچه این احترام، بیشتر نتیجه‌ی ترس از آینده است... ترکها از هر نشانه‌ای که ملت کرد را تعریف کند، سخت بیزارند. اگر به یاری کردها نشتابیم، وضعیت آنها وخیم‌تر خواهد شد.

افسر سیاسی در ادامه می‌گوید: مصطفی کمال، اخیراً «مدحت بگ» والی وان را در مقام خود ابقاء نموده در تدارک عفو «عاکف بگ» فرمانده‌ی تیپ دو «سیعرت» نیز هست.

«سید طاها» معتقد است پیش از انجام هر گونه اقدامی باید افسرانی رابط در «اربیل»، «موصل» و تمام کردستان بکار گمارده شوند... باید در اعلامیه‌ای، حمایت قبیله‌ی «بوتان» را از تأسیس کردستان مستقل اعلام کنیم. پیش از این شایع شده بود «بوتانی»ها مخالف آن هستند...

من (افسر سیاسی) در پاسخ گفتم: چنین اقدامی مستلزم دریافت فرمان از مقامات بالاست... از آنجا که بندهای مندرج در «پیمان سور»، تأسیس کردستان آزاد را به رسمیت شناخته است، محلی برای نگرانی وجود ندارد.

«سید طاها» گفت: اگرچه پیمان سور مایه امیدواری است اما امکان تعویق آن وجود دارد.

من (افسر سیاسی) گفتم: فشارهای اروپا مانع از نفوذ بلشویکها خواهد شد... پروژه کردستان هم با عجله عملی نخواهد شد. بنظر من بهتر است ابتدا کنفدراسیونی با حضور عشایر کرد تشکیل و موقعیت کنونی تثبیت شود سید طاها گفت: من هم با این نظر موافقم و بهمین خاطر نزد شما آمده‌ام.

بنظر من (افسر سیاسی) کردها میان اتحاد بلشویسم-کمالیسم و بریتانیا، ما را انتخاب خواهند نمود، اما کوتاهی ما در کمک به کردها دفاع ایشان در برابر کمالیستها را متزلزل خواهد نمود.

در مورد تأسیس کنفدراسیون هم باید بگویم جلب حمایت «عشیرت شرناخ» بسیار مهم است. آنها با انتخاب «عبدالرحمن بگ» به ریاست و «سلیمان بگ» به نیابت، امور داخلی خود را شخصاً بعهده گرفته‌اند. این موضوع عشایر دیگر را نیز سخت تحت تأثیر قرار داده است.

اتحاد عشایر در کنفدراسیونی وسیع با هدف تأسیس کردستان مستقل

سند شماره (۲۸۷۷۰) مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۰، یادداشت حاکم مدنی بریتانیا به وزارت هند در لندن است که اشاره به نامه شماره ۲۸۰۵۳ و یادداشت شماره C.S/۳۸۹۷/۱۲/ مورخ ۲۵ سپتامبر افسر سیاسی «اربیل» دارد در این سند آمده است:

سید طاها از شانزدهم تا بیست و سوم سپتامبر در اربیل بود. با او مفصلاً گفتگو کردیم. محور اصلی مذاکرات ما آینده کردستان به استثنای سرزمینهای اشغالی (شمال کردستان) بود.

سید طاها گفت: نشست اخیر زعمای کرد در منطقه‌ی «شمدینان»، با حضور عشایر «تەرگەوەر»، «ارومیه»، «هرکی»، «حکاری»، «حیدرانلی»، «بگزاده»، «آرتوش» و... انجام گرفت. این عشایر به هماهنگی کاملی در مورد تأسیس کردستان مستقل و درخواست همکاری از بریتانیا دست یافته‌اند. نمایندگان برگزیده این نشست برای جلب حمایت کردهای بوتان و شمال، عازم منطقه شده‌اند.

از سید طاها پرسیدم: درخواستهای شما برای کمک چیست؟

سید طاها در پاسخ گفت: ابتدا باید افسری بریتانیایی در منطقه بکار گمارد که تسلط کافی برزبان کردی داشته و بتواند با سران عشایر وارد گفتگو شود. این افسر لازم است در «اربیل» یا «موصل» مستقر شود اگر مناسب بدانید در محل اقامت من سکنی گزیند. درخواست دیگر من تأمین اسلحه و مهمات

است... نمی‌دانم چرا بریتانیا همواره در مورد کردها مردد است. روسیه بدین خاطر پیش افتاد که دچار عدم اطمینان نبود... بریتانیا در مورد بی‌اعتمادی‌های خود، سرانجام متضرر خواهد شد... بریتانیا در برابر تبلیغات ترکها هم موضعی انفعالی داشته است. تبلیغات کذب ترکها و عدم پاسخ بریتانیا تأثیرات قاطعی برجای گذارده است... من (افسر سیاسی) گفتم: بریتانیا نمی‌خواهد راساً در امور شمال کردستان دخالت کند. یک هیأت اروپایی در چهار ماه آینده وارد منطقه خواهد شد تا سرنوشت کردستان تعیین شود.

سید طاها با ابراز تردید در مورد این هیأت گفت: هیأت مزبور برای تأثیر گذاری بر امور منطقه، ناگزیر از نیروهای مسلح است و بدون وجود نیروهای نظامی کاری از پیش نخواهد برد. نیروهای نظامی ضمانت اجرای تصمیمات این هیأت بوده و سبب خواهند شد مردم بدون واهمه از تهدید آتی ترکها نیات واقعی خود را اظهار کنند. در حالی که ترکها قدرت نظامی بالا دست منطقه هستند، آیا می‌توان از کردها انتظار صداقت و راستگویی در برابر هیأت اروپایی را داشت؟ لازم است هیأتی تبلیغاتی برای اعلام غیر رسمی تأسیس کردستان مستقل تشکیل و به نقاط مختلف سفر کند.

سید طاها با اشاره به تهدید روزافزون بلشویکها نامه «جاوید بگ» بعنوان «اسماعیل آقا» را به من نشان داد که در آن از حضور سپاهیان روسیه در قفقاز و سپاه چهل هزار نفری انور پاشا سخن رفته بود. سپاهیان سرخ روسیه و سپاهیان سبز (سپاه ترک که در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۱۹ با یونانیها جنگید) آماده هجوم به کردستان هستند. کنفدراسیون کردی، یگانه راه حل مقابله با این تهدید است و تجهیز کردهای فاقد اسلحه و مهمات در برابر ترکها و روسهای سراپا مسلح، امری الزامی است... سید طاها مردی دلسوز است اما در بسیاری موارد راجع به بلشویکها مبالغه می‌کند. هدف نهایی او تأسیس یک کنفدراسیون کردی به رهبری خودش و استفاده از کمکهای مادی و معنوی بریتانیاست.

من نمی‌دانم چرا به درخواستهای مکرر سید طاها از سال پیش اهمیت داده نشده است و علت تغییر این سیاست‌ها چیست؟

در صورت صلاحدید می‌توان مهمات را غیر مستقیم و از طریق عشیرت «بالک» ارسال نمود. سید طاها مطمئن بود پیمان انگلیس و ایران لغو خواهد شد و بریتانیا سرانجام به یاری کردها خواهد شتافت.

سید طاها و «کلنل هاردو» در ۲۰ سپتامبر در ناحیه «گویر» به گفتگو نشستند و چون این منطقه در حوره فعالیت من نیست، اطلاع چندانی ندارم...

«سید طاها» گفت: ما مخالف اسکان پناهجویان نیستیم و در حد توان، آنها را یاری خواهیم کرد اما اگر هجوم مسلحانه‌ای علیه عشایر کرد ترتیب دهند، ما دیگر کاری از پیش نخواهیم برد. پناهجویان و اهالی ایرانی ارومیه نمی‌توانند با یکدیگر کنار آیند چون هر دو گروه مسلح هستند. حکومت ایران نیز فاقد هر گونه توانایی است. تبریز هم حاضر به پذیرش حکم تهران نیست...

سید طاها در ادامه سؤال کرد: افسر بریتانیا تا چه موقع در ارومیه خواهد بود و آیا مسأله ۲۵۰ زن کرد که در اسارت پناهجویان (آسوری) بسر می‌بردند، بزودی مرتفع خواهد شد. من در پاسخ سؤال اخیر ضمن اظهار بی‌اطلاعی از این موضوع گفتم: به هر حال، همکاری کردها با بریتانیا به حل نهایی مسأله کردستان منجر خواهد شد.

شریف پاشا و هیأت کردستان از دیدگاه بریتانیا

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۲۳۲۷۶) وزارت خارجه بریتانیا به آدمیرال وایپ در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۱۹ آمده است:

شریف پاشا اطلاع داده است که بعنوان رهبر کردستان مستقل برگزیده شده است و درخواست نموده که هیأت او بهمراه هیأت بریتانیایی عازم مناطق کردنشین شود. نامبرده همچنین از حکومت بریتانیا خواسته است کمکهای مادی و معنوی خود به کردها را آغاز کند... اما حکومت گمان می کند سن زیاد شریف پاشا و مدت طولانی حضور او در پاریس، قدرت مانور سیاسی او را تقلیل می‌دهد، بهمین خاطر نماینده واجد شرایط دیگری به منطقه اعزام شود.

Fo 608/95 (123276/M.E. 44 A) No. 145, September 3 th 1919.

در سند شماره (۵۰۶۹) (E ۹۳۰۰) تلگراف نماینده سامی ثبت شده است:

دو عضو از خانواده بدرخانی شفاهاً در جریان قرار گرفتند که حضور کمیسیون تعیین خطوط مرزی فرصت مناسبی پدید آورده است تا کردها درخواست خود را برای خروج جزیره ابن‌عمر از قیمومت فرانسه و الحاق آن به کردستان مطرح نمایند. با وجود این، نماینده‌ی سامی در مورد رضایت کمیسیون به این اقدام، تردید دارد.

Fo 371/5069 (E 9300), De Robeck, Constantinople, No. 1033, Future of Kurdistan.

اتحاد کمالیسم- بلشویسم علیه بریتانیا و فرانسه

سند شماره (S ۵۶۴۴) مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۰ تلگراف نماینده‌ی سامی به این شرح است:

اتحاد کمالیسم- بلشویسم، زمینه مساعدی را برای انجام عملیات سیاسی- نظامی علیه منافع بریتانیا و فرانسه بوجود آورده است. اگرچه منافع ترکیه و روسیه در بلند مدت منطبق بر هم نخواهد بود، اما اتحاد کوتاه مدت آنها ممکن است به بروز مشکلاتی برای بریتانیا بینجامد. بهمین خاطر، پیشنهاد می کنم طرحی دقیق برای بر هم زدن این اتحاد تدوین و به اجرا در آید. بلشویکها و کمالیستها تعرض‌های محدودی علیه جزیره ابن‌عمر انجام داده‌اند. اگر چه این عملیات آنقدر گسترده نیست که تهدیدی ایجاد کند، اما بهرحال یک تهدید است... طرح پیشنهادی من برای ایجاد اختلاف اولیه میان کمالیسم و بلشویسم، به رسمیت شناختن سروری ترکیه بر آذربایجان است. جرقه‌های اولیه این طرح نیز با تأسیس یک حزب در استانبول که اعضای آن را افراد میانه‌رو تشکیل می‌دهند، زده خواهد شد... خواهشمند است ضمن بررسی، در اسرع وقت پاسخ دهید، چون زمان سفر هیأت کردستان نزدیک شده است.

Fo 371/5069/5644 (P. 8176) (13787), from the high Commissioner, 12 November, 1920

بریتانیا و کنفدراسیون کردستان

سند شماره (۳۶۱۶) (S ۸۲۱۰) مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ تلگراف وزارت خارجه بریتانیا به نماینده‌ی سامی این کشور است:

نامه‌های سید طاها و اظهارات او به دقت، کارشناسی شد. همکاری بلشویکها با ارمنستان و قریب الوقوع بودن یورش ترکها در سال آینده، اهمیت تأسیس یک کنفدراسیون کردی را مضاعف می کند... خواهشمند است اعلام نظر فرمایید.

Fo 371/5069/3616 (P. 8210) (Priority a), Repeated Viceroy, 20 th November 1920

نماینده سامی در پاسخ تلگراف وزارت خارجه که نسخه‌ای از آن بعنوان افسر سیاسی در شمال (شماره ۸۵۸۰ S) بتاریخ اول دسامبر ۱۹۲۰ ارسال شده است می‌گوید:

بازگشت به تلگراف ۲۶ نوامبر و شماره (۳۶۱۶):

آیا برقراری تماس با «عبدالرحمن شرناخ» و «سید طاها» بدون آگاهی کمیسیون صلح، به مصلحت خواهد بود؟ درخواستهای مشارالیها انتصاب یک افسر سیاسی در منطقه و ارسال اسلحه و مهمات است... اگر شرایط را مناسب می‌دانید، بلافاصله «نوییل» را به منطقه اعزام نمایید... آیا در مورد درخواست سران کردی و گفتگو با آنها دارای اختیارات وسیع هستم؟...

من به «اکرم جمیل بگ» برای بازگشت به کردستان (ازدیاربکر) رسماً اجازه دارم.

Fo 371/5069/6467 (P.8580) (Priority a) (5S), 1 th November 1920

کمالیستها برخی عشایر کرد و عرب را به مقابله با بریتانیا تحریض می‌کنند

در سند شماره (۱۶۳۳۱ E) (۹۰۶۵۰ S) (۷۱۵ C) تلگرافی با مضمون زیر آمده است: بازگشت به تلگراف شماره (۵ س) در مورد عملیات کمالیستها در جزیره ابن‌عمر به اطلاع می‌رسانم کمالیستها با تحریک عشایر کرد و عرب، تلاش می‌کنند آنها را علیه حاکمیت بریتانیا بر منطقه بشورانند... «عبدالرحمن آقای شرناخ» و «حاجی رشید بگ برواری» درخواست فرمانده ترکها برای نشست جزیره رد کرده‌اند... «عبدالرحمن» تأمین اسلحه و مهمات مورد نیاز عشایر کرد را امری کاملاً ضروری می‌داند...

او معتقد است قریباً شورشی از سوی یکی از اعضای بدرخانیان بر پا خواهد شد... به نظر من، اشغال نظامی جزیره ابن‌عمر الزامی است، اگرچه در مقطع کنونی، عملی نیست، بهمین خاطر ناگزیر از انتخاب مسیر آشتی جویانه هستم... از نماینده سامی در استانبول و قاهره نیز می‌خواهم اخبار خانواده بدرخانیان بویژه «امین عالی» و «احمد ثریا» را مداوماً گزارش کنند.

Fo 371/5069 (16331), India office, P.9065, Priority a, 1155

سندی دیگر در مورد انتخابات خانه کردها و جمعیت اجتماعی در استانبول

سند شماره (۶۱۴۳ E) مورخ ۲۰ می ۱۹۲۰، مربوط به انتخابات خانه کردهای استانبول و فهرست اعضای بدرخانی مخالف «سید عبدالقادر شمدینانی» بنام «کومه‌لەی کومەلایەتی کوردستان» است.

عبدالله جودت بگ	پزشک و مؤسس: خربوت
شکری بگ بابان	سردبیر روزنامه ترجمان حقیقت: سلیمانیه
شکری محمد بگ	پزشک: دیاربکر
جلادت بگ بدرخان	نویسنده: دیاربکر
اکرم جمیل بگ	
امین علی بگ	
حسین حامی بگ	اورفا
ممدوح سلیم	نویسنده روزنامه «ژین»: وان

نجم‌الدین حسین بگ کرکوک

Fo 371/5069 (E 6143/11/44), De Robeck, 725, May 20 th, 1920

دو نامه شریف پاشا و سید عبدالقادر شمدینانی به کنگره صلح پاریس

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۹۸۲۹) مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۹، دو نامه شریف پاشا و سید عبدالقادر شمدینانی، رئیس هیأت مرکزی جامعه کردهاست که به عنوان کنگره صلح پاریس نوشته شده است:

پاریس: کنگره صلح

دبیر کل

۲۳ اکتبر

کمیته‌ی عالی کنگره صلح مفتخر است دریافت دو نامه سران کرد در مورد به آینده کردستان را به آگاهی برساند...

به «جرج کلمانسو» رئیس کنگره صلح

پاریس ۲۲ اکتبر ۱۹۱۹

جناب رئیس مفتخرم دو نامه «سید عبدالقادر افندی» عضو انجمن معمرین و نخست وزیر سابق، که اکنون ریاست کمیته‌ی مرکزی جامعه کردستان را برعهده دارند پیشکش نمایم... اجازه دهید به این موضوع نیز اشاره کنم که از زمان تأسیس «اتحاد و ترقی»، تمام ملتهای ساکن در امپراتوری عثمانی سابق، با «استعمار نو» مواجه گشته‌اند... وظیفه انسانی کنگره صلح ایجاب می‌کند هر گونه اقدامی برای برقراری صلح در کردستان و رفع استعمار ترکهای کمالیست انجام شود و این کار، تنها با عدم تجزیه کردستان به دو بخش تحت قیمومت میسر خواهد بود.

شریف

رئیس هیأت کرد

Fo 608/95/19829 (Peace Conference) (Sec. Gen), 24 th October 1919.

نامه اول

استانبول/ اکتبر ۱۹۱۹

جناب رئیس

شایعات موجود که خبر از تجزیه کردستان می‌دهند، هیچگاه به آشتی خاورمیانه منجر نخواهد شد. کردها برخلاف «اتحاد و ترقی»، انجام هر گونه عملیات نظامی علیه متفقین را رد کرده‌اند. آنها از جان و مال ارمنی‌ها به بهترین وجه ممکن حمایت کرده‌اند. عدالت کنگره در به رسمیت شناختن اتحاد کردستان است.

سید عبدالقادر

نامه دوم

استانبول / ۲۰ اکتبر ۱۹۱۹

جناب رئیس
از زمان آتش بس (۱۹۱۸) حکومت عثمانی تلاش می کند با فریب افکار عمومی، خود را مدافع حقوق ملت کرد نشان دهد و سران کرد را بسوی خود متمایل کند. اما در باطن امر، خانه‌های کردی را تعطیل و خواستهای مشروع ما را نادیده گرفته است. بهمین خاطر، کمیسیون تحقیق بین‌المللی نخواهد توانست کاوش ةای خود را- آنچنانکه باید- انجام دهد. از شما درخواست می‌کنم حکومت استانبول را در برآورده نمودن خواستهای بحق ملت کرد تحت فشار قرار دهید.

عبدالقادر
عضو مجلس معمرین
رئیس کمیته‌ی جامعه کردستان

Fo 608/95/19829 (Peace Con ference) (Sec. Gen). 24 th October 1919.

یکی از مسئوولان بلند پایه انگلیس می‌گوید:
مسأله کردها و ارمنی‌ها را نباید از یکدیگر جدا کرد
سند شماره (۱۹۰۲۵) سپتامبر ۱۹۱۹، یادداشت محرمانه «سرآرتورهرتزل» خطاب به وزارت هند- دایره سیاسی در لندن بتاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۹ است:
یونگ عزیز
به پیوست، یادداشت «سرآرتورهرتزل» را تقدیم می‌کنم. دیدگاههای «مستر مونتاگیو» در مورد این یادداشت نیز ضمیمه است.

ان.دی.واکلی

یادداشت هرتزل
مسأله ارمنی، مسأله کرد است، بهمین خاطر، اتحاد یک سیاست مشترک لازم است. وزارت هند، اهمیت بسیاری برای مسئله کرد قائل شده است و آن را جدای از موضوع ارمنی‌ها می‌داند. اما واقعیت آن است که فاجعه کشتار ارمنی‌ها در طول پنج دهه اخیر، افکار عمومی جهان را بشدت متأثر نموده است و هر روز درخواستهای تازه‌ای برای تأسیس ارمنستان مستقل طرح می‌شود. اما تأسیس این دولت با در نظر گرفتن واقعیات موجود و «حق تعیین سرنوشت»، اندکی غیر محتمل بنظر می‌آید، چون ارمنی‌ها به استثنای «کیلیکیا» در سایر نقاط، در قلیت بسر می‌برند و بهمین خاطر، تأسیس یک ارمنستان مستقل، در حالی که اکثریت جمعیتی غیر ارمنی است. عادلانه نخواهد بود. کردها می‌گویند اکثریت نباید تابع اقلیت باشد و این ادعایی بحق است. کردها و ارمنی ها در صورت رفع سلطه عثمانی، زندگی مسالمت آمیزی خواهند داشت اگر راه حل عادلانه‌ای برای آنها در نظر گرفته شود... اما راه حل چیست؟
«محمود بگ» رئیس عشیرت «میبلی» هنگام تشریح دیدگاههای خود گفت: پس از تأسیس کردستان، طبیعی خواهد بود که غالب مناصب اداری را ارمنی‌ها اشغال کنند چون آگاهی‌های علمی ایشان بیشتر است اما با افتتاح مدارس و دانشگاهها و ارتقاء درجه علمی کردها، توازن تدریجی بوجود خواهد آمد...

برای حل موضوع کردها و ارمنی‌ها می‌توان «پلان مورلی- مونتو» را که در هندوستان و در مورد مسلمانان و هندوها اجرا شد به کار بست. در هندوستان، مسلمانان بدلیل آگاهیهای علمی- اجتماعی بیشتر، مسئولیتهای اداری بیشتری دارند.

در حالت کلی، تأسیس یک کردستان مستقل تحت حمایت بریتانیا، فرانسه یا آمریکا بسیار مناسب است اگرچه بریتانیا به علت سابقه حضور در منطقه و تجارب بیشتر دارای اولویت است... حضور ارمنی ها در ساختار اداری «کردستان»، اگرچه در کوتاه مدت موثر است اما منطبق برآرزوی بلند مدت ارمنی‌ها برای تشکیل «ارمنستان بزرگ» نیست. با وجود این، مشارکت ارمنی‌ها در حکومت کردستان، عادلانه است. اگر ارمنی‌ها حاضر به پذیرش چنین شرایطی نباشند، دیگر کسی حق آنها را مشروع نمی‌داند...

در هر حال نباید آرزوی ملی کردها برای تشکیل یک کردستان مستقل را عقیم گذارد...

امضا

ای.اچ

۱۹۱۹/۸/۱۷

Fo 608/95/19025, The Armenian and Kurdish Questions, September, 17 th 1919

کویه و شقلاوه از دیدگاه مقامات بریتانیا

سند شماره (۳۷۱) (۵۰۶۹) (E ۷۸۷۷) یادداشت افسر سیاسی «کویه» در مورد دستگاههای اداری و مردم «کویه» و «شقلاوه»، مردان بزرگی زندگی می‌کنند که مسالمت‌جو و طرفدار آرامش هستند...

Fo 371/5069 (E 7877) (India office) (P. 4794), Future Administration of Koi District 7 th July 1920.

جامعه کردستان بخاطر بندهای مندرج در پیمان «سور» از کنگره صلح پاریس قدردانی می‌کند

سند شماره (E ۸۵۵۵) مورخ ۲۰ جولای ۱۹۲۰، یادداشت «کومه‌له‌ی کورد و کوردستان» بعنوان کنگره صلح پاریس است که توسط سید عبدالقادر امضا شده است:

سپاس بی‌پایان ما را بخاطر پذیرش یک مبدأ اتونومیک برای ملت کرد و قائل شدن مشروعیت برای تأسیس یک کردستان مستقل که به تعالی و بالندگی این منطقه منجر خواهد شد را بپذیرید...

«کومه‌له‌ی کورد و کوردستان» مرزهای شمالی مناطق کردنشین را ایالات «ارزروم»، «بتلیس» و «وان» و مرز غربی را «سنجق» در ملاطیه می‌داند. امیدواریم ملت کرد آزادانه در سرزمین کردستان به نشو و نما و بالندگی ادامه دهد.

رئیس «کومه‌له‌ی کورد و کوردستان»

عبدالقادر

Fo 371/5069 (E 8555), From De Rebeck, No 969, Future of Kurdistan, 20 th July 1920

یادداشت شریف پاشا به نمایندگان متفقین

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۶۵۸۵) مورخ ۲۹ جولای ۱۹۱۹، نامه شریف پاشا به «روبرت وانس سیتارت» دبیر اول سفارت بریتانیا در پاریس است:

هتل استوریا

۲۰ خیابان دی‌ماسان-۸

۹۱: تلگرام: پاریس

۲۹ جولای ۱۹۱۹

دوست گرامی!

برای جمع‌بندی سخنان دیروز، یادداشتی آماده نموده‌ام که درخواست می‌کنم به وزیر خارجه «مستربلفور» تقدیم دارید. خوشحال خواهم شد که نظر نهایی وزیر خارجه را نیز به اطلاع اینجانب برسانید، چون من باید مراجعت نموده به درمان بیماری خود بپردازم. من دوره‌ی درمان خود را به خاطر حضور در هیأت کردی و تداوم ارتباط با نمایندگان کنگره صلح نیمه‌کاره رها نمودم.

من وجود خود را فدای آرمان ملی کرد نموده‌ام و میل دارم عمر باقیمانده را نیز به خدمت به ملتم بگذرانم. انتظار دارم وزیر خارجه و مسئولان بلندپایه‌ی بریتانیا یادداشت مرا با دقت تمام مورد بررسی کارشناسانه قرار دهند.

وضعیتی که اکنون در ترکیه وجود دارد، وخامت اقتصادی را به حداکثر رسانیده است. این وضعیت، به نحو هیچکس نخواهد بود... امیدوارم این یادداشت مورد توجه «مستر بلفور» قرار گیرد.

شریف

متن یادداشت به شرح زیر است:

استقرار امنیت و آسایش در کردستان بروز اسلحه امری قابل انجام است اما چنین پروژه‌ای به دلیل آنکه تهدیدی برای جان و مال مردم و مستلزم صرف هزینه‌های مادی و معنوی بسیار است، منطقی نخواهد بود. تثبیت اسلحه مسلحانه بر کردستان، لااقل بیست سال وقت می‌برد که تحمل چنین زمان طولانی برای مردم منطقه و ساکنان کرد، منصفانه نخواهد بود....

وضعیت جغرافیای نظامی کردستان مشابه «داغستان» است. امپراتوری عظیم روسیه، در مدت بیست سال توانست بر این سرزمین کوچک تسلط یابد. حتی پس از گذشت این همه سال، سربازان روسیه نمی‌توانند با امنیت کامل در شهرهای «داغستان» آمد و رفت کنند. اگر انگلیس راه حل سرکوب را در کردستان در پیش گیرد به همین سرنوشت دچار خواهد شد...

کردستان زیر نفوذ سران عشایر و شیوخ است. این گروه نیز اگرچه دارای اختلافات داخلی هستند، اما در برابر دشمن خارجی، همیشه متحد و یکصدایند. حتی کردهای تحت سلطه عثمانی که ۴۰۰ سال در یک حوزه حاکمیت اسلامی زیسته‌اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند و هرگز حاضر به پذیرش انقیاد عثمانی نبوده‌اند. سران عشایر و شیوخ کرد، همیشه حرف اول و آخر را می‌زنند. تمام بزرگان آئینی، سران عشایر و اشراف استانبول که مصالح ملت کرد را بر منافع شخصی ترجیح داده‌اند، آن را به عنوان رهبر برگزیده‌اند...

نماینده سامی بریتانیا در استانبول نیز انتخاب مرا به عنوان یک انتخاب اصلح شناخته است. انتخاب من از سوی بزرگان کرد، در واقع به رسمیت شناختن ضمنی حمایت بریتانیا از کردستان نیز هست. فرزندان ملت کرد می‌دانند که تنها بریتانیا می‌تواند حرکت رهایی بخش ما را یاری دهد...

به رسمیت شناختن یک کردستان آزاد و تأسیس حکومت مرکزی که عشایر کرد را در منطقه تحت حاکمیت خود آزاد بگذارد، کاری است که حکومت بریتانیا تجربه‌ی آن را در دیگر مناطق جهان، بارها آزموده است بنابراین تنها حکومت بریتانیا خواهد توانست با ایجاد اداره‌ی سیاسی و نظامی مناطق کردنشین، از بروز حساسیتهای کاذب در میان این ملت با غیرت جلوگیری نماید... انسانیت ایجاب می‌کند برای تلاش در جهت تعالی ملت کرد، هر چه زودتر جهت تأسیس یک حکومت مستقل کرد دست به کار شوید، حکومتی که حقوق عشایر خود را به رسمیت شناخته مانع غارت و چپاول آنها توسط دشمنان شود... «فخری عادل بگ» از بزرگان ملت کرد نزد من آمد و اطلاعات تاریخی بسیاری در اختیارم گذارد. او دانش بسیاری در مورد کردستان اندوخته است و من وظیفه‌ی خود می‌دانم با انتقال این اطلاعات به شما حکومت بریتانیا را برای برگزیدن راه حل درست یاری نمایم. اما فراموش نباید کرد هر مسیری ابتدائاً از تأسیس یک کردستان آزاد آغاز خواهد شد.

بسیاری از بزرگان کرد مقیم استانبول و دیگر شهرها که در شرایط تبعید به سر می‌برند وضعیت مالی وخیمی دارند. مساعدات مالی شما سبب خواهد شد این افراد تبعیدی بتوانند با فراغت خاطر بیشتری به تعاقب آرمانهای ملی بپردازند.

«سرلویس مالیت» سفیر بریتانیا در پاریس از من خواسته است با واسطه منشی خود «میجرغالب علی بگ»، مقدمات ملاقات او با سران کرد را در سفر آتی مشارالیه به استانبول فراهم آورم... «فخری بگ» و هیأت همراه او در مورد اعلام حمایت سران عشایر و بزرگان کردستان از بریتانیا حامل پیغامهای امید بخشی هستند. «شیخ عبدالقادر افندی» و «امین عالی بگ بدرخان» که پیش از این در مظان اتهام بودند، برای یاری بریتانیا رسماً اعلام آمادگی نموده‌اند امیدوارم هرچه سریعتر هیأتی از نمایندگان بریتانیایی، «میجر غالب بگ» و «فخری عادل» برای بررسی مسائل کردستان و انتخاب راه حل نهایی تشکیل شود. همکاری نمایندگان بریتانیایی و نمایندگان کرد، مقدمه‌ی مناسبی برای تأسیس ادارات نظامی- سیاسی و استقرار امنیت در کردستان مستقل آینده خواهد بود. مطالب فوق را پیش از حضور در جامعه‌ی ملل به اطلاع مسئولان بریتانیایی رساندم. امیدوارم ملت کرد به آرمان نهایی خود دست یابد.

ژنرال شریف پاشا

پاسخ هیأت بریتانیا

پاریس، ۱ آگوست ۱۹۱۹

جناب شریف پاشا

نامه مورخ ۲۹ جولای جنابعالی دریافت شد. حکومن علیه با بررسی پیشنهاد شما در مورد عزیمت یک هیأت بریتانیایی به کردستان، سفر این هیأت بریتانیایی را پیش از تصمیم‌گیری نهایی کنگره صلح در مورد کردستان و آگاهی از دیدگاههای ایالت متحده در مورد سیستم قیمومت، ضروری نمی‌داند.

روبرت فانیستارت

Fo371/608/95/19829 (Peace Conference) (Secr. Gen), October 2th 1919.

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۱۹۴۶۳۶) مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۹، توضیح «مستر فوریس آدام» در مورد نامه دیگری از «شریف پاشا» است:

«ژنرال شریف پاشا» دیروز یادداشت مفصلی نزد من آورد و تقاضا کرد به عنوان وزیر خارجه بریتانیا به لندن ارسال شود. او در تلاش است کنگره صلح را به تصویب قیمومت بریتانیا بر کردستان مستقل متقاعد نماید.

پیشنهاد می‌کنم طی مکاتبه‌ای، با اشاره به نامه شماره ۱۸۷۶۱ مورخ ۱۲ سپتامبر به مشارالیه اطلاع دهم که نظر نهایی بریتانیا تابع تصمیم کنگره صلح است.

به هر حال، اگر ایالات متحده آمریکا قیمومت ارمنستان را بپذیرد، این اقدام تأثیری بر مسأله کردستان نخواهد گذارد. پذیرش قیمومت ارمنستان از سوی آمریکا سبب خواهد شد کمیسیون تعیین خطوط مرزی، مرزهای کردستان را با آرامش بیشتری تعیین نماید. مسأله کردستان با سه راه حل مواجه خواهد بود: یا آنکه قیمومت آنرا به طور کامل بپذیریم یا کردستان را در چارچوب بین‌النهرین قرار دهیم و یا آنکه اداره آن را با فرانسه تقسیم نماییم.

اف. آدام

۱۵ اکتبر

Fo608/ 95/ 19025 (the Armenian and Kurdish Questions, 9 th October 1919)

فرانسه پیشنهاد تأسیس یک امارت کردی را رد می‌کند

«مسیو پیکو»ی فرانسوی در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۹ تلگرافی از «مارک سایکس» دریافت کرد که در آن نماینده عالی انگلیس از همتای فرانسوی خود می‌خواهد با تأسیس یک امارت کردی تحت قیمومت فرانسه موافقت نماید... اما «مسیو پیکو» با این استدلال که این اقدام سبب از دست رفتن برخی عشایر متکی به فرانسه خواهد شد، از پذیرش این پیشنهاد خودداری ورزید.

FO608/ 95/ 1539 (Foreign Office) (Kurdish Emarate), February 5 th 1919

اگر آمریکا قیمومت ارمنستان را بپذیرد باید جنوب کردستان را در حوزه بین‌النهرین قرار داد

در سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۵۰۶۹) مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۹ می‌خوانیم:

در این اواخر، «شریف پاشا» مدعی شد که کردها او را به رهبری کردستان برگزیده‌اند... اگر آمریکا قیمومت ارمنستان و بریتانیا حمایت از بین‌النهرین را بپذیرند، آنگاه آمریکاییها بریتانیا را وارد خواهند کرد جنوب کردستان را در حوزه بین‌النهرین قرار دهد.

کردهای ساکن جنوب رودخانه «مرادسو» و «دجله» که اکثریت جمعیتی را تشکیل می‌دهند، به جهت اراضی غنی کشاورزی و بازرگانی پر رونق، مسیر مناسبی برای تأسیس خط آهن مورد نظر ما هستند.

ما باید خود را برای اجرای این پروژه آماده کنیم... به همراه این یادداشت، نقشه‌ای فرستاده‌ام که در آن خطوط مرزی کردستان و ارمنستان تعیین شده‌اند. آمریکایی‌ها این خطوط مرزی را پذیرفته‌اند...

سرچشمه‌های رود دجله و دریاچه «کولجه کیشه» به همراه منابع غنی مس «آرغانا» در داخـل ارمنسـتان قرار خواهند گرفت.
اداره‌ی آینده حکومت کردی در مناطق کوهسـتانی اهمیـت بسـیاری دارد. اگـر مسـئولیت ایـن کـار را بپذیریم تأسیس یک حکومت کنفدرالی تحت نظارت یک نماینده بریتانیـایی الزامـی خواهـد بـود. ایـن حکومت کردی اگر چه آزادی ابتکار عمل بسیار خواهـد داشـت امـا در هـر حـال وابسـته بـه حکومـت بریتانیا با مرکزیت بغداد خواهد بود. البته نمایندگان دیگری باید در دیگر مراکز مستقر شوند...
تلگراف‌های ارسالی اخیر از استانبول نشان می‌دهند که نیروهای «لیوی» کارایی چندانی نداشته‌انـد. دو تلگراف ژنرال «گون» و ژنرال «میلن» را به پیوست تقدیم می‌نمایم.
هیأت بریتانیا
کنگره صلح
پاریس ۲۱ مارس ۱۹۱۹
Fo608/ 5069/ 95 (Peace Conference), 21 th March 1919

چند پیشنهاد در مورد آینده اداری کردستان
پس از جنگ اول جهانی
سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۲۳۹۵) (۶۵۹) (۲۳۳۵) مـورخ ۳۰ دسـامبر ۱۹۱۸، گـزارش «میجـر نوییـل» است که به شماره ۴۳ مورخ ۸ دسامبر سال ۱۹۱۸ بعنوان مقامات بریتانیا در لندن ارسال شده اسـت مـتن این گزارش به شرح زیر است:
در بهار گذشته تصمیم گرفتیم شیخ محمود را به عنوان نماینده‌ی بریتانیا مصوب کنیم، اما نمی‌دانم به چه دلیل این تصمیم لغو شد. شاید نفوذ روز افزون شیخ محمود، دلیل این امر باشد... اما قدرت شیخ محمود روز به روز بیشتر می‌شود و ما باید این موضوع را بپذیریم. پـیش از آغـاز جنـگ جهـانی اول، سـلیمانیه پرآشوب‌ترین منطقه کردنشین جنول لود و این دلیلی جز نارضایتی شیخ محمود و خانـدان او نسـبت بـه عملکرد عثمانی نداشت... مگاهی واقع بینانه به ماهیت استعماری امپراتوری عثمانی، قیام شیخ محمـود و نارضایی‌های مداوم او را توجیه می‌کند چرا که ملت او متحمل شدیدترین ستمهای عثمانی شـده بـود... در اینجا ذکر نکاتی چند ضروری به نظر می‌رسد نخست آنکه قـدرت شـیخ محمـود روز بـروز افـزایش می‌یابد و بدون همکاری او نمی‌توانیم هیچ کاری انجام دهیم. اگر شیخ محمود نبود دولت علیه ناگزیر از اعزام نیروی دفاعی بسیاری به منطقه بود که ناگفته پیداست هنوز چنین نیـروی نظـامی عظیمـی در ایـن منطقه حساس، چه عواقبی بدنبال داشت... با در نظر گرفتن پیمان انگلیس- فرانسـه در مـورخ ۸ نـوامبر ۱۹۱۸ درباره «آزادی خلقهای شرق عثمانی»، ما می‌خواهیم کردستان مستقلی تأسیس کنـیم، امـا بـدلیل عقب‌ماندگی منطقه، فقدان راههای مواصلاتی و اختلاف عشـایر، نـاگزیر از تأسـیس یـک نظـام اداری- سیاسی مترقی در منطقه هستیم که بستره‌ای مناسـب بـرای اتحـاد ملـی کردهـا فـراهم آورد... در مـورد مشارکت این حکومت کردی در دولت آینده بین‌النهرین، افراد تندرو و غالباً هوادار عثمـانی، مخالفـت نشان می‌دهند اما افراد روشنفکر و تحصیلکرده، برقراری ارتباط با بغداد را عاملی مؤثر در تعالی مادی و معنوی کردستان می‌دانند.

مهمترین وظیفه‌ی ما در حال حاضر، تثبیت آسایش و امنیت به هر قیمت ممکن حتی به بهای قربانی دادن نیروهای ارزشمند است... نهضت کردها باید هدف دستیابی به حق تعیین سرنوشت را در اولویت قرار دهد و وظیفه‌ی ما در این پروسه، تداوم گفتگوهای منطقی است... اگر بریتانیا مسئووایت اداره‌ی کردستام را بپذیرد، آنگاه استقرار قانون و تأسیس اداره‌ی سیاسی کردستان، پیام‌آور عدالت برای منطقه خواهد بود. اگر پرسنل اداری و کارمندان منطقه کرد زبان باشند، افسران سیاسی و نیروهای نظامی نیز حتی‌الامکان از میان کردها برگزیده شوند، زبان رسمی هم کردی باشد و قوانین مصوب منطبق بر آداب و رسوم کردها باشد آنگاه می‌توان اطمینان داشت که عشایر نیز بدون ایجاب آشوب، تمام نیروهای خود را در خدمت کردستان مستقل به کار خواهند گمارد و مسأله تفرقه و اختلاف، خودبخود منتفی خواهد شد.

هزینه‌های مادی منطقه نیز از محل بودجه ویژه تأمین و در کردستان صرف خواهد شد. مالیاتهای دریافتی نیز باید صرف عمران منطقه و تأسیسات زیربنایی شود. بودجه‌ای که پیش از این در مورد آن سخن گفتیم از طریق بغداد تصویب خواهد شد و آموزش و پرورش، توسعه کشاورزی و تأسیس جاده‌ها از وظایف دولت آینده بین‌النهرین با مرکزیت بغداد خواهد بود.

گسترش اقتصادی- فرهنگی کردستان مستقل منجر به بهبود روز افزون وضعیت منطقه و توسعه اجتماعی کردستان خواهد شد...

لازم است موضع خود را در برابر شیخ محمود نیز بصورت کاملاً شفاف، روشن کنیم. از نظر من، به رسمیت شناختن حاکمیت مدنی شیخ محمود بر کردستان، زمینه‌ی مساعدی برای تثبیت امنیت منطقه فراهم خواهد نمود...

در ادامه این گزارش آمده است:

مشکلات موجود بر سر راه شیخ محمود بسیار زیاد است، اما او توانسته بر بسیاری از آنها غلبه کند... شیخ محمود مردی بسیار صبور و متین و به عهدی که سپرده وفادار است اما متأسفانه گروهی منفعت‌پرست، او را به اقداماتی غیر منطقی و غیرمعمول تحریض می‌نمایند تا جایی که او خود را حاکم مطلق کردستان می‌داند. نامبرده بودجه‌های غیرمنطقی و فاقد اصول علمی تدوین می‌کند که در آن حقوق یک خدمتکار از مزایای یک کارمند عالیرتبه بیشتر است، به همین دلیل. اقربای او مایل به تداوم حکمرانی و دیگر مخالف ادامه حکومتش هستند، از اینرو خصومت عشایر دیگر هر روز با او بیشتر می‌شود. اگر چه عشایر «جاف»، «هه‌مه‌وه‌ند»، «زنگه»، «شیخ بزینی»، «پشدر»، «دلو»، «ویسی» و «اورامان» از حکمرانی او اظهار رضایت کرده‌اند. اما فاصله حرف تا عمل بسیار است.

ذکر یک نکته دیگر ضروری است و آن اینکه نباید عشایر مخالف را بزور وادار به تبعیت از شیخ محمود کرد چرا که برخی اختلافات بسیار ریشه‌ای و عمیق است و دخالت‌های بی‌مورد خارجی، بعضاً عواقب وخیمی به دنبال خواهد آورد...

سؤال دیگری که باید طرح نمود این است که آیا تداوم حکمرانی و قدرت روزافزون شیخ محموئ به مصالح ما لطمه‌ای وارد نمی‌آورد؟ از دیگاه من وجود افراد دیگری چون شیخ محمود در کردستان ضروری است اما در مقطع فعلی، رهبری با هوشیاری او نمی‌توان در کردستان یافت. شیخ محمود، دور افتاده‌ترین مناطق کردستان را نیز وادار به اطلاعت از خود نموده است... مادامی که نامبرده چنین

توانی دارد، نباید رقبای دیگر برای او بوجود آوریم چرا که مصالح دولت علیه با حفظ وضعیت موجود تأمین خواهد شد...

مشکل دیگری که وجود دارد حضور برخی روشنفکران دست چندم امپراتوری عثمانی پیشین است که بدمست از بادهی غرور و بدون توجه به حضور بزرگان فکری، شرایط نامناسبی را در ادارات رقم زده و اسباب نارضائی ساکنان را فراهم آوردهاند...

به هرحال، بر این باورم که یکی از اساسی‌ترین اهداف ما تشویق بازرگان، مردان آئینی و سران عشایر به ایجاد و تعمیق روابط با حکومت آیندهی بین‌النهرین است.

Fo 608/95/2395/659/2305/44 (Influence of Shotkh Mahmud,30 th December 1918. No 125.

سند شماره (۶۰۸) (۹۵) (۵۰۹۵) کنگره صلح مورد ۲۱ مارس ۱۹۱۹ دیدگاههای «ژنرال کوب» در مورد مناطق کردنشین آناتولی است:

از «ژنرال کوب» به «سرویلسون»

بازگشت به تلگراف شماره ۲۴۹ مورخ ۴ مارس ۱۹۱۹

۱- الحاق «دیاربکر» به «بین‌النهرین» از قدرت نظامی ما در آسیای صغیر خواهد کاست.

۲- یک نیروی شبه نظامی کرد، تأثیر تعیین کنندهای نخواهد داشت.

۳- در صورت پذیرش قیمومیت بریتانیا حضور نظامیان بیشتری لازم خواهد بود.

۴- امتداد مرز بصورت طرح پیشنهادی یا تخلیهی برخی مناطق اشغالی در شمال، مستلزم اتمام خط آهن دیاربکر است.

۵- آنچه گفته شد به جهت پیشگیری از تعرض عشایر و استقرار امنیت است.حکومت ترکیه آیندهی دشمن بالقوهی کردها در ایالت «دیاربکر» و سایر ایالات است.

Fo 608/95/5069 (Peace Conference) (Foture Status of Kurdistan).21 March 1919.

نیروهای مسلح کرد و مرزهای کردستان

قبل و بعد از جنگ اول جهانی

از: ادارهی بریتانیا

به: وزارت خارجه بریتانیا

۱۲ مارس: صفحهی ۵۱۳۸

بازگشت به تلگراف «دیدس» مورخ ۲ مارس:

کردها پیش از جنگ ۶۵ شاخهی نظامی غیر متحد در میان نیروهای مسلح عثمانی بودند. در سال ۱۹۱۱، تعداد آنها به ۲۴ شاخه کاهش یافت و در آغاز جنگ، در قالب نیرویی مرکب از شش تیپ و ۳۰ شاخه به قفقاز اعزام شدند.

در میان عشایر نیز تشکل سازمان یافتهای وجود نداشت.

منطقه کردستان:

۱- از مبدأ مرزهای ترکیه در شمال به سوی شمال غربی شهر «قوتور»، مرزهای پیشنهادی در کنارهٔ رودخانه به این شرح است: کوه قره حصار داغ، جوغ داغ، پاراچول داغ، جاویک داغ و از آنجا به سوی شمال رودخانه تا رود «مایسیروچای»...

۲- از ساغ داغ می‌گذرد.

۳- از «نمروداغ» به سوی حدود.

الف- کوه «مالاتوداغ» در شمال شرقی دریاچه «کولجیک»

ب- جنوب شرق تا شهر «موش» در رودخانه «مرادسو»

۴- ....

۵- در مناطق کوهستانی کردستان که این خطوط از آنها می‌گذرند باید ادارهٔ ویژه‌ای تأسیس کرد مشروط بر آنکه نماینده بریتانیا در بغداد، منصوبینی در «بتلیس»، «سعرت»، «دیزه»، «قلب»، «نرهی قوجانس» و «منجق» داشته باشد.

۶- حدود پیشنهادی کردستان، از جنوب غربی رود دجله آغاز خواهد شد.

۷- مناطق «دیاربکر»، «اورفا» و «ماردین» که اکثریت جمعیت آنها کرد است باید ادارهٔ ویژه‌ای داشته باشند.

۸- مناطق «دیاربکر»، «اورفا»، «ماردین» غالباً کردنشیت هستند. بهتر است مانند منطقه بین‌النهرین دارای ادارت ویژه خود باشند.

Fo 608/95/5069 (Peace Conference) (Future Status of Kurdistan, 12 th March 1919).

کتابنامه

- کرد و پیوستگی نژادی او، نوشته رشید یاسمی
- کردهای ایران، نصرالله کسراییان و زیبا عرشی
- کردها و اسلام، دانا مهرنوس
- کردها چه می گویند، قادر عبدالله
- کرد و کردستان، نوشته درک کنان و دیویس آدامس ترجمه جواد هاتفی
- کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، بهزاد خوشحالی
- کردستان و کرد، دکتر عبدالرحمان قاسملو
- کردستان معاصر، م الف حسرتیان، م. س. لازاریف، ش. خ. مگوی ترجمه کامران امین آوه
- کردستان در بطن مدرنیزاسیون و انقلاب، معروف کعبی
- کردستان، ترسیم افق پیروزی، سربداران
- کرد آزاد، هویت نوین خاورمیانه، عبدالله اوجالان، ترجمه کندال روژهلات
- ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، زبان ها و لهجه های ایرانی دو هفته نامه لویس شماره ۳۲ ، ۹ امرداد ماه ۱۳۸۰
- ادیک باغداساریان ، گرایش ارمنیان به اسلام در سده های میانه، فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱
- ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک) ، گسترش ترکان در خاور نزدیک ، فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱
- ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک) ، مهاجرت کردان به ارمنستان، فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۴-۱۳ بهار-تابستان ۱۳۸۲
- ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد
- دانشنامه بزرگ ارمنی
- ادیک باغداساریان ، مرز ده کیلومتری ترکیه- نخجوان چگونه ایجاد شد؟ دو هفته نامه لویس شماره ۱۳ ، ۹ مهر ماه ۱۳۷۹
- ادیک باغداساریان، وحشیگری های ارتش کمال آتاترک در ارمنستان شرقی در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱، آپاگا ، شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹)

- گغام وارتانیان ،جمهوری آرارات
- بهزاد خوشحالی، کردستان و کرد در اسناد محرمانه ی بریتانیا
- شرفنامه – تاریخ کردستان

- Agha, Shaihk and state, on the social and political organization of Kurdistan by. M. M. Van Bruinessen
- Articles, lectures on Kurds & Kurdistan by. M. M. Van Bruinessen
- The Kurdish war, by D. Adamson: (1964)
- W. F. Ainsworth, Trarels and researches in Asia Minor, Mesopotamia & Armenia, 2 vols. London: 1842
- A personal narrative of the Euphrates expedition. London: 1888.
- The Kurds, an historical and political study by H. Arfa. London: Oxford University press, 1966.
- Beshik Chi, I, 1977, Forced settlement of the Kurds, Ankara, Komal
- Bois, Th. 1961, La religion des Kurdes,
- Bois, Th, 1965, Connaissance des Kurdes, beyrouth, Khayats.
- Christoff, H. 1935, Kurden and Armenier, Hamburg,
- Dersimi, M. N, 1952, Dersim in the history of Kurdistan. Halep.
- Eagleton, W, 1963, The Kurdish republic of 1946, London: Oxford university press
- Edmonds, C. J. 1957, Kurds, Turks and Arabs, London
- Edmonds, C. J. 1958, The place of the Kurds in the Middle eastern scene
- Esengin, K. 1976, The problem of Kurdism, Istanbul, Fraser, J.B. 1840, Travels in koordistan, Mesopotamia etc. London.
- Hay, W. R. 1921, Two years in Kurdistan. Experiences of a political officer 1918-1920, London.
- Ivanov, W. 1926, Notes on the ethnology of Khorasan,
- Jwaideh, W. 1960, The Kurdish nationalist movement
- Kinneir, J. M. 1818 journey through Asia Minor, Armenia and Koordistan in the years 1813 and 1814, London.
- Kohler, W. 1928, D; Kurdrnstadt Bitlis nach den turkischen Reisewerk des Ewlija Tschelebi, Munchen.
- Lees, G. M. 1928, Two years in south Kurdistan
- Mackenzie, D. N. 1961, The origins of Kurdish
- Mackenzie, D. N. 1966, The dialect of Awroman.
- Millingen, F. 1870. Wild life among the koords. London
- Minorsky, V. 1949, Les origins des Kurdes
- Minorsky, V. 1943, The guran.
- Minorsky, V. 1945 The Tribes of Western Iran.

- Nikitine, B. 1925, La feodalite kurde
- Nikitine, B. 1956, les kurdes. Paris.
- O'Baliance, E. 1973, The kurdish revolt 1961-1970
- Rabino, H. L. 1920, Kermanshah
- Rambout, L. 1947, Les Kurdes et le droit, Paris
- Rich, C. J. 1836, Narrative of a residence in Koordistan, 2 vols. London
- Safrastian, A. 1948, Kurds and Kurdistan, London
- Sarkisan, A, 1935, Abdal Khan, Seigneur Kurde de Bitlis an XVII S.
- Serefxan, 1597, Detailed History of Kurdistan.
- Soane, E. B. 1912, 1926, To Mesopotamia and Kurdistan in disguise London
- Sykes, M. 1908, The Kurdish tribes of Ottoman Empire
- Taylor, J. G. 1865, Travels in Kurdistan
- Vanli, I. Ch. 1970, Le Kurdistan irakien.
- Van Rooy, S. & Tamboer, K. (1968), I. S. K. 's Kurdish bibliography Amesterdam
- Many article, in oriental studies departments in Europe and Russia, Armenia (ie. Acta Kurdica), etc.

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ. Գերմանիկ)

Արարատյան Հանրապետություն

Republic of Ararat

By
Edic Baghdasarian
(Ed. Germanic)

ISBN: 978-1-927860-43-4
Տորոնտո 2016 Toronto